

الله تعالی جل جلاله

تصنیف و تالیف:

شاهشاه پهلوی

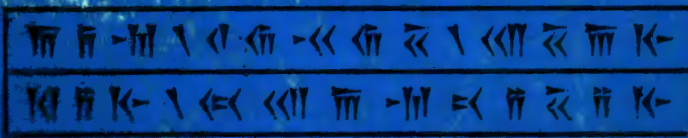
ذبح الله قدمی
مدیر و مؤسس سالنامه آریان

آریامهر - شاه بزرگ

از بدو تأسیس ایران بدست کورش کبیر تا امروز

کورش کبیر

ابگردا اول دنیا



بانضمام کتاب مصور تا جلداری

چاپ سی ام

بهترین کتاب برای جایزه دادن
یکانه کتابی است در ایران که ۳۰ هزار جلد
آن بسرعت در یکماه بفروش رسید

بها ۱۰۰۰ ریال (بعد از انتشار)

مژده دین ۲۵۳۸ نطیة حقوق محفوظ

**SHAHANSHAH PAHLAVY
HIS IMPERIAL MAJESTY ARYAMEHR,
AND EMPRESS FARAH, SHAHBANOU
HISTORY OF THE PERSIAN EMPIRE**

A Glance at the History of Iran
At 20 Vol. (1) Cyrus the Great
From the Median Kingdom
Till Achaemenids Empire
Present - Day Iran, The Pahlavy
Compiled by

Zabihollah R. Ghadimi

Director Of Aryan Almanac, Author Of 80 Historical and Social Books, Author Of History Of The Iranian Imperial Army, History Of Oil Revolution In Iran, History Of Independence, History Of Moslem Leaders, Extracts From Shahnameh With A Note On The Great Iranian Poet "Ferdowsi", Rubaiyat Of Omar Khayam With Explanatory Notes, Aryan Almanac (46 Years Of Publication) Comprehensive Dictionary Of Persian Words, New Iran, How To Live For Hundred And Sixty Years, Rules Articles, Editor Of The Daily Aryan, Weekly Magazine, Europe (Magazine) And Aryan (Magazine), Future Of Iran And The World, Collection Of The Laws Regulations.

This Precious Book Has Been Printed 30,000 Copies ...
Price 1000 Rials.

All Rights For Reproduction, Copying, Translation Or Broad Casting Without Author's Permission Are Reserved.

Address Of The Secretariate:

Tehran, Iran Darvazeh Shemiran No. 309 Tel.: 319493

سالنامه آریان

ARYAN ALMANAC با تقویم یکساله

چهل و شش سال است مرتب و منظم منتشر میشود حاوی مطالب و ضمائم زیر

آمار نیروهای نظامی کشورها	گزارشها و نقشه های رنگارنگ	تقویم بزرگ - اخبار مصورسال
داشته المسارف	سازمان بانکها	تاریخ و جغرافیای ۱۵۰ کشور
REFERENCE	سازمان ادارات	سازمان وزارتخانه ها
اطلاعات عمومی - بهداشتی	چنگ اعداد	سازمان شرکتها
قوانین یکساله حقوق	آمار جهان	سازمان بازرگانی
بیوگرافی های مشهور شخصی	آملوهای طبیعی جهان	آمارهای اقتصادی

تاریخ و شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۰-۱۳۱۰-۱۳۱۳



الله تعالی جل جلاله

تاریخ بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی سلسله پهلوی

و نخستین پیشنهاد مؤلف در این باره با انتشار فهرست زیر در سال ۱۳۵۱
و همین کتاب بمناسبت بزرگداشت و تجلیل از پنجاه سال شاهنشاهی سلسله پهلوی

کتاب شاهان، تاریخ شاهنشاه آریامهر

تاریخ سراسری ایران از کوروش کبیر تا امروز

از خریداران قبل از انتشار دیناری بعنوان اضافه بپا گرفته نخواهد شد
هدف ما تنزیه و تنقیح تاریخ ایران است

توضیحات لازم درباره جلد های آینده

بلافاصله بعد از انتشار جلد دوم - جلد سوم این کتاب عظیم مستند که کتاب سبزه دم بزرگ و کشور پهناور ایران
و زبان وسیع فارسی است منتشر میشود ، مجموعاً ۳۰ جلد بشرح زیر و طبق مندرجات پست قبوض منتشر میشود .
نگارش و تالیف : ذبیح الله قدیمی - برای این کار بزرگ اداره و سازمان وسیع مرتباً داده شده است . مثل
تاریخ ۶۰ جلدی فرانسه

جلد اول - تأسیس شاهنشاهی ایران - عالیترین و صحیحترین تاریخ کوروش کبیر (تمام فروخته شده است)

جلد دوم - هخامنشیان و عالیترین تاریخ داریوش کبیر (۵۰ هزار جلد تماماً فروخته شده است)

جلد سوم و جلد چهارم - پارتها و ساسانیان - تاریخ اردشیر بابکان - شاپور ذوالانکاف - خسرو انوشیروان دادگر -
تاریخ اسلام - کاملترین و بهترین تاریخ اسلام از ۵ سال قبل از بعثت تا امروز

جلد پنجم - بیوگرافی و شرح حال متصل و مگر اور فرزند گان قبوض ۴ جلد فوق و تمام بزرگان ایران (مفصل)

جلد ششم - تاریخ و جغرافیای کامل سراسر جهان و جغرافیای ایران از بدو خلقت و پیدایش انسان تا امروز

جلد هفتم - تاریخ و جغرافیای سیاسی - اقتصادی - نظامی - ادبی و هنری ۱۵۰ کشور جهان

جلد هشتم - از صدر اسلام و لفظ خلفا تا اسماعیله مقول (۶۰۰ سال)

جلد نهم - از سال ۶۰۰ هجری تا ۹۰۰ هجری (صلوفا)

جلد دهم - کاملترین تاریخ شاه اسماعیل و شاه عباس کبیر و نادر شاه افشار و کریمخان زند

جلد یازدهم - قاجاریه تا کودتای سعادتیار ۱۲۹۹ ایران نوین - انقلاب عظیم مشروطیت ایران - اسامی شهداء

جلد دوازدهم - زندگانی رضاشاه کبیر سردار بزرگ و مؤسس ایران نو - بنیاد پهلوی - نب نامه شاهنشاهان

جلد سیزدهم - احزاب سیاسی جهان - جنگ بین الملل اول - جنگ بین الملل دوم - شمال و جنوب در آتش -

اسامی غارتگران - بازنگران دوره اشغال و بل پیروزی - تأثیر وجود شاهنشاه در زمان جنگ برای دنیا و ایران

جلد چهاردهم و پانزدهم - زندگانی درخشان شاهنشاه بزرگ محمد رضاشاه پهلوی آریامهر

جلد شانزدهم - زندگانی نورانی علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

جلد هجدهم - ارتشک آریامهر (فوت)

جلد هجدهم با ندادن جلیل سلطنت و الاضطرتهای الاکبرها سازمانهای وابسته و تأسیسات نیکو کار و خدمات تاریخی

جلد نوزدهم - ایران امروز و بزرگان ایران با تصاویر و مگراورها و کارخانهها و صنایع و سازمان وزارتخانهها و

ادارات و شرکتها و بانکها و بخش خصوصی، فهرست کامل ۳۰ جلدی فهرست اعلام فهرست نامها و لغات

و اماکن و بناها نام و قامیل و خاندان و خدمات فرزند گان محترم قبوض دوره کامل

جلد بیستم - زندگانی برکت انگیز بزرگان و الاضطرتهای ما یون محبوب رضا پهلوی

تمام ۳۰ جلد مصور با مگراورها و بناها و عالیترین نفیس و بهترین چاپ و عالیترین صحافی و کاغذ خارجی و بهترین

تاریخ بین المللی و ایران است جلد نوزدهم این تاریخ برای کسانی که دوره آنرا مرتب بخبر بداری کرده اند و

فرزند گان قبوض معانی است. بپرفروش جلدها بخریب خواهد بود، ملاحظه فرمائید جلد شانزدهم قبل از نوزدهم امکان

بخریب نیست . مگر کتابخانه تک ۳۰ جلد را قبلاً بخریبنداری نمایند . الله تعالی پاری و توفیق عنایت فرماید

تقی و نظامت استاد فروزش
رمنده و تحصیلات دبیرستان
ان - سپس عزیمت بکشورهای
در پاریس و بیروت : مولف
ما چاپ و منتشر شده و همه
ایران مخصوصاً طبقه تحصیل
ست : برنده جایزه طرح صلح
ک سراسر جهان با تجلیل در
رمان ملل متحد با ۴۰ طرح
رجوع و بیماری بتمام زبانهای
و ۴ دختر) در کشورهای
مهندس - پزشک - آکادمیسین)
۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ آذربایجان
ارتش در آشوب و تجزیسه
طن پرستان موجب فتح ارتش
گردید کتاب تاریخ ارتش
که طی نامه شماره ۴۹۱۴
برمان مطاع شاهنشاه معظم در
تیا نیز از طرف قرین الشرف
گرفته است به کتاب کوروش کبیر
بریط های شایان توجه نگاشته
و جناب
میباشد کتاب کوروش کبیر که
ال قبل از انتشار فروخته شده
است . تالیفات اینجناب را مردم
و فروخته نشده است . طرفدار
دانستن این عظمت و ترقی میباشم

نوری درخشان

مهمترین زیان وجود تجربه جوان با طعمه کودتا بر یک ملت مسلط میشوند زیرا اخیراً عراق نیز همین کار را افغانستان در مدت دو سه روز ۵ شنبه ۷ اردیبهشت ۲۰۳۷ پسر و زن و تمام افراد خانواده جلوتر تسلط یافتند حضرت مولای محترم افغانستان را تیرباران کردند در ۲۸ اسرداد ۱۳۳۲ آزاد و مسلمان ایران پشت پرده بود تا نگهداری دشمن بر سر ملت و مستقل درخشان ما بنام دموکراسی بکلی نابود میشد از بین میرفت از بر تو وجود ذیجود شاهنشاهی خوب توجه نمایند خدمات شاهنشاهی یک دانشجوی آزادمش ایران نداشت هر اجازه بایستی از تصویب میکرد اجازه نمیداد چون خود کشیدن نداشتند مسلمانان حق امروزه نیز اگر یک جوان آزاد میشود در دوران اشغال ایران نطق خود با نهایت افتخار کند انتخاب ما بنمایندگی مجلس بهم فشرده ملت ایران ابلاغ در ایران امروز و حالیه و بایران باز می آیند مصدر است و روز بملت ایران بدون احساس میکند و آزادی و آبادی می بخشد شویم هنگامیکه پشیمانی سوخت و چپ را در نطفه خفه کن است ۳۰ میلیون ایرانی نیز با عظمت و درخشان حقوق بشر

زخم روان صدها بار بدتر از زخم ابدان است

گمراه کردن انسان ها و جوانان تولید الحراف و رهنمائی بسوی بی ایمانی و خداشناسی صدها بار بدتر از زخم سنان و مجروح کردن انسان ها است گناه آن قابل بخشش و صرف نظر کردن نیست هر زخم بریدن قابل علاج و معالجه و فراموشی است ولی زخم روح قابل معالجه نیست روان تبلیغ شده آلوده شده از برکت دور مانده تن او از پاکسی جدا و سرگشتگی گریبان گیر سراسر عمر آن فلک زده میگردد .
از اینرو گناه منحرف کردن اشخاص زخم و عرائش دادن روان است و مرکز التیام نمیباشد و بخشایش ندارد .

هم چنین فساد انگیزی در ضمیر و خلق دختران و پسران ناهالغ و از راه بدبردن جوانان مضموم کم تجربه و سوق دادن و راهب کردن آنان پله و پل و آلودگی های مضر امروزی گناه بزرگ در پیشگاه حق تعالی جل جلاله محسوب میشود و آنچنان عقوبت و کیفر سنگینی دارد که بخشش پذیر نیست

پاکسی مطلق . صیادت بخداوند بزرگ بجای گزاردن تکالیف مذهبی بانقسام خدمت بخلق و گره گشائی و پیروی از کارهای نیکمردان و بزرگان خداپرست جهان و در هر حال مطالعه و پیمودن راه کمال معرفت و هنر دور نگه داشتن وطن و هم میهنان از جریانات و اختلافات اسف انگیز امروزی جهان و ترقی دادن بگانه حزب کشوره آرمان و هدف عالی بک زندگی لذت بخش است که در سراسر صصال مراقبه تعالی جل جلاله الطاف و عنایات الهی خود را شامل میفرماید و مدبم مسرت های ناگهانی بی خبر و درهای سعادت پرورش گشوده میشود . ای جوانان وطن از تفرقه اندازی و چپ گرایی و بی دینی بهره نبرید که هر کس چنین راهی را از غفلت بپیماید جز ناکامی و سه روز گاری و در پایان عمر غیبت در گناه حق تعالی جز و جل نمی برد با آغوش باز بسوی خالق بخشنده بروید توبه کنید تا رخصارتان نورانی شود او بخشنده و مهربان است ذبح الله تعالی

توجه برای جهان - کار جدید برای بیکران دنیا

در صفحه ۸۴ از دانش کیراسامی منوعه را شرح دادیم. ضمناً پیشنهاد کردم شهر هائیکه اسکندریه نام گذاری شده تغییر داده شود زیرا اسکندر گجسته بود سخت جیشید را آتش زد کتابخانه بزرگ ایران باستان را نابود کردند من هخامنشی را از بین برد جسد او نیز که اخیراً در اسکندریه کشف شده باید تصویر مقدس شود نامبر از بدبختی های هزاران ساله نجات یابد بطور کلی برای اینکه کارهای جدیدی در جهان تولید شود نام شهرهای بزرگ دنیا باید عوض شود باین وسیله تصویر نو در گیتی پدیدار خواهد آمد که عده ای بکار اشتغال خواهند ورزید علاوه بر این میباید خواهد شد مثلاً نسل اسکندریه به انورسات اسکندرون بهاتاتورک نیویورک به کارترمانتس وانگکن (پیس بی گیری و حمایت جیمی کارتر از حقوق بشر) ماساچوست به روزولت یکی اسامی به آیزنهاور مالدید به فرانکفورد به بل - گالفرینا به سایر روس و بسیاری دیگر که صورت آن در سالنامه آزران ۷۳۳۷ منتشر خواهد شد:

نام نیویورک تا به کارتر تا به تغییر باید مثل وانگکن تا به ... برای هزاران نفر تا بلوساز - کارگران چاپخانه کارکا بوردست - شون کار - تاشر گتس - بانکها و بسیاری دیگر کار جدید و در آمد نو پدید خواهد آمد بیانی هم بر خورد نخواهد کرد. :
بهر روز زمان دنیا این اسامی پیشنهاد کرده ام پیشنهادها و دانشگاهها نیز باید به روش خود روز ۱۵ شیمان ۱۳۹۷ میلادمورد حضرت امام زمان (عج) تسبیح الله قدیمی

اکنون که بمحمدالله این اثر بیان رسید برای چند دوم که داربرش کیر وهخامنشیان است زیاد منظر نیز خواهد ماند این اثر بزرگ جمعا ۲۰ جلد است امروزه در سراسر ایران و جهان ملت عزیز ما با مشق و علاقه مشغول مطالعه این کتاب هستیم از حق تعالی در این زمینه های شب مشقت دارم مرگ این کتاب را میخواهد از برگات الهی برخوردار باشد الله تعالی جل جلاله مراتب باری فرماید این ۲۰ جلد تاریخ سراسری ایران را بخوبی با موفقیت بانجام وانتمار برسانم انهم آجین .
کورش کبیر جلد اول از ۲۰ جلد تاریخ هخامنشیان به سوی آریامهر و پنجساره سال اخیر ایران زمانه ایران نگاروش ذبیح الله قدیمی - سا الهام و علاقی حق تعالی قادر متعال عز وجل سز گذشت قفل چوپانی است که دنیا را گرفته چپ و تکل وانقبس در کتب و مطبوعات و رادیو - تلویزیون - فیلم - نمایشنامه سازی ایران از این اثر بکلی منبوع است مگر با اجازه کتی سولف (تلفن ۲۱۱۴۲۲) کتبه حقوق آن برای ارائه سالنامه ایران محفوظ است تهران دروازه شمیران پلاک ۲۰۹ این کتاب بانام تاریخهایی که درباره کوروش کبیر و هخامنشیان نوشته شده فرق دارد اسرار مهمی در این تاریخ کشف شده و غرض روزی هرودوت در باره درگاه کوروش وسایر اشتباهات و نواقص و کس تواریهای مورخین مورخ گردیده است این کتاب در سطح جهانی کاشته شده مطالعه آن برای عموم از اولاد تا بپیر ضروری - سودمند ترش دهنده و دلپذیر است.
۱۳۸۷

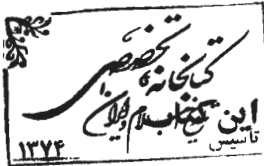
الله تعالی جل جلاله



ذبیح الله قدیمی : مولف کتاب . متولد
لیله جمعه (لیلة القدر) ۲۱ شهر رمضان المبارک
۱۳۳۲ برابر ۱۶ امرداد ۱۲۹۲ شمسى هجرى و
۱۴ اوت ۱۹۱۴ میلادی فرزند شادروان داود
رضوانی قدس سره الشریف اعلى الله مقامه که
یکی از دانشمندان و نویسندگان و آزادیخواهان
بنام عصر خود استاد زبان فرانسه و رئیس پست
گیلان و لاهیجان بود فرزند شادروان صارم الاطباء
گیلانی طیب الله رمسه حکیم الحکماء مشهور
فرزند شادروان و کیل الدوله فرزند حضرت
آیت الله امام جمعه حاج آقا بزرگ گیلانی
قدیمی رحمة الله عليهم اجمعين.

مادر مولف : شادروان بانوزهرها رضوانی
قدیمی نورالله مضجعها از بانوان نیک اندیش،
بکوکار (محل تولد مولف شهرستان رشت
کوچه بلگوری پشت شهرداری) خانه ۳۲

تحصیلات : در دیستان نمره ۲ بمديريت شادروان تقى رائقى و نظامت استاد فروزش
و استادی آقایان شهرستانی - عبدالله خان - زرین کلك - آرمنده و تحصیلات دبیرستان
شاهپور رشت بمديريت آقای سمیعی و ادامه تحصیلات در تهران - سپس عزیمت بکشورهای
عربی و آمریکا و قاره های جهان - تکمیل تحصیلات ادبی در پاریس و بیروت : مولف
۷۷ جلد کتاب و رساله سخنرانیها و سالنامه آریان که عموماً چاپ و منتشر شده و همه
نایاب گردیده است تالیفات مولف مورد استقبال شایان توجه ملت ایران مخصوصاً طبقه تحصیل
کرده کشور میباشد : اسامی تالیفات در صفحه روبرو مندرج است : برنده جایزه طرح صلح
حاورمیانه سازمان ملل متحد بین ۷۱۰۰ دانشمند و فیلسوف بزرگ سراسر جهان با تحلیل در
شماره S/Nc 210, 99 January 1974 مجله رسمی سازمان ملل متحد با ۴۰ طرح
نجات بخش بشر از آلام و بلايا و جنگ و جدال و جهل و جرم و جوع و بیماری بتمام زبان های
بزرگ چاپ و منتشر شده است دارای ۱۰ فرزند (۶ پسر و ۴ دختر) در کشورهای
اروپا و آمریکا و ایران دارای مقامات و مدارج عالی تحصیلی (مهندس - پزشک - آکادمیسین)
می باشند بزودی بایران خواهند آمد - اعلامیه های سحشوری ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ آذربایجان
صدها هزار برگ مصور بقلم مولف بود که بوسیله طیارات ارتش در آشوب و تجزیسه
آذربایجان و کردستان و گیلان ریخته شد با استقبال عظیم وطن پرستان موجب فتح ارتش
& سقوط و فرار دموکرات فرقه سی خائن بد پشت کوه قاف گردید کتاب تاریخ ارتش
شاهنشاهی ایران تالیف مولف یگانه کتابی است در ایران که طی نامه شماره ۴۹۱۴
۲۵/۱۱/۵۵ دفتر مخصوص شاهنشاهی مفتخر بدیافت تاج بفرمان مطاع شاهنشاه معظم در
سی و دو سال پیش شده است کتاب کورش کبیر ابرمرد اول دنیا نیز از طرف قرین الشرف
شاهنشاه و شهبانو مورد قدرشناسی و تحلیل و تشکر قرار گرفته است به کتاب کورش کبیر
مولف از طرف بزرگان ایران و دانشگاهها و دانشمندان تقریظ های شایان توجه نگاشته
شده که از جمله آن از طرف جناب آقاي نخست وزیر
آقاي وزیر دربار و روسای دانشگاهها و استادان عالی مقام بسیار میباشد کتاب کورش کبیر که
سی هزار جلد روی کاغذ اعلى از آن طبع شد: جلدی ۲۰۰ ریال قبل از انتشار فروخته شده
است اکنون جلدی ۳۰۰۰ ریال خرید و فروش میشود ولی نایاب است • تالیفات اینجانب را مردم
خریداری میفرمایند حتی یک جلد بوزارتخانه ها شرکت های دولتی فروخته نشده است. طرفدار
توسعه فوق العاده دانشگاه جنگ و ارتش پولادین ایران و ضروری دانستن این عظمت و ترقی میباشم



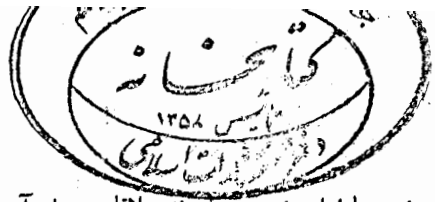
نوری درخشان و بی‌ریا برای پایان خوش این مجتهد

مهمترین زیان وجود کارشناسان خارجی گسترش تبلیغات چپی و فریب افسران کم تجربه جوان با طعمه کودتا های نافرجام و بدفرجام نظامی است که بعضی اوقات نیز بناگهان بر یک ملت مسلط میشوند زمامداران مصر رنگی کردند کارشناسان خارجی را بیرون کردند اخیراً عراق نیز همین کار را کرد فرانکفورتر الگمانه مینویسد در کودتای خونین نظامی افغانستان در مدت دوسه روز ۱۰ هزار نفر بیگناه بی محاکمه اعدام و تیرباران شدند روز ۵شنبه ۷ اردیبهشت ۲۰۳۷ از دوطرف کودتاگران مسلط شدند داود خان رئیس جمهور و ۳ پسر و زن و تمام افراد خانواده اش را قطعه قطعه کردند کودتاگران فقط با پیشدستی یکساعت جلوتر تسلط یافتند حضرت مولانا گل محمدشاه افغانی رهبر بزرگ اسلام و روحانی جلیل القدر محترم افغانستان را تیرباران کردند .

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز اگر ما فقط یکساعت دیرتر می‌جنیدیم امروزه ایران و ملت آزاد و مسلمان ایران پشت پرده آهنین زندان بزرگ خفقان آور دیکتاتوری و بی دینی کمونیسم بود تانگهای دشمن بر سر ملت خداپرست شاهنشاه سنگینی میکرد و کشور ۲۰ ساله آزاد و مستقل درخشان ما بنام دموکراتیک ایرانستان نامیده میشد در اختلافات چین بزرگ و شوروی بکلی نابود میشد از بین میرفت از فیض داشتن شهبانوی گرامی و ولیعهد محبوب که آنها را از پرتو وجود ذیجود شاهنشاه آریامهر داریم محروم بودیم بگراورها و عکس های این کتاب خوب توجه نمائید خدمات شاهنشاه و شهبانو را بنگرید تا معطوف شوید در دوره توده ایهاحتی یک دانشجوی آزادمنش ایرانی اجازه خروج از کشور برای تحصیل در آمریکا یا اروپا را نداشت هر اجازه بایستی از تصویب کماندان پشت کوه قاف بگذرد ابلاغ شود او هم رد میکرد اجازه نمیداد چون خود اوهم زائیده ترس بود جوانان و کارگران ایرانی اجازه نفس کشیدن نداشتند مسلمانان حق اذان گفتن نداشتند مساجد و حسینیه ها را می‌بستند چنانچه امروزه نیز اگر یک جوان آزادی طلب از دیوار برلین بگذرد زیر رگبار گلوله آتشین کشته میشود در دوران اشغال ایران رؤسای حزب توده دکتر رادمش و اسکندری و رضا روستا در نطق خود با نهایت افتخار گفته بودند رفقا ، هم‌زمان عزیز امروز بشما بشارت میدهیم حکم انتخاب ما بنماینده مجلس بامضاء کماندان عالی‌مقام قفقاز رسید و دیروز بتوده ها و قشرهای بهم فشرده ملت ایران ابلاغ شد و امروز ما باین افتخار بزرگ جشن میگیریم !...

در ایران امروز و حالیه حتی جوانان خطا کار دانشجوی خارج کشور همه عفو میشوند و بایران باز می‌آیند مصدر امور میشوند ترقی میکنند حالا بیائید قدر شاه عزیز خود را که شب و روز بملت ایران بدون احساس خستگی و بدون اتلاف یکدقیقه از عمر عزیزش دائم خدمت میکند و آزادی و آبادی می‌بخشد بیشتر بدانیم امیدواریم جز این نباشد که بعداً بشدت پشیمان شویم هنگامیکه پشیمانی سودی نداشته باشد پس ای ملت ایران بیدار باش هراندیشه کج و چپ را در نطفه خفه کن سرکوب نما خداوند بزرگ یار ما است این عقیده و مرام باطنی من است ۳۰ میلیون ایرانی نیز با من هستند میلیاردها ملل آزاد جهان نیز با ما هستند پرچم با عظمت و درخشان حقوق بشر را در اهتزاز دارند.

ذبیح الله قدیمی



کتابخانه و مرکز انتشارات اسلامی
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۲۲

کتابخانه تخصصی
پنج‌گام اولیاد
۱۳۲۲

وارد و با اعلیحضرت همایونی ملاقات بعمل آوردند .
در ۱۴ تیر ماه ۱۳۲۱ بیمارستان شفا را افتتاح فرمودند .
در ۲۰ تیر ماه مستر چرچیل نخست وزیر بریتانیای کبیر بتهران فرود آمده و میهمان اعلیحضرت همایونی گردیدند .

در ۲۵ شهریور ۱۳۲۱ آقای ویندل ویلکی نماینده مخصوص مستر روزولت بتهران فرود آمده و میهمان اعلیحضرت همایونی گردیدند و با هواییمای گولیور برای نخستین بار پروازی پرفراز تهران متفقاً نمودند .
(مستر ویندل ویلکی که یک مرد بزرگ جهان بود در کتاب معروف خود بنام یک دنیا که در آمریکا منتشر ساخت تمجید مفصلی از مزایای اخلاقی و معنوی و معلومات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درج نموده است) .

در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۲۲ برای ابراز نهایت همکاری با متفقین در جنگ بزرگ جهانسوز بر طبق اصل ۵۱ قانون اساسی حالت جنگ را بین کشور ایران و آلمان مقرر فرمودند .
در ۷ مهر ۱۳۲۲ بیمارستان کودکان بنگاه نیکوکاری را که از تاسیسات خواهر والا کهر شاهنشاه و الاحضرت شاهدخت شمس بهلوی میباشد افتتاح فرمودند .

در ۲۴ مهر ۱۳۲۲ آقای انتونی ایدن وزیر امور خارجه انگلستان و آقای کردل هول وزیر امور خارجه آمریکا در کاخ مرمر به پیشگاه همایونی شرفیاب شدند .
از روز جمعه ۴ آذر الی پنجشنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۲۲ که انجمن سران دول متفق در تهران منعقد گردید ژنرال ایسیم استالین - مستر چرچیل - مستر روزولت و تمام وزرای خارجه سه کشور بزرگ متفق و امثالها و ژنرالهای کشورهای آمریکا - روسیه و انگلستان با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ملاقات نموده و میهمان ذات مبارک ملوکانه نیز گردیدند .

در ۶ دیماه ۱۳۲۲ حضرت دکتر بنش رئیس جمهور چک اسلواکی بتهران فرود آمده میهمان اعلیحضرت همایونی گردید .
در ۲۶ بهمن ماه بنا بدعوت ژنرال کونولی فرمانده نیروهای آمریکا در ایران از مؤسسات نظامی امیرآباد بازدید فرمودند .

در روز سه شنبه ۶ اسفند ۱۳۲۲ چهاردهمین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی ایران را ضمن ایراد نطق مهیجی افتتاح فرمودند .
در ۲۴ فروردین ۱۳۲۳ برای مشاهده وضعیت و چگونگی آسیب دیدگان زلزله گرگان با اتفاق علیا حضرت ملکه نوزبه بان شهرستان عزیزت فرمودند این استمالت تأثیر شایانی در مردم آن زمان بخشید .

در ۵ آذر ۱۳۲۳ ژنرال دوگل رئیس دولت موقتی جمهوری فرانسه وارد تهران گردیدند بحضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بار یافتند .
در ۲۲ دیماه کاخ سلطنتی فرح آباد را برای ایجاد آسایشگاه به بنگاه حمایت مسوولین واگذار نمودند .

در ۲۴ اسفند ۱۳۲۳ مجدداً نیز آقای دکتر بنش بتهران وارد و میهمان ملوکانه گردیدند .
در ۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ باشگاه باشکوه افسران لشکر ۲ را افتتاح فرمودند .
در ۲۳ اردیبهشت آقای ادوارد هریو سیاستمدار مشهور فرانسوی بتهران وارد و با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نایل گردیدند .



کتابخانه و مرکز انتشارات اسلامی
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۲۲
کتابخانه تخصصی
پنج‌گام اولیاد
۱۳۲۲

در ۲۴ مرداد بمناسبت خبر تسلیم بلا شرط زاپون و خاتمه جنگ جهانسوز تلگرافهای شادباش پسران دول مخایره فرمودند .

در ۴ مهر ۱۳۲۴ نمایشگاه بزرگ کشاورزی را افتتاح فرمودند .

در ۴ آبان ۱۳۲۴ بچش باشکوه رژه قهرمانان کشور طبق معمول همه ساله در ورزشگاه امجدیه تشریف فرما گردیدند و نسبت بساکنان تهران و جوانان پیروزمند توانا ابراز تقفد فرمودند در روز هفتم آبان قهرمانان کشور را که بعلت کثرت جمعیت در ورزشگاه امجدیه موفق باخذجوایز نگردیده بودند در کاخ مرمر مشمول عنایت ملوکانه فرموده بیک يك مدال و کلدان اعطا فرمودند . در ۱۵ بهمن ۱۳۲۴ بچش چهارمین سال استقلال دانشگاه تشریف فرما گردیدند و در این جشن میمون فرهنگی دانشجوی نایبانی را بنام آقای محمد خزائلی که دوره دبستان و دبیرستان را بیایان رسانیده و در رشته معقول دانشکده شاگرد اول شده بود باعطاء مدال سرافراز فرمودند . در ۲ خرداد ۱۳۲۵ بامدادان بیمارستان نجمیه و سپس بیمارستان رضانور را بقدم مبارک مزین فرموده بیماران را روان تازه بخشیدند و آنان را مورد عنایت خسروانه قرار دادند . در ۱۰ تیر ۱۳۲۵ دوملیون ریال برای آبیاری شهر تبریز اعطا فرمودند . در ۱ مرداد ۱۳۲۵ ششصد هزار ریال برای تکمیل وسایل ورزشی بیاشگاه نیرو وراستی عنایت فرمودند .

در ۵ مرداد ۱۳۲۵ بنابفرمان جهانمطالع جناب مستطاب آقای ظهیرالاسلام را که ازرجال بزرگ اسلامی شرق میباشند بسمت تولیت مدرسه عالی سیهسالار منصوب فرمودند . در ۷ شهریور ۱۳۲۵ نخستین کلنگ ساختمان چهارصد خانه را برای کارکنان بی بضاعت دولت و کارگران در اراضی جنب کارخانه مسلسل سازی بزمین زدند .

در ۱۲ شهریور ۱۳۲۵ دویست هزار ریال برای کمک بساختان پرورشگاه و دویست هزار ریال برای کمک بسیل زدگان خرمشهر وده ملیون ریال برای لوله کشی تهران اعطاء فرمودند . در ۱۴ شهریور ۱۳۲۵ ادارالتأدیبنزدان شهر بانی را بازدید نموده و همچنین آسایشگاه خصوصی دکتر محمد یزدی را که جهت مسلولین تاسیس نموده بود افتتاح فرمودند و آقای دکتر محمد یزدی را قرین الطف ملوکانه فرموده در دفتر آسایشگاه عنایات خسروانه خود را کتبا مرقوم فرمودند . در ۲۵ مهر ۱۳۲۵ ذات مبارک شاهنشاهی از فرودگاه مهر آباد مستقلا و بتهنائی بفرودگاه دوشان تپه پرواز فرمودند باحضور جمیع امراء ارتش گواهینامه خلبانی باعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم شد در آن روز نشانهای متمدنی بافسران نیروی هوائی ارتش شاهنشاهی اعطاء فرمودند . در ۴ آبان ۱۳۲۵ رژه بسیار باشکوه تاریخی ارتش شاهنشاهی برای نخستین بار در میدان سیه در پیشگاه ذات مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برگزار گردید (شرح این رژه جداگانه در این تاریخ درج گردیده است .) در این رژه اوراق مطبوع زیبایی که مزین ببتقال مبارک و شرح خدمات دوره زند نانی شاهانه بود منتشر گردید .

در ۵ آبان بچش ورزشی قهرمانی کشور بوزرشگاه امجدیه تشریف فرما گردیدند ازاینکه قهرمانان ورزشکار آذربایجان بمناسبت غائله آتسامان حضور نداشتند خاطر مبارک مکدر و گرفته بنظر میرسید .

در ۸ آبان ۱۳۲۵ قهرمانان تهران و شهرستانها در کاخ مرمر بار یافته و مورد عنایات خسروانه قرار گرفتند .

در ۱۵ آبان بمناسبت درگذشت حضرت آیه‌الله عظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی پیشوای بزرگ و مرجع تقلید و ملجأ شیعیان (دوشنبه ۱۳ آبان) ذات مبارک ملوکانه در مجلس ترحیم مسجد شاه تشریف فرما گردیدند.

در ۲۴ آبان (جمعه) ۱۳۲۵ با هواپیما بناگهان در کرمان فرود آمده و دیده اهالی شهر را بیدار وجود ذی‌جود خود روشن فرمودند عصر همانروز بهران معاودت نمودند.

در ۳۱ آبان (جمعه) با هواپیمای اختصاصی شاهی بکرمانشاه و در همان روز باصفهان تشریف فرما گردیدند مردم این دوشهر که غفلتاً شاهنشاه را میان خود مشاهده مینمودند از فرط اشتیاق و شادمانی در یوست نمی‌کنجیدند.

در ۲ آذر (صبح) بیمارستان فارابی را افتتاح فرمودند.

در ۲ آذر بفرمان جهانمطاع بزرگ ارتشتاران فرمانده نیروهای ارتش برای اشغال زنجان تحت فرماندهی سرهنگ هاشمی حرکت و آنشهرستان را بشرحی که جداگانه در این تاریخ مندرج است اشغال نظامی کردند و از دست ماجراجویان بی‌وطن و بیگانه پرست نجات دادند.

در ۲ آذر (عصر) نمایشگاه بزرگ کشاورزی را افتتاح فرمودند.

در ۷ آذر شورای عالی بهداشت را در دانشکده حقوق افتتاح فرمودند.

در ۸ آذر ناگاه به بندرپهلوی پرواز فرموده پس از اینکه اهالی آنشهرستان را مورد توجه و عنایات و تفقدهات شاهانه قرار دادند بهران پرواز نمودند. این تشریف‌فرمائی‌های ناگهانی اثرات تاریخی در دل مردم شاه‌پرست شهرستانها باقی گذاشته است.

در ۱۶ آذر ماه ۱۳۲۵ ذات مبارک شاهنشاهی برای سرکشی بستون اعزامی زنجان به تبریز بفرودگاه زنجان با هواپیما غفلتاً وارد شده و سربازان و افسران اعزامی را در میان هیجان احساسات

میهنی بی‌نظیری مورد توجهات و الطاف شاهانه قرار دادند از فرماندهی نیروی اعزامی سؤال فرمودند چه مانع و نقص و حاجتی برای نجات و حمله به آذربایجان دارید عرض کرد فقط امر مبارک شاهانه.

در ۱۹ آذر ماه کاخ باعظمت دادگستری را افتتاح فرمودند و جناب آقای حسین تقوی معاون دانشمند وزارت دادگستری را که از قضات یا کدامن کشور میباشند و در اتمام ساختمان عظیم دادگستری مساعی فوق‌العاده ابراز نموده بودند مورد توجهات خسروانه قرار فرمودند.

در ۱۹ آذر بفرمان تاریخی و بزرگ بزرگ ارتشتاران فرمانده (ارتش شاهنشاهی ایران در سه ستون برای سرکوبی اهریمنان آذربایجان بحرکت درآمدند) شرح این جنگ تاریخی در همین تاریخ بتفصیل درج گردیده است.

در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ دانشجویان آذربایجانی را که برای ابراز احساسات نسبت بفرمان جهانمطاع در اعزام نیرو با آذربایجان در کاخ سرس اجتماع نموده بودند بحضور پذیرفته مورد تفقدهات شاهانه و توجهات خسروانه قرار دادند و نیز بمناسبت فتح آذربایجان تلگرافاً سرهنگ هاشمی و افسران نیروی اعزامی را مورد تقدیر و تحسین قرار فرمودند.

فتح آذربایجان و پیوستن آن استان بزرگ حیاتی ایران بایران فقط و فقط باهمت و مراقبت و توجهات و عنایات خستگی‌ناپذیر و کوششهای شبانه‌روزی شخص اعلیحضرت همایونی بافتخار این عصر درخشنده پایان یافت بعد از

اهتمام ذات ملوکانه فدکاری ارتش شاهنشاهی این آرزوی میهن پرستان ایرانی را جامه عمل و پیروزی پوشانید .

در ۲۳ آذر ۱۳۲۵ تلگرافات تبریک فزون از حد و شمار از تمام نقاط ایران منجمله آذربایجان به پیشگاه شاهانه اش راجع به پیروزمندی آذربایجان مخبره و معروض گردید مقرر فرمودند بیکایک آنها مراتب رضامندی و عنایات شهریاری ابلاغ و پاسخ داده شود .
در ۳۰ آذر ۱۳۲۵ بمجلس ترحیم افسران و سربازان شهید آذربایجان که از طرف وزارت جنگ در مسجد سیهسالار منعقد گردیده بود تشریف فرما گردیدند .

در اینجا پیش آمد حساسی رخ داد که برای معرفی خاطرات و احساسات شاهنشاه ایران برای آیندگان در این تاریخ شرح میدهم در سال ۱۹۳۵ هنگامیکه نگارنده این تاریخ در انگلستان بودم روز یازدهم نوامبر مراسم یادبود کشته شدگان جنگ بین الملل ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ در لندن برقرار گردید اعلیحضرت ژرژ پنجم پادشاه انگلستان بر سر قبر سرباز شهید گمنام حضور یافتند و پس از اجرای مراسم مراجعت نمودند روز بعد در جراید انگلستان خواندم که پادشاه بستری و بیمار گردید علت این بود پادشاه وقتیکه برای اجرای مراسم بیدان آمد کثرت تأثر و ضمناً پادختصری که وزش داشت موجبات حالت بیماری ممتد پادشاه را فراهم آورد و برای مدتی او را بستری ساخت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وقتیکه بمجلس ترحیم تشریف فرما شدند بقدری دچار التهاب و احساسات شدید میهن پرستی گردیدند که تأثر خاطر و همدردی با خانواده افسران و سربازان شهید آشفتنگی در وجود مبارک ایجاد نموده و خنکی هوا نیز مزید بر علت گردید و موجبات بیماری شدیدی فراهم آورده ذات شاهانه اش را برای چند روز بستری ساخت و بیک خاطره تاریخی را تکرار نمود .

شدت این هیجان و کسالت بقدری زیاد بود که علیاحضرت ملکه پهلوی که فخر تاریخ زنان و سر آمد بانوان ایران و مربی بزرگ خاندان سلطنت میباشد تا پاسی پس از نیمه شب در اطاق استراحت فرزند دلبند تاجدار بتوجهات مادرانه و سرپرستی پزشکان اشتغال داشتند .

در ۱ دیماه بمناسبت فتح آذربایجان رژه کابیه یادگان ارتش در مرکز برابر تمثال مبارک (بمناسبت کسالت ذات ملوکانه نتوانستند حضور یابند) در میدان سپه بعمل آمد و الاحضرت اشرف پهلوی در قرب تمثال ملوکانه ارتش شاهنشاهی را مورد تشویق و تحسین قرار فرمودند همچنین رژه پیروزی شاهنشاه در تمام شهرستانها در مرکز هر شهر بعمل آمد .

در ۲۰ دیماه ۱۳۲۱ شخصاً با هواپیما بسوی آبادان پرواز نمودند و چون هوای خوزستان برای فرود آمدن مساعد بنظر نمی رسید اهالی اراک را بزحمت خود افتخار بخشیدند .
در ۲۷ دیماه ۱۳۲۵ شخصاً با هواپیما اختصاصی شاهانه شیراز و اصفهان پرواز نموده و عصر بیایتخت مراجعت فرمودند .

در ۱ بهمن ماه مانند یک ورزشکار عادی یا شاه دمو کراسی به تیه های سفید (تلو) لشکرک برای اسکی بازی تشریف فرما گردیدند .

در ۴ بهمن با هواپیما شخصاً بر فراز البرز و مازندران پرواز نمودند .

در ۱۵ بهمن بجهت تأسیس استقلال دانشگاه ایران تشریف فرما گردیدند .

در ۲۱ بهمن به مسجد شاه تشریف فرما گردیده دستور برچیدن مجلس ختم و ترحیم آیه الله المعظمی

آقای حاج آقا حسین طباطبائی قمی را فرمودند و بجامعه روحانیت و آقایان علماء اعلام تسلیت گفتند .
در ۱۹ اسفند که یکروز هیجان انگیز تاریخی بود در سالن باشگاه افسران بخانواده
افسران شهید نشان جاوید عطا فرمودند .

در ۱ فروردین ۱۳۲۶ بناسبت حلول سال جدید بوسیله رادیو پیامی خطاب بملت ایران
ایراد فرمودند .

در ۱ فروردین ۱۳۲۶ بهرستان دختران تشریف فرما و بچهارصد نفر دانش آموز بی بضاعت
لباس عید عطا فرمودند .

در ۲۲ فروردین ۱۳۲۶ ریاست عالیہ بخش بانوان جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران را
مجدداً بوالاحضرت شاهدخت شمس پهلوی واگذار فرمودند .

در ۳۱ فروردین در مجلس ترحیم افسران ارتش که در غائله کردستان شربت شهادت نوشیده
بودند تشریف فرما شده شرکت نمودند .

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۶ زمین های ورزشی دانشگاهرا افتتاح نموده جوایز و جامهای
پیروزی بدانشجویان اعطا فرمودند .

در ۲ خرداد ۱۳۲۶ پس از اینکه ارتش شاهنشاهی در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ موفق بنجات
آذربایجان شد بنا بتقاضاها واستدعاهای اهالی آذربایجان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ضمن یک
مسافرت کوتاهی که تا ۲۱ خرداد بطول انجامید تهران را ترک فرموده بوسیله قطار سلطنتی تا پل
دختر و از آنجا با اتومبیل به تبریز تشریف فرما گردیدند و تمام شهرهای آذربایجان مصیبت دیده
از خائنین دموکرات نما و بیوطن را دیدن فرمودند شرح احساسات شورانگیز مردم آذربایجان
هنگام زیارت شاهنشاه بتصدیق عموم نویسندگان خارج از قوه قلم و بیان و وسایل عادی است
شاهنشاه محبوب برابر سیل احساسات و گریه های مردم چندین بار اشک از چشمان شاهانه جاری
ساختند شاهنشاه پس از بازدید شهرهای ویران شده آذربایجان عطیه های ملوکانه متمدنی برای
اصلاحات و عمران فرهنگ و بهداشت و سایر مشاریع عام المنفعه آن استان اهداء فرموده از راه
اردبیل و آستارا و رشت و قزوین بتهران مراجعت نمودند ملت شاهدوست ایران در طول تمام
راهها طاقهای نصرت با شکوه و فراوان برپا کرده بودند در تهران هنگام ورود چنان تجلیل
بی سابقه و با عظمتی از طرف مردم در روز استقبال از موکب ملوکانه بعمل آمد که تاریخ نظیر
آنها کمتر بیاد دارد تنها در شهر تهران ۲۰ طاق نصرت ساخته شده بود شاهنشاه در اتومبیل
رو باز ساعتها طول کشید تا توانستند از بین صدها هزار نفر ساکنان پایتخت عبور فرمایند جریان
مفصل این سفر تاریخی در فصل آذربایجان همین تاریخ مندرج است در ضمن این مسافرت
بسجکومین در دادگاههای زمان جنگ که بادموکراتهای ننگین آذربایجان و وطن فروشان همکاری
مینمودند یک درجه تخفیف کفراعطا فرمودند و مؤسسات خیریه و فرهنگی و درمانگاههای بهداشتی
بسیاری در این سفر در شهرستانهای آذربایجان تأسیس و ایجاد فرمودند . (رجوع بفصل آذربایجان)
از بیانات پرشور تاریخی اعلیحضرت همایونی در این مسافرت عبارات ذیل است که در آقا بابا
۴ فرسنگی قزوین در پاسخ بیانات مستقبلین تهران ایراد فرمودند .

آنچه که لازم میدانم و مکرر در گفته های خود تکرار کرده ام لزوم
وحدت معنوی بین عهوم افراد ملت است که موجب سعادت مردم خواهد
شد در این مسافرت بر من محرز شد هرگونه تبلیغ و تحریکی بر علیه ملت

واصول قومی در مردم ایران بعمل آید با ایمان و عقیده جلی که بشکوه خود دارند تأثیر ناپذیر است این احساسات پر شور و محبت آمیزی که از مردم می بینم مرا بیش از پیش تشویق بخنده نگزاری میکند .
من هر قدر خود خواه باشم خوب تشخیص میدهم که قدرت سلطنت استوار بر قدرت ملی است و پایه های تخت و اورنگ شاهی بر قلوب مردم استوار است .

من معتقدم ملت ایران شایستگی کامل برای برخورداری از تمام مواهب و اصول دموکراسی حقیقی دارد .
من بقدری حاضریم که با ملت خود در تماس باشم که حتی اگر يك فرد عادی روزی در اتاق مرا بکوبد و بخواهد نزد من بیاید او را نزد خود خواهم پذیرفت .

من خواهان آنم که عموم افراک ملت ایران از حقوق ملی و اجتماعی خود بطور تساوی برخوردار گردند و اصول مقدس مشروطیت و دموکراسی حقیقی در کشور من بطور کامل برقرار باشد .

من خواهان آنم که ملت من از سعادت و نیکبختی و رفاه و آسایش و امنیت و عدالت و تندرستی برخوردار باشد و برای اجرای تمام این مقاصد حداکثر مساعی خود را بکار خواهم برد .

حکومت و سلطنت بر يك مشت مردم فقیر و ضعیف و رنجور و محروم از عدالت مورد مسرت و خوشی خاطر من نبوده و نخواهد بود .
من میخواهم ملت من قوی و برومند و سعادت مند و شادکام باشد .

در ۲۲ خرداد جشن ورزشی ارتش را در امجدیه با تشریف فرمائی خود قرین مباحث نمودند
در ۱۵ تیر ۱۳۲۶ از بیماران آسایشگاه مسلولین شاه آباد بازدید فرمودند .
در ۲۵ تیر دوره پانزدهم قانونگذاری مجلس شورای ملی ایران را با شکوه و جلال فوق -
الماده افتتاح فرمودند .

در ۳۰ تیر اولین کلنگ ساختمان اوله کشی شهر تهران را در اراضی سنگلج بزمین زدند
در ۳۱ تیر با هواپیما بلار تشریف فرما گردیدند .

در ۲۴ مرداد برای ملاحظه پایان مراسم مانور بزرگ دانشکده افسری بکرج تشریف فرما گردیدند
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تاکنون با هواییمای نظامی پروازهای متعدد نموده پیش از
۲۰ ساعت فقط به تنهایی با هواییمای هر یک پرواز نموده اند رویهم رفته شاهنشاه محبوب ما متجاوز
از ۳۰۰ ساعت پرواز نموده اند که بیشتر آن با هواییمای امریکائی بیکجرفت بوده است .
پرفسور لومتر استاد کرسی گوش و حلق و بینی دانشگاه پاریس بکهک آقای دکتر جمشید
اعلم بینی و لوزنژین اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را در هفته های اخیر با موفقیت عمل نمودند
بطوریکه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در جشن مهرگان ارتش در امجدیه روز ۱۰ مهر و همچنین

در مانور هراتی روز ۱۴ مهر و جشن مهرگان فرهنگ روز ۱۶ مهر در دبیرستان نوربخش تشریف فرما گردیدند و گواهی نامه‌های شاگردان اول را بدست مبارک اعطاء فرمودند.

در ۱۴ مهر ۱۳۲۶ بموجب آخرین خبر رسیده از واشنگتن از طرف مستر ترومن رئیس جمهوری آمریکا عالیترین نشان (لژیون دومریت) بیاس مجاهدتهائی که شاهنشاه ایران در راه تجهیز قوا و کوششهای اهالی کشور خود بمنظور کمک به متفقین مبذول فرموده اند و هم چنین بیاس توجهات خستگی ناپذیر شاهنشاه ایران در راه احراز پیروزی متفقین برای تقدیم باعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوالاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی خواهر والانتارذات ملوکانه تسلیم نموده وسپردند. در ۱۴ مهر ۱۳۲۶ دانشگاه جنگ ایران را که از تاسیسات اعلیحضرت فقید سعید مطاب تراه است پس از ۴ سال تعطیل برای هشتمین دوره افتتاح فرمودند. در ۲۳ مهر ماه به بیستمین سال جشن راه آهن ایران تشریف فرما شدند و کارکنان آنرا مورد عنایت و توجه قرار فرمودند.

صفات و سجایای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

صورت خوش و خلق خوب و سیرت نیک. و صدق و عهد و وفای بعهد رجاحت عقل و سماحت طبع. روشنی ضمیر و پاکیزگی اندرون. علو همت و حلم با سیاست. تواضع با مهابت و عفو با قدرت از خصائص خوی و شیم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است.

ازبای تابسر همه رفقتو همدمی و ز فرق تا قدم همه مردی و مردمی

در عنفوان جوانی و در میان شباب دست رد بر روی منکرات و مناهای نهاده و بر ملاهی پشت پای زده چنانکه تخلق باخلاق ملکوتی را بر نأسی سیرت ملوک و پادشاهان دنیا ترجیح نهاده است. ذات خسروانه اش درهای خیرات و مبرات و اعانه‌ها و کمکهای بی حساب بروی تمام مشاریع عام المنفعه اعم از خیریه - فرهنگی - صنعتی - کشاورزی - بهداشتی گشوده و آنچه ثروت و مایملک شخصی داشته‌اند در راه آبادی و عمران شهرها و بلدان ایران اعطا و مکرمت فرموده‌اند خصائل کمال او فراوان است و در این دیباچه‌ها ننگنجد از اینرو است که دل‌های يك ملت از پیرو برنا بر مهر و محبت او منطبق و زبانها به ثنا و حمدت او منطبق کافه ناس در گلستان عدل او بلبل وار نوای دعاء خیر میسرایند.

غم از گردش روزگارش مباد وز اندیشه بردل غبارش مباد

درونش بتائید حق شاد باد دل و دین و ایرانش آباد باد

اخلاق حمیده و خوی بسندیده ملوکانه که حاکی ملکات برجسته کم نظیری است نماینده يك نهاد پاک و ضمیر درخشنده و تابناکی است که سحر آسا جالب دلها و جاذب روانهای معاشین میباشد و ذات شاهانه اش را بتمام معنی يك مظهر ملیت ایرانی معرفی کرده و سرمشق نویسندگان اخلاقی مینمایاند تمام بزرگان و سران دول متفق که بر اثر حوادث جنگ جهانی و استظهاری که به پشتیبانی متفق خود ایران داشتند در تمام طول مدت جنگ از ایران عبور نمودند (قسمتی از آنها در فوق شرح داده شده است) فریفته کردار و شیفته گفتار و پندار اعلیحضرت همایون شاهنشاه ما گردیده‌اند و مکرر در آثار خود تذکار این موضوع را داده‌اند.

اعلیحضرت همایونی رهبر بزرگ و والامقام تمام ملت ایران هستند آزادی فردی و اجتماعی ملت ایران را بقدری اهمیت میدهند که باتمام جریانات آزادیخواهانه کشور باعلاقه موفقی نگریده و دوستی خود را نسبت تمام ملت وسیع و شیفته آزادی کشور ابراز داشته‌اند محبت بردم و

بوجه به فرد مردم و آزاد گذاشتن آنان در هر مسلك و مرامی که برای سعادت خود انتخاب نمایند مرام باطنی اعلیحضرت همایونی را تشکیل میدهد.

در تاریخچه مختصر فوق بهیچوجه مسافرتهاى مکرر اعلیحضرت همایونی به آذربایجان و شمال و خراسان و فارس و سایر نقاط کشور ذکر نرفته است اعلیحضرت همایونی تمام شهرهای ایران را مکرر دیدن فرموده و در هر شهر تمام مؤسسات خیریه - بیمارستانها - کارخانهها آپوزشگاهها و سایر تأسیسات ملی و ورزشی را بازدید نموده اند و نواقص آنها را با کمکهای شخصی مرتفع فرموده اند اعلیحضرت همایون شاهنشاهی علاوه بر آنکه تمام ثروت پدر را صرف رفاه زندگانی روستایان و کارگران و اصلاحات و عمران و آبادان کشور نموده اند اکنون عایدات شخصی و حقوق ماهیانه و حتی اعتبارات مربوط بچشمهای میلاد خود را نیز بمصرف بر آوردن نیازمندیهای بیچارگان وضعفا و بیماران و طبقات زحمتکش کشور میرسانند و خود بانهايت سادگی زندگی مینمایند. بدیهی است کشورهای دنیا دارای هر مسلك و مرامی که هستند يك فرد ممتاز رهبر و مظهر ملیت در رأس ملت و دولت خود دارند اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بتمام معنی شایسته و مافوق تمام صفات یشوائی و هدایت کشور و ملت ایران هستند. اساس استقلال ایران عزیز ما همیشه پیوستگی با فزوزش کانون سلطنت ایران داشته است.

اعلیحضرت همایونی تمام فنون مختلف زندگانی را فرا گرفته در ورزشهای مختلف و راندن تمام وسایل موتوری ارتباطی و همچنین هدایت هواپیماهای جنگی و غیر جنگی سرآمد همگان میباشد. زبانهای انگلیسی و فرانسه را بخوبی میدانند و تاحدی آلمانی نیز فرا گرفته اند. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رفورم شایان توجهی در ارتش ایران بوجود آورده و ورزش ایران را بعد کشورهای بزرگ جهان ترقی داده اند و اساساً موجود و مؤسس ترقیات ورزشی امروزی ایران شخص ایشان میباشد.

بطوریکه سالی یکبار در روز مسعود و فرخنده ۴ آبان برگزیده ترین جوانان ورزشکار تمام شهرستانها و نقاط میهن عزیز ما در طهران بدور یکدیگر اجتماع نموده اردوهای قهرمانی برپا میسازند و مسابقه های گوناگون خود را در پیشگاه مبارک ملوکانه بمعرض نمایش میکنند. در این تاریخچه از نطقهای مفصل و مهیجی که در رادیو و در جشنها و گشایشها ایراد فرموده اند و همچنین از جریان مانورها و بازدیدهای ارتشی و سلامهای رسمی اعیاد و معرفی و پذیرفتن دولتها و هیئتهای وزیران و پذیرش اعتبارنامه های نمایندگان سیاسی و رسمی دولتهای دوست و متحابه و مخصوصاً وجوه هنگفت کمکها و اعانهائی که ملیون ملیون بهر يك از شهرهای داخلی کشور و مؤسسات خیریه و ورزشی و کارخانهها و شیروخورشید سرخ و بیمارستانها و مستعدنات فرهنگی - صنعتی - کشاورزی - بهداشتی عنایت فرموده اند و بیشتر اوقات عزیزشان را مصروف داشته بهیچوجه ذکر نرفته است چه این همه خدمت بکشور و ملت ایران را بطوری که خود سکر فرموده اند از اجاض وظیفه که هر فردی نسبت به برخوردارى خود از این آب و خاک مقدس دارد انجام داده اند.

شرح این جریانات محتاج نگارش کتابها است و در این وجیزه ها گنجایش ندارد. بطور کلی اوقات شریف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از صبح زود تا ۲ ساعت بعد از ظهر مصروف رسیدگی بهام امور کشور و جهاننداری و صدور فرامین و پذیرفتن رجال و بزرگان و مردان سیاسی و رؤسای دربار و طبقات مختلف کشور که استدعای شرفیابی را دارند مصروف میشود نفل از کتاب تاریخ ارتش مولف - بقیه تا امروز در جلدهای ۱۴ و ۱۵ این تاریخ

کوروش کبیر = مرد اول جهان

الله تعالی جل جلاله دست راست کودک گوسفند چرانی را گرفت
اورا برترین برتران جهان ساخت و نجات بخش ستمدیدگان فرمود
چگونه کوزه آب دریای طوفانی میشود و سراسر جهان را فرامیگیرد

ای خواننده عزیز

در این دنیای بزرگ کتابی به از این جالب تر و شیرین تر
نخواهی یافت از اینجا بدقت بخوان بهره مند خواهی
شد. حق تعالی واجب الوجود عزوجل و تبارک اراده
فرمود پسر بچه چوپانی را از کلیه خطرها و بلاها
حفظ کرده تمام دنیا را در تسلط او درآورد. ذبیح الله قدیمی

مشعلهای کاخ ماد

الله تعالی جل جلاله دنیا را وقتی به این زیبایی با تمام نعمتها و خوردنیها و
سبزیها و درختان بلند قشنگ و آب دریا و هوای مفرح و نوشیدنیهای گوارا و اقیانوس
های بزرگ پرموج و پر از آب آبی رنگ آفرید در اینهمه ستارگان دیگر آب و
اقیانوس های بزرگ بحکمت خود قرار فرمود برای اینکه بشر راحت زندگی کند
و در دریاها بزرگ بشغل فریبای دریانوردی بپردازد آب را پنج برابر خشکی قرار
فرمود و رنگ آسمان را از رنگ آب گوی بلورین و چرخنده زمین آبی کرد. در
روزگار قدیم تمدن جهان در شرق و قسمتی از دنیا که ما امروز خاورمیانه مینامیم آغاز
شده بود پادشاهان ظالم و ستمگری وجود داشتند که اعمال و بیداد آنان خداوند
بزرگ را آزر مگین و اندیشناک ساخته بود.

حق تعالی مایل بود بشری را برگزیند و اجد تمام صفات پاک و ملکات و سجایای
پسندیده و شجاعت و تهور بسنده تاریخه ظلم و ستم را بر کند و پادشاهان ستمگر
را براندازد.

یکی از این پادشاهان جابر و مستبد و خونخوار استیاز یا ایختوویگو پادشاه
کشور بزرگ و پهناور ماد بود (Astyage) که ضحاک زمان خود شمرده میشد
استیاز با ملت خود و بزرگان مملکت در نهایت ستمگری و زندان و بیداد رفتار میکرد.
نور مشعلها و چراغهای بسیار کاخ این پادشاه پر قدرت را روشن کرده برد

کنگره‌های هریک از دیوارهای کاخ رنگ مخصوصی داشت کاخ باشکوه او بسیار مرموز بود برجهای آن سربلک کشیده هفت قلعه داشت هر قلعه داخل قلعه دیگری ساخته شده مستحکم بود پادشاه و ملکه‌ها و خاندان پادشاهی و زنان زیاده از کشورها بغنیمت آورده بودند با خزانه بزرگ گوهرهای سلطنتی در آخرین قلعه درونی سکونت داشتند تا از هر خطری محفوظ و مصون بمانند.

قصر ماد دارای ۵۰۰ اتاق سلطنتی بود هر اتاق ۸ در داشت درها و ستونها و چوبها پوشیده از طلا و نقره با هزاران کنده کاریها و نقش و نگارها زیبائی و آراستگی خاص داشت .

استیاز پادشاه ماد در خواب ناز غنوده بود نگهبانان کاخ مرموز کشیک میدادند استیاز فقط يك دختر داشت بنام ماندانا فرزند پسری که بتواند جانشین و ولیعهد وی شود نداشت .

بناگهان استیاز از خواب پرید او در خواب دید دخترش ماندانا با جاذبه زیاد و لباس سفید بلند وارد اتاق شده کوزه‌ای که در دست داشت آب آنرا روی زمین ریخت آب کوزه جاری شد و رودخانه گردید رودخانه شط بزرگی شد و طغیان کرد تمام دنیا را فرا گرفت پادشاه هراسان از خواب برخاست مشعل را برداشت فریاد کشید خواب در او اثر دهشتناک کرده بود این نخستین اراده خداوند بود در آفرینش کورش کبیر همین اراده الهی را بعد از ولادت رضاشاه کبیر نیز بنوعی دیگر و جالبتر در جلد های آینده این تاریخ مطالعه خواهیم کرد همیشه وقتی بزرگ مردی باید بوجود آید جهان را تغییر دهد پدیده‌های شگفت انگیزی نیز در تاریخ پدیدار می‌گردد .

وحشت پادشاه از تعبیر خواب

هرودوت و گزنفون و کتزیاس و برس و بسیاری دیگر و مورخینی که از اینها اطاعت کرده‌اند در آثار جاودانی خود تولد و زندگانی کورش کبیر را با داستانهای فناناپذیر جالب خود در تاریخ باستانی یونا نقل کرده‌اند مورخین و خاورشناسان معاصر و بزرگ جهان نیز این داستانها را در تالیفات اخیر خود ذکر کرده‌اند مانند هارولد لملب - دکتر ولفگانگ ویلهلم - ا. ت او مستد استاد تاریخ شرق دانشگاه شیکاگو - کریشمن. آزاد. شدر. و بسیاری دیگر که متأسفانه همه باهم تناقض داشته برخی نیز دچار اشتباهات بزرگ مخصوصاً در سالها شده‌اند که حقیقت تاریخ را دگرگون ساخته‌است.

آستیاز پادشاه ماد مانند همه کسانی که از خواب وحشتناک هراسان میشوند فرمان داد تا دانشمندان و خوابگزاران ماد بحضور آیند و خواب را تغییر کنند. هنوز هوا گرگومیش بود پیرمردان با ریشهای بلند سفید در سرسرای بزرگ کاخ ماد حاضر شدند متوحش بودند معلوم بود فرمانبران پادشاه ماد آنها را از خواب بیدار کرده بقصر آورده بودند.

پادشاه با جبه بلند زربفت مشعل بدست وارد شد خوابگزاران خم شدند تعظیم کردند میلرزیدند پادشاه با صدائی متین مرتعش فرمود من شما را برای امر مهسی که بر من وارد شده احضار کردم آنگاه خوابی که دیده بود برای آنان بیان کرد تفسیر و تعبیر خواب را از آنان خواست دانشمندان باهم نجوا و کنکاش کرده تصمیم گرفتند دور از پادشاه باهم مشاوره کرده خواب را تعبیر نمایند و بعرض برسانند همینطور هم رفتار کردند. پس از پایان شور یکی از آنان جلو آمد عرض کرد ای پادشاه تو قدرت داری و میتوانی هر طور اراده کنی با ما رفتار نسائی ولی ما در صورتی تعبیر خواب را خواهیم گفت که از غضب شاهی در امان باشیم.

آستیاز از این سخنان ناگاه بر خود لرزید بیشتر متوحش و پریشان شد ولی برای آسودگی خاطر آنان تپش خود را مخفی داشته بالحن شمرده ای اطمینان داد که در امان هستید چنین است آنچه حقیقت است بیان کنید ارشددانشمندان گفت همه ما باتفاق چنین تعبیر کرده ایم دختر تو ماندانا فرزند پسری بدنی خواهد آورد که سراسر آسیا و کشور ماد را بزیر فرمان خود در می آورد و سلطنت را از تو میگیرد او پادشاهی بزرگ میشود و چون آب در خواب بمعنی روشنائی است تعبیر آن است او نمونه عالی پندار و کردار و رفتار نیک بشری و سرمشق فضیلت و نیکبختی دلهای آزادی ملتها خواهد بود.

چاره کار چیست ؟

آستیاز که پایه های سلطنت خود را لرزان دید چنین گفت اکنون که تعبیر خواب را گفتید چاره کار را نیز بیندیشید آیا اقدامی برای جلوگیری از دفع این شر می توان کرد؟ گفتند آری باید ماندانا را به بزرگان ماد ندهی که داماد یا فرزندش مدعی سلطنت شوند یکی از خاندان سلاطین پارس بده که ساده و متوسط باشد

وپسر او پارسى شمرده شود و نتواند مدعى و وارث سلطنت ماد شود در اطاعت امر توباقى بماند این رای پسند پادشاه قرار گرفت و مغان و خوابگزاران را مرخص کرد.

ملکه آریانیس مادر ماندانا گوش میداد

هنگامیکه آستیاز از خواب دهشتناک خود برجست و فریاد کشید همسر او آریانیس نیز که باماندانا در اتاق مجاور خواب بود بیدار شد در آن لحظه که خوابگزاران در سرسرا بودند و آستیاز با آنان سخن میراند آریانیس در پشت یکی از ستونهای کاخ عظیم ماد مخفیانه صحنه وحشتناک تصمیماتی که علیه ماندانا اتخاذ شد گوش فرا داده از تمام جریانات مطلع شد فوری نزد ماندانا شتافت و او را از خواب بیدار کرد بالحنی که وحشت نکند ماجرا را برای او شرح داد دوست خانوادگی و منسوب ملکه شخص مورد اعتمادی بنام هارپاک بود که مورد اطمینان پادشاه نیز بود ولی باملکه آریانیس قرابت داشت در همان بامداد ملکه و ماندانا بی خبر بخانه هارپاک رفتند هارپاک متوحش شد زیرا چنین انتظاری نداشت ملکه ماجرا را برای هارپاک شرح داد هارپاک عرض کرد اگر چنین باشد بهتر است قبل از اینکه شاه شاهزاده پارس را برگزیند من بیارم بروم و شخصیت ممتازی را برای دامادی شاه برگزینم و بخواستگاری بفرستم ملکه و ماندانا این رای را پسندیدند هارپاک بسرعت عازم پارس شد.

نخستین برخورد مخالف شاه با هارپاک

پس از آنکه آستیاز خوابگزاران را مرخص کرد دید ملکه و ماندانا نیستند دانست که آنها بسخنان او گوش داده اند و چون صحبت از ماندانا بوده است بدیهی است شاه متوحش میشود فوری دو تن از مامورین کاخ خود را برای ردیابی دنبال آنان میفرستد خدمتگزاران شاه بازگشته میگویند ملکه و ماندانا بمنزل هارپاک رفته اند شاه ماد انتظار میکشد تا ملکه باز گردد و هارپاک رانیز زیر نظر قرار میدهد.

اوضاع پارس

در این زمان پادشاهان پارس از ماد فرمانبرداری می کردند پادشاه پارس کمبوجیه بود (کمبوجیه یا کامبیز پدر کوروش کبیر و خود نیز فرزند کوروش دوم حکمران پارس بود)

کامبیز جوانی رشید باصباوت منظر و بسیار خوش خلق و ملایم بود هارپاک وارد پاسارگاد شد از همان بدو امر تماس مستقیم با کمبوجیه حاصل نمود دوستی او را بخود جلب کرد هارپاک از دیدن کاخهای سلطنتی انشان و پاسارگاد مبهوت گردید زیرا پارس را دست نشاندۀ شاهان ماد میدانست انتظار نداشت چنین ابهتی بیند هارپاک دانست ماندانای زیبا حتماً کامبیز را خواهد پسندید و بهمسری او تن در خواهد داد. هارپاک با ذکر صفات و ملکات و زیبایی بی حد ماندانادل و دین کامبیز جوان را ربود قرار و آرام را از اوسلب کرد.

کامبیز جوان ساده مانند سایر جوانهای عاشق پیشه مرتب از قد و قامت و رخسار و وجاهت ماندانا پرسش می کرد هارپاک نیز چون طرفین را شایسته هم میدید دانست که خدمتی بسزا به ملکه که خویشاوند خودش بود کرده است هم چنین یقین داشت پادشاه دیرپسند ماد باین وصلت تن در خواهد داد و کامبیز را که دست نشاندۀ خود میدانست خواهد پسندید مرتب از باروری هیکل عشق آفرین و فریبای ماندانا سخن میراند بحدی که کامبیز بی تاب گردید.

هارپاک مسرور بود که بمقصود رسیده است قرارها بر این شد هارپاک تنها و سرعت به همدان مراجعت کند از این مقوله جز نزد ملکه سخن نراند و کامبیز بعد از چند روز شخصاً بخواستگاری ماندانا به هگمتانه (همدان پایتخت ماد) عزیمت کند.

ورود پادشاه پارس به پایتخت ماد برای خواستگاری

آستیاز پادشاه ماد تا آن تاریخ کامبیز را ندیده بود ولی پدر او را دیده بود کامبیز برای ابهت بخشیدن خود در ورود بدربار ماد قبلاً قاصدی بسوی همدان فرستاد تا هم کسب اجازه کرده و هم ورود و مقاصد خود را اطلاع داده باشد با این قاصد هدایای گرانبهائی نیز برای شاه و ملکه ماندانا طی یک کاروان طولانی تقدیم شده بود.

از اینرو پادشاه ماد برای اینکه دخترش عذری در ازدواج با کامبیز نیاورد بعد از ملاقات قاصد و تقسیم هدایای شاهانه دستور داد کاخ را بیاریند و بر محافظین کاخ لباسهای ارغوانی بپوشانند باین ترتیب آستیاز استقبال مجللی از کامبیز پارس بعمل آورد.

شکوه و تجمل کاخ و برج و باروهای آن

هرودوت و گزنفون شرح شگفت‌انگیزی در باره کاخ آستیاژ در تاریخهای خود نوشته‌اند که بافسانه‌های طلائی شباهت دارد من از حاشیه پردازی صرف نظر می‌کنم و باصل وقایع می‌پردازم تاریخ را از شوائب و نوائب مبرا می‌سازم.

کاخ سلطنتی ماد که از پیروزیهای هووخته (یا Cyaxare) پدراستیاژ (Astyage) که از ۶۳۳ تا ۵۹۳ پیش از میلاد سلطنت کرد در جنگهای با آسورولیدی مملو از غنائم بود عظمت و جلال بی‌نظیری داشت. یکی از این غنائم دختر بسیار زیبا و صبیح‌آلیات Alyates شاه‌لیدی (لودیه) بود که (آریه‌نیس یا آریانیس) (Areyenis) نام داشت او در خوشکلی افسانه زمان بود این دختر را پادشاه ماد بهمسری ولیعهد خود آستیاژ برگزید و رودهالوس مرز میان دو کشور و جشن‌های بزرگی در سال ۵۹۵ قبل از میلاد در هر دو کشور منعقد گردید آریانیس نامادری ماندانا است که کوروش کبیر از او بدنیا آمد مادر این کتاب آریانیس را برای سهولت مادر ماندانا می‌نامیم.

دعوت آستیاژ از خوا بگزاران

هر لحظه که آمدن کامبیز پادشاه جوان پارس بدربار ماد نزدیکتر میشد دل درسینه ماندانا افزوتر می‌تپید. بالاخره بمادرش گفت مادر اینهمه سرداران سپاه و اسیل‌زادگان و شاهزادگان ایران در دربار ما وجود دارد چرا باید من همسر کسی بشوم که از دست نشانندگان پشت کوهستانهای ماد است من او را ندیده‌ام نشناخته چگونه باید با او عمری بسر ببرم فرزندان من چه صورتی خواهند داشت اگر او مرا با خود بیارس ببرد دوری ترا چگونه تحمل کنم نه من همسر چنین کسی نخواهم شد خلاصه نوعی اضطراب و تشویش که از امید و آینده روشن سرچشمه داشت براو مستولی بود باتمام این احوال آریانیس چون میدانست آستیاژ پادشاهی جبار و بسیار باخشونت است از طرفی تعبیر خواب خوا بگزاران را شنیده بود یقین داشت پادشاه از تصمیم خود منصرف نخواهد شد. از سوی دیگر آریانیس می‌دانست که اگر فرزندی از ماندانا بوجود آید چون پادشاه پسری ندارد ممکن است شاه شود قلبا مایل بود ماندانا از ماد دور باشد تا شاید خود فرزندی برای شاه آورد و از قدرت‌لیدی نیز استفاده کند. از اینرو بامشاطه‌ها شروع بآرایش ماندانا کردند بطوریکه اوجمال

بی نظیری یافت حتی خودملکه بالبخند تحسین آمیزدائیم سراپای اورامینگریست و درشگفت میماند استیاز برای مراسم استقبال از خوابگزاران نیز دعوت کرده بود زیرا آنها بودند چنین رای داده بودند که ماندانا بهمسری یکی از نجیب زادگان پارس درآید خوابگزاران نیز در صف مستقبلین جای گرفتند . فرادان که نام یکی از خوابگزاران بود بهمکار خود میگفت من از گردش ستارگان چنین استنباط کرده ام فرزندی که از ماندانا بوجود خواهد آمد از همین کامبیز پادشاه پارس است دنیا را فتح خواهد کرد و استیاز را از تخت سلطنت پائین خواهد کشید همکار او گفت آرام ای دوست افشاء مکن چون که من نیز در ترصید و مطالعه کواکب چنین کشف کرده ام .

ناگهان دراین هنگام سرناها و طبل های شادمانی کاخها فضا را بلرزه درآورد مردم هگمتانه بالباسهای فاخر و گل و گلابدان بدست برای خوش آیند پادشاه در سر راه خواستگار جوان با استقبال درآمدند نیزه داران بازداران سربازان جنگجو و رشید ایرانی در صفهای طولانی بالباسهای فاخر ارغوانی و طوقها و دست آور نجن های طلائی ایستادند ماندانا ابتدا مغموم بنظر میرسید نمیدانست چه کند زیرا هارپاک بقدری از صباوت و ملاحظت کامبیز برای آنان تعریف کرده بود که ماندانا در دل تعجیل زیادی برای دیدار کامبیز از خود نشان میداد این اراده حق تعالی عزوجل است که میبایستی محبت غایبانه دردل دو طرف بیفکند تا پادشاهی بزرگ عادل و دادگستر چون کوروش کبیر مرد اول گیتی برای افتخار ابدی بشریت خلق شود دنیا را ازستم هابرهاند بنیادی برپا کند که هزاران سال پس از او برقرار بماند.

اراده الهی چنین بود

چنانکه امروز نیز جهان آشفته به رهبری عادل و قائدی دانا و ملامال از لطف و تأییدات حق تعالی جل جلاله نیازمند است تاجهان را از جمیع آلام و بلا یابرهاند این وجود شریف چه کسی است قطعا با ادله و براهین منبعت از رسالتها و علائق و بشارت های آشکار تاریخ در جلدهای آینده این اثر عظیم بجهانیان معرفی خواهد شد در این عصر اشخاص بسیاری در صحنه های رنگارنگ تاریخ گیتی ظاهر شدند مانند آیزنهاور - دوگل - برانت - چرچیل - ناصر - پرون - تانت - ژیسکاردستن - تیتو - برژنف - مائو - هیرو هیتو - نهرو - جناح - استالین - انور سادات - ملک حسین

فیصل - نیکسون - جرالدفورد - خالد زاید - بومدین - شیخ سالم الصباح - حامد - اسد - شیخ عیسی - ملکه الیزابت - والدهایم - ارکهارت - نوئل - ایزابل پرون - تاناکا - قذافی - هونگر - ادنائر - پادگورنی - فرانکو - یوناس - سوهارتو - امین لئونه - امیلیو - بودوئن - عجیب - بوتو - لاکاس یوتاز - کورتورک - بورقیه - اسووبودا - چوئن لای - ملکه مارگریت - چائوشسکو - سنگور - ادولف - نلوسلیو - نمیری - باندرانایکه - البکر - سعید - مارکوس - آل ثانی - ماکاریوس چونک هی - کاسترو - سکوتوره - فرنجه - یابلونسکی - ملک حسن - آلوارز - اولاف - یوگون - کالدرا - ملکه ژولیاننا - بانو ایندراگانندی همه بملت خود و حتی بجهان خدمت کردند ولی هرگز نتوانستند بشر را بطور قطع از جمیع آلام و بلاها و جنگ و جهل و جرم و فقر و بیماری نجات بخشند .

حق تعالی ذوالجلال والاکرام قادر متعال خالق واحد عزوجل تبارک مرا که بنده اوهستم یاری فرمود و در بسیاری موارد الهام فرمود این اثر بزرگ را برای سراسر جهان بویژه ملل مسلمان و ایران بنگارم . من این کتاب را برای سراسر دنیا مینویسم . هیچ قصد و غرضی جز روشن کردن تاریخ ندارم از کسی تمجید و تعریف نمیکنم تاریخ را با قضاوت صحیح عادلانه برای عبرت مردم جهان مینگارم با سبک و اسلوبی ساده که همه کس مرد و زن - پیر و جوان بتوانند بخوانند .

اکنون ساعت ۶ بعد از ظهر روز جمعه ۱۳۵۳ ر ۱۲۹۹ خورشیدی هجری برابر ۱۶ ماه صفر المظفر ۱۳۹۵ قمری هجری برابر ۲۸ فوریه ۱۹۷۵ میلادی است این کتاب را آغاز کردم نخستین سطور آن را در خانه خود در اطاق تحریر فرزند عزیزم عبدالرضا قدیمی که سومین پسر من است و اکنون عضو آکادمی علوم نیویورک بزرگ ترین مرجع علمی جهان است میباشد . فعلا از این اطاق چند سال است من استفاده میکنم یک طرح ابتکاری درباره حل مسئله خاورمیانه با سازمان ملل متحد فرستادم از بین ۷۱۰۰ طرح . طرح من مورد قبول قرار گرفت و در بولتن شماره S/NC 210 29 JAN 74 سازمان ملل متحد بتمام زبانهای رسمی باطلاع جهانیان رسید .

نظر بعلاقه و آفری که بشاهنشاه محبوب خودم اعلیحضرت محمد رضا پهلوی آریامهر دارم و این علاقه را یک عمر عملا و صریحا در تمام امور حفظ کرده ام حق تعالی

درباره مدارک علمی فرزندم مهندس عبدالرضا قدیمی رجوع فرمائید بصفحه ۲۵۴ سالنامه آریان ۱۳۵۴

مدد فرماید تصمیم گرفتم يك دوره تاريخ سراسری برای ایران در ۲۰ جلد بنگارم این کار بزرگ جز من از عهده کسی برنمی آید زیرا در تمام این دوره درخشان سالنامه آریان را چاپ کرده ام و مدارک تاریخی و عکسهای زیاد مستند دارم از اینرو با تمام قوا هر روز از ساعت ۴ بامداد شروع بنگارش کردم تا مبدا این کار ضروری ایران بدست اشخاص نااهل انجام شود حاشیه پردازی کنند این ۲۰ جلد تدریجا منتشر خواهد شد مانند لاروس بزرگ فرانسه که ۶۰ جلد است و تا حال ۳۵ جلد آن منتشر شده است امیدوارم سراسر گیتی را بپوشاند و از آن فیلم هایی برای روشن کردن حقائق تاریخی با اجازه من برداشته شود این تاریخ را از آغاز آفرینش تا امروز که شاهنشاهی اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شهریار محبوب دادگستر ایران است می نگارم و از یزدان پاك مدد می طلبم.

تاریخ چیست ؟

دانستن تاریخ فواید بسیاری دارد این فواید در مقدمه بسیاری از تواریخ مورخین همیشه مندرج و نگاشته شده است ضروری نمی بینم در اینجا تکرار کنم فقط مایل هستم زمامداران گیتی از گذشته پند و عبرت بگیرند در مصدر قدرت تاریخ گذشتگان را فراموش نکنند خداوند بزرگ همیشه کسان را برای مدتها تقویت میفرماید تا شاید بوجود او و بقدرت او و عقاب او وهم چنین باشتباهات خود و غفلتهای خود پی ببرند اگر اصلاح نشوند به شدیدترین وضعی آنان را برای عبرت سایرین سرنگون میسازد نظایر آن مکرر در تاریخ دیده شده است اکثر این زمامداران در بادی امر بعدل و انصاف به بزرگی و مقام رسیدند که خداوند بآنها پاداش خیر عنایت فرمود مادام که متکی بحق بودند از جمیع بلاها و مشکلات رسته اند و راه آقی پیموده اند بعدا که تدریجا متکی با طرفیان شده از حق بریدند در چرخش عدل الهی قرار گرفته بکیفر رسیده اند .

کورش کبیر

کورش کبیر که ما شرح جهاننداری او را در صفحات آینده بتفصیل خواهیم نگاشت هرگز از حق تعالی دوری نجست او شاید بعد از انبیاء یگانه بشری است در تمام کتابهای آسمانی یا با ذکر نام یا با اشاره صریح مورد عنایت حق تعالی قرار گرفته است این نکته واقعا شگفت انگیز است.

در کتابهای آسمانی خدا فرمود من دست راست او را گرفتم او را بلند کردم. در کتاب آسمانی تورات زندگانی و دادگستری کورش و آزاد کردن کشورها و ملت‌ها بتفصیل مذکور است قسمتی از آن بوسیله انبیاء بنی اسرائیل پیش گوئی شده است حتی قبل از کورش با ذکر نام او پیش گوئی شده و همین نکته بیشتر بر شگفتی این وجود محبوب الهی بین بشر افزوده است زندگانی کورش عبرت برای تمام مردم زمین است صفات نیک او صفات برگزیده‌ترین بشر تاریخ جهان است در قرآن مجید سوره مبارکه کهف صریحا با جمله ذوالقرنین سلطنت دوباره او وعده داده شده است این سلطنت دوباره انجام شد. تصادفا تاریخ سالهای اخیر ایران مقارن با ۲۵۰۰ سال از تاسیس شاهنشاهی ایران بدست توانای کورش کبیر است امر مبارک شاهنشاه آریامهر شرف صدور ارزانی بخشید جشن‌های بزرگی در سراسر ایران و جهان برای تجلیل مقام کورش و تحکیم استقلال ایران برپا گردید این جشنهای ۲۵۰۰ ساله سلطنت مجدد کورش کبیر را تجلی داد در سال ۱۳۵۰ در تخت جمشید و تهران و سراسر گیتی برپا شد و ورق زرینی بر تاریخ پر آشوب این قرن فرود که هرگز لذت آن فراموش نخواهد شد.

سلاطین بزرگ و روسای کشورها و شیخ‌نشین‌ها اغلب با بانوان اول کشورها بایران آمدند شاهنشاه و شهبانو با گرمی تمام و الطاف خستگی ناپذیر خود از مهمانان عالیقدر استقبال میفرمودند فرشته این صحنه‌های تاریخی شهبانوی گرامسی ابران بود.

آفرینش گیتی - اثبات وجود حق تعالی از نظر کوویه - (۱) لامارک (۲) - داروین ۳ گوت (۴) و اکثر محققان علوم طبیعی بوجود واجب الوجود باری تعالی حق جل جلاله اعتراف کرده‌اند ژان لامارک عضو عالیقدر فرهنگستان علوم فرانسه در تاریخ طبیعی جانوران بیمهره (۵) که در هفت جلد سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۲ انتشار یافت مینویسد بعضی از دانشمندان و محققان علوم طبیعی خالق را همان طبیعت گرفته‌اند و این اشتباه و غفلت بزرگی است شگفت است که ساعت‌را با ساعت ساز و کتاب را با مولف آن اشتباه کرده‌اند مطمئنا این فکر بی‌منطق و نادرست است خالق را از طبیعت و طبیعت

(۱) Cuvier (۲) Jean Lamark (۳) Darwin (۴) Goethe
(۵) Histoire Naturelle Des Système Des Connaissance.
Positives Animaux sans Vertebres

را از دهر باید تشخیص داد و جدا دانست طبیعت عاری از هوش و تابع قوانین است. تئوری لامارک در سال ۱۸۰۹ بتفصیل در کتاب فلسفه جانوری منتشر شد و مورد تحسین قرار گرفت تا مدت ۵۰ سال که کتاب داروین انتشار یافت هیچ کتاب دیگری را هم ارز افکار و نظرات این دانشمند بزرگ که نیم قرن دنیا را تسخیر کرده بود نسیابیم.

علم بشر امر وزی ناقص است

از این نکته بدان پی میریم که علم بشر و تمام استدلالهای کنونی آن ناقص و ناکامل می باشد و دائم در حال ترقی و تکامل و تغییرات و تحول تجربی و آزمایشگاهی فیزیکی و شیمیایی ماده می باشد. الله یعلم بحقایق العلوم

داروین و خداشناسی

چارلز داروین دانشمند بزرگ انگلیسی در روز ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ دیده بجهان گشود زندگانی او سراسر ماجراهای پرتغییر و تحول بود آنچه از نوشته های داروین برمی آید نشان میدهد که قانون تحول و تکامل باعث پیدایش انسان شده و خداوند انسان را بصورت خود و ابتدا بساکن خلق نفرموده است

با انتشار این افکار داروین مورد خشم و حمله اهل کلیسا واقع میشود او را مشرک دانسته مهدور الدم می شمارند ولی در هیچیک از نوشته های داروین نفی صانع خالق یکتا وجود ندارد با وجود قبول علل طبیعی برای ظهور انواع مختلف جانوران و نظم ناموس طبیعت همواره به خدای یگانه مومن باقی میماند.

هرچه سن او افزونی مییابد مانند دانشتین ایمان او بخداوند بزرگ بیشتر میشود حساسات و اندیشه های درونی او راعمیق تر میسازد تا بحدی که معمای خلقت و آفرینش را لاینحل می شمارد. زیرا همانطور که گفتم علم بشر ناقص است.

داروین تا پایان عمر که روز ۱۹ آوریل ۱۸۸۲ در هفتاد و چهار سالگی او رخ میدهد بمذهب مسیح و تکالیف دینی پروتستان ارتدکس پیروی کرده خداشناس از جهان درمیگذرد نامش بشهرت در تاریخ جهان باقی میماند.

کتابهای معروف او اصل انواع از راه انتخاب طبیعی (۱۸۵۹) و کتاب اصل انسان است مکتب او بنام داروینیسم شهرت دارد عقیده این مکتب این است. انواع تغییر پذیر است در تنازع بقاء موجودات مضر و ضعیف از بین میروند و

بر اثر انتخاب انطباق طبیعی موجودات و تغییرات مساعد محفوظ میمانند.

معمای لاینحل

بطور کلی آنچه از تمدن و علم تا امروز بما میراث رسیده . خلقت و آفرینش لاینحل مانده هیچ دانشمندی بمعمای آن پی نبرده و صریحا حل نکرده است. ما باسانی میگوئیم هزار سال از سلطان محمود گذشته یا از خیام ۸۵۰ سال گذشته یا سعدی ۶۵۰ سال پیش بوده است تصور میکنیم هزار سال چیز مهم یا خیلی دور نیست بهمین روال باید منتظر هزار سال آینده باشیم هزار سال بعد بالاخره فرامیرسد .

یقین بدانید مطمئن باشید در ۱۰۰۰ سال بعد که عاقبت فرا خواهد رسید تمام علمهای امروزی با استدلالها و تجربه ها و آزمایشها و فرمولها تغییر خواهد کرد وجود واجب الوجود روشنتر و یقین تر در قلبهای پاک و اندیشه های تابناک تجلی خواهد نمود حق یقین خواهد شد .

اکنون مادر دوران ننگ بشر بسر میریم آلام و بدبختی های بیشمار حرف جیم مخصوصا جنگ جهل جرم جوع جور جنایت و جنحه و جفا و جمهوریت جن و انواع بیماریها جنون جذام جرب و انواع بسدجیمی های ایرانی و بین المللی شیوع دارد انسانیت و اخلاق رخت بر بسته است هرگز خداوند عزوجل پاک یزدان بیهمتا حاجت ندارد این بشر امروزی که اینگونه همدیگر را بانار نابود میکنند و میلیونها نفر را در وادی گرسنگی و جنگ بی ترحم و شفقت از بین میبرند ذات پاک لا یزال ملک القدوس العزیز الحکیم او را بشناسد ذات مقدس خالق یکتایش همیشه بوده و هست و خواهد بود باید چشم بصیرت باز کرد و اینهمه آثار وجودش را در تمام ذرات کائنات دید و آثار بی اعتبار و بسیار کوچک مشرکین را با آن قیاس کرد و هرگز از امرش سرتافت هر کس او را پرستش کند سر تعظیم پیش خلق خم نکند .

گر جمله کائنات کافر گردند بردامن کبر یاش نشیند گرد

در نخستین دیدار هر دو عاشق بیقرار همدیگر شدند

کامبیز پادشاه پارس با کاردانی از هدایا و تحف و دست آوردها از راه رسید او بر اسب بلندی سوار بود خود نیز قامتی برافراشته داشت کلاه پارسی و جبه بلند زربفت پارسی بر تن او میدرخشید لبخندی پیروز بر لبان داشت.

مردم هگمتانه پایتخت ایران (همدان فعلی) باشور و اشتیاق وافر از مقدم داماد عزیز خود استقبال کردند و گل و گلاب بر سر راه جوان خوش قامت پارسی می-پاشیدند .

کامبیز خندان خندان به باروهای کاخ مینگریست انگار ماندانا را جستجو میکرد در پاسخ گل و گلاب اهالی کامبیز مشت مشت جواهرین استقبال کنندگان میپاشید همین کردار باعث ولوله و غلغله و هلهله شد.

ماندانا صدای شور و شعف مردم رامیشنید نگران بود ولی ملکه باو فرمود بهتر است برویم از روزنها و پنجره های برجها و مناره ها مراسم استقبال را بینیم و قبل از ورود او بکاخ صورت کامبیز را بنگریم ماندانا به این سخنان توجه نداشت مانند همه دوشیزگان دم بخت که باید پای سفره عقد و ازدواج بنشینند نوعی نگرانی از سرنوشت آینده با آنان دست میدهد و تپش مخصوصی در قلبشان میطپد و از سینه احساس میشود او نیز ملتهب و مشوش بود.

دودل بود سخت نگران و بسیار ناراضی از این ازدواج اجباری بود و بالاخره با ملکه بالای برج رفتند نخستین نگاه او به کامبیز افتاد قند در دلش آب شد زیرا تصور نمیکرد در نخستین نگاه قامت و هیكل کامبیز مورد پسندش قرار گیرد به پنجره دیگر رفتند جوانی دید برازنده متبسم سر بلند قامت کشیده بادست به استقبال مردم پاسخ میدهد پشت سر او سواران پارسی کالاهای تحف و استقبال عظیم مردم چشم را خیره میساخت .

طبل طبالان بالا بان بالا بان زنان و کرنای زرنانان بلند شد شاه و هارپاک در درون کاخ وسط باهم صحبت میکردند هارپاک از کاخ خارج شد و دم دروازه بزرگ به استقبال کامبیز رفت کامبیز بمحض پیاده شدن از اسب هارپاک را در آغوش گرفت و او را بوسید. شاه ماد که جریان را از دور میدید در شگفت ماند چه

او تا این تاریخ نمیدانست هارپاک با کامبیز ملاقات قبلی داشته‌اند از اینرو خشم و تردید او افزوتر شد.

در نخستین دیدار که شاه ماد با کامبیز کرد داماد خود را پسندید او را پهلوی خود نشانید به هارپاک دستور داد فوری ملکه و ماندانا بیایند و چنین شد آنها هم بمجلس آمدند و ماندانا و کامبیز در نخستین نگاه عاشق هم شدند دلهالبریز و مالامال از تپش و شوق و ذوق و علاقمندی گردید هر دو همقدوزیای زیبا بودند اینجاست که دنیا باید فرزندی چون کوروش بزرگ بامر الهی بعالم وجود ارزانی بخشد که جهان را مفتخر سازد.

اینجاست که علاقمندی و عشق و دوستی دو موجود شریف از مخلوق الهی پیوندی بوجود می‌آورند که جهان روز ملو از ظلم و ستم و قتل و غارت را مبدل بدنمایی پراز عدل و آسایش میسازد.

نخستین دیدار و آشنائی مقدماتی آغاز گردید کامبیز هدایا و تحفه‌هایی که از پارس آورده بود منجمله یک شئل پارسی تقدیم شاه ماد کرد. دولباس بلند سفید بسیار گرانبها زربفت و مکمل به گوهرهایکی تقدیم ملکه زیبای ماد آریانیس و یکی به شاهزاده خانم زیبا ماندانای ماهر خسار نمود آنها بسیار خوشدل شدند ناگهان صدای هلله از بیرون بگوش میرسد زیرا در این هنگام واقعه مهمی رخ داد خبر آن پادشاه را مبهوت کرد و هر که درون کاخ بود از اتاقها برای تماشا به بیرون رفت آن خبر چنین بود قوس قزح (رنگین کمان) بزرگ و بسیار درخشان بارنگهای زیبا فوق العاده نورانی در سراسر آسمان همدان جلوه گر شد حق تعالی جل جلاله قدرت خود را با کمان رنگین نمایان فرمود قوس و قزح را بزبان فارسی سدگیس می‌گویند بقدری نورانی و بزرگ بارنگهای مختلف که کمتر نظیر آن دیده شده بود رنگ آسمان و زمین تغییر یافته بود یک پایه قوس و قزح در همدان و یک پایه آن چنین مینمود در پاسارگاد پارس است نظر باینکه همه بیرون دویده بودند ماندانا تصادفا در کنار کامبیز قرار گرفت هر دو برخسار هم مینگریستند کامبیز عکس قوس و قزح را در چشمان و گل روی ماندانا آئینه‌وار میدید.

پادشاه ماد از دیدن قوس و قزح خوشحال شد

قوس و قزح درست از بالای سر همه رد میشد گردنها همه کشیده سرها بلند

آسمان و فضا رنگارنگ هر چه دیده میشد گردنهای زیبا و کشیده و دهانهای باز و چشمهای مبهوت بود.

آستیاز که از خشونت مملو و از شعور کافی نهی بود چنین استنباط کرد تعبیر خواب گزاران بروز کرده است نورهمدان یعنی ماندانا به پارس می‌رود و این سدگیس که اندک اندک محو میشود دلیل آنست که خطر از کشور من مرتفع میشود فوراً فرمان انعقاد جشنهای نامزدی و عروسی را صادر کرد در صورتیکه بهترین تفسیر قوس و قزح را خوابگزاران دانشمند که آنها نیز آسمان را مینگریستند بین خود کردند آنها بخود میگفتند تعبیر خواب اکنون کم کم بروز میکند و این علائم الهی دال بر آنست که فرزند این عروس و داماد ابتدا سراسر پارس و ماد را فتح خواهد کرد بر سر آستیاز کوفته او را از تخت استبداد و غرور بزیر خواهد کشید.

یکی از خوابگزاران دانشمند بهمکاران گفت چون تفسیر نخستین ما از روی نهایت عجله بود بهتر است به پادشاه بگوئیم از این وصلت هم اکنون جلوگیری کند زیرا پایه‌های تخت سلطنت او لرزان است دیگران گفتند اکنون که کار باین سامان رسیده چگونه میتوان چیزی بعرض پادشاه رسانید که قبلاً باتفاق آراء خلاف آنرا گفته‌ایم و مورد مجازات و خشم و غضب شاه جابر قرار گیریم بهتر آنست به گردش چرخ و فلک واگذاریم سخنی نگوئیم.

جشنهای مجلل عروسی

هنگام مراجعت جمع بداخل کاخ شاه و ملکه در جلو ماندانا با کامبیز دنبال آنها هارپاک و همسرش بعد از آنها بقیه بزرگان و سرداران و خاندان سلطنتی ماد داخل شدند پادشاه چون همه را خندان و در میمنت دیدار رنگین کمان دید بهترین وقت را برای اعلام پیوند مقدس زناشوئی دخترش تشخیص داد .
بنابراین اطلاع دادند پادشاه سخنانی ایراد میکند .

سراسر گوش شدند آستیاز گفت در حضور روحانیون بزرگ ماد دختر عزیزم ماندانا را بهمسری و عقد از دواج پادشاه پارس کامبیز جوان رشید و مطیع ماد در میآورم در این حال دست آن دو را بدست هم داد صدای لهله و شادمانی همه بلند شد ماندانا خود را در آغوش کامبیز چسباند دست هم رافشردند آریانیس ملکه و هارپاک بیش از همه شادمان بودند ۷ روز و ۷ شب جشن و پایکوبی

منعقد بود سپس کامبیز باهمسر زیبا و فرشته خصال خود عازم پارس گردید کاروان بزرگی از خواسته‌ها و اشخاص براه افتاد کوهستانهای سبز و خرم جنگلهای لرستان و خوزستان شاهد عبور این کاروان خوشبخت بود بخوبی دیده میشد سرشاخسارها ببلان خوش الحان هنگام عبور کاروان عرسان چهچه مستانه میزدند صلاهی عشق میسرودند کاروان به پارس رسید این هنگام سال ۵۹۱ قبل از میلاد و تقریباً سال ۱۲۱۲ قبل از هجرت پیغمبر اکرم صلوات الله بود (یکسال قبل از تولد کوروش کبیر در ۵۹۰ بود) پاسارگاد غرق در شامانی گردید زیرا تا آن موقع پادشاهان پارس که قبل از کامبیز بودند اهمیت فراوانی در جهان نداشتند مرکز سلطنت ایران ماد بود ولی باین وصلت فرخنده يك اشتباه بزرگ آستیاژ نتایج سودمند خود را بنفع پارس ظاهر نمود هنگامیکه منتشر شد کمبوجیه (کامبیز) دختر پادشاه ماد را بهمسری با خود آورد تاثیر مسرت بخش و پرغروری سراسر پارس را فراگرفت بویژه آنکه ماندانا بسیار زیبا بود جمال نورانی و قد بلند داشت صورت ماه او میدرخشید تمام پارس مجذوب و مسرور شدند.

تولد کوروش = مرد اول ۵۹۰ پیش از میلاد

مورخین قدیم در باره خواب آستیاژ و بهمسری دادن دختر خود به کامبیز مطالبی مانند هرودت نوشته‌اند که اشتباهات بسیار دارد البته نوشته‌های گزنفون و لوجه نبونید و نوشته‌های گتزیاس که بدروغ پردازی و افسانه سازی مشهور است، مندراجات کتابهای آسمانی مخصوصاً تورات و نوشته‌های ژوستن (تروگوس پمپوس Trugus - Pompus) و لوجه‌ها و تقو ش باستانی تخت جمشید و استوانه کوروش (فرمان کوروش) که در موزه بریتانیا است و نخستین اعلامیه حقوق بشر است و همه اسناد تاریخی درباره بزرگترین بشر تاریخ روز یعنی کوروش کبیر که باعث فخر جهان و ایران است قابل استفاده است ولی چون تواریخ متعدد مخصوصاً درباره کوروش نوشته شده که همه باهم کم و زیاد دارای اختلاف است و متفاوت می‌باشند این تاریخ را برای یگانه کردن مجموع این داستانهامینویسم تا تمام تردیدها و حشو و زوائد آراسته و پیراسته گردیده به دو گوئیها و اختلاف روایات خاتمه داده شود و همین اثر در سراسر تاریخ دنیا رسمی و قطعی شمرده شود من تمام

شاخ و برگها و تواردها و افسانه‌سازیهاراکنار می‌گذارم تا برای عموم بشر از کودک و جوان و پسر و دختر و مردوزن مخصوصا نسل جوان قابل مطالعه باشد .

از اینرو این تاریخ سراسری ایران را بازبان ساده و داستانی شروع کردم از حق تعالی عزوجل یاری می‌طلبم تا پایان تاریخ که وقایع امروز است مرا موفق فرماید.

بدیهی است هرکس از استادان و دبیران و آموزگاران و دانشجویان و محققین خواست بکنه و گوهر تاریخ واقف شود و کشف حقایق بیشتری نماید مستقیما بخود اینجانب مراجعه فرماید .

بارداری ماندانا

ماندانا پس از ورود پیارس زندگانی آسوده و مرفهی را در آغوش شوهر محبوب خود آغاز کرد در همان سال اول و شاید از همان ماههای نخستین باردار شد غافل از گردش چرخ و فلک که چه وقایع زشت و زیبائی بر سر فرزند عظیم - الشان تاریخی اودور میزند .

خواب دوم آستیاز

شبى ديجور و تاريك كه ديشه سرمه برگيتى كشيد همه در خواب غنوده بودند ناگهان كاخ هگمتانه شاه ماد بلرزه در آمد در بامداد پگاه استياژ فریاد كشيده كاردار كاخ را احضار نمود فرمان داد دگر باره مغان هنرمند خوابگزار را بكاخ احضار كنند زیرا چنین در خواب دیده بود از شكم دخترش ماندانا درخت انگورى روئید این نهال كم كم بزرگ شد درخت شد تنومند گردید شاخه‌ها و برگهای بسیار بوجود آورد بحدی كه شاخسارهای آن سراسر دنیا را پوشاند و جهان زیر سایه آن قرار گرفت . بامدادان هنگاميكه مشاوران بحضور شاه رسیدند و خواب راشنیدند وحشت واضطراب آستیاز را دیدند گفتند ای پادشاه این خواب دنباله همان است كه قبلا دیده‌ای نوع بشر اراده حق تعالی را نمیتواند تغییر دهد اگر پسر ماندانا زنده بماند دنیا را تسخیر خواهد كرد و سلطنت تو از بین خواهد رفت این تعبیر بیشتر بر نگرانی شاه افزود زیرا دخترش ماندانا در پارس بود شاه نتوانست از ابراز تشویش خودداری كند پرسید من از شما بدون پرده علاج و چاره كار را میخواهم خوابگزاران گفتند ای پادشاه ما نیز ملت ما هستیم اگر پارس پیروز شود با ما همان گونه رفتار خواهد شد كه بر سر ملل مغلوب وارد آمده است ملت ماد زیر تسلط پارسها منكوب

خواهد گردید بنابراین دلیلی ندارد ما آرام و بی اعتنا باشیم پادشاه باید بهر ترتیب مقتضی میداند فرزند ماندانا را پس از آنکه بدنیآ آورد از میان بردارد اگر آن کودک زنده بماند دنیا را تسخیر خواهد کرد و سلطنت ماد معدوم خواهد شد آستیایز پس از آن خوابگزاران را مرخص کرد و متفکر باقی ماند چون لحظه بلحظه بر تشویش او افزوده میگردد تصمیم گرفت دخترش ماندانا را در همان حال بارداری از پارس به همدان احضار کند و به عکس العمل دخترش در نابود کردن فرزند وی اهمیتی ندهد اگر پارسها نیز ناراضی شدند چون دست نشانده ماد بودند وقتی نهد از اینرو عده ای از خدمتگزاران خاص خود را که ماندانا آنان را میشناخت پیارس فرستاد تا او را به همدان باز آورند بدین عنوان که دوری وی موجب بی تابی ملکه و پادشاه شده است عاقبت ماندانا به گمتانه باز گشت و چون پا بماه بود شاه برای اینکه غفلت در کشتن طفل نکند او را مانند محبوبی باز داشت و نگهبانی را مراقب ماندانا کرد تا دختر زاده اش متولد شود .

آفتاب و ماه در تولد کورش

روز تولد کورش کسوفی واقع شد این رویداد را بعضی از مورخین نوشته اند یکی از حکماء یونان این کسوف را با تولد فرزند ماندانا قرین دانسته پیش بینی کرده بود

در شب قبل آستیایز پریشان خاطر بنظر میرسید زیرا نگهبانان مراقب ماندانا ولادت فرزند را نزدیک دانسته با اطلاع داده بودند آستیایز باتبانی دوتن از زنان خویشاوند و وفادار خود چنین ترتیب کار را داده بود برای جلوگیری از رنجش دخترش به محض تولد بچه بگویند طفل مرده بدنیآ آمده برای جلوگیری از ناراحتی تو او را مدفون ساختم این برنامه بهمین ترتیب اجرا شد و چون آریانیس نیز نامادری ماندانا بود شاه از او تشویشی نداشت یاری رویداد کسوف بیشتر بر اضطراب آستیایز بدانندیش ستمکار افزود او باینکه اینهمه علائم و بشارتهای آسمانی را میدید باز با سبک مغزی میخواست بامشیت الهی مبارزه کند و برنامه حق جل جلاله را با کشتن نوه بیگناه خود تغییر دهد اسف انگیز است که صاحبان قدرت بجای اتکاء بخالق و بجای آنکه با کردار نیک و صلح و داد و خدمت از پشتیبانی حق تعالی برخوردار شوند با ستمگری و بیداد حکومت خود را تحمیل کنند که هرگز موفق نخواهند شد جز وزر و وبال و تنگ و بزمندی نامی در تاریخ خواهند داشت محال است عاقبت بخیری

و حسن ختام که اعظم مواهب الهی است داشته باشند (ان الله علی کلشیء قدير وان الله قد احاط بكل شیء علما) قرآن مجید (بدرستی که، خدا بر هر چیز توانا و با احاطه علمی بر همه امور آگاهست)

احضار سپهد هارپاك

پس از آنکه آن دو زن ملعون بچه عزیز را از مادرش دور کردند آستیاز بسراغ بچهرفت نوه اش را برای نخستین بار دید بچه باولبخت زد شاه دستور داد بچه را به لباسهای فاخر و طلا و جواهرهای گرانبها ملبس کنند و بیاریند تا بسان شاهزادگان کشته شود ضمنا چون از زیرکی هارپاك که سپهد ماد بود بیم داشت رازش را برملا کند تصمیم گرفت کشتن و معدوم کردن طفل را به هارپاك بسپارد تا بایک تیر دو نشان زده باشد اگر رازش فاش شد هارپاك را مجازات کند از این رو دستور داد هارپاك را بکاخ احضار کنند پس از آنکه هارپاك حاضر شد آستیاز چنین گفت ای هارپاك بدان و آگاه باش این طفل را بتو میدهم که او را بکشی و جسدش را هر جا مایل هستی مدفون سازی اگر برخلاف دستور من رفتار کنی بسختی کیفر و مجازات خواهی دید هارپاك گفت ای پادشاه هرگز تا کنون از دستورهای تو سرپیچی نکرده ام امر ترا اطاعت خواهم کرد .

آستیاز فرزند دختر خود را با تمام لباسها و جواهرها و دادها و هارپاك بچه را برداشته گریه کنان بمنزل رفت به همسر خود ماجرا را بیان نمود هر دو وحشت زده از دستور آستیاز به طفل زیبا مینگریستند زنش پرسید حال چه خواهی کرد هارپاك گفت من هرگز دست خود را بخون این بچه آلوده نمیکنم من يك عمری بشرافت و وجدان زیسته ام علاوه بر آنکه این بچه بامن قرابت دازد شاه ماد اکنون پیراست ممکن است بمیرد و دخترش ماندانا ملکه و جانشین او شود آنگاه وضع من با ملکه ماندانا که فرزندش را کشته ام چه صورتی پیدا خواهد کرد پس بهتر است قاتل این بچه چوپان شاه باشد آن زن مهربان رای همسر شریف خود را ستود و پسندید از این رو چوپان شاه که نامش مهرداد بود بیادش آمد کسی را مامور کرد بسرعت بسراغ مهرداد با (میترا دات) برود.

مهرداد در کوهستانهای دور در جنگلهای کوهسارهای پرپیچ و خم و انبوه بچرانیدن گوسفندان و گاو اناشتغال داشت فرمان بر سپهد هارپاك او را پیدا کرده بر او وارد شد مهرداد به محض شنیدن فرمان با او بشهر آمد و نزد

هارپاك رفت هارپاك باودستورداد ای مهرداد بسیار بدقت گوش کن این امرپادشاه است این بچه را بایدبیری در جنگلها و کوهستانهایی که حیوانات درنده دربیسه‌ها هستند طعمه درندگان سازی وجسد او رامدفون سازی یقین‌بدان فرمانبران شاه برای بازرسی می‌آیند اگر جز این دستور کنی حتما کشته خواهی شد مهرداد چاره‌ای جز اطاعت نداشت بچه را گرفته ابراز وفاداری وفرمانبرداری کرد کودک را بکوهستان وبخانه خود برد زن اوسپاکو نام داشت

کورش را به بیسه برده در جنگال درندگان کوه گذاشتند

سپاکوزن مهرداد از کنیزان دستگاه آستیاز بود بماندانا هم خدمت کرده بود سپاکو Spaco یا Saka از قضای فلك سه روز قبل طفلی بدنیا آورده در بستر استراحت غنوده بود.

سپاکو از شوی خود پرسید چه بود که هارپاك چنین باعجله ترا احضار کرد مهرداد گفت ای زن کاش بشهر نمی‌رفتم آن منظره مدهش رانمی‌دیدیم در خانه هارپاك سراسر وحشت حکمفرما بود او این طفل را که اینهمه لباسهای فاخر دارد بمن سپرد تا دربیسه درندگان بیفکنم دندان او را بخورند کشته شود بازرسهای هارپاك بیایند به بیسه به بینند زیرا این امرشاه است در این هنگام صدای گریه بچه بلند شد سپاکو گفت تو نباید تن باین جنایت ناشایست دردهی ما با طفل خود او را بزرگ خواهیم کرد من باو شیرخواهم داد مهرداد گفت چنین نافرمانی نکنم زیرا هارپاك گفته است اگر از طفل نگهداری کنم به بدترین شکنجه‌ها کشته خواهم شد ترا هم خواهند کشت هنگامیکه هارپاك کودک را بمن سپرد شخصی راهم مامور همراهی بامن کرد آن شخص در بیرون منزل بین راه برایم گفت این فرزندماندانا ایگانه دختر آستیاز همسر پادشاه پارس است آستیاز وجود این کودک را برای سلطنت خود زیانبخش و خطرناک تشخیص داده است زیرا منجمین و معبرین چنین آگاهی داده اند او شاه خواهد شد و سلطنت مادر از آستیاز خواهد گرفت آنگاه روسری را از روی صورت طفل برداشتند دفعتا اطاق آنها بنور رخسار تابان کودک روشن شد سپاکو محبت و مهر خاصی در دل خود از این نوزاد فرشته رخ احساس کرد بیای شوهرش افتاد وزاری‌ها کرد ولی مهرداد نپذیرفت میترسید.

عاقبت مهرداد کودک را بجنگل‌های انبوه نزد درندگان کوهستانهای پر از

شیر و پلنگ و ببر برده در معبر غاری که منزل وحوش بود نهاد تادرندگان او را بخورند خاطر آسوده دارد پس از انجام این کار بسرعت بازگشت .

ناگهان به مشیت الهی نوزاد سپاکو درگذشت

اگر تیغ عالم بجنبید ز جای
نبرد رگی تا نخواهد خدای
اگر ناخدا جامه برتن درد
خداکشتی آنجا که خواهد برد
مولوی فرموده است :

مرحبا یا مجتبی یا مرتضی
ان تغب جاء القضا ضاق الفضا

هنگامیکه مهرداد بخانه آمد صدای شیون وزاری همسرش بلند بود مهرداد بسیار ترسید از او پرسید چه شده سپاکو گفت دو ساعت پیش بچه سیاه شد و چند فریاد کشید سپس ناگهان جان بجان آفرین تسلیم کرد مهرداد از درگذشت فرزند آنهم با این سرعت بسیار افسرده خاطر گردید هر دو زارزار گریستند. بناگهان سپاکو فریادی از شادی برآورده بشوی خود گفت اکنون که مشیت الهی بر مرگ فرزند ماتعلق گرفته یقین با زندگانی فرزند ماندانا ارتباط دارد رای و عقیده من بر آنست که امر خدای بزرگ بی همتا در حیات وزنده ماندن آن بچه است قبل از اینکه درندگان کوه بچه را بخورند بسرعت فرزند مرده ما را ببر بجای آن بگذار و آن بچه را باز آر که شیرپستان من رگ زده فزونی گرفته است ما آن بچه را برای ماندانای عزیز بزرگ خواهیم کرد مهرداد این رای را پسندید آنگاه لباسهای سفید حریر و بقچه زربفت را در آورده برتن فرزند مرده خود کردند مهرداد با عجله آنرا بطرف بیشه برد در بین راه دل دل میکرد بخدای پناه میبرد مبادا درندگان بچه را دریده خورده باشند از سرور ویش عرق می ریخت زیرا در بین راه چند حیوان درنده را دیده بود صدای هرای ددان سبع و زوزه دامان گرفتار در چنگال ددان از هر طرف بلند بود وقتی به بیشه انبوه پرخطر رسید از دور صدای گریه بچه بگوش می آمد مهرداد بتصور اینکه پلنگان مشغول خوردن بچه هستند چوب بزرگی را برداشته با کاردی که همراه داشت بسوی بچه دووان گردید در آن هنگام در دهانه غار سگ ماده بزرگی را دید مشغول شیردادن بچه است و ناله و زوزه میکشد ولی از پهلوی طفل تکان نمیخورد دم خود را تکان می دهد مهرداد سگ را شناخت زیرا از سگان قوی هیکل گله خودش بود هنگامیکه مهرداد کودک را میبرد او از دور پی گیری کرده بود مهرداد فهمید سگ با وفا از بچه محافظت کرده باو شیر داده مانع حمله درندگان

به آن بچه نازنین شده است . باعجله وترس وهراس بسیار بچه خود را بجای آن بچه گذاشته کورش را در آغوش مهر خود گرفت سرعت جانب منزل روان شد تا همسر عزیز خود را از انتظار در آرد سگ باوفا نیز دنبال آنها براه افتاد .
گرنگهدار من آنست که من میدانم شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد عبرت بگیرید .

ای خدانشناسان کوردل سیه بخت سرگردان روزگارا بیائید توبه کنید باشتباه غفلت علم ناقص خود پی برید خدای عزوجل قادر یکتا را پرستش کنید تا بروزگار پیری پریشان وپشیمان نشوید . که پشیمانی سودی ندارد از تاریخ و تجربه ها عبرت بگیرید راه شما استدراک شما غلط است .

کوروش در خانه (چوپان شاه) بزرگ شد

مهر داد بچه را بخانه آورد میدانست همسرش سپاکو بسیار شادمان میشود هنگامیکه بچه را بغل زنش داد روی او را گشودند بچه خنده تشکر بروی سپاکو کرد سپاکو او را در آغوش خود فشرد و محبت بسیار از او در دل خود احساس میکرد زن و شوهر غذای فراوانی به سگ باوفا دادند او را نوازش کردند سگ از اینکه چنین خدمتی کرده دم تکان میداد سپاکو آن سگ را همیشه نگهداری می کرد و دوست می داشت کورش هم در بچگی با آن سگ محبت میکرد اینکه مورخین نام سپاکو را سگ ماده معنی کرده اند اشتباه بزرگ است سرچشمه قضیه همین واقعه است که شرح داده شد بطوریکه گفتیم مهر داد جسد فرزندش را بجای سبدی که در آن بچه ماندانا قرار داشت در جنگل گذاشت بعد از سه روز که مطمئن شد طعمه حیوانات درنده شده و فقط استخوانهایش مانده روانه شهر شد زنده هارپاک رفت اظهار داشت ای هارپاک دستور ترا اجرا کردم برای اینکه رفع نگرانی شود کسی را بفرست مشاهده کنده هارپاک چون یقین داشت مهر داد راست میگوید از نابودی فرزند ماندانا باطنا بسیار متاسف و غمگین گردید دو نفر از نزدیکان سپاهی خود را همراه مهر داد کرد دستور داد جسد و استخوانهای بچه را بیاورند در مقبره بزرگان بائین شاهزادگان ماد مدفون سازند .

باین ترتیب استخوانها و بقایای جسد فرزند سپاکو در مقبره بزرگان مدفون شد از طرف دیگر فرزند ماندانا که بعدها مرد اول دنیا و حکمران جهان گردید در منزل

چوپان شاه در آغوش پرمهر سپاکو بزرگشده. العبدیدبروالله یقدر. الله علی کلشیئی
قدیر .

آغاز تجلیات آشکار الهی در وجود مقدس کورش کبیر

خانه مهرداد نزدیک شهر قرار داشت روزگار مهرداد و سپاکو و کورش هم در
دیه های اطراف شهر هم نزدیک شهر می گذشت کورش بیابان ها را بیشتر دوست داشت
اغلب بکوهستان میرفت آب و هوای کوهستان در پرورش روح و جسم او اثر عمیق
و آزاد گذاشت روزی با تعداد زیادی گاو و گوسفند که چوپانی آنها را بر عهده
داشت دچار سیل و رعد و برق و طوفان شدید کوهستان شد بتهائی توانست تمام
آن اغنام و احشام را از خطر سیلاب و کولاک و خشم و غرش طبیعت نجات بخشد و
در دامنه کوه جای دهد چون هیچ آسیبی بگوسفندان و بره ها و بزغالها و گوساله های
کوچک وارد نیامد دانست یک نیروی نادیدنی حامی او را یاری و همراهی فرموده
است آن عنایات الهی بود که او را در امور دنیا ورزیده میساخت روزها تفکر و شها بادیدن
ستارگان نورانی که در آسمان کوهساران تابش و تجلی بیشتر دارند بخداوند متعال
نزدیکتر و اندیشمندتر میشد او پیوسته باخود می گفت من کیستم چه خواهم شد
از کجا آمده ام؟

طبع و قاد سازگار خلق و خوی موزون بردبار سرشت سرکش سخن آفرینش او
را کودکی ممتاز و نونهالی سرافراز کرده بود هنگامیکه به همسالان خود برخورد
می کرد آنها را بشدت مفتون و فریفته و مطیع خود می ساخت .
کم کم همبازی امیرزادگان هگمتانه شد آغاز این دوستی از آنجاست روزی
چندتن از امیرزادگان دربار ماد بگردش صحرا رفتند راهنمای آنها کورش شد در
این حال کورش دهساله بود امیرزادگان از هوش - متانت - افراشتیگی - مهربانی -
قدرت بازو - دلیری - جدیت و پرش های او از ارتفاعات کوهستانها در شگفت
بودند از جان و دل او را برای ادامه دوستی برگزیدند از مصاحبت او لذت میبردند
فرمانهای او را در بیابانهای پذیرفتند روزی کورش بالای بلندی ایستاده بود
همسالان او آمدند بازی شروع شد امیرزادگان در آن بازی او را بشاهی برگزیدند
او بر طبق اصول سلطنت تشکیلات شایسته ای داد یکی از بچه ها را بوزارت خود
برگزید یکی را چشم شاه یکی را پیک شاه عده ای را نیزه دار گروهی را هم ماسور
ساختن قصر سلطنتی و کارهای مختلف نمود بین امیرزادگان فرزند دوم شخص

ماد یکی از نزدیکان شاه از فرمان کورش سریتافت او چون کورش را پسر چوپان و خود را فرزند وزیر میدانست مغرور بود اعتنائی بدستور کورش نکرد بچه ها گفتند ای پادشاه این کودک دستورها را اطاعت نمی کند.

کوروش فرمان داد او را نزدیک تر بیاورند کورش بوی گفت برو آنچه را دستور داده ام انجام بده چون دوباره نافرمانی کرد کورش دستور داد او را شلاق بزنند اثر شلاق در پشت کودک ماند او نالان و گریان نزد پدرشتافت پدری که اترتم بارس نام داشت از دیدن پشت فرزند بقدری خشمگین شد که یکسر نزد پادشاه شتافت اثر ضربات شلاق را به شاه نشان داد، آستیاز از دیدن جای شلاقها سرگشته و خیره شد برای جبران توهین وزیر خود دستور داد چوپان و فرزندش را احضار کردند کورش از دیدن کاخ با شکوه و سربازان نیزه دار و عظمت و جلال دربار شاه وحشتی بخود راه نداد سرافراشته با قدم های محکم مانند دو پادشاه که باهم ملاقات می کنند یکسر نزدیک تخت شاه ماد رفت در یک قدمی او قرار گرفت احترام بجای آورد پادشاه گفت چگونه جرات کردی با فرزند کسی که دومین شخص کشور من است چنین رفتار خشنی بجای آوری آنگاه محل تورم ضربه های شلاق را به او نشان داد کورش با تهور و شهامت بایبانی نافذ اظهار داشت در این کار حق با من است کودکان مراهباهی انتخاب کردند ما شروع با اصلاحات و کارهای مهم کردیم (!) . ولی این کودک دستوره های مرا اطاعت نکرد نافرمانی نمود تنبیه شد حال اگر من گناهی کرده ام حاضر بمجازات پادشاه هستم .

آستیاز از تهور و بی باکی و سخن رانی کورش در حیرت فرو رفت که چگونه یک شبان زاده کوهستانی چنین بیان و جسارتی در پیش تخت شاهی ایراز میدارد خوب بصورت کورش نگریست در ناصیه او آثار بزرگی و کشش خون سلطنت مشاهده کرد شباهت زیادی بصورت خود و سیمای ماندانا در این طفل آشکارا هویدا بود. آستیاز بفکر عمیقی فرو رفت در دل خود گفت من از نابود کردن فرزند دختر عزیزم ماندانا هنوز گریان و پشیمان هستم کاش فرزندم را نمیکشتم قطعا حالا او اندازه همین طفل جسور بود من اکنون پادشاهی فرتوت و کلان سال هستم جانشینی ندارم که پس از من بر تخت سلطنت عظیم و وسیع ماد و پارس و کشورهای تابعه بنشیند.

اگر پور زالی و گریب زالی بدوران نمائی شوی پایمال (حافظ)

پس ای کاش این بچه دلیر کودک من بود تا او را در آغوش پر مهر و محبت گرم خود می فشردم و تاج سلطنت بر سرش مینهادم مانند آن دختر رنجیده ام را مسرور میکردم در این افکار بود که نگاهش به مهر داد افتاد. ناگهان تجلیات خداوند بزرگ ظاهر شد چنانکه گفته اند بعد نومیدی بسی امید هاست . در پس ظلمت دو صد خورشید هاست .

میزم سودای خامش تا بسوزم اندران عاقبت سونی حقیقت هر مجازی میکشد.

رنک از رخسار چوپان پرید

رنک رخساره خبر میدهد از سر ضمیر

شاه در دل گفت این چوپان بیش از اندازه ترسیده و می لرزد آیا رازی را از من پنهان میکند ناگاه در دل شاه نور امیدی درخشیدن گرفت چگونه ممکن است پسر چوپانی چنین سخن ها بگوید قدرت نشان دهد رشید و ترس باشد فریاد بر آورد مهر داد جلو بیا سراپای مهر داد مرتعش شد بلرزه در آمدلکنت زبان گرفت پادشاه برای آنکه حقایق قضایا را کشف کند به ارتم بارس گفت من دستور خواهم داد کین تو و پسر تو را باز ستانند و رضایت ترا فراهم سازند فعلا بخانه خود بشتاب . پس از آنکه ارتم بارس و پسرش مرخص شدند شاه کودک و چوپان را به اندرون برد از چوپان پرسید این فرزند از آن کیست تو چگونه آنرا بدست آورده ای چه کسی بتو داده است مهر داد بدو نخواست راز خود را آشکار کند زیرا هم بکورش علاقه داشت هم میت رسید شاه دوباره نقشه پلید سابق خود را در باره کودک اجرا کند و دستور نابود کردن کورش را صادر نماید در این صورت جواب سپاکو را چه بدهد .

از اینرو جواب داد این طفل فرزند من است مادرش هم کنیز شاه سپاکو است ناگهان در دل شاه نور امیدی تابیدن گرفت زیرا سن کودک را با تاریخ بکوه فرستادن نوزاد مانند آن مطابق دید بچوپان گفت پس تو نیخواهی حقیقت را اقرار کنی . هرگز اندیشه فریب مرا بدل راه مده که بشدت مجازات خواهی شد فوراً دستور داد نیزه دارهای گول پیکر ماد بانیزه ها و اسباب شکنجه گرداگرد شبان را محاصره کردند چوپان از دیدن ناگهانی آنها و هیبت شاه ترسید رنک از رخساره باخت نزدیک بود قالب تهی کند چون دید در بلا بودن به از بیم بلاست دانست تا

حقیقت را نگوید آزاد نخواهد شد .

ابتدا باتضرع وزاری استدعای عفو و بخشش از شاه کرد در تمام این جریانات که با سرعت می گذشت کوروش هم که مانند آستیاژ با تمام وجود علاقمند بدانستن حقایق شده بود با حیرت و دهشت باین صحنه ها مینگریست مبهوت بود چوپان ناچار تمام حقایق را موبمو بعرض شاه رسانید و پرده از راز بزرگ جهان برداشت لرزه مسرت براندام شاه مستولی شد در باطن بسیار خوشحال و شادمان گردید .

فردوسی فرموده

اگر چند باشد شب دیر باز بر او تیرگی هم نماند دراز
شود روز چون چشمه رخشان شود جهان چون نگین بدخشان شود
اسدی فرموده

پس از تیرگی روشنی گیرد آب بر آید پس از تیره شب آفتاب
شاه فرزند دختر عزیز خود و نوه خویشان رامفت و مسلم بازیافت پس از آن
برای بررسی بیشتر این وقایع هارپاک را احضار کرد .

هنگامیکه هارپاک وارد شد چوپان و کودکی را در حضور شاه دید بمصدق العاقل یکفیه الاشاره همه چیز را دریافت، دانست که رازش برملا شده و مهرداد طفل رانکشته را نگهداشته است لرزه براندامش افتاد. شاه از هارپاک پرسید ای هارپاک بگو به بینم طفلی را که برای نابود کردن بتو سپردم چه کردی چگونه دستور مرا اجرا نمودی هارپاک گفت من وزیر تو هستم شخصا که نمیتوانستم چنین دستوری را اجرا کنم و مورد خشم و غضب ماندانا دختر تو قرار گیرم از اینرو برای آنکه هم دستور ترا اطاعت کرده و هم دستم را بخون نوه تو آلوده نکنم این شخص را احضار کردم امرتورا باو باز گفتم و تاکید کردم اگر نوزاد رانکشی بسخت ترین مجازات گرفتار خواهی شد او هم دستور مرا اطاعت کرد و استخوانهای باقیمانده طفل را هم آوردند در مقابر بزرگان ماد مدفون ساختیم .

خسرو ماد مبهوت سراپا گوش بود برای قضاوت صحیح و شناختن نوه اش دقت می کرد با توضیحات هارپاک یقین حاصل کرد نوه اش زنده است و همین کودک رشید خوش رو و سخندان است دانست با تقدیر الهی مبارزه نتوان کرد از دیدار فرزند زاده مسرور شد کوروش را بناگهان در آغوش کشیده بوسه ها بر او زد .

هارپاک هنگامیکه مسرت شاه را احساس کرد تصور نمود شاه از مجازات او گذشته است ولی آستیاز که مقتدری شیطان صفت باروح پلید اهریمنی بود. از اینکه هارپاک دستور او را اجرا نکرده سخت دردل خشمگین بود ولی نخواست در آن لحظه حساس او را تنبیه کند بلکه مجازات وحشتناکی برای او در نظر گرفت.

مجازات زشتی که تاریخها از آن به ننگ یاد کرده اند

آستیاز پادشاه ماد را بمناسبت همین واقعه ضحاک نامیده اند پیدا شدن فرزند شاهدخت ماندانا و جریان نگهداری چوپان و سرپیچی هارپاک از امر شاه بزودی در سراسر جهان روز بازتاب گسترده ای یافته منتشر شد.

دهن بدن چرخید بازگو شد. مجلسی نبود که سخن از این مقومنه نباشد بسیاری از مورخین قدیم و جدید آستیاز را مردی ظالم و ستمگر و بدکنش خوانده اند از اینکه در تواریخ قدیم از جمله شاهنامه ستمگری بنام ضحاک وجود داشته بی گمان ناشی از اعمال آستیاز بوده است استادپورداد نیز همین نظر را تأیید کرده است ضحاک که احتمالاً آستیاز تاریخی است در پیشگوئی کتاب مقدس اوستا (اژی) دهاک ذکر شده و چنین آمده اهورا مزدا میگوید نخستین کشوری که آفریدم آریاویچ میبشاد اهریمن در آنجا (اژی) سرخ آفرید و در چند جای دیگر اوستا منجمله در فقره ۹۰ از آبان یشت (اژی) بمعنی مار آمده و ما امروز ازدها یا ازدر فارسی مینامیم دهاک نیز در یسنای ۱۱ فقره ۶ یک مخلوق اهریمنی و دیوسپرت است (رجوع شود به زامیاد یشت منازعه آذرو اژی دهاک) داستان مارهای دوش ضحاک که در عرب و تاریخ ایران آمده نیز ماخذ تاریخی دارد. ضمناً باید دانست نام اصلی آستیاز یا اژی دهاک راهریک از مورخین قدیم بنام دیگری نامیده اند هرودوت او را (آستیاکس) - نبونید او را (ایخ توویگو) نامیده اند. (Ishtuvigu)

بدون شك نام اژی دهاک که مادر این تاریخ او را آستیاز نامیده ایم نامی است که مردم و سرداران و بزرگان ماد در قبال سفاکی و درنده خوئی بساو داده اند و بمرور اعصار و قرون تبدیل باهریمنی باصفات ضحاک و داستان مارهای سلعه از وراء تاریخ شکل گرفته است از اینرو هر شخص خونخوار و ستمگر راضحاک مینامند.

هرتسفلد (Herzfeld) نام آستیاز را که ایشتوویگو بود ژوین افشان یا ماجراجوی

جنگی معرفی کرده است علت عمده بدینی تاریخ به آستیاز برای واقعه مجازات سخت او نسبت بهارپاک است که باین قرار بوده و نام او را به ننگ کشیده است. آستیاز برای هارپاک جریان زنده ماندن کورش را اینطور که چوپان یعنی مهرداد شرح داده بود باز گو کرده در پایان کلام خود گفت اکنون که با موهبت خدای بزرگ فرزندان زاده من زنده مانده است بشکرانه این نعمت امشب جشنی در کاخ سلطنتی برپا خواهیم کرد لباسهای فاخر بکودک میپوشانیم تونیز پسر خودت را برای همبازی بودن با این کودک بکاخ سلطنتی بفرست خودنیز شامگاه برای شرکت و صرف شام در مهمانی امشب بکاخ بیا که در این جشن و آئین همراه ما باشی هارپاک بسیار شادمان شد از شاه سپاس کرد سرعت بمنزل رفت همسر خود را از این موفقیت شادمان کرده یگانه پسر عزیز خود را که سیزده ساله بود و سریران نام داشت بدربار ماد فرستاد.

بمحض آنکه سریران پسر هارپاک بکاخ آمد آستیاز ستمکار (ضحاک) فرمان داد آن طفل را سربریده از گوشت او بخورد هارپاک پدر بچه بدهند طفل بیگانه که سیزده سال داشت و از شعور کافی برخوردار بود نو نهالی بسیار زیبا و بسیار خوش قیافه چون سرو ناز از صفات بزرگان ماد بهره مند بود چون سخنان آستیاز را که بی پروا و بلند دستور میداد میشنید فوراً احساس خطر کرده فرار نمود ولی راه خروج را گم کرد از دهلیزی به دهلیزی از دالانی به دالانی و از اطاقی به اطاق دیگر در آن کاخ ۵۰۰ اتاقی میدوید ماموران و جلادان و نیزه داران کاخ بدنبال او هراسان میدویدند تا وی را بگیرند از آستیاز بیم داشتند اگر آن نوجوان فرار میکرد دستور اجرا نمی شد جان همه آنان در خطر بود ناگهان درسراشیب یک نقب متروک تاریک بچه را گرفتند طفل مانند بیدمیلر زید بفرمان آستیاز بچه بیگانه را فوراً تکه پاره کردند سربریدند از گوشتش غذایی لذیذ درست کردند شب هنگام که مهمانان در کاخ حضور یافتند برای همه از خورشها و غذاهای عالی و گوشت گوسفند گذاشتند برای هارپاک از گوشت بریان پسرش نهادند هارپاک ندانسته از آن غذا خورد بعدشاه از او پرسید ای هارپاک غذا را چگونه یافتی گفت خوب بود پرسید آیا دانستی گوشت چه کسی را خورده ای آنگاه دستور داد سرودست و پای پسرش را که افزون مانده و در زنبیلی قرار داده بودند بوی نمودند هارپاک از درد بخود پیچید نهادش آتش گرفت ناچار گفت هر آنچه که پسند خاطر خسرو بوده نیکو است سپس جوارح و باقی مانده جسد پسر را برای انجام دفن بخانه برده بانتظار

روز انتقام صبر کرد در آن روزگار شهادت این کودک ۱۳ ساله در هگمتانه تأثیر عمیقی بخشید زیرا فرزندان بسیاری از بزرگان ماد که هم بازی او بودند او را میشناختند از قتل فجیع او رنجور و بیمار شدند در منزلها از خوردن غذای کافی امساک کردند با فریاد سریران سریران میگفتند از آنروز در سراسر جهان عدد ۱۳ منحوس شناخته شد زیرا با قتل آن کودک سیزده ساله نخوست سیزده تا قرن اخیر شایع بود در این دوران که دوباره کوروش بعد از ۲۵۰۰ سال مجدداً سلطنت جهانی رسید و جشنها برپا شد نخوست سیزده از بین رفت و بسعد گرائید بجای آن عدد ۴۶۸ نحس شد زیرا سزاوار نبود در جهان متمدن که اعداد استعمال زیادی دارند یک عدد دورقمی به این تعبیر باقی بماند جایش را عدد سه رقمی گرفت زیرا ۴۶۸ نفر در یک معدن زنده بگور شدند.

باتمام این احوال آنچه در گردش این چرخ گردنده بی قرار ثابت شده نیت پاک و عمل نیک همیشه ضامن پیروزی و سلامت بشر است اعداد سعد نیز با مشیت الهی بسیار است به ترتیب شگون و سعادت عبارتند از ۱۴ و ۱۲ و ۷ و ۸ و ۵ و ۶ و ۲۰ و ۲۵ و ۲۸ و ۵۰ و ۵۵ و ۶۰ و ۷۰ و ۷۵ که در برخورد با این اعداد میتوانید تصمیمات مهم اتخاذ نموده با کوشش و همت بلند موفقیت های بزرگ بدست آورید.

نخوست عدد ۴۶۸ نیز فقط تا سال ۲۰۰۰ میلادی خواهد بود از سال ۲۰۰۰ میلادی ۴۶۸ نیز مسعود گردیده و جایش را یک عدد چهار رقمی خواهد گرفت که اکنون معلوم نیست چه رقمی خواهد بود ، باری از آن روز ببعد هارپاک چون آن پسر را بسیار دوست داشت اتاق و اسباب بازی وی را گرامی شمرده تمام یادگاری های او را جمع آوری و ضبط کرد بهر یک از درباریان میرسد پرسشهای ملتسمانه از آن روز سیاه کشتن پسر خود میکرد تا آنکه تمام جزئیات قتل بروی مکشوف شد هر چه بیشتر پرسش و جستجو میکرد بیشتر قلبش تپش می یافت بحدی که مالمال از هیجان و خشم و نفرت نسبت به آستیاژ شده بود زیرا در واقع او گناهی نداشت بلکه عمل نیکی انجام داده بود بنابراین بجین کیفری گرفتار آید. آنگاه خسرو ماد دستور داد مغها و معبرین را حاضر کردند برای ایشان شرح زنده ماندن پسر دختر خود را بیان کرد پرسید حال باید چگونه رفتار نمود سخن بگوئید سر دسته دانشمندان عرض کرد آنچه واقع شده خواست الهی بوده است خواب شاه نیز تعبیر شده زیرا کودکان این پسر را بشاهی برگزیده اند بنابراین این کودک شاه

شد و خواب تعبیر یافت.

از این ببعده خطری از جانب این کودک متوجه مقام شاه یا کشور ماد نخواهد بود شاه از این تفسیر خوشحال شد چون باطنا میل نداشت کورش را برای مسجده معبرین نابود کند لذا مغهارا مرخص کرد کورش را به پرستار قابلی که در اندرون داشت سپرد.

تربیت کورش

پادشاه ماد بکورش گفت ای فرزند برای خوابی که دیده بودم و تعبیر نابسامانی که مغها از آن کرده بودند نزدیک بود خطری متوجه حیات تو شود اکنون باموهبت خدای بزرگ خطر از تو رفع شده است چون از دیدار تو مسرور می شوم مدتی از مزایای دربار من بهره مند می شوی پس از آن ترانزد پدر و مادرت به پارس خواهی فرستاد و دختر عزیزم ماندانا را با دیدار جمال تو مسرور خواهم کرد کودک را بدستور آستیاز نیکو بنواختند البسه فاخر برتن کردند آریا نیس ظاهرا ابراز مسرت کرد باطنا سیه دل شد آنچه مقدور بود برای رضایت خاطر شاه بکورش مهربانی نمود کورش را آراستند جامه های زیبا و طوق و باره عز و افتخار برتن کردند. آستیاز وقتی وارد کاخ آریانیس شد کودک را در کمال جنال و صباحت دید در این هنگام کورش باملاحت کودکانه جدمادری خویش را در آغوش گرفت و رخسار شاهماد را بوسید.

شاه از این رفتار فرشته و شورش کورش سرشار از غرور و ملامت از محبت قلبی نسبت باو شد اکنون در دل شاه ماد چنان میگذرد چون ولیعهدی ندارم چه بهتر همین نوه عزیز من جانشین این امپراطوری عظیم ماد شود ولی آنچه در دل شاه میگذرد در دل آریانیس برعکس آن تعبیر دیده میشود او نقشه میکشد تا اول ماندانا را از میان بردارد و سپس ادعای فرزندی کورش را باطل کند از اینرو قاصدان مورد اعتمادی با پیک سریع به پارس نزد ماندانا فرستاد که چه نشسته ای بذربار ماد بیا فرزند عزیزت کورش زنده است و باجلال جبروت در دستگاه پدر دنیا را از وجود نازنین خود مسرور کرده است بلی او پیدا شده است ماندانا با کوبه سلطنتی پارس بمحض مطالعه نامه آریانیس و تحقیق کافی از قاصد های زنانه عازم ماد گردید زیارت پدر و فرزند عزیز نایل شد پادشاه ماد و ملکه آریانیس جشن شبانه بزرگی بشکرانه این موهبت هابریا کردند مادر و فرزند همیشه در آغوش هم بر شکوه و جلال جشن

افزودند در این شب ملکه نقشه های دهشتناک خود را علیه کوروش و ماندانا طراحی کرده بود ظاهراً به ماندانا و کوروش بسیار مهربان و گرامی مینمود تمام سرداران و بزرگان هگمتانه از داستان افسانه مانند زنده ماندن کوروش و تعبیر خواب گزاران آمدن ماندانا و این جریان خرسند و مشعوف از دیدار ماندانای زیبا و ملکه آریائیس و کوروش و شخص آستیاژ ابراز مسرت میکردند پیاپی تبریک و شادمانی بود که سراسر کاخ عظیم سلطنتی ماد هگمتانه را شادای افشان کرده بود.

آهننگ مارلینگک جسته جسته جستجو کن

باز و ستبران ماد پهلوانان جوانان جمله کسانی که در جشنهای ماد ماندانا رادیده بودند عاشق و جاهت و سیمای مهتابی و بالای بلند و لبهای عقیق خندان او بودند عطر گیسوان طلائی او را استشمام کرده بودند در میدان بزرگ شهر که میدان سپاه نامیده میشد اجتماع کردند فریاد میزدند برای فداکاری حاضریم ماندانا را میخواهیم هر چه پدرش بگوید هر دستوری بدهد انجام میدهیم ملکه با قامتی بلند و گیسوئی افشانده ریخته بردوش پیراهنی بلند و سفید هیکلی زیبا و افسونگر مشعلی طلائی و روشن در دست در آستانه کاخ ظاهر شد. جمعیت بناگهان فریاد کشیدند ماندانا، ماندانا چه شد بگوئید چه شده؟ ملکه با صدائی ملیح و رسا با کلمات و جملات شمرده چنین گفت. ای مردم مادای جوانان مادای شیرا و ژنانای پهلوانان من و همسر من پادشاه مقتدر ماد نیز مانند شما در این مدت کوچکترین اطلاعی از ماندانای زیبا نداریم. او افسون شده اهریسن کوه گردیده آنچه از او شنیده ایم آنکه بطرف کوهستان (گدس) رفته است لب چشمه گدس زنی او رادیده و پیام شگفت آور آورده که او چهره ای محزون و رخساری سیمابی و مغموم داشت زن که در ماندانا بودن او تردید داشت فقط از رنج درون او فهمید که نگران بطرف کوهسار می رود و آنچه از او میدانیم بیش از این نیست. اکنون بامر پادشاه ماد همسر من فرمان دارید هر یک مشعلی بدست گرفته بسوی کوهستان روانه شوید چون شب هنگام فرا رسیده و بر طارم نیلگون گیتی پرده سیاه کشیده بدون مشعل نمی توانید جستجو کنید. فرمان میدهم از لشکر ماد بتعداد کافی مشعل بیاورند و بهر یک از شما مشعلی بدهند در این هنگام پیشاهنگان تیز دو مشعلهای روشن را آوردند و بهر یک مشعلی دادند هر کس مشعلی میگرفت بدون تامل دوان بسوی کوهسار گدس میشتافت مشعلهای روشن

منظره جالبی بکوهستان و دامنه آن بخشیده بود پیکر نیمه جان ماندانا چون فرشته نور افشانی در قله پانزدهم کوهسار گدس زیرتخته سنگی شبیه غار افتاده بود بوی خوش قامت او دامنه کوه را چون نافه آهوی مشگین ختن معطر کرده بود ماده خرسی که فریفته لباس زربفت سفید و جواهرات خیره کننده سینه بلورین و دست های مرمرین ماندانا شده و او رامی بوئیدومی لیسید دور ماندانا میچرخید شبها پهلوی ماندانا میخوابید و بستر خارای او را گرم میکرد و روزها بادهان خود آب دردهان ماندانا میریخت باو غذا و شیر خود را میخورانید .

ماندانا از شوریدگی یا از ضعف هنوز بهوش نیامده بود ماده خرس که باهوش فطری خود نزدیک شدن مادیهای مشعل بدست را احساس کرده بود هر لحظه که نزدیک تر میشدند از ابراز ناراحتی خودداری نمیکرد . سرداران و بزرگان ماد همه عاشق ملکه بودند کورکورانه از او اطاعت میکردند .

آریانیس همسر آستیاژ ملکه ماد که دختر زیبای آلیات پادشاه لیدی بود فتان - زیبا - باجمالی التهاب انگیز بود او هر جامیرفت و هر چه میگفت سرداران و بزرگان ماد حرمت و اطاعت میکردند ملکه آریه نیس هنگامی که بعقد ازدواج آستیاژ در سال ۵۸۵ در آمد ۵ نفر از کنیزان زن و ۲ نفر از مستخدمین محرم مرد با خود به دربار ماد آورد بدست این ۷ نفر کارهای بسیار بسود خود ولیدی انجام میداد که شگفت انگیز است در تاریخ باستانی یونان ولیدی و آسیا کارهای این ملکه که مظهرستمگری با ظاهری زیبا و لعبتی افسونگر بود شاهکار بشمار میآید زنی کلدانی بنام ساریه جادو گر غیب گوی او بود ساریه يك بار پیش گوئی کرده بود که کورش جهان را تسخیر خواهد کرد او آستیاژ را بر حذر داشته بود در شب جشن دربار ماد آریه نیس با کمک ساریه نوشیدنی مطبوعی در یکی از خلوت کده های کاخ به ماندانا نوشانیدند که او دردم بیهوش نقش زمین گردید با کمک لیدی های محرم اسرار ملکه پیکریجان ماندانا را بکوهستان برده برای اینکه طعمه درندگان شود در جنگلی انداختند برگشتند . کورش و آستیاژ هر چه گشتند ماندانا را پیدا نکردند خبر نابودی ناگهانی ماندانا هگستانه را بلرزه در آورد سراسر کوهستان گدس در آن هنگام شب غرق مشعل بدستان بود تا اینکه جسد او پیداشد بر اثر مراقبت خرس وفادار هنوز زنده بود و تن او گرمی مینسود تسخت روان ساختند او را بکاخ آوردند کورش بی -

اندازه از دیدن وضع مادر ناراحت شد و از کنار او تکان نمیخورد آستیاژ از این جریان متوحش بود ملکه اریه‌نیس بیش از همه مهربانی و تشویش برای بهبودی ماندانا ابراز میداشت اشک‌تساح میریخت هدف اصلی آریه‌نیس دور کردن ماندانا و کوروش باهم از دربار ماد و اعزام آنهاست پارس بود تا اگر بطور ناگهانی برای آستیاژ واقعه‌ای رخ دهد با کمک دربارلیدی سلطنت ماد را بسود پدرش آلیات قبضه کند از اینرو به همسرش تاجدار ماد میگفت بیچاره از پارس به هگمتانه آمد خوش بگذرد دچار چه سرنوشتی شد کاش نمی‌آمد. بهتر است برای جلوگیری از تکرار چنین حوادثی مدتی با کوروش پارس بروند جبران این بسیاری یا پیش آمد اسف‌انگیز کنونی بشود آستیاژ که از باطن ملکه خبر نداشت این کار را پسندید بویژه آنکه هنوز کامبیز پسر عزیز خود کوروش را ندیده است بالاخره ماندانا بهبود یافت هر چه از او می‌پرسیدند چه شد که دچار چنین ناراحتی گردیده بیاد نمی‌آورد تا اینکه کم‌کم خود را شاه ماد و ملکه و اصرار کوروش را پرفتن پارس پسندید موجبات عزیمت یک کاروان پارس تدریجاً فراهم میشد آستیاژ و آریه‌نیس برای آنکه در مدت کوتاهی که از توقف کوروش و ماندانا در هگمتانه باقی مانده منتهای مهر و محبت را بکورش و ماندانا مبذول میکردند آریه‌نیس بسنطور خود که دور کردن کوروش و ماندانا بود نائل گردیده و آستیاژ با هدف جلب دوستی پارسیها محبت افزوتر میکرد کوروش با اینکه دهساله بود رفتاری چنان پسندیده و آریامتش از خود ابراز میکرد چنان مینمود که هرگز در دامان کوه و شبان و سپاگو بزرگ نشده از اول زندگی شاهزاده بوده و در کاخ شاهی زیسته است هنگامیکه خوان طعام و سفره رنگین شاهی برای ناهار یا شام یا صبحانه گسترده میشد اول کوروش و ماندانا می‌نشستند سپس شاه بالباسهای فاخر با تفاق ملکه وارد میشدند کوروش با خوشمزگیهای کودکانه خود بسیار آستیاژ جد خود را محظوظ مینمود ابتدا غذاهائی را که باب طبع هر یک از مستخدمین بود کشیده انتخاب کرده بآنها با سخنان دلپذیر کودکانه خود تسلیم مینمود روزی برای آنکه آستیاژ موافقت خود را باین اعمال کودکانه ابراز دارد گفت فرزندم چرا به ساکاس که پیشخدمت باشی مخصوص و رئیس تشریفات من است نمیدی کوروش گفت پدر جان من سخت از او بیزارم شاه گفت چرا کوروش اظهار داشت برای آنکه در شب جشن تولد خودت دیدم ساکاس بیش از اندازه شراب کهنه گیرا در جام همه میریخت شراب بسیار نوشیدنی زشت و بد است من در آن شب

دیدم که پدرجان چه اعمال کودکانه از خود بروز میدادید که هرگز اجازه آن اعمال به ما کودکان داده نمیشود فریادمیکشیدید میرقصیدید انگار فراموش کرده بودید که شاه هستید. پادشاه مادو ملکه و ماندانا از سخنان کوروش سخت بخنده و مسرت افتادند جلدش او را در آغوش کشیده بوسید گفت فرزند عزیز تصدیق میکنم که مشروب نوشیدنی خمر آور و ناپسندی است بالاخره کالسهکها ودلیجانها آماده حرکت پیارس شدند کوروش و ماندانا پیارس رفتند در پیارس چنان استقبال عظیمی از این قافله خوشبختی بعمل آمد که وصف آن مدتهازبان زدخاص و عام بود کوروش و ماندانا مدت دوسال در پیارس ماندند در این دوسال اسب سواری ونیزه پرانی و تمام صفات بارز رشادت و سواد و علم کافی بوسیله کامبیز پادشاه پیارس بکورش تعلیم داده شد شرح دلآوریهای کورش به هگمتانه رسید ساریه زن کلدانی که دوباره بدست وپا افتاده بود بعرض ملکه رسانید که چه نشسته ای من دگر باره خوابی دیدم که فرزند ماندانا سراسر ماد را به تسخیر خود در آورده است شك نیست وقتی آریانیس شنید کورش در پیارس صاحب جلالت و قدرت شده ترسید سلطنت ماد و لیدی هردو از دست برود از اینرو نقشه کشید تا دگر باره کورش و ماندانا را در هگمتانه نابود کند.

کورش کبیر

مرد اول - کودکی کورش - تغییر عالم بدست کورش

چنانکه گفتیم حق تعالی عزوجل قادر متعال در سال ۵۹۰ پیش از میلاد کودکی بجهان داد که دنیا را عوض کرد ماد مهربان او ماندانا که شاهزاده بود بکودک خود گفت ای فرزند راه دراز در پیش داریم این کودک ۱۲ ساله کورش بمعنی چوپان بشر یا پیشوا میباشد کورش گفت مادر من میل دارم شخصا قبل از حرکت کالسهک سلطنتی و اسبان را باز دید کنم کورش بسوی کالسهک سلطنتی رفت اسبان را نوازش داد چرخها را دید از سلامت کامل آن مطمئن شد مادر او ویرا تحسین میکرد

ماندانا و کورش بکجا میرفتند پیک شتابان - پیام از یک پادشاه

پیک ماد بسرعت وارد کاخ شاهان پیارس گردید اطلاع دادنامه ای از پادشاه ماد برای دخترش ماندانا و پادشاه پیارس آورده است کامبیز. (کمبوجیه پادشاه پیارس) نامه را گرفت پیک را محترم شمرد نامه را خواند و به

همسرش ماندانا گفت چون دو سال از دوری کورش و ماندانا گذشته ملکه آریه‌نیس و آستیاز بی تاب شده‌اند مایل هستند هر چه زودتر کورش و ماندانا به هگمتانه بروند دیدارها تازه شود الله تعالی جل جلاله چنین مقرر فرموده بود در این دو سال فرزند عزیز ما کورش از تمام امکانات یک تربیت عالی پارس بر خوردار باشد تا وقتی نزد پدر بزرگ خود باز می‌گردد بنظر پادشاه یک جوان شایسته با هنرهای سوارکاری، تیراندازی، سواد و دانش کافی بهره‌مند و بزرگوار بوده مورد محبت شاه مقرر گیرد من تمام علوم و فنون مورد نیاز یک نو جوان خاندان بزرگ را با او آموخته‌ام او با تعلیم استادان بزرگ پارس در این دو سال علم و دانش و سواد کافی آموخته است یقین دارم در ماد و هگمتانه سرآمد اقران و برجسته و پیشوای همگان خواهد شد. کورش نیز چون در ماد علائق بسیار داشت آستیاز اسبان سواری فراوان و ناهار و شام شاهانه و باغ و بهشت شکار گاه در اختیار او گذارده بود پارکهای پر از حیوانات درنده و جانوران وحشی سرگرم کننده که پادشاه ماد اوقات و ساعات بسیاری را با آنها می‌گذرانید بیادش آمد علاقه‌مند به برگشت هگمتانه گردید از سوی دیگر بیاد سپاکو و مهرداد و سنگ باوفا و هارپاک دوست و فداکارهای او افتاده بود که ناگهان مادر و پسر هر دو عازم هگمتانه گردیدند.

پادشاه از ملکه ظنین گردید

کوروش و ماندانا دختر شاه ماد همسر کامبیز بادبدبه و کبکبه و طمطراق بسیار وارد هگمتانه شدند پادشاه پارس هدایای زیاد همراه همسرش کرده بود شاه از آنان استقبال کرد آریه‌نیس تا می‌توانست تظاهر به محبت مینمود آستیاز از رفتن و آمدن لیدیهای وفادار آریه‌نیس به نزد او مشکوک شده بود این بار بادیدن دلاوریهای کورش و صفات ممتازی که در پارس آموخته بود جدا تصمیم داشت کورش را مطابق میل خود برای احراز مقام ولیعهدی تربیت کند و از رفتن او پارس ممانعت نماید چون هنوز آریه‌نیس (Areyenis) دختر (Alyates) آلیات پادشاه ماد برای او فرزند پسری بدنیا نیاورده بود از طرف دیگر بزرگان ماد از تسلط لیدیها بر ماد همیشه هراسناک بودند پارس را بر لیدی ترجیح میدادند. از اینرو کورش این بار در ماد بزرگان بسیاری را با خود همدست و دوست دید

هارپاك در دوست كردن بزرگان و امراء سپاه با كورش فعاليت فراوان مبذول ميداشت هدف آريه نيس ا زبين بردن كورش هدف هارپاك تقويت كورش براي انتقام گرفتن از آستياژ بود مكر مكر ملكه با ناز و كرشه و مكر زنانه از كورش نزد آستياژ سعادت ميكرد بحديكه علنا شاه ميگفت يقين بدان هنگاميكه كورش بزرگ شد و صاحب قدرت گرديد انتقام خود را از تو كه او را در طفوليت بدرندگان كوه سپرده بودي خواهد گرفت بهتر است اين طفل را از ميان برداري و از اراده خداوند كه چند بار بوسيله خواب و الهامات خود ترا از خطر اين كودك بر حذر و آگاه فرموده است سرپيچي نكني ، آستياژ از شنيدن اين سخنان نسبت بملكه مظلون گرديد از سوي ديگر در مقابل اين منطق محكم كه ناشي از حقيقت تلخي در گذشته بود تسليم شد در آن شب پادشاه بياده گساري و عيش و نوش پرداخت و چون افراط كرد مستي بر او مستولي شد آريه نيس موقع را مغتنم شمرده يكي از خوانندگان خوش صدا را وادار كرد اشعاري در خطر آزاد گذاشتن كورش بخواند ماهروي خواننده چنين سرود :

(هيچ ديدى شيرنر گرازي را كه شكار کرده رها كند

گراز بر نيروي خود بيفزايد و شير شرزهر را از پاي در آورد)

با شنيدن اين سرود آستياژ متنبه گرديد از رامشگر خواننده كه آنگير *Angira* نام داشت پرسيد منظور از گراز وحشي كيست او جواب داد كورش درنده خطرناك پارسى. الله تعالى عز و جل قدرت الهى خود را شامل كورش فرمود و هارپاك از ماجراهاي دربار آستياژ با خبر شده هارپاك كه هميشه دل در تپش انتقام گيري كشتن فرزند خود را داشت توانست از آنگيرا پرسش هائي نمايد آنگيرا كه هارپاك را سپهد و دوست آستياژ تصور مينمود براي خود شيريني همه را به هارپاك گزارش داد هارپاك براي برهم زدن نقشه ها سفرى محرمانه پيارس كرد .

هئ بريس خجسته و نيك

يكي از دوستان وفادارى كه در اين سفر كورش پيدا كرد هئ بريس بور (در زبان پارسي بمعنى نيكوئى و خجسته است) كورش هئ بريس را خيلى گرامى و دوست ميشرد در كارها باوى مشورت مينمود يك اسب و يك شئل پارسي و گروهى خدمتكار با و بخشيد وى رامشاور خود كرد روزى كورش نارضايتى خويش را از تسلط مادها بر پارس نزد هئ بريس بيان نمود اظهار داشت تاسف آور و غير قابل

تحمل است که پارسها با آنهمه صفات دلآوری و رشادت و بزرگ منشی باج پرداز و خراج گذار مادها باشند . هی بریس گویا منتظر چنین روزی بود کورش را تحریک به سروری بر جهان و جنگ و غلبه بر آستیاژ نمود بدیهی است تحریکات هارپاک و یادآوری مداوم او از طفولیت کورش و ستمکاری آستیاژ نیز تاثیر مضاعفی در کورش داشت الله تعالی جل جلاله دوستانی نصیب کورش فرمود که عاملهای موثری در پیشرفت و راهنمایی و مشاوره و پیروزیهای جهانگیر او بودند آنها هرگز بکورش خیانت نمیکردند و جز پیروزی جهانگیر کورش قصدی نداشتند از اینرو نام آنها نیز در تاریخ جهان باقی ماند و ستارگان درخشان صفحات زرین تاریخ گیتی در مدت ۲۵۰۰ سال تا امروز شدند و حال آنکه از آن روزگار تا امروز میلیونها بلکه میلیاردها اشخاص با عنوان روی کره خاک آمدند رفتند هیچ اثری و نامی از ایشان باقی و برقرار نماند .

هارپاک باهی بریس همدستان شده بکورش گفتند با کادوسیان که دوستان پارس و بدخواه ماد هستند همدست شود و بر ماد بشورد از اینرو بدون اطلاع قبلی به آستیاژ بسوی پارس عزیمت نمودند پس از خارج شدن از شهر کورش قاصدی نزد آستیاژ فرستاد که چون برای دیدار پدر دلتنگی دارم با اجازه پادشاه بیارس عزیمت نمودم ۵ ماه دیگر برمیگردم. زن کلدانی خوابگزار که از اندیشه های کورش در فتح و جهانگیری باخبر بود نزد آستیاژ شتافت هراسان باو گفت کورش فرار کرده است او بیارس میرود تا بالشکر و حشم بر ماد بشورند و پرتاج و تخت تو تسلط یابند و تعبیر و تفسیر خوابهای گذشته را بکرسی بنشانند شاه که آمادگی قبلی ذهنی داشت و پشیمان از رها گذاشتن کورش بود بتحریک ملکه آریه نیس این بار بی تردید تصمیم بکشتن کورش گرفت شتابان دستور داد ۳۰۰ سوار چابک و چالاک پی کورش از راهی که او رفته بود بروند و او را به هگمتانه بیاورند .

حتی دستور داد اگر کورش مقاومت کرد سر او را از تن جدا کرده بیاورند سواران بدستور آستیاژ براه کورش رفتند تمام روز تا ختند و پرا یافتند سردسته سواران فرمان شاه را بکورش ابلاغ کرد دستور بازگشت داد کورش بازرنگی خاص گفت اطاعت امر میکنم اکنون شب فرارسیده است کمی شام صرف کنید حرکت میکنم فوراً دستور داد گوسفندان متعددی سر بریده کباب کردند با شراب

وباده ناب بآنها خورائید همه مست ومخمور شدند وچون تمام روزراه پیموده بودند خسته و کوفته خوابشان برد از خود بیخود شدند و گرفتار افتادند در اینجا باید تذکر داده شود کورش قبل از جداشدن ازهمدان هارپاک راشتابان نزد پدرخود پیارس فرستاد از او ۱۰۰۰ سوار و ۵۰۰۰ پیاده خواست تعدادی از این عده اکنون از راه فرارسیدند بقیه وسطراه بانتظار دستو ماندند در همین نقطه که هوربی نام داشت ومعادل ده بیدامروزی است آنهاکه جلوتر آمده بودند بیاری کورش برخاستند بامدادان که مستان از خواب برخاستند دانستند چه کلاهی برسر شان رفته ناچار بمبارزه پرداختند سواران پارسی مثل برگ درخت از مادها می - کشند مورخین نوشته اند خود کورش با عده کم دلاوریهای فراوان ابراز میداشت بالاخره به مهران سردسته سواران پیشنهاد تسلیم داد و چون قبول نکردند کورش در این جنگ رشادت ودلاوری شگفت انگیز از خود ابراز کرد و شکست برمادیها وارد آورد از این تاریخ است که ابراز فعالیت و دلاوری کورش آغاز میگردد. سردسته مادها وقتی رشادت و فرماندهی کورش را میدید مبهوت مانده بود به افراد شکست خورده خود دستور فرار و عقب نشینی داد بسوی هگمتانه بازگشت آستیاژ هنگامی که دید مواجه با نخستین خطر از سوی کورش شده است در دل بیمناک گردید. الله تعالی جل جلاله که گرداننده این جهان عظیم است - قبلا ویرا با خوابهایی که دیده بود از آینده اش باخبر کرد تا شاید فرصتی برای جبران گناهان و ستمگریها بیابد ولی اومتاسفانه از درس روزگار و از تفسیر خوابها متنبه نشد تا خود را تباه کرد.

واقعۀ جالب برای کورش

الله تعالی عزوجل برای سربلندی و پیروزی کورش درهای سعادت جهان را بروی وی گشود هارپاک که مرد جهان دیده و دوستدار واقعی کورش بود بطوریکه قبلا گفتیم یک مسافرت محرمانه برای فراهم آوردن قدرت برای کورش پیارس کرد او ستمگریها و ددمنشیهای آستیاژ (ضحاک زمان) را برای کامبیز وبزرگان پارس تعریف نمود از خطری که متوجه کورش بود آنها را آگاه کرد.

عده بسیار زیاد قوای جنگاور کمکی از دربار پارس گرفت و برای کورش که در هوربی مشغول جنگ بامادها بود اعزام داشت هارپاک در این سفر مورد محبت

بزرگان پارس قرار گرفت و شخصیت پاك و برازنده او تجلی نمود يك شب نیز بشام از طرف فرنه اسپ Puaruasres سردار بزرگ هخامنشی دعوت گردید از مزایای اجتماعی هخامنشیان این بود که مهمان عزیز را خانواده خود میسرمدند هنگام تناول غذا همه بر سر يك خوان می نشستند صرف می کردند در آن شب هارپاك دختر زیبای فرنه اسپ را که کاسان دان نام داشت دید از جمال او مبهوت گردید و چون از صمیم قلب کوروش را دوست داشت از خدای بزرگ آرزوی - کرد کاسان دان همسر کوروش شود کاسان دان دختری در نهایت صباحت ووجاهت و متانت بود قامت او قیامت خیز و بوی خوش بدنش عبیر انگیز بود از تخته پاك هخامنشیان با بینی کشیده کج گونه ای آذربوی ارغوانی داشت اساسا هخامنش در لغت بمعنی خوش خلق است او از نژاد پاك هخامنشیان بود حق تعالی جل جلاله هارپاك نيك را با مشیت الهی خود بسوی این عمل خیر رهبری فرمود هارپاك خطاب به فرنه اسپ گفت شام و غذای پارسى بسیار لذیذ است ولی از آن لذیذتر ملکه شدن کاسان دان خواهد بود فرنه اسپ پرسید چگونه ای هارپاك دختر من ملکه میتواند باشد .

هارپاك گفت به مشیت الهی این کار صورت تحقق می پذیرد من تصور میکنم باید پیش آمد مهمانی امشب و اینکه من توانستم دختر زیبای پرنیان خوی فرح روی سبز پوش شما را چنین سحر انگیز و دلاویز به بینم مبشر این امر خیر است. در این هنگام گونه های کاسان دان رنگ آمیز شد .

آتوسا (Atossa) مادر کاسان دان گفت او هنوز زود است همسری اختیار کند. کاسان دان گفت امشب سخن بسیار از کوروش رانده شد حتما نظر هارپارك کوروش است هارپاك گفت آری ای همای روان بخش گردش فلك کوروش را بسر بلندی و جهاننداری خواهد رسانید جهان در انتظار چنین منجی بسر میرد خواب آستیاز و زندگانی آسمانی و نجات یافته الهی کوروش مویذ این حقیقت روشن است اکنون که من موفق شده ام از جنگجویان پارسى بیاری کوروش بفرستم یقین دارم در جنگی که در دشتهای هوربى جریان دارد کوروش پیروز خواهد شد و فاتحانه وارد پارس خواهد گردید و فتوحات و جهانگیری او آغاز میشود الله تعالی جل جلاله همه جا بلطف خود او را یاری خواهد فرمود .

در این هنگام هارپاك از قیافه نجیب کوروش و صفات وسجایای شگرف و ملکات آسمانی او و زیبائی رخسار و شهامت و پهلوانی و شجاعت های کوروش

سخنها راند بطوریکه کاسان دان ندیده دلباخته گردید پدر و مادر وی بخوبی تپش قلب نازنین او را احساس می کردند. هارپاک با این موفقیت ها به هوربسی آمد در آنجا جنگ در شرف پایان یافتن بود مادی ها عقب نشینی کرده بودند هارپاک کورش را یافت با وی بخلوت نشست .

آن شب شب سرنوشت بود هارپاک برای اینکه شناخته نشود انواع تمهیدها را بکار برد قرار او با کورش برای تسلط پارس بر ماد نهاده شد پس از آنکه هارپاک کورش را مطمئن کرد که باید نزد آستیاژ برگردد و اعتماد او را جلب کند کورش را مجبور کرد هرچه زودتر بدامان پدر و مادر پیارس بشتابد پس از این سخنان هارپاک گفت ای کورش: در پارس دختری دیدم از تخمه هخامنشیان بهشتی خوی و سپید روی و سروش کردار همای رفتار او فرزند فرنه اسپ سردار هخامنشی مرد شریف پارس ها است من او را بهمسری تو پسندیدم در این دنیای بزرگ کسی به نیکوئی این فرشته نخواهی یافت او برهمای آسمانی و دیدادین کیانی است برو او را بیاب و دریاب زندگانی پیروزمند خویش را در بهار آغوش او بسپار هارپاک آتقدر از وصف جمال دلاویز کاسان دان تعریف کرد که کورش جوان را با طبع بلندی که داشت دل از دست برفت و طاقت تاب شد .

کورش با این پیروزیها بسمت پارس راند هارپاک به هگمتانه بازگشت کسی از سفر پرطمطراق او پیارس مطلع نگردید. کورش از دشتهای فرح انگیز میگذشت آرزو در دل داشت رخسار زیبای کاسان دان را که اینهمه هارپاک تمجید کرده بود یکبار به بیند و در آغوش مهر خود بفشارد ولی چگونه مسکن بود باسانی بچنین بهروزی سبز طالعی نائل گردد.

الله تعالی عزوجل عنایت فرمود لطف حق شامل کورش بنده برگزیده گردید کالسکه کاسان دان و مادرش در راه مسافرت گرفتار او باش قطاع الطریق میشود قضا را کورش با سپاه خود از فتح هوربسی عازم پارس بودند کورش همیشه پیشاپیش سپاه میتاخت بسیاری اوقات فاصله سپاه از وی بسیار بود کورش با رشادت و شجاعت همیشگی خود از دور تجاوز راهزنان را بکالسکه مسافرتی ملاحظه نمود بسرعت تاخته خود را بدلیجان رسانید بانند که فرصتی راهزنان را از پای در آورد آنها که زنده مانده بودند فرار را بر قرار اختیار کردند در داخل کجاوه کورش منظره نورانی سیسای آسمانی دختری گل اندام هوش بر می دید با خود گفت خدایا اگر دوشیزگان پارس این چنین وجیه هستند پس کاسان دان عزیز من صد برابر زیباتر خواهد بود با

آنهمه توصیفی که هارپاک نموده بود چگونه میتوانم او را دریابم . کاساندان که سراپا غرق سپاس و تشکر از این جوان دلاور و سوار شجاع بود در دل باخود میگفت خداوندا کاش کوروش عزیز من که اینهمه هارپاک نیکوکار از اوصاف دل انگیز او میگفت مانند این نوجوان رشید فداکار ابرمرد پسندیده بود من چگونه او را دریابم . ودلی که بامانت در سینه گذارده ام باو بسپارم من در آتش عشق کوروش میسوزم کوروش به کالسکه ران گفت ای مرد پارسی بسرعت بران که دو باره دچار حادثه سوء نشوی بدان من باید بسوی سپاه خود بازگردم و توتنها باید این زیبا رویان را بسر منزل مقصود برسانی آیامیتوانی بگوئی من دختر فرنه اسپ را که نام مقدس او کاسان دان است کجامیتوانم بیابم .

کالسکه ران که از سخنان کوروش مظنون شده بود از معرفی بانوی خویش حذر کرد و گفت من چنین خاندانی رایباد نمی آورم چون لهجه کوروش باپارسها فرق داشت پارسی گفتن او ملاحظت خاصی در برداشت مثل جوانان امروزی ما که از فرنگستان بر میگرددند و غرب زده میشوند .

کاساندان که سخنان کوروش را می شنیدتوانست چیزی دریابد کاساندان و مادرش با هزار زبان از نجات دهنده خود تشکر کردند کوروش چون دل در گرو کاساندان داشت هرگز تصور نمیکرد چنین پیش آمدی شود که کاساندان همین پریلخت آزروان ساویز گشاده رو باشد .

آنها نشانی بکورش دادند و برای اینکه پدر را از ماجرا باخبر سازند تصمیم گرفتند این سوار رشید دلاور را بشام دعوت کنند کوروش بامنتهای قلب پذیرفت پس از این که مطمئن شد دیگر خبری و خطری برای هودج این پریان گلندام در بین نیست آنها را ترك گفت و از عماری دور شده بسوی سپاه خود راند ولی تپشی گران تاب از دیدار آن دختر پرده نشین داخل محمل در دل احساس مینمود نیمروز هر دو کاروان جدا از هم وارد پارس شدند و مورد پیشواز قرار گرفتند بالاخره شبادان فرارسید دشیشه بر گیتی سرمه کشید دلها تپیدن گرفت هم دل کوروش هم دل کاساندان برای دیدار هم بی تابی آغاز شد . کوروش که در پارس مورد استقبال پدر گرامی خود پادشاه پارس قرار گرفته بود مورد استقبال بزرگان پارس نیز قرار گرفت استقبال عظیم شد در شهر منتشر گردید کوروش فاتح و کوروش رشید قامت کوروش خوش لهجه کوروش دلیر وارده شده است این خبر بگوش فرنه اسپ سردار پارس نیز رسید روانه کاخ شاهی شد .

کاسانندان زیباترین دوشیزه هخامنشی

امشب در این خانه دو نور الهی برابرهم قرار میگیرند دل گیتی می‌تپد شاهنشاهی ایران منعقد میشود چنانکه امروزه نیز مشهور است میگویند امشب شب نورا است علی مهمان رسول است .

الله تعالی عزوجل قادر بتعال مهربان بعضی از شبها را بر بعضی ترجیح میدهد و مقدس و مبداء و منشاء قرارمینماید مثل شب قدر (خیر و من الف شهر) شب یلدا ی دی شب مبعث شب پانزدهم شعبان شب کودتای ۱۲۹۹ شب ۴ آبان شب عید نوروز و سال نو شب ژانویه شب ۲۲ مهر ماه شب آبتن است تا چه زاید سحرشبی هم که کورش بخانه فرنه اسپ پدر کاسانندان دعوت شد شبی بود که گردش چرخ و فلک بی‌قرار در آن شب قرار گرفت و ستارگان بر زمین نظاره کنان شدند و ثبت وقایع کردند.

شب برگزیده و تاریخی بود که تا امروز و قرنهای بسیار بعد اثر نیک تاریخی آن در جهان برقرار مانده و خواهد ماند.

وقتی کورش وارد پارس شد بزرگان پارس در کاخ شاهی برای دیدار او گرد آمدند فرنه اسپ نامبردار هخامنشی نیز از آنجمله بود او نمیدانست کورش فاتح جوان فاتح قلب دختر او نیز هست فرنه اسپ پیاس شخصیتی که داشت از کورش دعوت کرد شام بمنزل او بیاید کورش که قبلاً بکاسانندان و اتوسا مادرش قول داده بود نمیدانست چه کند ولی ناچار پذیرفت بتصور خود بهر دو مهمانی پذیرا شود فرنه اسپ برای آنکه غفلتی نشود یکسر از کاخ شاهی کورش را با خود بمنزل برد. در اینجا يك صحنه دل‌انگیز تاریخی پدید آمد فرنه اسپ منزل را آراسته و

پیراسته و چراغان دید اتوسا و کاسانندان با لاله چینی باستقبال آمدند فرنه اسپ به کورش گفت این دختر من کاسانندان و او اتوسا همسر من است و بعد به کاسانندان و اتوسا گفت امشب فرزند جوان ورشید پادشاه پارس یعنی کورش عزیز فاتح جنگ هوربی همان کسی که هارپاک قبلابما معرفی کرده بود و از صفاتش ماسارا فریفته خود ساخته بود بشام مهمان ماساست بناگاه نگاد کاسانندان و کورش بهمدیگرافتاد و همراشان ختند هر دو منقلب و ملتهب شدند کاسانندان نزدیک بود بحالت اضطراب و بیهوشی پس افتد قلبها بشدت در سینه می‌تپید عشق پاک تجلی نمود

کاسان دان نمیدانست در برابر این صحنه چه کند آتوسا مبهوت بقامت و لباسهای جنگی این سردار جوان رشید مینگریست. ناگهان مادرو دختر هر دو فریاد برآوردند پدر جان این جوان همان نجات دهنده ماز را از نان غارتگراست ما هم او را بشام دعوت کرده ایم آه خداوندا ای خدای بزرگ چه تصادف میمون و مبارک فرخنده ای

فرمانروائی کوروش در دامان پدر و مادر

صفات بارز و قیافه نجیب کوروش

کوروش از تباری بسیار بلند برخوردار بود مادرش ماندانا دختر ایشو ویگو (آستیاز) پادشاه ماد و پدرش کمبوجیه هخامنشی (کامبیز) پادشاه پارس بود ایشو ویگو فرزند هو و دختر پادشاه کاردان و خردمند ماد بود که هم خون و خویشاوند هم نژاد پارسها بودند این دو خاندان برادر یاران جنگاور و هم پیمان پهلوان دنیای روز بودند بیگانگان مادها و پارسها را یکجا با هم نام می بردند بعد از فتح همدان که در فصول آینده خواهیم دید کارها و مقامات بزرگ و بلند مملکتی نیز بمادیان سپرده میشد امراء و افسران سپاه پارس را نیز مادیان تشکیل میدادند هیچ فرقی بین ماد و پارس نبود برابر پارسها بودند دلوری و شجاعت کوروش در پارس ره کمال گرفت و تربیت و پرورش پارسی یافت اسب سواری و چوکان و نیزه پرانی و زوبین و شمشیر و تیراندازی و فنون تمام سلاحها را فرا گرفت با تربیت دبیران و استادان علم و هنر جوانی شایسته و فرزند برومند ایران عصر خود گردید هنگامیکه با لباس بلند و بان قد و قامت برازنده نژاد هخامنشی سوار بر اسب میشد چون در عنفوان جوانی و ریعان شباب بسیار خوش خلق و شکیل بود دو تمایل ممتاز در وجود و ضمیر خود احساس میکرد یکی میل بقهرمانی و جهانگیری دگری میل بعدل و داد و رفع ظلم و ستمگری .

سرزمین وسیع پرگل و ریحان پارس دشتهای انشان و پاسارگاد اندیشه های تابناک او را اوج میداد مردم در هر جا و همیشه اوقات مقدم وی را با احترام و علاقمندی بسیار استقبال میکردند او نیز محبت مردم را نسبت بخود دوست داشت و تحمل همه گونه فداکاری میکرد تا شایسته برتری و تمجید خلق باشد . کامبیز چون دوره آرامشی در زمانداری خود میگذرانید آنچه توانست

در تربیت و تعلیم فرزند کوشش کرد صفات بارز ایرانیان قدیم و هخامنشیان راستگوئی - وفاداری - صمیمیت - پاداش خدمتگذاران - شتافتن بکمک دوستان است کورش از تمام مزایای این سجایای پسندیده بشری برخوردار بود ایرانیان باستان بینی کشیده کج را صفت مردی و برتری و دوست داشتنی می شمردند کورش و کامبیز با بینی کج هخامنشی از زیبایی صورت برخوردار بودند. شاهنشاه آریامهر نیز با بینی کج ملاحظت خاصی در صورت دارند رضاشاه کبیر هم دارای چنین بینی بود همچنین والاحضرت ولایتعهد

برگزیده خداوند بزرگ تبارک و تعالی عزوجل

کورش کبیر با صفات برجسته‌ای که برای او ذکر کردیم یگانه بشری است که در کتاب‌های آسمانی خدا تعالی تجلیل از او شده است قرنهای متمادی میلیونها بلکه صدها میلیون نفر نفوس بشری در طول تاریخ با مطالعه کتاب آسمانی تورات از تجلیل حق تعالی نسبت باین فرزند برگزیده نوع بشر مطلع و به‌وی علاقمند شده‌اند او را بنحو عالی بی‌سابقه‌ای شناخته‌اند ۱۶ بار در فصلهای مختلف کتاب آسمانی تورات از کورش تجلیل شده است در مدت بیست و پنج قرن یهودیان و مسیحیان جهان با مطالعه کتاب تورات نام کورش را يك عنوان آسمانی الهی شناخته با احترام از او یاد کرده‌اند آنچه بیش از همه مهم است و باعث شگفتی است آنست که در کتاب تورات به کورش عنوان مسیح خداوند لقب داده شده است یعنی پاک‌ترین و صادق‌ترین برگزیده مقدس خداوند عزیز کریم . دست راست مورد توجه خداوند واجب‌الوجود است

از کتاب اشعیا نبی باب چهل و پنجم (تجلیل از کورش)

(این سخنی است از خداوند بکورش: تو مسیح من هستی من دست راست ترا گرفتم تا بحضور تو امت‌ها را مغلوب کنم و کمرهای پادشاهان را بگشایم درها را بروی تو بگشایم دیگر دروازه‌ها برویت بسته نشوند من همه جا پیش روی تو خواهم بود ناهمواریها را برویت هموار خواهم کرد دروازه‌های مفرغین را خواهم شکست و کلون‌های آهنین آنها را خواهم برید و پادشاهان را در پایت خواهم افکند من کمر ترا آنوقت بستم که مرا شناختی و هنگامی ترا بنام خواندم که هنوز بدینا نیامده بودی)

دنیای آزرده در انتظار منجی بشر

کوروش چون از ماد پیارس آمد. داستان زندگانی درخشان او که از تأییدات الهی برخوردار بود موجب اقبال مردم بسوی وی گردید روز بروز بسر درخشندگی وجود او و اعمال او میفزود. خاندانهای پارس دهن بدهن داستان خواب و خشم استیاز و سپردن کورش به هارپاک برای کشتن و بزرگ شدن کورش در کوهستان چوپانان و ناگهان ظهور و جلوه او در کاخ شاهان و تجلی او بلطف یزدان و دگرباره قدرت گرفتن او و آمدن بایران و پارس خود طرفه ای برای گفت و شنود و داستان سرائی مردم شده بود مردم او را برگزیده خدای قادر متعال میدانستند در انتظار بروز شگفتی های کردار و پندار او بسر میبردند.

ظلم و کشتار انسانها همه جا را فرا گرفته بود.

کشور گشایان و غارتگران و قاطعان طریق زندگانی مردم را بستوه آورده آرامش جهان روز را برهم زده بودند در آن زمان که جاسوس و ارسال خبر منحصر با وسیله نگهبانان راه و چاپارهای تیز تاز بود و مثل امروز اینهمه وسایل تسل کمونیگاسیون و ارتباطات بی سیم و باسیم وجود نداشت هریاگی گردنکشی میتوانست با جمع آوری چند سوار زبردست گروهی را تشکیل داده راهبانان را کشته بناگهان در قلعه ها وارد و یکر بکاخ پادشاهی داخل. پادشاه آن کشور را دستگیر و تمام زنان و دختران زیبا را اسیر گیرد و قتل و غارت و خونریزی و ستمگری و وحشی گری بر اهاند از تمام خزائن و نفایس آنجا را بغنیمت و غارت ببرد کم نیز قدرت و وسعت یافته عده فزوتتری تجهیز کشورها و قلعه ها و پایتختها را تسخیر کند عمده ترین دستاویز پیروزی در این قبیل جنگهای غارتگری یا انتقام جوئی سرعت تاخت و تاز قبل از رسیدن خبر هجوم و بورش تسخیر کنندگان شهر بود هیچ وسیله دیگری نیز جز خبر دادن نگهبانان نبود و چون یورشگران بسرعت خود را زودتر از خبر دهندگان بشهرها میرسانیدند اغلب پیروزی با آنها بود.

بر روی همین اصل در آن عهده های کهن قلعه ها بوجود آمد دروازه های بزرگ درهای مستحکم و نگهبانان ورزیده گماشته شدند اکثر شهرها در قلعه ها و قلعه های بلند ساخته شد و در شهرها را خندق کنده آب می انداختند تا حمله کنندگان و هجوم آورندگان و شیخون زندگان نتوانند بسرعت خود را بدروازه برسانند

ودرهای بزرگ را بکشایند دورشهرها و پایتختها رانیز دیوارهای بلند میکشیدند و بر بالای دیوارها برج و باروساخته تیراندازهای چابک می گماشتند تادفع خطرها و حمله های آنی کنند .

از اینرودکشورکشایان بزرگ و فاتحین سترگ که با لشکرها و سپاههای بیکران حرکت میکردند تاسراسر گیتی رافتح کنند درمقابل این قبیل شهرهای غیر قابل نفوذ بمحاصره می پرداختند تا ساکنین داخل شهر بر اثر قحط و غلامرگ و میر تسلیم شوند چون در این تاریخ سراسری بسیا رباین قبیل مسائل برخوردار خواهیم کرد نظرباینکه جوانان و پژوهشگران این عصر وقوف کامل باین جریانات تاریخی وباستانی ندارند این مختصر برای روشن شدن اوضاع گذشته جهان شرح داده شد ولی امروزه بانبروهای شگفت انگیز وانواع وسایل ارتباطی و خبرگزاری و هشیاری و مسئولیت مامورین انتظامی هیچگونه پیروزی برای کسانیکه افکار خام درسرمی پروراندند میسر نیست جزاینکه خود وهمدستان خود را بکام مرگ بفرستند نتیجه دیگری ندارد کودتای نظامی نیز اکثرا منجر بشکست ونابودی کودتاچیان میشود کافی است یکی ازهمدستان برای کسب ترقی وموقعیت و مقام بیشتر نیت کودتاکننده را اطلاع دهد لاشک تمام نقشه ها نقش بر آب گردیده باز پیروزی نصیب زمامدار خواهد گردید . پس بهتر آنست از راه منطقی هرکس با بدست آوردن مقام در بهبودوضع موجود کشور خود بدون توسل بزور و تمرد و سرکشی بکوشد و در منصب خود بوطن وهمنوعان خدمت کند اندرز من بجانان این است درس خود را تا پایان دریافت دانشنامه دکترا بخوانند از سیاست پیرهیزند از راه علم وکمال ونوع به عالیترین مراجع ترقی خواهند رسید و بسا فهم کافی بخدمت همنوع خواهند پرداخت نه با تحریک و علم واطلاعات ناقص ومرام های فریبنده منسوخ شده که هرگز در این جهان بی سرانجام و وسیع پر از ضد و تقیض و مملو از اختلاف عقاید بجائی نخواهند رسید از هول حلیم بدیک خواهند افتاد فریب عقاید ضاد وگمراه کننده بیشترین جانان تنبل و پشت دیوارها مانده نفوذ وموقعیت دارد که مایلند بی کار وکوشش بسروری برسند اشتباه بزرگ آنان همین جا است بیش از این در این مقوله سخن گفتن برای نادانان آب درهاون سودن است.

انتقامجویی هارپاک

چنانکه گفتیم کار کورش در پارس بالا گرفت سر انجام در سال ۵۵۹ پیش از میلاد بفرمانروائی و پیشوائی پارس نائل گردید و هواداران و فداکاران او روز بروز فزونی می‌یافتند.

هارپاک که خبر عظمت کورش را در پارس شنید پیوسته بمناسبت مجازات فجیعی که آستیاژ شاه مادبا کشتن پسرش سبت باو مرتکب شده بود در صدد انتقامجویی بود مرتب بکورش نامه تحریک آمیز مینوشت و در نهان هدایائی بپارس میفرستاد در نامه‌های خود از اوضاع نابسامان ماد و ظلم و ستم و شقاوت انگیز و قساوت خیز استبداد پادشاه ماد کورش عادل باذل نیکوکار پارس را باخبر میکرد. از طرفی آستیاژ پادشاه ماد که همیشه گوش بزنگ خواب خود و قدرت گرفتن کورش بود تصمیم گرفت با سپاه گران یکباره پارس حمله ور شده آن سرزمین را که میرفت از رقبه قدرت ماد خارج شود بر سر جای بنشاند و کورش و رسم او را از بیخ و بن برانهد و قلع و قمع کند.

این خبرها از دربار ماد بربار پارس بکورش رسید کورش بیدار دل شروع به تجهیز سپاه نمود با کمک پدرش ۳۰۰ هزار پیاده و ۵ هزار سواره ۱۰۰ گردونه جنگی داس دار برای جنگ مجهز نمود.

آستیاژ با سپاهی بمراتب افزونتر از کورش بجانب پارس حرکت کرد و بالاخره جنگ را ب سرزمین پاسارگاد Pasargadae کشانید.

جنگ سرنوشت شروع شد پارسیان دلیری و کوشش بسیار ابراز داشتند بویژه خود کورش پیشاپیش سپاه می‌تاخت سرداران او و از جمله هی بریس دلاوریها نمودند جنگ بسود آستیاژ پیش میرفت پدر کورش در همین جنگ کشته شد آستیاژ فرمان داد او را با تجلیل شایان مدفون ساختند ولی خود دنبال کورش میگشت تا اندیشه خود را از تصویر اخترشناسان آسوده سازد کورش بسوی پاسارگاد گریخت آستیاژ با سپاه ورزیده خود دنبال او پرداخت این بار تصمیم قطعی بکشتن کورش داشت.

در گذرگاههای کوههای سرزمین پارس هی بریس با سپاه خود کمین کرده بود هنگام عبور مادها بسیاری از آنقشون را کشتند باتمام این احوال پیروزی

با آستیاز بود هی پریس نیز بدنبال کورش فرار را بر قرار اختیار نموده آستیاز فرمان داد هرکس از قشون ماد پشت به دشمن کرد او را از پای در آورند آستیاز بر شدت جنگ افزود کورش آتشی بر پا کرد از همه درخت غار و درخت سرو شعله برخاست و آرد گندم نذر و نیاز در راه خداوند یکتای بی نیاز نمود . ناگهان از سوی مشرق آسمان غرش درخشید و غریو آذر گشسب جهان را با تندرستی سهمگین چراغ درفش کنور روشن نمود.

پروندگان سفید خوش خیر پدید آمدند و کورش را براه پاسارگاد راهنمایی کردند در دل او آمد که نجات از دشمن آنجا است . کورش با دلاوری می تاخت عده ای او را یاری میکردند او در این حال سوار بر اسب روحیه خشمگین داشت صورتش میدرخشید دائم در کشاکش پیکار و ستیاهش بود آستیاز نتوانست بر کورش دست یابد و سپاه او مردانه مجنگیدند زنان پارس با بچه ها برفراز کوه رفتند جوانان و جنگاوران دلیر را تشجیع و تحریض میکردند.

عشاق کورش بر انگیختند

دختران خشمگین شدند و زنان دامنه ایشان را بالا زدند. از بالای کوه فریاد برآمد ای ترسوها کجا فرار میکنید غرش آسمان ادامه داشت زنان فریاد میکشیدند غرش غرش کلمه غرش کم کم تبدیل به کورش کورش شد فریاد غرش و آوای کورش بلند شد در کوهسار طنین افکند در واقع بعقیده من یکی از معانی کورش باید غرش باشد یا کورش از همان غرش تسمیه گرفته است و در عربی تبدیل به قریش شده و خاندان جلیل پیغمبر اکرم صلوات الله را تشکیل داده است.

قریش از همان نام کورش تسمیه گرفته چون کورش همیشه در تاریخ مقدس والهی شمرده می شده در کتابهای آسمانی پاک استوده و تقدیس شده است. حق تعالی قادر متعال جل جلاله از نظر اینکه نظام خلقت و ناموس طبیعت برهم نخورد بدست بشر و بوسیله برگزیده خود از بین افراد انسانها جهان را هنگامیکه نیاز به اصلاحاتی وجود داشته باشد تغییر میدهد آن زمان ظلم و ستم همه جا را فرا گرفته بود زندانهای پادشاهان و زورمندان و فرمانروایان هر منطقه و هر قسمت از جهان مملو از زندانیان شکنجه دیده بیگناه شده بود فساد اخلاق فزونی یافته نوع بشر محتاج داشتن رهبری عادل و خلیق و ممتاز بود تا جهان را بگشاید بنور الهی روشن و مزین سازد این کار بر عهده کورش شد او به بهترین طرز انجام داد و از مواهب

و عنایات حق تعالی برخوردار بود تاجهان استوار است نام او برقرار است. نظر بعلاقه‌ایکه مردم پارس بکورش داشتند چون در آغاز جنگ مادی‌ها چیره و پارسیها پراکنده شدند این شکست بر مردم پارس گران آمد از اینرو زنان و دختران خانه و کاشانه خود را رها کرده بفرزاد کوه شدند زیرا میدیدند مردان شکست خورده پارس بسوی کوه‌گریزانان فریاد برآوردند ای ترسویان کجا می‌روید آیا برآیند نزد مادر خود بساز گردید اکنون که شما بر دشمنان تنگ نمی‌گیرید بر ماست که به پاسداری سرزمین مقدس خود ایران بکشیم این سخنان تلخ و درشت چنان در جنگاوران پارس اثر کرد که بازگشتند و مردانه با مادی‌ها جنگیدند آستیاژ ناچار شد تاج و تخت و دبدبه و کوبه خود را بگذارد و به هگمتانه فرار نماید چنین کرد بدلی پرغوغا و حرمان و ترس از خوابهای تعبیر شده. این پیروزی که باعث آن تحریکات زنان بود موجب گردید کورش به همه پارسیان چه مرد و چه زن هدیه‌هایی بدهد پادشاهان هخامنشی نیز هر گاه بیاسارگاد میرفتند بفرز پارس بیاد کورش ۲۰ درم آتیکی زرمی بخشیدند.

سال ۵۵۵ قبل از میلاد يك سنه و يك رقم درخشان

وسال بنیان شاهنشاهی ایران

نطق کورش

پس از این پیروزی بفرمان کورش جشنهای بزرگ برپا شد و شهر پاسارگاد را بیادگار این پیروزی در همان محل که لشکر ماد شکست خورده بود بنیان نهاد و برای کوتاه کردن دست زورمندان بر هر شهر فرماندار دادگری فرستاد و سرزمین پارس را منظم کرد این کارها درست در سال ۵۵۵ قبل از میلاد انجام پذیرفت.

تاجگذاری و ازدواج

پس از بنیان گذاری شهر پاسارگاد تخت سلطنت از سنگهای ذیقیمت سفید در وسط کاخ شاهنشاهی بفرمان کورش مستقر گردید بزرگان و موبدان بفرمان آمدند روز تاجگذاری بمیمنت و فرخندگی فرارسید کورش بر تخت سلطنت نشست هزاران نفر زن و مرد و دختر و پسر بالباس‌های فاخر در میدان بزرگ شهر جدید التاسیس پاسارگاد جمع آمدند شادی و هلهله و غلغله می‌کردند مسرت فراوان بود. آنگاه تریون برقرار شد کورش بر بلندی برآمد هی بریس تاج پادشاهی را که بوضع

همین تاج کنونی وبا جواهرات ذیقیمتی مزین شده بود بر سر کوروش نهادموبدان و روحانیون خدایپرست گرداگرد کوروش را گرفته بودند و نغمه آسمانی میسرودند و میخواندند آنگاه بیانات تاریخی کوروش باین شرح آغاز شد او دست راست خود را بلند کرد گفت :

من کوروش هستم . پادشاه شماپارسها(هلله و فریاد شادی مردم) پادشاهانشان پسر کبوجیه پادشاه بزرگ پادشاهانشان و مادرم ماندانا شاهزاده خانم ماد ولیدی من از خاندان هخامنش سردودمانسلسله پارس پاك نژاد هستم بمهر اهورا مزدای پاك خدای بزرگ از امروز که تاج سلطنت بر سر من گذاشته شد کشور بزرگ ایران و شاهنشاهی ایران را تاسیس میکنم . شاهنشاهی که روز بروز بوسعیت آن خواهم افزود در سراسر قلمرو سلطنت من عدل و محبت و رفاه حکمفرما خواهم کرد باید چنین باشد هرمتجاوزی بناموس و مال و شرف مردم رادر قلمرو سلطنت خود منکوب خواهم کرد از خدای بزرگ میخواهم این سلطنت و نظام شاهنشاهی را تا هزاران سال مستقر و برقرار نگهدارد و ملت ایران را یاری فرموده سلامت و سعادت نصیب فرماید از ظلم و جهل و جنگ و جنایت و جوع و جاسوسی و دروغ و جمیع آلام و بلاها و آفات آسمانی و زمینی و بشری در پناه خود محفوظ بدارد (صدای هلله و تشویق و شادی و مسرت و پذیرش مردم آسمان و زمین رالرزاند) ای کسانی که در آینده در این سرزمین مقدس زندگانی خواهید کرد و ملت من خواهید بود بر شما وصیت می گذارم من کشور ایران و شاهنشاهی آنرا بنیان گذاشتم از این پس در این راه اقدام می کنم و کشور ها را فتح میکنم پس از من سراسر دنیا را زیر لواء و مرام شاهنشاهی ترقی و تعمیم دهید یگانه و متحد باشید تا با نیروی ما جهان آبادواز عنایات و برکات خدای بزرگ بهره مند باشد پادشاهان و سرداران بعد از من وصیت مرا اجرا فرمایند هر کس در این راه همت کند خوشبخت و موید باشد. در این جریانات تاریخی هی بریس سردار وفادار کوروش بی اندازه تلاش و خدمت میکرد ناگهان فرمان داد از وسط جمعیت خیابانی باز شود که کوروش عبور نماید این خیابان مصنوعی بکسر بجایگاه دختری زیبا که سدره نهال قامتش در آن جسم غفیر شعله میکشید منتهی میشد ترنج بلور سینه اش ناوك انداز نگاه سرمه سای دیده اش جهان را از جمال بيمشالش پر آشوب کرده بود با جذب الهی و دبدبه پادشاهی در انتظار کوروش بود او کسی جز کاسان دانای زیبای نازنین نبود الله تعالی جل جلاله تمام محاسن و خصال

فرشتگان را در وجود گل شوشه و خرمن بدن او آفریده و تعیبه فرموده بود کورش در نهایت صباحت و صباوت و شادابی جوانی و رخسار تابنده از خیابان قشنگ ترین دخترانی که در گرداگرد تخت شاهنشاهی ایستاده بودند باتانی و جلال عبور کرده دست کاسان دانسای بهار افشان شرمناک را گرفت و بلافاصله می بریس تاج زیبای آماده دیگری را که در جعبه مکمل بود بر سر کاسان دان گذشت آفتاب درخشان پارس بطور مطبوع بر عظمت صحنه افزوده بود کورش فریاد برآورد ای مردم پارس ای زنان دلیر و دختران عفیف ایران زمین که مرا در این جنگ پیروز کردید از این تاریخ دوشیزه کاسان دان دختر فرناه اسپ Pharnaspes که همه میدانید و وی را بخوبی میشناسید یکی از برگزیده ترین و نجیب ترین سرداران پارس و از تخمه والای هخامنشی است ملکه ایران و همسر قانونی من خواهد بود هله و شادی مردم را پایانی نبود سراسر دشتهای گلزار رنگین پارس از شادی می لرزید پرندگان و بلبلان چهچه میزدند.

تاریخ عظیم جهان سال ۵۵۵ را درخشان ترین

سال بشری ضبط نمود

اکنون که این سطور نوشته میشود الهام الهی است در مدت ۵۵۵ سال دیگر نیز شاهنشاهی ایران سراسر گیتی را از آلام و انواع بلاها و بدبختیها و ناکامیها و جنگ و جدال و جمهوریت های تفرقه انداز نجات داده زیر یک پرچم در خواهد آورد عدل و داد و نصفت و رفاه و تمدن عالی و دانش الهی جهان را روشن و خوشبخت خواهد نمود پس از ۵۵۵ سال وضع جهان مجددا تغییر یافته با پیروزی بشر بر ستارگان بی حساب پر برکت آسمانها و کهکشانشان نظام جدید دیگری در سراسر گیتی با امر حق تعالی عزوجل مستقر خواهد گردید که مرکز فرماندهی آن ایران عزیز ابران زیبا خواهد بود.

جنگ جدید ماد با پارس بسر داری هارپاک کینه توز

کورش در نهایت پاکی و نیت بلند خدمت بشری و برخورداری از عنایات الهی با صفات ممتاز انسانی سنگ بنای تاسیس ایران و شاهنشاهی ایران را در سال ۵۵۵ بنیان گذاشت پس از آن برای بوجود آوردن ایران بزرگ کشور های بسیاری را فتح کرد و ضمیمه نمود در تمام این احوال و امور از تأییدات حق تعالی

جل جلاله برخوردار و موفق بود نام او هزاران سال به نیکی برقرار ماند و خواهد ماند آرامگاه او خلل نیافته هنوز پایر جا است و مورد احترام شاهنشاه معظم قرار گرفته است.

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی مگر بنای محبت که خالی از خلل است هر پادشاهی که در راه ترقی و سعادت ملت خود کوشید بنیان او تا ابد مستقر مانده و خواهد ماند .

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز خراب می نکند بارگاه کسری را یکی از اشتباهات بزرگ اجتماعی بشری نظام جمهوری و انتخابات است قدرت اراده و اقدام مترقی را از هر سازمانداری سلب میکند و حاصل شدید تفرقه اندازی بهره میدهد. رئیس جمهور هیچ اقدامی برای سعادت و ترقی ملت خود نمیتواند انجام دهد زیرا تصمیمات او در گرو تصویب قدرتهای مجالس و کنگره ها و پریزیدوم ها است . ملت ویتنام متحد کشور امریکا صدها هزار قربانی جنگ های طولانی خود را داد در این کشور صدها هزار طرفدار امریکا بودند که همکاری داشتند برای يك میلیارد دلار رئیس جمهور بزرگترین جمهوری دنیا يك کشور دوست خود را بسقوط و نابودی سپرد زیرا نتوانست بتصویب کنگره امریکا برساند و طرفداران خود را نجات دهد انعکاس آن چنان بود که تمام کشورهای متحد امریکا را نگران ساخت اکثر کشورهای جمهوری دنیا گرفتار تفرقه و دوئیت ها و اختلافات داخلی هستند حکومت جمهوری بدترین نوع اداره کردن اجتماعات بشری است حاصل آن این سه جنگ و جدال و سرگردانی جهان امروز است یکی از اسف انگیزترین اشتباهات نوع بشر گرفتار شدن در این دام بی نجات است حکومت جمهوری و حکومت استبداد و هر نوع دیکتاتوری حتی دیکتاتوری پرلتاریا و کمونیسم و فاشیسم و غیره همه بیکسان ضد بشری و کوبنده و مخرب و سد راه سعادت انسانی است بویژه اسف انگیزتر از همه: مرامها و مسلک هائی است که هر نوع قید و بند اعتقادات نیک بشری را پاره میکند و انسانها مخصوصا جوانها را همراهی ببدوبار بی اعتقاد بار می آورد پشت و پازدن بهر نوع وظایف و تکالیف دینی و کنار گذاشتن معتقدات انسانی بقدری ظاهر فریب و آسایش انگیز و راحت آوراست که مورد استقبال فوری تنبل ها و بیکاره ها و پشت دیوار مانده ها قرار میگیرد هرگز يك جوان راحت طلب

حاضر میشود ۱۷ رکعت نماز بخواند؟ و یا احترام پدر و مادر و یا اطاعت قوانین بگذارد در صورتیکه سعادت آینده او در نگهداری همین رسوم است پس راه خطای بی بند و باری را زود می‌پسندد آشوب میکند مایل است از راه گمراهی زود به هدف برسد ولی یکبار خبردار میشود همه کسانی که از راه راست معرفت پیمائی بعالیترین مقام و منصب رسیده‌اند و توانسته‌اند بهزاران هم نوع خود خدمت کنند و زندگانی با سودگی بگذرانند ولی او هنوز جزوه میخواند و آب در هاون میکوبد همه را به بیغار و مسخره میگیرد!

اینها حقایق گیتی است کتمان پذیر نیست باید دنیا را آگاه کرده هیچکس از راه خدا شناسی عاقبت بخیر نشده است با پایانی دردناک و حسرت آلود بگور رفته چراغش خاموش مانده است این جهان معبری بیش نیست مبادا غافل بنائید محل آزمایش خدا پرستی است این راه بازگشت ندارد کسی تاحال برنگشته ولی عاقبت و حاصل آن و نتیجه پایان و آن دنیا کاملا آشکار و هویدا است زنده و جاوید ماند هر که خدا پرست و نیکو نام زیست کسی نمیتواند بمقامی از استالین یا خروشف یا صدها امثال آنها بالاتر نائل گردد عاقبت آنها را دیدید که چگونه نامشان بدست خودشان از دایرة المعارف‌ها زدوده و حک شد و به ننگ گرائید ولی دانشمندان و فضیای خود ما که دائم در آثارشان نام ذات مقدس خدای بزرگ باری تعالی عزوجل را آورده‌اند ابدیت یافته و تا جهان برپا است مستقر خواهد ماند تمام دیوان شعر شعرای نامدار مایا هر اثر منظوم یا منثوری که برجامانده و ابدیت یافته اول با نام خدای بزرگ بخشنده و محبوب و یکتا آغاز کلام شده است و ما اکنون میبینیم خیابانها، مدارس، آموزشگاهها، موزه‌ها، دانشگاهها بنام آنها است. بهترین نوع اداره کردن جماعات انسانها همان بنیانی است که کورش کبیر بنا نهاد کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌ها و فرمان و منشور و قانون گذاری کورش کبیر بهترین سرمشق ترقی بشر و وحدت و تکامل و نجات جهان سوم حتی جهان اول و دوم از بن بست کنونی است. در این تاریخ منشور کورش و سنگ نبشته‌های هخامنشیان مندرج است چه شده که این الواح عظیم تاریخ تا کنون برجا و پراستقرار مانده است برای آنکه رسم و راه حقیقی سعادت انگیز بشری را ارائه میدهد متأسفانه بشر امروزی در راه دیگری دور برداشته و هرچه سرش بسنگ میخورد متوجه اشتباه و عوض بودن راه خود نمیشود ۵۰ سال است قلم بدست گرفته مینویسم تا امروز که ۶۲ سال دارم جز نویسنده‌گی حتی یک دقیقه در راه دیگری

قدم نهاده‌ام حاصل اینهمه مطالعات و آثار من و دیدن تمام کشورهای دنیا و مطالعات و ملاقات بزرگان گیتی از سن ۱۲ سالگی تا با امروز مطالعه و تحقیق دانشگاهها و جوامع آسیا و اروپا و افریقا بویژه آمریکا آنچه استنباط کرده‌ام از جمله کشف و یافتن این اشتباه بزرگ اجتماعی بشر است که در آن افتاده و متوجه مضار آن نیست افکار مارکس و انگلس و هگل و فروید و انترناسیونالیسم و امثال آن با اختراعات امروزی و ماشین وفق نمیده علم ناقص بشر کجا راه بوجود حق تعالی عزوجل میبرد این کره زمین و جهان پر از ستاره هزاران سال دیگر هم در پیش دارد که هر روز علمی جدید و مرام و رسم نوینی و اکتشاف و اختراع تازه‌ای پدید می‌آورد و آنچه گذشته منسوخ میسازد آنچه که برای ابد تغییر نمیکند و با هر علم و اکتشاف و اختراع و مسلکی در آینده مطابقت با ترقیات بشر مینمایند فرمان و نظام شاهنشاهی کورش کبیر است که همیشه در جهان مستقر خواهد ماند و نجات بخش خواهد بود. لیدی و بابل و ماد هر سه علیه کورش متحد شدند ملکه اریه‌نیس برای کمک بهمسر خود آستیاژ نزد آلیات به لیدی شتافت و ۵۰ هزار مرد جنگی کمک گرفت و مراجعت نمود آستیاژ چون پیوسته از کورش پسریشان خاطر بود فرمان داد سرحدات ماد و پارس بسته شود هیچکس حق عبور از پارس و انشان بماد و بالعکس نداشته باشد هارپاک سپهد انتقام جوی کنگاش با بزرگان ماد ترتیب داد اینها کسانی بودند که در مدت عمر خود ظلم و ستم و ضربه و زیان از آستیاژ دیده یا از شدت اعمال و تجاوزات او صدمه دیده بودند و کینه داشتند و ناراضی بودند عموماً بفرمان و رأی و صوا بدید هارپاک گردن نهاده بر ضد شاه ماد متحد شدند هارپاک چون منتظر چنین وضعی بود زمینه را مساعد دید نامه‌ای بکورش نوشته از ترس آستیاژ در شکم خرگوش پنهان کرد و یکی از صمیمی‌ترین و وفادارترین کسان خود سپرد تا از سرحد گذشته نامه را تسلیم کورش کند قاصد نامه بر سرحد ماد و پارس رسید چون لباس شکارچیان برتن داشت و خرگوش شکار او بود مستحفظین و سرحد بانان را فریفته از سرحد گذشت بطرف پارس روان گردید بهر قیمتی بود کورش را یافته با مسرت تمام نامه را بکورش تسلیم نمود.

کورش نامه عزیز هارپاک را باز نمود چون او را دوست داشت خدمات گذشته او را میستود نامه او هم گرامی بود (مهر از سرنامه برگرفتم) (گوئی که در

گلابدان است) نامه چنین بود: ای کورش عزیز ای پسر کامبیز هرچه زودتر قیام کن خدا تو را حفظ میکند و گرنه باین درجات عالی و پادشاهی نمیرسیدی خدا باتواست اکنون هنگام آن فرارسیده است که از آستیاز انتقام خود را بگیری داستان طفولیت خود و عملی که با تو میخواست کند بیاد آر او دستور کشتن و مرگ ترا داده بود کار تو ساخته بود اگر اکنون تو زنده هستی اول از لطف خدای توانا دوم از همت و اقدام و پیش بینی من است من در راه تو بشدید ترین مجازاتی کوفته شدم هنوز هم سرم از مرگ فرزندش با آن وضع فجیع گریان است تمام این صدمات را از آن جهت کشیدم که نخواستم ترا بکشم و نزد مادرت شرمنده شوم ترا بچوپان سپردم. بدان و آگاه باش بررگان ماد همه باتو همراه و همداستانند باید بمن و این نامه اعتماد کنی یقین بدان بر تمام ممالکی که اکنون آستیاز فرمان میدهد پادشاه خواهی شد پارسها را بقیام و ادار اگر آستیاز مرا بسررداری سپاه خود علیه تو برگزیند کارها بروفق مراد خواهد بود اگر کس دیگری را انتخاب کند فرق نمیکند چون همه نجبای ماد از او ناراضی هستند باز تو موفق خواهی شد و او را از تخت سلطنت بزیر خواهی کشید زود قیام کن هرچه زودتر. کورش وقتی نامه را تا پایان خواند آنرا تا کرد بفکر فرو رفت افراخته گردید تصمیم گرفت بر طبق راهنمایی هارپاک رفتار کند دانست در ماد کسانی هستند بوی کمک خواهند کرد پس بزرگان پارس را دعوت بکنگاش و جلسه بزرگ نمود کورش تصمیم گرفت علیه دولت ماد قیام کند در روز موعود بزرگان طوایف پارس اجتماع نمودند کورش مامورینی بر گمارد تا آن اجتماع را با نظم خاصی اداره کنند و با ناهار خوبی پذیرائی نمایند آنگاه بر فراز بلندی رفت بیاناتی مهیج گفت برای آن در اینجا جمع شده ایم تا امروز تصمیم مهمی بگیریم امروز در تاریخ آینده کشور ما روز بزرگی است دیروز این کشور حاکی از رقیت و بندگی شما پارسها بود که مطیع ماد بودید امروز شما اگر بسخنان من گوش کنید آزادی و سرافرازی است الله تعالی جل جلاله راه نیل باین موهبت را برای ما گشوده است. آیا ما پارسیان چه چیزی از مادها کم داریم خدا پرستی ما صفات جنگی ما علو و طبع و روح هنر و دانش ما وفاداری و صمیمیت ما دشت ارژن سبز و خرم ما سرزمین عزیز آباد ما همه چیز ما از مادها برتر و والاتر است. خود مردم ماد و بزرگان آن سرزمین که از دوستان من هستند از ظلم و خودسری آسایش طلبی آستیاز به تنگ آمده اند ما با ماد خواهیم جنگید و بر آستیاز پیروز خواهیم شد او را از

تخت سلطنت بزیر خواهید آورد برادران مادی را از ستم و بیداد نجات خواهیم بخشید ما پارسیان با مادیان دو برادر با یک روح هستیم برابر و یکسان هستیم پس چرا باید منقاد ماد و باج پرداز آن باشیم ما با سلحشوری و دلیری ننگ دست نشاندهگی و اطاعت از ماد را از سرزمین پرنعت خود می شوئیم بر استقلال دست یافته آزاد و سربلند خواهیم زیست و در قله رفیع افتخار با مشعل فروزان ایران جهان را روشنی خواهیم بخشید. پس از بیانات پرهیجان کورش بزرگان پارس که منتظر چنین قائدی بودند و از تسلط ماد مدتها بود ناراضی بودند از سخنان کورش تاثیر گرفتند یکدل و یکصد افریاد بر آوردند ای کورش ما سرداری سپاه و فرماندهی جنگ را بتو می سپاریم هر کسکی بخواهی آماده ایم انجام میدهیم ما میخواهیم مستقل و پیروز و سربلند باشیم.

بدین سان بود که قیام پارس علیه ماد آغاز گردید

کورش بیک پیروزی دست یافته سردار سپاهیان پارس شد بطرف ماد بجنبش درآمد خبر به پادشاه مادر سیدهراسان شد پیامی پارس فرستاد کورش را به نزد خود فراخواند کورش پاسخ داد بزودی یکدیگر را خواهیم دید ولی در میدان جنگ آستیاژ سپاهی گران فراهم آورد دو سپاه عظیم برابر یکدیگر قرار گرفتند اشتباه آستیاژ بر اثر پیریشانحالی و غافلگیری که باو دست داده بود این بود که سپهسالاری خود را به هارپاک کینه جو سپرد هارپاک چون قبلا با کورش تبانی داشت بدون خونریزی و جنگ با تمام سپاه خود بسوی کورش رفت و تسلیم شد در اینجا منظره تاریخی بوجود آمد.

عده ای از سپاه آستیاژ که باو وفادار بودند تسلیم نشدند جنگ نکرده باز گشتند آستیاژ نگران و متعصب گردید در خشم و غضب فرو رفت با عجله سپاه دیگری فراهم آورد و مغ ها و خوابگزارانی که گفته بودند کورش بشاهی انتخاب شده و تعبیر خوابهای او واقع شده دیگر خطری نست همه را گرفته پوست کند و بکشت.

جنگ مجدد بین طرفین در گرفت و سرداران سپاه کورش و خود او رشادت ابراز داشتند در این جنگ نیز آستیاژ و سپاه او شکست خورد. این واقعه در ۱۶ مهر ۵۵۰ رخ داد جشن مهرگان از آن تاریخ تا کنون برپا است غلبه فریدون بر ضحاک همین غلبه کورش بر آستیاژ است.

سال تاریخی ۵۵۰ قبل از میلاد کورش بر تخت سلطنت دیو گوهانشست

فتح تاریخی همدان وشکست آستیاژ و پیروزی کورش وانتقام هارپاک از آستیاژ رامورخین قدیم یعنی دیودور هرودوت ، گزنفون ، گتزیاس ، نبونید ، ژوستن وسایرین هریک بنوعی نوشته‌اند دارای اختلاف و اشتباهات بسیار .

پس از آنکه سپاه آستیاژ شکست خورد بسیاری از سربازان وفادار او کشته شدند آستیاژ باسارت هارپاک در آمد بعضی از مورخین نوشته‌اند هارپاک دست و پای او را بزنجیر کشیده نزد کورش فرستاد گتزیاس مینویسد کورش داماد آستیاژ را کشت وبا دختر او (آمیتیس) ازدواج کرده و آستیاژ رابزرگان فرستاد خواجه مامور آستیاژ که نامش پتی سیکاس (Patissacus) بود وی را کشته جسدش رادر بیابان افکند آمیتیس در خواب از جریان مطلع میشود از کورش انتقام قتل آستیاژ را طلب میکند کورش خواجه رابه آمیتیس میدهد آمیتیس خواجه را با زجر میکشد بدستور کورش عده‌ای برای یافتن جسد آستیاژ میروند میبینند شیری از جسد شاه محافظت میکند بدستور کورش جسد شاه را با احترام بخاک می‌سپارند. بدیهی است نوشته‌های گتزیاس پراز افسانه ودروغ پردازی است قسمتی از نوشته های هرودوت بیشتر مورد اعتماد تاریخ نویسان است هرودوت در کتاب اول بند ۱۰۷ - ۱۳۲ تاریخ فتح همدان را بخوبی روشن و واضح نگاشته است. هارپاک که انتظار چنین روزی را از مدت‌ها پیش میکشید شادمان شد سپاه او آستیاژ را دست بسته نزد وی آوردند هارپاک باو گفت روزی که تو مرا بمیهسانی شبانه خود دعوت کردی و سریران عزیز فرزند ۱۳ ساله مرا مثله کرده کشتی و گوشت آنرا بخورد من دادی تحمل ناپذیر و از هر دردی دردناکتر بودولی اسارت تو بدست من که پادشاه بزرگی بودی وبچنین ذلتی بدست بزرگترین دشمن خود گرفتار شده‌ای بمراتب از آن دردناکتر است آستیاژ که در بند بود باو نگریسته گفت اکنون چنین برمی‌آید که تو خیانت کردی و در این کار دست داشتی باعث شکست سپاه من شدی هارپاک گفت آری داستان مفصل اقدامات خود را برای زجر دادن آستیاژ نقل کرد آستیاژ گفت تو بسیار احمق و بی وجدان هستی احمقی از آن سبب که تمام این کارها بنفع دیگری کردی در صورتی که با این سپاه می‌توانستی خود صاحب تاج وتخت شوی بی وجدانی از آنرو که علیه ملت خود وکشور ماد

اقدام کردی و پارسها را برون خود مستولی نمودی در صورتیکه میتوانستی اینکارها را بنفع يك مادی انجام دهی .

در هر صورت تمام مورخین معتبر جهان فتح تاریخی همدان را بسال ۵۵۰ نوشته اند ، و این صحیح ترین تاریخ است آستیاژ در سال ۵۹۳ قبل از میلاد به سلطنت رسید بنابر این مدت سلطنت او ۴۳ سال توام با ظلم و ستمگری تا ۷۲ سالگی بود که چنین سوء خاتمه در پی داشت بعد از این وقایع هارپاک جلدان و دژخیمان را که بدستور آستیاژ فرزند وی راکشته بودند یافت و بهمان ترتیب مثله کرد و کشت پس از سقوط هگستانه (اکباتان یا همدان) بفرمان کوروش دو قلمرو ماد و پارس يك کشور واحد شد گسترش شاهنشاهی ایران آغاز گردید و پیش گوئی مغان دانشمند که جان خود را باختند قرین حقیقت پیوست کوروش بسلطنت مطلقه رسید .

ورود پیر و زمندان به کوروش بداخل کاخ سلطنتی

سرداران کوروش نزد او شتافته آمادگی کاخهای سلطنتی را برای دخول کوروش اعلام داشتند دو ردیف سربازان جاویدان کوروش از میدان جنگ تا کاخ سلطنتی صف کشیدند طبل طبلان و سرنازان بلند شد کوروش از وسط دو صف سرباز فداکار عبور کرد پای در کاخ نهاد او تمام حیاطها و اطاقها و سرداب ها و سرسراها را بخوبی میشناخت و بیاد می آورد . از اینکه قسمتی از این بنا بر اثر جنگ ویران شده ناراحت بود فرمان داد دستبرد و تخریبی نشود او وارد کاخ آستیاژ شد حیوانات و باغ و حش آستیاژ از نظر او گذشت برگزیده تاسف میخورد یاد روزگاری افتاد که در این کاخ میزیسته و با شاه دست و پنجه نرم میکرده است در این هنگام خدمه و افراد خاندان سلطنتی ماد و سایر اسیران را که از ترس می لرزیدند و انتظار جلا را داشتند بحضور کوروش آوردند .

کوروش بجای ستمگری و برداشتن سرهای آنان به تیغ جلا بدیرین بایکایک آنان اظهار آشنائی و لطف فرمود این دیدارهای مسبوق بسوابق قبلی در کوروش خلق و خوی جدیدی بوجود آورد که در همه پیروزیهای بعدی او ادامه یافت وقتی آنها ملاطفت کوروش را دیدند با او خوش و بش نمودند کوروش را شادمان کردند بیاد گذشته ها هر کس تملقی میگفت و مدیحه و لطیفه ای میسرود و چرب زبانی و چاپلوسی میکرد . کوروش چون خاطر داشت مسرور شده بیشتر محبت میکرد همین صفت نیک خصیصه او شد و در تمام پیروزیهای بعدی او بشکل بسیار نیکی

بروز و ظهور نموده او را برجسته بشر کرد .

در پی آستیاز و آموتیس دختر اومیگشت ردیابان گفتند از آستیاز اثری نیافته‌اند کورش خشمگین شد . ناگاه کورش به درهای بزرگ بسته و محکمی رسید که میدانت خزان آستیاز در آنجا قرار دارد فرمان داد شکافتند وقتی چشم او و سرداران کورش به خزینه‌ها و خیم‌ها و دینه‌های ملو از گنج‌های کهن جواهر و نقود آستیاز امپراطور پیر زمان افتاد مبهوت گردید و تاسف خورد از اینکه این مرد با داشتن این گنجینه عظیم چرا باز طمع میورزید و مردم آزاری می‌کرد و ستمگر بود.

فرمان داد تمام آن خزان و گنج‌ها را بمصرف آبادانی و ترقی و رفاه مردم هگمتانه (همدان) برسانند و بمستندان و بیماران واقعی کمک کنند.

آنگاه فاتح بزرگ یعنی کورش پیروز فرمان داد تا بازرسان شاهی همه جا را در پی مهرداد چوپان و سپاکو مهربان همسرا و که در دامان آنها روزگار طفولیت را طی کرده و پرورش یافته بود بگردند و حتما آنها را بیابند سرداران بزرگ لشکرها فوراً بتکاپو درافتادند .

الله تعالی جل جلاله با عنایات بالغه خود گردش فلک را چنین مقدر فرمود سپاکو را یافتند پیری فرتوت شده بود او در کوهستانی در نهایت عسرت با گوسفندان خود بسر میبرد وقتی او را نزد کورش آوردند گریه مهلتش نمیداد اشک شوق و انقلاب ذوق دیدار کورش او را دگرگون کرده بود نزدیک بود از گریه و شادی قالب تهی کند اولین کلامی که گفت این بود . آخ فرزند عزیزم . در این هنگام صحنه تاریخی بوجود آمد ببلان آسمان چهچه زدند ابرها غریزند باران رحمت الهی سیل آسا بارید شاید حق تعالی بارانهای دوران چوپانی را بیاد کورش می‌آورد سپاکو همینکه پپای کورش افتاد کورش بزرگ با آنهمه قدرت بلرزه در آمد با منتهای ادب و فروتنی خم شد او را بلند کرد در آغوش مهر و محبت فشرده گفت مادر مادر عزیزم مهرداد پدرم کجا است (باید دانست منظور از کلمه مادر . مادر رضاعی است که در طفولیت بچه را مانند دایه شیر میدهد پدر هم منظور از پدر بزرگ کننده کورش است و گرنه پدر و مادر حقیقی کورش کامبیز و ماندانا بودند) سپاکو گفت او مدتها است در زندان آستیاز دچار خشم او است کورش فرمان داد زندانها را بکشایند تمام زندانیان را بشکرانه این پیروزی عظیم بدون استثناء آزاد سازند وقتی ازین زندانهای تاریک ستمگری مهرداد را یافتند پوستی بر استخوانی بود کورش او را در همان ضعف و افسردگی و لباسهای

زندان در آغوش مهر و محبت فشرده و از ابراز احساسات درونی خودداری نتوانست کرد فرمان داد هر دو را بحمام بردند تمیز و پاکیزه کردند لباسهای فاخر و دیبای ابریشمی زربفت پوشاندند بعد مهرداد را که مبهوت این فضل ناگهانی الهی بود بچندتن از نزدیکان خود سپرده بمنصب خزانه‌داری بر گماشت دفاین و خزاین عظیم گوهر های آستیاژ را باو سپرد دستور آباد کردن کوهستانی که در آنجا تا دهسالگی گذرانیده بود صادر فرمود فرمان داد راه شوسه کجاوه رو تا آنجا احداث شود و همه جار شک بهشت برین گردد.

این صفت بزرگ الهی که وقتی شخص از مقام يك فرد معمولی بشری به بالاترین منصب سلطنتی جهانی نائل میگردد یاران و دوستان قدیم و کسانی را که در زندگانی دوران گمنامی و ساده او خدمت و صمیمیت کرده و یار موافق بوده‌اند مورد نوازش و الطاف بزرگانه خود قرار دهد از سجایای بسیار پسندیده است علیاحضرت شهبانواز این صفت نیک بوجه کامل برخوردار هستند تمام دوستان و دییران دوران تحصیل خود را در دییرستان رازی و خارجه و هم چنین همشاگردیهای پدر و الامقام ارجمند خویش همه را مورد ملاحظت و عنایت فرشته خصلت خود قرار فرموده و نواخته‌اند منظره‌ای که در چنین صحنه‌های تاریخی بوجود می‌آید ضبط ستارگان آسمان میگردد. (مادر شماره‌ها و مجله‌های آینده تجلی خواهیم داد).

شاهنشاه عظیم‌الشان عزیز نیز وقتی در ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ به زیارت عتبات مشرف شدند و از آنجابه رم پایتخت ایتالیا تشریف فرما گردیدند بعد از قیام ۲۸ مرداد تمام کسانی که در این سفر اسفانگیز آن زمان بحرانی به پیشگاه مبارکشان خدمتگذاری کردند پس از استقرار همه را مورد کرم و عنایات شاهانه قرار دادند این از صفات بارز نیک انسانی است و حق شناسی نام دارد. حتی کسانی را که غفلت کرده بودند باز مورد عفو و بخشایش ملوکانه قرار فرمودند.

کوروش برخلاف مرسوم زمان که حریفان و پادشاهان مغلوب را به جلاد و دژخیم میسپردند تا مبادا دوباره قیام کنند با پادشاهان و ملل مغلوب بمهربانی رفتار میکرد با آنها پناه میداد با حریف مغلوب بمحبت و احترام شایسته شغل گذشته‌او رفتار میکرد برخی از مورخین مانند فوتیوس (PHOTIUS) از قول لژیاس (CTESIAS-PERSICA) نوشته‌اند وقتی کوروش همدان را گرفت از هر طرف دنبال استیاژ پادشاه ماد میگشت دخترش و دامادش او را مخفی کردند کوروش پس

از آنکه اورایافت بمناسبت اعمالی که در کودکی او مرتکب شده بود وی را زجر داد و سپس پشیمان شده بگرگان فرستاد صحیح نیست . هرودوت نوشته است کوروش باوی چون پدر بزرگ رفتار کرد تا زنده بود نزد خود نگاهش داشت چنانکه دیده میشود همه جا نوشته‌های مورخین قدیم باهم اختلاف دارد .

باری کوروش هگمتانه (همدان) را برای مرکزیت ماد نگهداشت ولی خزائن بهادار و گنجینه‌های سلطنتی ماد را برای جلوگیری از دستبرد های آینده زمانه به انشان پارس منتقل کرد بدیهی است هدف و قصد باطنی کوروش مانند سایر پادشاهان و حریفان مشرق زمین تاراج و داشتن مقام پادشاهی نبود اگرچنین هدف کوچکی داشت پیشرفت او بهمین جا پایان می‌یافت او رسالت تاریخی والهی داشت در این هنگام که چهل ساله بود اندیشه‌های بلند و پیروزی بر جهان برای گسترش عدالت و نجات ملتها از ظلم و ستم اورا پیش برد مرزهای بسیاری گشود آزاد مردان و پهلوانان و جنگاوران رشید و سواران تیز تاز ایران را بدنیها و کشورهای نو پیروز مندانه وارد کرد شور سرافرازی را در جوانان دلاور ایران باوج فروزش رسانید با ملل مغلوب بمهر و محبت رفتار کرد زندان‌های قرون را گشود زنجیرها را از دست و پاهای بیچارگان و غضب شدگان باز کرد با پیروزی کوروش در سال ۵۵۰ سرنوشت تاریخ جهان عوض شد لودیان و بابلیان و مصریان و بسیاری ملل دیگر از ظلم و ستم رهائی یافتند ملت یهود که میرفت نابود شود استقرار یافت و مقدمات عظمت و جهانداری و جهانگشائی هخامنشیان مخصوصا داریوش کبیر فراهم آمد که کتیبه‌های آنان و تخت جمشید فخر بشر میباشد .

کوروش در تمام احوال چون متکی بخداوند قادر توانا بود هرگز از حریفان مغلوب شده هراسی در دل راه نمیداد آنها را باعزت و احترام تا پایان عمر تقرب میداد و بسختان پند آمیزشان گوش میکرد و اجرا مینمود .

کوروش بعد از اینکه این کارها را انجام داد دررود نزدیک همدان استحمام کرد آنگاه منظره‌ها را نگریسته متفکر شد . بیاد خاطرات گذشته افتاد کوروش فرمان داد ؛ اسب حاضر کنند اموتیس دختر آستیاز را با خود برداشت ۲ اسب دیگر را فرمان داد مهرداد و سپاکو سوار شوند به همان کوهستانی که در آنجا بزرگ شده بدسالگی رسیده بود یعنی بمنزل مهرداد رفتند .

کورش بر بالای قله کوه بر آمد تا خاطرها و منظره‌های طفولیت را بیاد آورد. هنگامیکه بخود می‌اندیشید بیاد روزهای بچگی که این کوهستانها را از بام تا شام درمی‌نوردید افتاد در این جا بود که او جز فضای نیلی و کوهستان آرامش بخش الهی و گوسفندان خود چیزی نمی‌دید بیاد آورد چگونه بناگهان غروب میشد آفتاب که همه جا را روشن داشت انسان فریب می‌خورد دفعتاً تاریکی مستولی میشد. بیابان و کوهستان پیوسته همین جور است. سراسر کوهسار پر از نور طلائی خورشید است همه جا روشن است انسان تصور میکند باین زودی شب و تاریکی چیره نخواهد شد ولی ناگهان آفتاب واپسین تیغه اشعه طلائی را در افق فرو میبرد ناگاه جهان تیره و تاریک می‌شود دیگر هیچ چیز دیده نمی‌شود شب فرا می‌رسد روی زمین را قیرگون می‌سازد و باقی می‌شود چوپانها دچار دلهره و هراس میشوند. در بیابان و کوهستان و کویر این چنین است هر کس تصور میکند اکنون همه جانور آفتاب درخشان است و تا تاریک شدن و شب آمدن می‌تواند با آبدی برسد و نجات یابد ولی بناگهان بعد از افول خورشید هندوی شوسر مه برگیتی کشیده دیشبه تار و تیره چادر زجاجی می‌گستراند و جز زوزه جانوران درنده و ددان دونده و ذی‌فقاران خزنده دیگر چیزی دیده و شنیده نمی‌شود اینجا است که چوپانها و شبانان و تک‌سفران از ترس و اضطراب فقط بحق تعالی پناه برده بخاک می‌افتند و ناله بدرگاه خدا بر می‌آورند اینجا است که جز پروردگار قادر توانا کسی بداد آنها نرسد اگر ضمیرشان سرشته از نیکی باشد نجات می‌یابند و همیشه مورد عنایت حق قرار می‌گیرند و اگر سفاک و ناپاک و بدخیم و بدشیم باشند خوراک درندگان کوهستان و بیابان می‌شوند. این چنین کورش در طفولیت از توجهات الهی برخوردار شد و طرف انعطاف حق تعالی قرار گرفت زیرا او فرزند پاک جهان بود که گرفتار ملعبه و تشویش خود پرستان قرار گرفته و سرنوشت چوپانی یافته بود نور الهی ضمیر او را تابان کرد و باین چنین مقامی رسید که حق جل جلاله او را برگزید و پیش برد و بدست پاک او جهان را از ناپاکی نجات بخشید هورمزد دادگردد آفرین وی را در کتاب آسمانی چوپان خود خواند هر کس مثل کورش پاکیزه خوی و پاکیزه تن باشد برگزیده ایزد والا گردد.

باری همدان در ۵۵۰ و سارد در ۵۴۷ قبل از میلاد فاصله ۳ سال بعد سقوط کرد سقوط سارد چنین بود.

پس از آنکه همدان سقوط کرد و پارس توسعه یافت در این زمان پادشاه‌ییدی (کرزوس) نام داشت او متوحش و نگران گردید زیرا وی قبلا متحد مادها بود. از اینرو کرزوس تصمیم گرفت از پیشرفت و ترقی پارس بهر قیمتی هست جلوگیری کند .

قلمرو لیدی یا لودیه کجا بود

شکست بزرگ و پر آوازه آستیاژ باعث شد تمام باجگزاران ماد از رود هالیس تا مرزهای خراسان باطاعت کورش و پارس درآیند کورش با جهانداری بی نظیری برای تمام این سرزمینها حکام نجیب و مردم‌داری انتخاب کرده فرستاد مردم سرزمینهای آزادشده با کمال رغبت فرمانهای کورش را می‌پذیرفتند و گردن مینهادند .

تمام این موهبت ها خواست خداوند بزرگ ذوالجلال والاکرام بود که کورش را برگزیده خود کرد و او را دوست میداشت هر زمامداری که در مردم‌داری متکی بخالق یکتا باشد او را پرستش کند از آسیب زمانه بیم نخواهد داشت و هیچ گردنکش و یاغی و کودتاچی بر او مسلط نخواهد گردید هرکس که خدا را بشناسد ولی ذات پاک احدیش را نادیده بگیرد و امر او را اطاعت نکند بزودی کسی بر او مسلط خواهد شد که خدا را شناسد بیشتر پیامبران و کسانی که از مشرق زمین برگزیده شدند يك دوره سخت‌زندگانی سالها چوپانی را گذرانیده‌اند الله تعالی جل جلاله یار شبانان بیابانها و کوهستانها است چوپان کسی است که در کوهستانها بچرائیدن اغنام واحشام می‌پردازد زیر آسمان پرستاره می‌گردد اورنگ آبی آسمان را می‌بیند رنگ آبی آسمان از گردش سریع زمین بدور خود میباشد نور خورشید بر کره زمین می‌افتد رنگ آب آبی است رنگ هوا آبی نیست چون آفتاب و نور آفتاب بر آبهای زمین که برابر خشکی است می‌تابد گوی بلورین آبی رنگ منجلی میشود و آسمان را برنگ آبی روشن جلوه‌گر در می‌آورد ابرها نیز مانند آئینه انعکاس را بیشتر میکنند سالها بعد که کهکشانها بدست بشر فتح خواهد شد منظره گردش زمین و نور آبی رنگ که از آبهای اقیانوس‌های وسیع ساطع میشود در کهکشانها بهترین چشم انداز الهی را بوجود می‌آورد

که بهتر از دیدار شاعرانه ماه است چوپانها با دیدن طبیعت و آرامش و سکون جهان از برکات الطاف الهی برخوردار میشوند و خود آنان صاف و از تجلیات حق مملومی گردد. نور الهی از ضمیر آنان منجلی می گردد و پیروزی از پیش پیروزی در هر کار نصیبشان میشود زیرا در پندار و کردار و گفتار نیک ایشان اهریمن راه ندارد و تسلیم هوی و هوس نمیشوند دل در گرو مهریزدان دارند جز اوبسوئی دیگر هرگز منعطف نمیشوند.

اکثر پیغمبران یکدوره چوپانی و آسمان بینی را گذرانیده اند کورش نیز به خواست خداوند در دامان مهرداد و همسرش دوران کودکی را بشبانی گذراند و بطبیعت الهی نزدیک شد مشمول الطاف خدا گردید بدهرگز در فکر او راه نیافت برگزیده و رهبر عادل بشر شد همه طوایف و اقوام جهان بر او گردن نهادند و پیروزی را پذیرفتند و ستودند قوانین او را اطاعت کردند خوشبخت شدند.

زمانه اکنون کورش محبوب تری نصیب جهان روز فرموده حق تعالی محمد رضا شاه پهلوی را پس از یکدوره پرنشیب و فراز بر فرازی ایران رسانیده تا جهان را از بلایا و آلام نجات بخشد در جلدهای آینده این رسالت را مفصلتر شرح خواهیم داد اکنون ملت های بسیار در بیرون دروازه ها و مرز های ایران در سراسر جهان ناکام بی سرانجام در انتظار قهرمان نجات بخشی امیدوار و آرزومندند تا اینهمه نابسامانی ها را پایان بخشد از اینرو هرجا و به هر کشور قدم میمون و پربرکت شاهنشاه ایران و شهبانو آزر و انصفت فرشته خصلت ایران قدم می گذارند شادی و نعمت و معونت مملو میشود و آسمان درخشنده میگردد همه دوست دارند همه این دورا میخوانند.

کرزوس پادشاه مقتدر جهان در برابر کورش

در سال ۵۶۰ قبل از میلاد که برخی از مورخین اشتباهان نوشته اند ۲۳ سال بعد از مسافرت تاریخی سلن به آسیای صغیر (ترکیه امروزی) و مصر پسر ۳۵ ساله آلیات بنام کرزوس (CRESUS) بسلطنت لیدی رسید کرزوس پادشاهی فاضل و دانش دوست و مردی پخته و بزرگ منش بود از فن جهانداری و مردم داری برخوردار و در بار او اتکاء بازرگانان و دانشمندان و جهانگردان اسپارت - اتن - مادو سایر نقاط جهان بود که آوازه هنر دوستی او را شنیده بودند

و باو اقبال آورده بودند.

کزوس مآل اندیش علاوه بر مزایائی که درباره او گفتیم خزائن و گنجینه‌های گرانبائی گرد آورده درباری متمکن و سازمانی آرامش بخش داشت سارد پایتخت خود را آباد و معمور کرده بود بطوریکه یونانیها آنجا را سارد طلائی مینامیدند لیدها و هلنیها به سارد علاقه فراوان داشتند و آنجا را با اهمیت و پربرکت میدانستند از طول جریان رود هالیس و سوریه و پافلاگونیها تا کرانه‌های دریای سیاه کشور لیدی بود کزوس هلنیها را نیز خراج گذار خود کرده بود.

نسل ایران جوان امروز و آیندگان ایران درخشان فردا باید تحلیل دقیقی از درسها و بررسی این تاریخ از کورش کبیر و علل موفقیت ها و پیشرفت های او بگیرند و وطن را گسترش دهند یا باور کنند که می‌توانند هم‌چون درسهای که کشورهای فرانسه و انگلیس و سایر کشور های اروپا از درسهای تاریخی عهد عتیق

(OLD TESTAMENT) فرا گرفتند و بهره‌مند شدند عامل مهم پیدایش ناسیونالیسم انگلستان تحصیلات کلاسیک جوانانی بود که مثل ایران امروزی آریامهر بمقامات وزارت رسیدند پیشرفت انگلیس بررسی تاریخ امپراطوری روم بود مانند پیشوایان انقلاب کبیر روسیه و درس‌هایی که از انقلاب کبیر ۱۷۸۹ فرانسه (PARIS COMMUNE) گرفتند.

اگر چه تاریخ گذشته بطور منجز نمی‌تواند آینده را پیش بینی کند ولی درس عبرت و درس پی‌بری براه ترقی و جلوه‌گیری از شکست است.

ایران امروز محتاج آرامش است تا قوی تر شود و از درس های گذشته تاریخ و تحلیل دقیق آن تجربه اندوخته آرام آرام پیش برود ۳۵ میلیون دل بایک ضربان بدون تردید و بدون انحراف و تفرقه اتحاد مستحکمی برای نیل به سرافرازی و برتری پیمان بندیم شورایران دوستی و برتری را ابر مرد اول جهان یعنی کورش کبیر مانند بزرگترین معلم بشریت باگشودن کشورها ضمن اجرای منتهای عدالت و دادگستری و سعادت بخشی بخلق جهان آموخت کورش بعد از فتح هگمتانه و شکست دادن تاریخی دولت مقتدر ماد اجازه نداد سرداران و سربازان سپاه عظیمش بتاراج ویا ایذا و آزار و تجاوز بنوامیس یا بهانه پردازی برای تعدی دست یازند حتی مهلت تن پروری و تن آسائی بآنان نگذاشت او با اینکه در مقابل دنیای عظیمی از اتحاد علیه خود قرار گرفته بود آرام



نشست زیرا او بامر و مشیت و تأیید الهی مامور نجات گرفتاران جهان بود قلب پاك نیت پاك پندار پاك كردار پاك تن پاك گفتار پاك داشت ، سه دولت نامی آنزمان یعنی لیدیه بابل - مصرعلیه کورش و توسعه طلبی پارس با هم متحد شدند . همینقدر کافی است بدانیم لیدیه شامل چه کشورهایی بود که تحت فرمانرمانی کرزوس بزرگ قوی ترین حکمران جهان قرار داشتند . کرزوس ابتدا افهزیر **EPHESIER** و سپس اکثر کشورهای غرب رودهایس و یونینها **JONISCHE** و شهرهای اولیها **AOLISCHE** رادر آسیای صغیر تسخیر کرد از جمله کشورها و مردمانی که مطیع او بودند فریگیها **PHRYGIENS** و میزینها **MYSIENS** و ماریاندیان **MARIANDIENS** و پافلاگونینها **PAPHLAGONIENS** کاریانها **CARIENS** و بی تی نین **BITHYNIENS** بود و سپس با سپاهی عظیم عازم از بین بردن کورش گردید بناگهان کورش در مقابل چنین دنیای پر قدرتی قرار گرفت دولت مقتدر و عظیم بابل که در آینده خواهیم دید بر تاقوی ترو با زرفای رعب انگیزتر از لیدی بود . حق تعالی جل جلاله باو نیروی الهی عنایت می فرمود و گر نه با قدرتی که کرزوس بهم زده بود با آنهمه جواهرات و گنج و طلا و نروت او که قارون روزگار بود با قدرت بابل و اتحاد لیدی بابل مصر سرزمین های پارس - خراسان - مکران - ماوراءالنهر از بین میرفت و نابود و مضمحل میشد علاوه بر کتاب مقدس تورات یهود در قرآن مجید مامسلمانان از کورش چنان تمجید شایسته ای بعمل آمده که با کمال سربلندی باید بر مفاخر ایران افزود و آن این است که در سوره مبارکه کهف از آیه کریمه ۸۲ ببعده بشری را بنام ذوالقرنین تمجید فرموده و اعمال و جهانگیری و مستحدثات وی را مورد تجلیل قرار فرموده است که ماذیلا شرح خواهیم داد چون قرنها بود که سلطنت سلسله هخامنشیان و تاریخ کورش کبیر ناشناخته مانده جهان علم و ادب و تاریخ بپایه پیشرفتهای کنونی نرسیده بود که تاریخ گذشتگان را کشف کرده در کلاسهای درسی به فرزندان و جوانان بیاموزند بشریت بپایه تمدن امروز نرسیده بود صدها بلکه هزارها سال بشر گرفتار جنگها و ستیزها و لشکر کشیها و تاخت و تاز کشور گشایان و استعمار طلبان و هجوم دزدان دریائی و استثمار بشر بر بشر بود کسی بفکر کشف تاریخ گذشته نبود از اینرو اعمال و کردار و آثار کورش کبیر بفراموشی سپرده در تاریخهای

گذشتگان مدفون مانده بود محققین و مفسرین تصور میکردند ذوالقرنین اسکندر مقدونی است چون لشکر کشیها و فتوحات اسکندر بعد از هخامنشیان بود اثر آن در تاریخ اروپا باقی مانده و کتابهای بیشمار درباره او نوشته بیادگار گذاشته بودند از جمله اسکندر نامه های متعدد است. حضرت مولانا ابوالکلام آزاد وزیر سابق فرهنگ هند متولد ۱۸۸۸ و در گذشته بسال ۱۳۳۷ در کتاب ذوالقرنین ثابت فرموده است کوروش کبیر همان ذوالقرنین قرآن مجید است و هرگز مطابقت با اسکندر مقدونی نداشته است زیرا اسکندر مقدونی اخیرا گفته شده که به تخت جمشید هم نرسیده است اینکه برخی از اسکندر نامه نویسان بتحریر کشورهای استعمار طلب از جمله انگلستان نوشته اند اسکندر تخت جمشید را بتلافی آتن آتش زد و یک ستون لشکر او به هندوستان رفت همه دروغ و افسانه پردازی است زیرا در تخت جمشید آب و چهارپسای بارکش بحد کافی نبوده که نوشته اند سپاه اسکندر غنائم و نفایس تخت جمشید را با ۲۰ هزار قاطر و ۵ هزار شتر با خود برد اگر میخواسته اند از بابل وشوش ۲۵۰۰۰ چهارپسای بارکش بیاورند لااقل پنج ماه طول میکشید در صورتیکه افسانه پردازان مدت توقف اسکندر را در تخت جمشید چهار ماه نوشته اند بعلاوه ۲۵ هزار چهارپا قطار درازی در حدود ۱۲۵ کیلومتر طول با خوراک روزانه دویست و پنجاه خروار ضروری داشته است و چنین تجهیزاتی برای اسکندر میسر نبود بعلاوه اسکندر ۳۰۰۰ کیلومتر از دجله تا دامغان کوبیده که برداریوش سوم دست یابد که متاسفانه باکشته او مواجه شده است لااقل یکسال زمان برای این راه پیمائی احتیاج داشته است با در نظر گرفتن تاریخ شهادت داریوش سوم و تاراج اسکندر در تخت جمشید جور در نمی آید من در جلد دوم این کتاب بتفصیل شرح آنرا خواهم داد بنابر این واضح است چون سپاه اسکندر در که کیلویه با چریکها و جنگجویان راه بند کوهستانی ممسنی مواجه شده بودند شکست خورده و ناچار عقب نشینی کرده نتوانسته به تخت جمشید برود البته این عقیده جدیدی است که بررسی تازه پیدا شده است در عین حال نباید آتش زدن تخت جمشید را بدست طائیس روسپی و معشوقه لوند اسکندر فراموش نموده دروغ پنداشت. در هر صورت در قرآن مجید سوره مبارکه کهف آیات ۸۲ بیعد (و یسئو نك عن ذی القرنین قل سائلوا علیکم منه ذکراء) یعنی از توای رسول در باره ذوالقرنین می پرسند پاسخ ده که من

بزودی حکایت اور ابشما تذکر خواهم دادیقین دارم این تذکر رسول اکرم صلوات اله همین کتاب ابر مرد است که امروز در جهان تجلی نموده است.

الله تعالی جل جلاله در قرآن مجید در این آیات کریمه که مضمون آن تا آیه ۱۰۰ ادامه دارد شرح کارهای ذوالقرنین را حق تعالی عزوجل چنین میدهد که این برگزیده خداوند جل جلاله چه کارهای بزرگی انجام داده است .
قرنها دانشمندان و مفسرین قرآن مجید و روحانیون اسلام و یهود و نصارا سعی کرده اند بفهمند ذوالقرنین کیست واقعا در این باره بحث ها شده و تحمل زحمات فراوانی بعمل آمده است .

مولانا ابوالکلام آزاد علامه هند و وزیر اسبق معارف هندوستان توانسته در کتاب خود بالاخره کلمه ذوالقرنین را با معنی حقیقی و واقعی آن شرح دهد و تفسیر کند. تا اینکه اینجانب ذبیح الله قدیمی با الهاماتی که در سالهای ۱۳۲۱ شمسی بعد از عنایات حق تعالی ذوالجلال و الاکرام دریافت داشتم شرح مفصل آنرا در کتاب عظمت ایران صفحات ۷ و ۸ و سالنامه های آریان سال ۱۳۴۰ صفحه ۱۴۸ و سالهای قبل و بعد از آن نوشتم

از اینرو یگانه کسیکه تفسیر و معنی کلمه ذوالقرنین را دریافت اینجانب بودم و آنرا ذیلا شرح میدهم .

ذوالقرنین یعنی کسیکه دوبار سلطنت در این جهان میرسد و یگانه بشری که دوبار در دنیا سلطنت در قرون پرفاصله رسیده است کورش کبیر بوده است یکبار سال ۵۵۵ قبل از میلاد یکبار هم سال ۱۳۵۰ شمسی برابر ۱۹۷۱ میلادی با امر اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمد رضا پهلوی آریامهر (جشن ۲۵۰۰ ساله جهانی) .

واقعا دوباره سلطنت جهان رسید در سراسر گیتی نام او بلند آوازه گشت یکی در قرن ششم قبل از میلاد یکی هم در قرن بیستم بعد از میلاد یعنی زمان حاضر . بنا بر این قرآن مجید با عنایات قادر متعال حق توانا بدست شاهنشاه آریامهر کورش کبیر را ذوالقرنین فرموده و لطف خدای بزرگ شامل شاهنشاه بوده که بایستی این کلمه مقدس با اراده و اقدام شاهانه جامه عمل پیوشد و ذوالقرنین تحقق یابد تا کنون کسی چنین تفسیری نکرده و متوجه نشده است .

بنابراین معنی واقعی ذوالقرنین قرآن مجید یعنی کسیکه دوبار و در ۲ قرن متفاوت سلطنت رسیده و صاحب فرمانمائی شده است.

ضمنا همانطور که در صفحات قبلی گفته شد بوسیله این تالیف نیز در واقع بارسوم کوروش کبیر بمقام سلطنت و اشتهار جهانی نائل میگردد. خدای بزرگ کوروش کبیر را برگزیده بندگان خود فرموده بی نهایت ویرادوست دارد و این فخر برای بشر است .

حق تعالی جل جلاله بنده و آفریده خود را چنین ستوده که نام وی و اعمال وی و افکار وی را در کتابهای مقدس آسمانی خود سرمشق خلائق قرار فرموده است که قرنها در تاریخ با ذکر نامش برقرار مانده و خواهد ماند و این امری بی نظیر بر تر از تصور بشر است .

جنگ کوروش با کرزوس

طالس حکیم یونانی از دوستان کرزوس بود طالس اهل میلت بود قبلا گفتیم حکما و دانشمندان مورد ملاحظت کرزوس قرارداد شدند . چون سپاه عظیم کرزوس عازم جنگ با پارس گردید طالس به کرزوس گفت عبور سپاه از رود هالیس مشکل است.

طالس دستور داد مجرای انحرافی دیگری کنند قسمتی از آب رود هالیس را از آن عبور دادند در نتیجه سطح آب پائین آمد و قشون باساز و برگ جنگی توانست براحتی از آن بگذرد .

رود هالیس همین رود قزل ایرماق کنونی است که بدریای سیاه میرزد شمال بیدیه بحر اسود و بسفر و از مغرب قسمتی به دریای اژه و مرمره و جنوب آن دریای مدیترانه یعنی در واقع لیدی شامل قسمت اعظم ترکیه امروزی بود.

سارد نیز بین میسیه و ائولی و یونیه تقریبا نزدیک دریای اژه قرارداد داشت . راه معروف شاهی از شوش در امتداد رود کرخه و سپس اریل و کنار دجله ادامه داشت از شمال ترکیه امروزی و شمال کاپادوکیه رود هالیس را قطع کرده یکسر بساردواز بالای یونیه گذشته بساحل اژه (بحر الجزایر) می پیوندد .

همچنین باید دانست مملکت بابل در مغرب شوش در بین النهرین و مغرب فرات و جنوب آسور قرارداد داشت حران یا کاره مابین نصیبین و کیلیکه بود بنا بر این آقای دکتر گریشمن باستان شناس معروف اینکه در تاریخ خود نوشته است. کوروش کبیر از حران عبور کرده و بنوید پادشاه بابل را به لودی فراری داده

است سراپا اشتباه و غلط است زیرا جاده شاهی هرگز از حران عبور نمیکرده و کورش کیلیکیه را تصرف ننموده است همچنین گزنفون یگانه مورخی است که نوشته مصر عملا به کزوس کمک نظامی کرده است.

بسیاری از مورخین حق جل جلاله را در نوشتن و هدایت مردم مراعات کرده اند و آثار نیکو بجهان داده اند وقتی شرح حال يك نابغه بزرگ بشریت مثل کورش را مینویسیم باید ملکات پسندیده و صفات حمیده وی را سرمشق جهان قرار دهیم. کزوس با اینکه مردی فاضل و دانش دوست بود چون قدرت و ثروت بی حساب بدست آورد کم کم طمع و نفوذ و ریشه اطرافیان وی را منحرف نمود زندانهای او مملو از بیچارگانی گردید که با اتهامات ناچیز گرفتار میشدند.

هرودوت مورخ در کتاب ۱ بند ۷۵ مینویسد کزوس غارتگر ستمگر و بیبایک بود پس از عبور از رود هالیس وارد کاپادوکیه گردیده درهمه جا غارت و کشتار براه انداخت تا به پتریوم رسید از راه شمال آسیای صغیر و سواحل دریای سیاه تاخت و تاز نموده شهرها را غارت و اهالی شهر سی نوپ را اسیر و برده کرد و سراسر آن حدود گرفتار چپاول و یغمای کزوس شد.

این بود نوشته هرودت در باره کزوس. بدیهی است چنین پادشاهانیکه نظیر آنها کوچک و بزرگ در نقاط مختلف جهان مشغول ستمگری و استعمار بی حساب خلق بودند مورد خشم خالق یکتا عزوجل قرار گرفتند جز دست کورش کجایمکن بود دست ستمگر آنان قطع گردد.

بر گستوان و سازو برك جنگی طرفین

این جنگ سرنوشت جهان روز بود کورش مصمم شد سارد را تسخیر و کزوس را اسیر کند از این رو سپاه عظیم خود فرمان داد چون راهی را که در پیش داریم لا اقل برای بیست روز دسترسی بخوار بار نداریم علیق اسبان را تهیه کنید هر فرد باید به حد کافی آب نوشیدن همراه بردارد آسیای دستی برای آرد کردن گندم و دوا برای درمان بیماران و تسمه یدکی برای آویختن اشیاء باسبان سوهان برای تیز کردن نیزه ها ابزار یدکی چوبی برای ارابه های جنگی همچنین يك بیل دسته کوتاه و کلنگ باید در هر ارابه جنگی باشد و از هر حیوان بار بر يك

نیرویك داس باید آویزان باشد خیاط و نجار و کفاش نیز استخدام خواهد شد تا در جنگ بکار پردازند کوروش چون از سوار نظام مرتب و ورزیده کرزوس اطلاع داشت سوار نظام عظیمی از شترترتیب داد و ساز و برگ کافی آماده نمود بر هر شتر ۲ نفر نیزه انداز و فلاخن دار و مرد جنگی سوار نمود تا اسبان کرزوس از دیدن شترهای گردن دراز بترسند و فرار کنند.

دوسپاه عظیم برابر یکدیگر قرار گرفتند سوار نظام کرزوس بسیار مجلل و منظم بود اسبها در بادی امر شترها رانده بودند زیرا بفرمان کوروش روی شترها را پوشانده بودند.

تا در حمله ناگهانی رنگ سرخ گردن شترها که با پارچه الوان مستور کرده بودند پدیدار گردیده اسبها رم کنند و بناگاه فرار نمایند و صفوف کرزوس را درهم بشکنند الله تعالی عز و جل مشیت بر آن داشت کوروش فاتح شود زیرا ستمگرهای کرزوس بارگناه او را افزون کرده بود. کرزوس با خزانه معموری که داشت امیدوار بود سپاه بزرگی با اجیر کردن یونانیها ترتیب دهد خود نیز سوار نظام خوبی داشت برای اینکه اطمینان بر پیروزی خود یابد عده زیادی مزدور جنگی اجیر کرد در اینجا مورخین قدیم بتفصیل از عقاید خرافی کرزوس سخن گفته و نوشته اند او رسولانی به معابد دلف-فوسید - دودون و آممون فرستاد بآنها دستور داد نود و نه روز در راه باشند روز صدم از غیب گوها بپرسند کرزوس در جنگ با کوروش باید چه کند غیب گوی معبد دلف زنی بنام (پی تی) بود که از منگیات خبر میداد پی تی در پاسخ رسولان کرزوس گفت من عدد ریگهای دریا و مقدار آب آنرا میدانم من صدای کسی را که حرف نمیزند میشنوم بسوی لاکپشتی بمشام میرسد که با گوشت بره بریان میکنند و در میان دو ظرف مفرغی از بالا و پائین واقع است این جواب کرزوس را بر آن داشت ۳ هزار حیوان قربان کند و هدایای زیاد جواهرات نفیس البسه ارغوانی از جمله گردن بند و کمربند زش را بمعبد دلف نیاز کرد که بپول امروزی میلیونها دلار میشود.

پرسشهای دیگری مجددا از معبد دلف شد که همه پاسخها کرزوس را خشنود و مصمم بجنگ کوروش کرد.

کرزوس برای اینکه سپاه کافی تهیه کند از یونان و اسپارت کمک خواست اسپارتیها قاصد را با احترامات زیاد پذیرفتند ولی از کمک دادن و فرستادن

لشکر مهلت خواستند .

کرزوس از نبوید پادشاه بابل و آمازیس پادشاه مصر کمک طلبید آن هردو موکول بیکسال بعد کردند با اینکه توسعه یافتن پارس و پیشرفت کورش همه کشورها را نگران ساخته بود معهذا هیچ کشوری کمک فوری بکرزوس نکرد بخصوص آن که زمستان سختی هم در پیش بود بهانه جوئی کردند .

کرزوس چون خزانه مملوی داشت تصمیم گرفت با پول فراوان عده زیادی از یونانیها را اجیر کرده در صف اول به جنگ کورش بفرستد از اینرو با یکی از سیمی ترین دوستان خود که یوری بیاتس نام داشت مطلب رادر میان گذاشت کرزوس او را امین خود میدانست این شخص سابقا مسافرتی بیارس کرده بود در پارس سیر عشق دختری بود در گرو اوداشت . یوری بیاتس بطوری توجه کرزوس را جلب کرد که کرزوس تالانهای بسیاری از طلا و جواهر خزائن خورا با وسپرده وی را روانه اسپارت ساخت تا با تدبیر های داهیا نه خود سرباز اجیر و استخدام کند .

حق تعالی مسیر این تدبیر را بسود کورش عوض فرموده یوری بیاتس که از کرزوس رنجش های قدیم داشت همین که از سارد دور شد با گنجینه بزرگی که همراه داشت اندیشید در راه یونان دچار خطر شود تصمیم گرفت زندگانی آسوده ای آغاز کند با این پول کلان بسوی پارس رود روزگاری را در آغوش پر مهر عشق خود بخوشی بگذراند چه او حسابگر خوبی بود میدانست این جنگ عاقبت بدی برای کرزوس خواهد داشت و باین زودی پایان پذیر نیست از اینرو در جاده شاهی بسرعت بسوی پارس روانه گردید او در کالسکه معمولی با ۴ نفر مستخدم امین خود راه میسپرد قضا را کورش از همین راه با استقبال کرزوس و جنگ با وی می شتافت یوری بیاتس بسرعت از هالیس گذشته وارد منطقه (پتر یوم) گردید که سابقا پایتخت دولت هیت بود سپاهیان کورش کالسکه او را متوقف ساختند و خود او را نزد کورش بردند وقتی دانست در برابر کورش عظیم قرار گرفته و نقشه اش نگرفته نقش بر آب شده است یقین کرد تمام خزائن کرزوس و جواهرات همراهش نصیب کورش خواهد گردید فوری تصمیم خود را عوض کرده با زبان چرب و نرم چنین گفت ای کورش من یوری بیاتس طرفدار و شیفته بزرگی تو هستم . اکنون که بتو رسیده ام گنج هائی را که برای تو آورده ام تقدیم میکنم و اقدامات کرزوس را شرح میدهم .

کوروش ویرا بنواخت و نزد خود نشانید یوری بیاتس ماجرای کرزوس را دراستخدام مردان کاری که برای جنگ اجیر این و آن میشدند و روانه کردن وی یونان و اسپارت شرح داد یوری بیاتس گفت چون من پیارس علاقه دارم و فتوحات و مردانگی و تهور و مردمداری ترا شنیده ام تصمیم گرفتم این گنجینه را برای موفقیت سپاه بتو تقدیم کنم بمصرف ساز و برگ خود رسانی چون کرزوس مردی طماع خودخواه و عیاش و ستمکار است.

کوروش بعدها باین شخص که باصمیمیت سخن میگفت محبت کرده دختر مورد علاقه اش را بعقدوی درآورد و زندگانش را تا من کرد این مقدار کلان پول در چنین جنگی بسیار برای کوروش سودمند واقع شد.

کوروش رسولانی نزد یبانیها فرستاد تا آنها را متحد خود سازد ولی آنها حاضر نشدند علیه لیدی قیام کنند زیرا نزدیک سارد و همسایه دولت لیدی بودند. کرزوس غافل از اقدامات کورش چون زمستان سرد فرا رسید تصور کرد سپاه پارس قادر بجنگ در زمستان نیست از اینرو فرمان حمله داد در این جنگ که مقدمه جنگ دوم سرنوشت بود عده ای از طرفین کشته شدند ولی کرزوس از این جنگ نتیجه بزرگی گرفت و دانست که قوای کورش افزونتر از اوست.

الله تعالی عزوجل برای جلوگیری از کشته شدن عده زیادی مزدوران و اجیران بیگناه جنگی. کورش را بر کرزوس مسلط فرمود کرزوس به اطمینان استحکامات سارد عقب نشست بداخل سارد پناه برد چون یقین داشت کورش در زمستان سرد حمله نخواهد کرد مزدوران و اجیران جنگی را آزاد ساخت زیرا مصلحت ندید برای مدت ۵ ماه طولانی تا پایان زمستان آنها را آزادانه در سارد نگهدارد امکان آشوب از طرف آنان و مخارج نگهداری این عده مزید براتخاذ این تصمیم گردید همه را مرخص کرد.

حق تعالی جل جلاله در تمام موارد کورش را یاری فرمود چنانکه بناگهان بوی اطلاع دادند در بیابانهای لیدیه چند مرد را دستگیر کرده اند که از سپاهیان کرزوس هستند کورش فرمان داد فوراً آنها را بحضور آوردند کورش پرسید. شما کیستید و چکار میکردید.

آنها بدون پروا گفتند از سپاه کرزوس هستیم و برای تهیه علوفه و هیزم مامور

هستیم.

کورش گفت مگر در سارد بحد کافی نیازمندیهای سپاه موجود نیست .
 لیدی ها پاسخ دادند چون کروزس باعجله بسارد آمد نیازمندیهای سپاه بحد
 کافی ذخیره نکرده است .

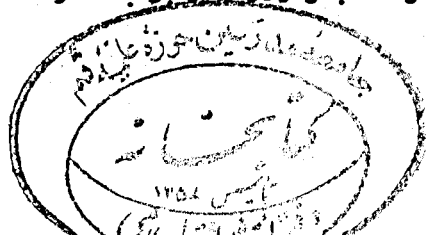
کورش پرسید در سپاه داخل سارداز ما چه میگویند .
 لیدیها پاسخ دادند جز نگرانی وتشویش که همه رامتزلزل کرده سخنی
 دیگر درمیان نیست .

اکنون آنها چه میکنند ؟

مشغول آرایش جنگی هستند . نقشه جنگ را چه کسی میکشد .
 خود کروزس بادونفر از مشاورین خارجی که گویا یونانی یا هلنی هستند .
 کورش دانست وضع دشمن متزلزل است روحیه خودراباخته و آذوقه (آزوغه)
 و توشه وزاد کافی ندارند .

حق تعالی جل جلاله زمستان را در آن سال ملایم فرمود باینکه رای مشاورین
 و اوضاع و احوال کاردلالت بر این داشت بهتر است حمله در بهار آغاز شود کورش
 هیچ توجهی باین قرائن نکرد اگر کورش در این جنگ بمناسبت زمستان سخت
 آسیای صغیر شکست میخورد یا در بهار حمله میکرد سرنوشت تاریخ جهان تغییر
 می یافت یقین د ر بهار کمکهای کشورهای مجاور لیدی میرسید و کروزس بادستگاه
 های جنگی عظیمی برای تار و مار کردن سپاه پارس و کورش مجهز میشد و حمله
 میکرد ولی کورش از زمستان نهراسید اوفرزند کوهستان و دلاور بیباک بود او از
 بچگی در نبرد با طبیعت پیروز میشد و طوفانها را درهم می شکست و گله های
 گاو و گوسفند و بز خود را نجات میداد کورش تصمیم متهورانه خود را اتخاذ نمود
 حمله و جنگ را برخلاف انتظار کروزس بناگهانی آغاز کرد همین اقدام دلیرانه
 کورش باعث آن شد که تمام مورخین بزرگ جهان او را یک سردار بزرگ
 پیروزمند و اندیشمند شجاع جنگجونامدار تاریخ شمردند .

حق تعالی جل جلاله کسی را در آن عهد و زمان برای نجات بشر برگزید که
 شایستگی کامل دارا بود از خلق خوش جمال و کمال و اقبال و پردلی و بهادری
 و پاک طینتی سرآمد بشر روزگار بود با آغاز حمله مشت بردهان ترسویان
 کوفت .



آغاز جنگ

کورش برای اینکه از تعداد و ساز و برگ جنگی کروزوس دقیقاً مطلع شود آراسپا (ARASPA) یکی از کسان مورد اعتماد خود را با حيله سپاه دشمن گسیل داشت آراسپا وقتی باز میگشت سپاه کورش بتصور اینکه او خیانت کرده است همچون اسیران او رادست بسته بسوی کورش بردند کورش فوراً فرمان داد وی را با احترام پذیرا شوند سرداران سپاه متحیر گشتند کورش گفت آراسپارا من سپاه دشمن اعزام داشتم و او با بخطر انداختن جان خود امر مرا اطاعت کرد. الله تعالی جل جلاله در این کار نیز کورش را موفق فرموده بود چه اطلاعاتی که آراسپا با خود آورده بود کاملاً کورش را روشن بموضع جنگی دشمن می کرد. کورش به آراسپا گفت: اکنون آماده هستم گزارش های دقیق ترا بشنوم نخست از تعداد و آرایشهای جنگی کروزوس دقیقاً بیان کن. آراسپا - سپاه کروزوس در صفهای ۱۸۵ متری که هر صف يك استادیون میشود در صحنه جنگ ظاهر میشوند مجموع سپاه ۴۰۰ استادیون است در هر استادیون ۳۰ مرد جنگی کار کشته قرار دارند.

کورش: آیا جز این تعداد نفرات دیگری هم هستند. آراسپا - آری ای کورش اینها باستثناء مصریان میباشند. کورش - پس زودتر سازمان سپاه مصریان را نیز شرح بده. آراسپا - هر صف از سپاه مصریان یکصد نفر است تعداد صفهای مصریان بيك هزار میرسد مجموع آنها یکصد هزار نفر میباشد.

کورش - برای چه کروزوس به افزایش تعداد سپاه اهمیت میدهد. آراسپا - برای اینکه سپاه تیرا محاصره کند و درهم شکند. الله تعالی جل جلاله در برابر اینهمه مشکلات قلب کورش را قوی تر عزم او را جزم تر اراده و تصمیم او را در پیروزی بر سراسر جهان خلل ناپذیر تر فرمود. چنانکه گفتیم کروزوس طبق معمول پادشاهان لیدی قبل از آغاز جنگ بزرگ از خدایان معابد فالگیری کرد و نمایندگان بعمابد دلف - فوسید و معبد معروف آمون در آفریقا فرستاد.

مجددا دختر غیب گوی معبد دلف یا سخ داداگر کروزوس با پارسها جنگ کند

امپراطوری بزرگی منهدم خواهد شد.

کزوس یقین کرد این امپراطوری بزرگ پارس است جوابهایی که از معابد دیگر رسید نیز دوپهلو بود از اینرو بی تردید آماده جنگ گردید .

شهرسارد در دشت وسیعی قرار داشت با چند رود سیراب میشد دیوارهای بلند و برج و باروهای مسلح شهر آنرا پناهگاهی مستحکم و رخنه ناپذیر و قلعه غیر قابل نسخیر کرده بود کرزوس فرمان داد برای جنگ با کورش دشت بزرگ مقابل شهر آماده شود سپاه خود را آنجا آراست.

کورش سوار بر اسب سفید شد چهره او تابان بود درخشش عمیق مخصوص داشت بهمه طرف نظر انداخت چون آگاه شد سپاه دشمن در دشت آماده کارزار است تردید داشت از راست یا از چپ حرکت کند در این هنگام باز الله تعالی جل جلاله او را شامل هدایت فرمود گزنفون مورخ شهیر قدیم مینویسد صاعقه عظیمی در آسمان راست برخاست .

کورش از دیدن آتش رعد و برق شدید آذرخش الهی شادمان شد به سپاه خود فرمان داد حرکت بسوی راست این بگفت و بسمت راست تاخت سپاه عظیم او چون سیل خروشان مهیب و غرنده و دمان در پی وی دوان گشت .

دوتن از سرداران نامدار کورش یکی کریزانتاس فرمانده سواره نظام چالاک او بسمت راست و دیگری آرساماس فرماندهی سپاه پیاده سمت چپ کورش بدنبال کورش ابراز شجاعت و رشادت میکردند.

در تمام تاریخهای جهان نام کرزوس و این جنگ بزرگ مذکور است .

الله تعالی جل جلاله قلب این سردار بزرگ تاریخ را مملو از رشادت و شجاعت و پاکی فرموده مظهر و آئینه تجلیات اراده های پیروزمندانه خود قرارداد او چنان فرمان می داد که تا امروز هیچ سردار فاتحی بر تر از او در تاریخ جهان دیده نشده است .

بامدادان که خورشید تا بان سر از کرانه آسمان بر آورد کورش فرمان داد سپاه عظیم او مراسم پرستش را بجای گزارند و خود بدرگاه رب و دود پیشانی بخاک سود آنگاه گردانها را سرکشی کرد گفت هر گردان افزوتر از ۲۴ نفر نباشد در هر گردان دو مرد عمیق وزبده برگزیده دیده بانی کنند. کورش یکی از فرماندهان خود گفت عمق لشکریان مصر از صد نفر افزوتر است و این چنین آرایش جنگی

درست نیست و فایده بخش نمی باشد آنگاه جناح ها و صفوف و وظایف سرداران خود را بازدید و رسیدگی فرمود آنها چنین بودند .

آراسپا در جناح راست رابط فرماندهی کا، اوفارات UPHARATE فرمانده حیوانات حامل برجهای تیراندازان ماهر .

داوخوا DAVCHOS فرمانده متصدیان حمل توشه کاردو KARDUE فرمانده گردونه ها و ارابه های تیز تاز داسهای جنگی آرتا اوزو آرتا گرزها فرماندهان قسمتی از پیاده نظام سلحشور تحت فرماندهی آرساماس. فاراتوو آزیادات فرماندهان کجاوه های حمل تسلیحات و لوازم و برگستوان و توشه. در این هنگام بین سرداران و پادشاهانیکه درموکب کورش برای کسب افتخار ابراز فداکاری می کردند اختلاف افتاد این اختلاف از آنجهت بود که هریک میخواستند پیشاپیش گردونه کورش باشند تا از هرگونه پیش آمدی جلوگیری کرده حافظ جان او و پیش مرگ وی باشند. و از درفش شاهنشاهی که گرامی ترین آرم عظمت و استقلال ایران است مراقبت کنند چه کورش فرمان داده بود نگاه تمام سپاه به درفش هخامنشی و پارسى باشد این درفش بشکل عقاب بزرگی بود از طلا و جواهرات بسیار ذقیمت دارای پرهای وسیع و گسترده با عظمتی بهت انگیز که هنوز باقی است .

کورش این افتخار را به آبراداتا Abradata پادشاه شجاع شوش و فرمانده یکصد ارابه جنگی نصیب کرده از احساسات او و سایرین سپاسگزاری فرمود . آنگاه فرمان داد سپاه با آهنک طبل و بالابان قدمهای موزون و یکسان بردارند و بسان کوه پولاد بجلو حرکت کنند .

آرایش جنگی سپاه کرزوس

الله تعالی جل جلاله واقف هر کارقادر مطلق ناظر تمام این صحنه ها و آرایش های زمانه است کرزوس با آنهمه قدرت و ثروت نتوانست تدبیر های با ارزش جنگی کورش را در کار سپاه خود بکار بندد چرا اراده حق عز و جل چنین مقدر بود. کرزوس از بنیاد کار تصمیم به محاصره قوای کورش داشت از اینرو سرداران دوجناح راست و چپ سپاه عظیم خود فرمان داد که چون سپاه ما از دوسو بسیار طولانی تر از سپاه کورش هستند از دوجناح بشکل نیم دایره سپاه کورش را در میان

گیرند و بدستور من دشمن را بناگهان محاصره کرده راه فرار را به بندند و همه را در میان خود تار و مار کنند کورش که متوجه این تدبیر کرزوس بود و طولانی بودن جناحین کرزوس را دور از مرکز قلب سپاه و فرماندهی. موجب ضعف و پدید آمدن رخنه می‌شمرد به کر یزانتاس فرمود می‌بینی چه دایره بزرگی تشکیل داده‌اند .

کر یزانتاس گفت آری می‌بینیم اما تو ای کورش با این آرایش جنگی کرزوس چه عقیده داری کورش گفت بگذار دو جناح بمانزدیک شوند و چون از قلب سپاه خود دور و باریک هستند ماکه قلب را در اختیار داریم بزودی آنان را متلاشی خواهیم کرد.

کوروش به سرداران خود گفت در میدان جنگ من فرمانهای خو را به آراسیا و ایراداتا صادر خواهم کرده دستوره‌های آنان را اطاعت کنید .
ایراداتا که فرمانده یکصد اربابه داس در جنگی است نخستین بار بقلب دشمن می‌تازد و حمله را آغاز میکند .

تار و مار کردن دو جناح باریک و طولانی دور دست راست و چپ دشمن بر عهده آرساماس و پیاده نظام جنگاور او خواهد بود .

تار و مار کردن سپاه عظیم سواره نظام کرزوس بر عهده کر یزانتاس شجاع خواهد بود بناگهان باید پوشش روی شترها را بردارند تا بوی شترها و منظره گردن سرخ و دراز شترها باعث رمیدن و فرار اسبان کرزوس و برهم خوردن نظم سپاه دشمن شود باید کاری کنید تا شترها بیکباره صدای نکره و نامطبوع خود را درآورده نعره برکشند و لب به قیقاج و مچاله کنند و میدان جنگ را برهم بریزند .

بروید بروید خدای نجات دهنده یار ما وضامن پیروزی ماست کورش دائم نام خدای بزرگ را بر زبان میراند لحظه‌ای از ذکر حق تعالی و پیمان اهورامزدا ی پاک غافل نبود روبه یزدان پاک در حضور سرداران خود کرده گفت ای گر بزرگ (گرگر نام خداست) و ای اهورای سترگ خالق زمین و آسمان و امشاسپندان ای راست بود شیدر جان جان . ما را بر اهریمن خبیث پلید فزکنده و شیطان پیروز گردان تا آنچه داد و مهر تو است در روی زمین بگسترانم و فرمان تو را تحری جویم بدان را کیفر نیکان را پاداش دهم ستم دیدگان را برهانم اسیران را آزاد بینویان را دلشاد سازم .
سان آن بود که بر مثل معروف مرغ آمین گو آمین گفته باشد پروردگار

دیبادین داد آفرین دعا‌های کورش را قرین اجابت فرمود.
 بناگهان صدای کوس و کرنا و تیره‌های بزرگ برخاست حمله از هر دو طرف
 آغاز شد جهان تیره و تار و کشته فزون از شمار گردید.
 فرمانهای کورش نافذ - کوبنده پولادین بود سرداران او کور کورانه
 اطاعت میکردند و شادمان بودند در موکب او می‌چنگند.
 دو جناح سپاه کرزوس که صف‌های باریک طولانی بقصد محاصره داشتند چون
 روی زمین گسترده بودند یکباره دچار حمله سلحشوران ارساماس شده تارومار و
 پاشیده شدند.

در تمام جبهه‌ها حمله‌های جانانه از سوی کرزوس دیده میشد ولی چون
 آرایشهای ماهرانه جنگاوران از نظرهای مخفی بود و سپاه و فرماندهان کرزوس
 بدان واقف نبودند. قلب سپاه کرزوس متزلزل گردید کورش که مراقب پیروزی
 بود فریاد برآورد بسردارن تاکید کرد باید کرزوس زنده دستگیر شود مبادا از افراد
 من کسی قصد جان ویرا کند که بشدت کیفرو مجازات خواهد دید من او را زنده
 میخواهم.

کورش که در تمام جبهه‌ها رشادت و شجاعت و غلبه بردشمن را از سرداران و
 سربازان خود می‌دید که همه با جان بازی بهادرانه و یکه تازانه بایک سپاه عظیم
 دارای سازمان مقتدری می‌چنگند بوجد و سرور درآمده بهرسو می‌تاخت و بازبان
 آسمانی و پراحساس و دلنشین خود بهریک و هر گروه سخنی دلنشین شوق آمیز
 می‌فرمود سربازان جنگاور پردل گرازان ویل از دیدن کورش عزیز در آن کاراز
 تند و تیز میان خود سر از پای نشناخته غرور انگیز بردشمن می‌تاختند و جلو میزدند.

هنگامه عظیمی در آن دشت وسیع بر پا بود بی‌شبهت بر ستاخیز کبری نبود
 الله تعالی جل جلاله قلب پاک کورش را مهبط الهام خود فرموده بناگهان کورش
 نوری منبعث از سدگیس آذر خشی مشاهده نمود دانست باید از عقب بسپاه دشمن
 رخنه کند در این هنگامه کرزوس پادشاه لیدی در یک لحظه به سه لشکر از واحد
 های عظیم جنگی خود فرمان حمله بسپاه کورش داد.

یک لشکر از وسط بقلب سپاه کورش تاخت لشکر دوم بجناح راست سپاه کورش
 لشکر سوم بجناح چپ سپاه کورش تاختند و بجلویورش بردند این حمله‌های متهورانه
 و سنگین ناگاه موجب تزلزل سپاه کورش گردید وحشت واضطراب بر همه مستولی

شد ترس و دهشت سپاه عظیم کورش را فرا گرفت کسی نمیدانست چه کند و چگونه جان خود را از مهلکه بدر برد چیزی نمانده بود که سپاه کورش متلاشی و منهزم شود.

کوروش تدبیر خود را بکار برد با جمع کثیری از رشیدترین و جنگجوترین سرداران و سربازان خود سپاه کرزوس را دور زده به پشت آنها راه یافت سربازان و صفوف طولیل لشکریان دشمن که رو برو می جنگیدند بناگاه کلاه خود و سر نیزه طلائی کورش را در پشت خود دیدند فریاد برآوردند کورش کورش اکنون از پشت بر ما حمله کرده است همین تدبیر و لوله در لشکریان دشمن افکند و آشفته گیها پدید آورد سپاهیان کرزوس زیر دست و پای سرداران و جنگاوران کورش خرد و له میشدند لرزش و ترس آنها را از پای در آورده بود متاسفانه در این هنگام پیش آمد بدی برای کورش رخ داد.

یکی از سربازان لیدی در آن جنگ و غبار تن به تن از زین اسب خود بر زمین سرنگون شد تصادفا زیر سم اسب کورش لگد کوب گردید فوراً با شمشیر خود شکم اسب کورش را درید.

داستان پر احساس پانته آزیبا ترین زن با طراوت روی زمین زن شوهر داری

که جزء غنائم جنگ تقدیم کورش گردید

از آنجا که تمام تاریخهای باستان و مورخین قدیم یونان و مورخین جدید غرب و شرق باستان پانته آرا هر یک بنوعی با اختلاف نوشته اند بهتر است خوب و بدقت باصل این واقعه که سایرین بحقیقت آن پی نبرده اند توجه شود.

شهر نینوا در کنار رود دجله پایتخت آسور بود آسور بین ارمنستان و مادو شمال مملکت بابل قرار داشت نینوا مزاحم راه شاهی بود پس از آنکه کورش بر نینوا پیروزی یافت غنائم و گنجهای بسیار و کنیزان بی شمار نصیب سپاه پارس و ماد گردید در جنگ آسور کرزاتتاس شجاع رشادت بسیار از خود ابراز داشت پس از پیروزی کورش پیاس خدمات او ویرا بدرجه سپهسالاری ارتقاء داد و وعده داد اگر باز در جنگهای آینده رشادت بروز دهد ترقیات بیشتری نصیب او شود در این جنگ پادشاه آسور کشته شد. کورش سربازان جنگی خود را که روز بروز ورزیده تر میشدند بیکار و تن پرور نمی گذاشت از جنگی بجنگی دیگر میرداخت تا روحیه سلحشوری گم نشود.

قبل از شکست نینوا پادشاه آسور که بر پادشاهان کوچک نفوذ داشت ابراداتا پادشاه شوش را سفیر باختر کرد تا با شاه باختر (بلخ) پیمان دوستی منعقد کند پانته آزن زیبای شوش همسر ابراداتا بود که تصادفاً با کنیزان زیبای آسور جزء غنائم جنگ نصیب سپاه پارس گردید.

در هنگام تقسیم غنائم جنگ و گنجهای پادشاه آسور مادی‌ها برای کوروش لوازم سلطنتی و خیمه و بارگاه باجلالت و باشکوهی کنار گذاشتند که تقدیم کنند منجمله تصمیم گرفتند پانته آرائیز تقدیم کوروش نمایند.

کوروش چون دیده سرزن غایب است او را با سایر کنیزان به آراسیا دوست مورد اعتماد زمان کودکی خود سپرد آراسیا که نمیدانست چه گوهر گرانبهائی به او سپرده شده است الله تعالی جل جلاله بشیث الهی خود مقرر فرمود بزرگترین و عالی‌ترین اندرزبشری از کوروش بیادگار جهان باقی برقرار بماند و آن چنین بود که پس از چندی برخوردی روی داده آراسیا بکوروش گفت :

ای کوروش آیا این بانو که مراقبت آنرا بمن سپرده‌ای خود دیده‌ای چه اندازه زیبا و دلپذیر است.

کوروش - نه من او را ندیده‌ام ولی وصف بسیار درباره او و جمال بیمثالش شنیده‌ام .

آراسیا - من او را دیده‌ام هنگام تقسیم غنائم که او را اختصاص به تو دادند با دوستان خود در بین کنیزان رفتیم همه روی زمین نشسته بودند . بر سر و روی پانته آبرای اینکه شناخته نشود و مخلوط و پیچیده بین کنیزان باشد پارچه حریر سفید بسیار نازکی کشیده بودند تالباسش مثل کنیزان دیگر باشد اما نورتن مرمرین او از درون چادر چنان میتابید و عظمت و ککش داشت که بسوی وی گرایش بی اختیار یافتیم برای اینکه بهتر بشناسم تقاضا کردم برخیزد او برخاست ولی تمام کنیزان هم آهنگ با او برخاستند مبهوت و ملتهب شدم دانستم ویرا تشخص و برتری فوق العاده‌ایست در عین حال از گوشه چشمانش اشک سرازیر بود یکی از همراهان من که ویرا می شناخت باو گفت ای بانوی گرامی بی تاب می‌کنی گرچه همسر تو زیبا و رشید قامت است ولی برای تو کسی را برگزیده‌ایم که پادشاه جهان و اشجع شجاعان یعنی کوروش است پانته آباشنیدن این سخن بیشتر زاری کرد از خود بی اراده شد بطوریکه چادر از سرش افتاد و بی تاب گردید این پیش آمد باعث شد

ما بهتر صورت درخشان و گردن بلورین و بازوان مرمرین و سینه شفافش را بنگریم و صمیمانه فریفته شویم ای کورش بتو قول میدهم هرگز در سراسر جهان و تمام آسیا زیبایی زیباتر از این فرشته فتان و لعبت دلاویز نخواهی یافت در بهار آغوش او گلهای بهاری را فراموش خواهی کرد.

الله تعالی جل جلاله کورش را قویدل فرمود تا پاسخ تاریخی خود را باین مرد عاشق پیشه بفرماید.

کورش گفت ای آراسپا مطمئن باش وقتی همسر این زن آمد او را از ما مطالبه خواهد کرد ما باید امانت دار ناموس مردم و عصمت و عفت ملت خود باشیم بمن گزارش داده اند از روزیکه این بانو بتو سپرده شده است تو دیوانه وار چندین بار بخیمه و بارگاه او داخل شده ابراز عشق و محبت کرده ای برای هم آغوشی و دست یازی بوصول او بی تابی ورزیده بی اراده شده ای هر بار نیز از سوی آن بانوی پاکدامن که شوی خود را دوست دارد و انتظارش را میکشد رانده شده مردود گردیده ای بحدیکه ویرا تهدید کرده ای اگر رام تونشود و عشق شورانگیز تو را نپذیرد مسالمت را کنار گذاشته جبرا مراد خود را بوصول او دریابی بانوی زیبا برای اینکه بین من و تو فاصله ای ایجاد نکند شکایت نکرد تا اینکه با سماجت تو طاقش طاق و کاسه صبرش لبریز شد و خواجه خود را نزد من فرستاد من نیز برای انتباه تو ارته با ذرا مامور رسیدگی کردم تواند رز او را نیز نشنیده گرفتی مرد نجیب کسی است که در برابر آنچه که نامشروع است تمنی نکند خود را تسلیم منکر و لهو و لعب و یا علاقمندی بزبور و اسب و زیبارویان دنواز نسازد اراده قوی داشته روان خود را آلوده نکند تسلیم اهریمن بدکنش شهوت نگردد .

آراسپا چون دید کورش بر اعمال پلیدش واقف است بر خود لرزید و از ترس قهر و مجازات کورش رنگ از رخساره باخت از شدت گناه و شرمساری سربزیر افکند.

کورش گفت تترس میبینم که بیم سراپای تو را تسخیر کرده است من میل دارم بیم تو از شرمندگی وجدانت باشد نه از مجازات من.

من میتوانم داستانهای عشق شورانگیز و رسواگر بسیاری را برای تو نقل کنم که چه اشخاص محکم و باایمان و روحانی و مردان خدا را از پای در آورده و تسلیم هوای نفس کرده و عبادت یک عمرشان را بهدر داده است .

تقصیر از من بود که تو را نگهبان این بانو کردم و دچار چنین سرنوشت هولناک بی‌تابی نمودم.

آراسپا که اندک نرمشی در کورش احساس کرد باخود اندیشید کورش را علاقمند و مشتاق دیدار پاتنه آگردانچه تصور میکرد کورش بادیدن جمال رعنا و طراوت بهارتن او از خود بیخود گردیده دیوانه عشق شود و از گناه آراسپا درگذرد تصدیق علت هیجان وی کند از این روز بان گشود گفت :

ای کورش تو بسیار مشفق و مهربان هستی در عین حال خوددار و بااستحکام در برابر شهوت و هوای نفس میباشی پس چنین پادشاهی اگر برای سنجش جمال زن نسبت بسایر بانوانی که برای وی مباح و مجاز خواهد بود الگو و نمونه و مقیاسی در ذهن خود مرتسم داشته باشد چه بهتر آنکه یکبار این بانوی لطیف را بنگری و رخسار فتان و گل گردن درخشانش را از نظر بگذرانی ضمنا بتوقول میدهم خاطر آسوده دار هرگز مجدداکاری برخلاف عفت که موجب برانگیخته شدن احساسات تو علیه من باشد از من سرتزند و لو اینکه مدتها زیبایی او خیره شوم .

بزرگترین گناه نابخشودنی حق تعالی .

گناهی که از زمان کورش تا ابد نامشروع خواهد ماند

کوروش گفت ای آراسپا بدان و آگاه باش آنچه از جمال و زیبایی و نرگس شهبای چشمان و طراوت و درخشندگی و بوی خوش این زن بی نظیر برانگیزاننده بگوئی در من اثر نخواهد کرد و موفق نخواهی شد مرا بدیدار او مشتاق و جاذب و دلرباسازی چه این نکته را بدان آتش سوزاننده است و اگر آنرا لمس کنی حتما خواهی سوخت عشق نیز و سوسه انگیز و هوس خیز شیطانی است . در این جهان گناه بسیار است از قبیل قمار - مشروبات الکلی - فساد و افترا و اختلاس و خیانت به لشگر و بسیاری دیگر ولی بزرگترین گناهان کفر و شرک نسبت بوجود الله تعالی جل جلاله است (باید دانست مورخین یونان چون بخدایان متعدد معتقد بودند در همه جا از زبان کورش کلمه خدایان را بکار برده اند در صورتیکه هخامنشیان بخدای واحد قادر توانا اعتقاد داشته اند و بهترین مدرک کتب آسمانی است که از کورش تجلیل شده و کتیبه های سنگی است که بیادگار مانده است)

آیا میدانی بعد از کفر و شرک و قتل نفس عمد و جاسوسی علیه وطن کدام گناه بزرگتر است.

آراسپا گفت ای کورش تو مظهر و فروهر پاکرشت بشریت هستی پنندهای تو تا ابد سرمشق و نمونه و نشانه و عبرت والگو و انموذج خواهد بود و قانون آسمانی ابدی برای بشر شمرده خواهد شد بسیار مشتاق هستم بدانم گناه بزرگی که میخواهی از آن نام ببری چیست و آیا چگونه میتوان از عذاب آن رست.

کورش گفت معاشقه و اختلاط با زن شوهردار است و لواط با رضایت زن باشد زیرا مالک زن دیگری یعنی شوهر او است فریب دادن زنان آسان است همین گناه مقرر است برای زن شوهردار که تسلیم شود با تمام این احوال این گناه شدت و ضعف دارد اگر بصورت تجاوز باشد بدتر و اگر زن شوهردار در اختیار کسی یا امانت باشد براتب شدیدتر و اگر همسایه باشد از طرفین نابخشودنی تر عدل الهی است دنیا دائما بر سر چنین گناهکار میکوبد دنیا زیرکتر و زرنگتر از ما است از کيفر آن نمیتوان گریخت الله تعالی جل جلاله از تمام تمایلات نفسانی و شهوات انسانی بیزار و متنفر است نباید جز از حلال و مشروع و مباح شهوت گرائید که عذاب الیم در پی خواهد داشت .

من اگر روزی مجبور باشم در يك جزیره متروک سالها به تنهایی با يك زن شوهردار بسر ببرم هرگز تسلیم هوای نفس نخواهم شد و لواط آن زن بشیدائی در گردنم آویزد.

همچنین اگر مجبور باشم با يك زن شوهردار زیبا در يك کجاوه تنها راه درازی را طی کنم هرگز اینکار را نخواهم کرد ترجیح میدهم پیاده آن مسافت طولانی را بدوم و در آن دلجان نشینم که حتی گرفتاریک و سوسه نگاه شوم زیرا نگاه دروازه گناه است .

آراسپا گفت ای کورش بزرگ تو پادشاه حکیم و اندرزده بزرگ بشر هستی چکنم که تو از گناه من بگذری کورش گفت چون یقین دارم این بانو روزی خدمات بزرگی در راه پیروزی های ما انجام خواهد داد اطمینان پیدا کردم که تو توانستی او را رها کنی و از سوسه امیال خود نسبت باو در گذری آیا چنین نیست.

آراسپا گفت آری کورش چنین است و برای شستن زنگار این گناه حاضره

از هر فرمانی اطاعت کنم.

الله تعالی جل جلاله مرا در این ماموریتی که میفرمائی یاری فرماید کوروش گفت ما از میزان نیروی دشمن اطلاعات دقیق و کافی نداریم تو بعنوان اینکه از ترس کیفر من فرار کرده‌ای بسپاه دشمن برو یقین دارم سخنان ترا باور خواهند کرد و در جمع آنها جورخواهی شد.

پس از آنکه آنچه باید بدانی دانستی بازگرد و ما را در جریان اطلاعات خود بگذار پانته آ نیز تصور خواهد کرد من برای شکایت او دوست قدیم خود را از دست دادم و بشوهرش اطلاع خواهد داد تا بجای تو بخدمت ما در آید.

آراسپا از این ماموریتی که سرور او کوروش به او سپرد بسیار مسرور شده بسپاه کرزوس رفت و چنانکه در صفحات قبل دیدیم با اطلاعات کافی و گرانبهایی از آمار سپاه دشمن باز گشت و در اختیار کوروش گذاشت که در راه پیروزی کوروش بسیار موثر واقع شد و مورد تجلیل کوروش قرار گرفت در صورتیکه همه تصور میکردند او باز نمیگردد و بدشمن پناهنده شده است.

بر اثر این رفتار حکیمانه و اندرز ابدی عفت گستر کوروش الله تعالی جل جلاله موجبات پیوستن ابراداتا پادشاه شوش همسر پانته آ را بسپاه کوروش با یکصد ارابه جنگی داس دار مشیت فرمود.

در سپاه کوروش شایع شد آراسپا گریخته است بگوش پانته آ رسید تصور کرد بر اثر شکایت وی بوده است پیام برای کوروش فرستاد من بجای آراسپا بشوهرم اطلاع خواهم داد در خدمت تو در آید کوروش فرمود چنین کن.

وقتی ابراداتا پیام و خبر از همسر نازنین خود دریافت دانست باید باشتاب بسوی کوروش رود با هزار سوار جنگی به تندی خود را بکورش رسانید وارد اردوگاه شد ولی محافظین اردوگاه اجازه ورود بآن گروه عظیم ندادند و جانب حزم و احتیاط را رعایت کردند با اطلاع کوروش رسانیدند پادشاهی با هزار مرد دلیر جنگی بزیارت تو آمده اظهار می‌دارد بامر کوروش برای خدمت و جانبازی آمده‌ام کوروش دانست ابراداتا آمده است دستور داد. ویرا قبلا نزد پانته آ ببرند منظور کوروش این بود بزرگواری که در حق پانته آ کرده قبلا بوسیله او با اطلاع شوهر برسد.

باین ترتیب زن و شوهر نامدار بعد از ماهها مفارقت و جدائی بهم رسیدند

پاتنه آ از عظمت روح و جلال دامن پاك و علو طبع و عفت كورش سراپای ابرادات را مشتعل از جانبازی و فداکاری و سپاسگزاری کرد بی اختیار پیوش سلطنتی كورش وارد شد دست كورش را گرفت گفت ای پادشاه بزرگ روی زمین روح بزرگ آسمانی ترا می ستایم تا جنبش و چرخش فلک بر پا است مرام و روال شاهنشاهی تو و خلق خوی پسندیده و ملکات خمیده تو سرمشق بشریت برقرار باد از این پس محافظت جان گرانبهای تو بامن و مردان جنگی فداکار و دلیر من خواهد بود آنچه دستور فرمائی مطیع فرمانم اطاعت امر تو منتهی است بر جانم كورش از احساسات او مخصوصاً از پاکدامنی و همسر دوستی و شجاعت پاتنه آ و شخصیت بزرگ این زن و جیه تاریخ نزد ابرادات تمجید فرمود و گفت با پاتنه آ عده زیادی ندیمه و کنیز همراهند تمام آنها در حمایت من قرار گرفتند و جاهت آنها نیز که یکی از یکی بهتر و زیباتر هستند مصون از دیدار کسان قرار گرفت.

ابراداتا عرض کرد ای كورش آنها نیز شیر زنان و همسران سرداران و بزرگان یکه سوران اسب افکن دلیر جنگجویان من هستند که هرگز از پاتنه آ جدا نمیشوند و فدائی وی میباشند.

كورش ابراداتا را مرخص فرمود و چنانکه در صفحات قبل دیدیم او بایکصد ارابه جنگی پیش مرگ موکب كورش قرار گرفت بسپاه دشمن بیش از همه شکست و حمله وارد آورد و مورد تجلیل بسیار كورش قرار گرفت.

دیدن ارابه های داس دار و توسن های زره پوش ابراداتا كورش را بفکر ساختن ارابه های هشت اسب فلاخن دار کشکنجیر انداخت :

دستور داد منجنیق هائی ساختند با ۸ گاو کشیده میشد و نردبان بلند ۱۳ متری داشت و با آن آتش پرانها قلعه های تسخیر ناپذیر را سپاه ایران یکی پس از دیگری فتح میکردند این بود عطیه الهی پیاس پاکدامنی و اندرز ابدی كورش که الله تعالی جل جلاله نصیب وی فرمود .

تسخیر سارد

چنانکه گفتیم در هنگامه جنگ یکی از سربازان لیدی که زیر دست و پای اسب كورش افتاده بود كورش را شناخت شمشیر خود را از نیام در آورده شکم اسب كورش را درید كورش بزمین در غلطید و افتاد چیزی نمانده بود که کشته

شود. يك جنگجوی دلیر ایرانی در آنحال بكمك وی شتافت اسب خود را بکورش داد کورش سوار شد این فداکاری باعث پیروزی و نجات شاهنشاه بزرگ گردید از هر سو حمله ها و سلحشوریهای سپاه ایران کرزوس را متلاشی میکرد کرزوس تصمیم گرفت از تمام قوای سواره نظام خود استفاده کند از اینرو آخرین تیسر ترکش او که سواره نظام وی بود یگانه امید پیروزی کرزوس بشمار میامد صفوف منظم سواره نظام کرزوس در دشت وسیع (هرموس) در جلگه های شرق سارد آماده حمله و فرمان کرزوس ایستاده بودند کرزوس فرمان حمله صادر کرد سواره نظام وی مثل مور و ملخ بر سر سپاه کورش تاختند جز صدای چکاچاک شمشیر و گرز رنیزه و سبب اسبان تندرو و شیهه آنها و غبار در آسمان چیزی در آن پهن دشت مشهود نبود نزدیک بود جنگ مغلوبه شود.

در این هنگام هارپاک دلیر بداد رسید او که شترها را آماده کرده بود به شتر سواران آتش پران فرمان داد تا بناگهان روپوش گردن شترها را بردارند و آنها را رم دهند و حمله کنند شترها بناگهان رمیده بسوی اسبان سواره نظام کرزوس حمله بردند اسبان از دیدن هیكل های قناس و قیقاج شترها و گردنهای دراز و بوی بد آنها ترسیده رم کردند و سواران خود را بشدت بر زمین کوفتند و فرار کردند سواران لیدی ناچار شدند پیاده بجنگند همین امر باعث شکست آنها شد زیرا هارپاک بسواران شترها فرمان حمله بر آنها داد.

این تدبیر هارپاک با عنایات الله تعالی جل جلاله موثر واقع شد و چنان پاشیدگی و بی نظمی در سپاه کرزوس پدید آمد که هیچکس هیچکس را نمی شناخت تیر اندازان شتر سوار تازه نفس. اسبان کرزوس را رم میدادند و جلو می تاختند جنگ مغلوبه شد هر که بهر که می آویخت سربازان لیدی چنان فرار میکردند که هراس انگیز بود کرزوس که شکست خود را قطعی دید فرمان داد تمام سپاه عظیم بی درنگ بداخل قلعه مستحکم سارد در فته فورا در وازه ها را به بندند تا سپاه کورش نتواند کاری از پیش برد این فرمان موثر واقع شد کرزوس خود کنار در وازه بزرگ سواره ایستاده بود مثل مور و ملخ سپاه او بداخل شهر سارد پناه بردند چون سرداران بزرگ کورش برای بدست آوردن زنده کرزوس باهم مسابقه سرعت و شجاعت در این پیروزی گذاشته بودند تا نزد کورش محبوب شوند همه بسوی کرزوس می تاختند کرزوس نیز این مطلب را دریافته بود وقتی تمام سپاه

وی داخل دروازه شد بسرعت داخل شده فرمان داد دروازه‌های عظیم سارد بسته شود دروازه‌ها را بستند و سپاه کوروش در مقابل آن دروازه‌های بزرگ بسته بور و دماغ سوخته شدند در این هنگامه ها کوروش بر بالای بلندی بر آمد تا وضع میدان جنگ را بررسی کند آنگاه دانست کرزوس تمام سپاه خود را بداخل شهر برده ولی سربازان شجاع مصری را که متحدوی بودند در میدان جنگ باقی گذارده است سربازان مصری باشجاعت تمام با پارسیان می‌جنگیدند و کشته میشدند کوروش چون مصریان را دوست میداشت فرمان داد سپاه پارس عقب کشیده از کشتار مصریان دست بردارند آنگاه رسولانی نزد سران مصریان فرستاد آنها را از شکست و فرار و عهد شکنی کرزوس آگاه کرد و با شرایط دلپذیری مصریان را با خود همراه و متحد نمود مصریان دریافتند کرزوس آنها را غافل گذاشته است.

مورخین بزرگ یونان نوشته‌اند مدت ۱۴ روز تمام. سپاه کوروش بمحاصره بی اثر سارد پرداختند هیچ نتیجه‌ای از این کار بی حاصل گرفته نشد زیرا سارد بارویی محکم و استوار و دیوارهای بلند داشت گشودن این قلعه واستحکامات آن آسان نبود هر بامداد سپاه کوروش نگاهی باین دیوارها می‌افکندند بیشتر هچل میشدند.

کوروش فرمود هر کس از جنگجویان من راهی بیابد که سپاه ایران بتواند وارد سارد شود بی درنگ ترفیع یافته جایزه‌ای بزرگ و گرانبها نیز بوی اهدا خواهم نمود باشنیدن این فرمان شاهنشاه محبوب همه بتلاشی عظیم برای یافتن راه بداخل شهر افتادند

در اینجا باز عنایات الله تعالی جل جلاله شامل گردید باین ترتیب که شهر سارد از هر طرف چنانکه گفتیم دیوارهای بلند و محکم داشت مگر از یک طرف که متصل بکوه بود و چون در این سوشیب کوه تند بود لازم ندیده بودند استحکاماتی بنا کنند روزی یک سرباز با ابتکار پارس که از طایفه مردها بود (نام این سرباز را مورخین خارجی عموماً از جمله هرودوت (هی‌رویاس) نوشته‌اند ولی دربسیاری از تواریخ معتبر و از جمله منابع قدیم ایرانی‌هیروئیاد نوشته شده ماهر دورا ذکر نموده میگوئیم برومند ابدی باد نام چنین فرزند فداکار ایران) در کمین کشف راه بداخل سارد آرام نداشت باروها و بلندی‌های شهر را مینگریست ناگهان مشاهده کرد

در همان محل شیب کوه باد تندی کلاه خود بک سرباز لیدی را از بالای بارو بزیر انداخت سرباز لیدی چابک و زرنگ بسرعت از بالا پائین آمده کلاه خود را برداشت و برگشت هیروئیاد موجی از شادی در دل احساس نمود خوب آنجا را از دیدتیزبین خود گذرانید .

بدون اینکه سخنی با کسی گوید فوراً خود را با قامت گاه شاهنشاه ایران رسانید برابر پوش سلطنتی هارپاک با ابراد تا قدم میزدند و مراقبت میکردند .

هیروئیاد خواست داخل شود محافظین نیزه دار شاه مانع شدند او بیدرنگ خود را به هارپاک رسانیده اکتشاف خود را شرح داد هارپاک که سرداری شجاع و پاک نهاد بود از هیجان هیروئیاد غرق تحسین گردید دست ویرا فشرده با اجازه داخل پوش سلطنتی شدند فوراً سردارانی که افتخار حضور کورش عزیز را داشتند بدور او جمع شدند کورش بدقت گوش داد بطور نا شناس هر سه بمحل شیب رفتند کورش دانست مشکل فقط بالا رفتن از شیب است چه یقین داشت در آنسوی داخل قلعه یا پله یاراهروئی وجود دارد که سربازان بالای بارو به پائین بروند .

همه بداخل پوش سلطنتی بازگشتند کورش دستور فرمود ابارس سردار پارسی را احضار کردند ابارس فوراً افتخار حضور یافت .

کورش فرمود تعداد بسیار زیادی سربازهای چوبی بسازید و این هیكل های چوبی را شبانه دور تادور باروهای شهر سارد با استثناء محل شیب کوه که هیروئیاد کشف کرده بود بحرکت در آورید .

منظور کورش این بود توجه سربازان باروهای بلند را بسوی هیكل های چوبی معطوف کند تا عده ای بتوانند از شیب کوه بالا رفته بدون برخورد با مانعی داخل شهر شوند و دروازه ها را بگشایند . هیجان همه را فرا گرفته بود .

بفرمان کورش فوراً تعداد زیادی مترس و مترسک ساختند و آماده بر سر چوبها کردند بناگهان با داد و فریاد مترس ها را برابر در ژبانان بارو ها بحرکت در آوردند بیشتر سربازان لیدی با حیرت باین کار نظاره می کردند و باین طرف اجتماع کردند مردم شهر سارد نیز در هراس و تشویش افتادند در نتیجه تمام قسمت باروی شهر در محل شیب کوه خالی ماند .

عده ای سرباز جلدوزرنگ و چست و چالاک ایران با راهنمایی هیروئیاد از شیب کوه بالا برجستند بر بارو برآمدند بداخل شهر سارد سرازیر شدند از عنایات

الله تعالی جل جلاله کسی آنها را ندیدبمانعی برخوردار نکرده پیشرفتند قضا را يك دروازه بزرگ در همان نزدیکی قرارداداشت که فقط دوسه نفر بیشتردر پای آن دیده نمیشدند پاس میدادند سربازان پارسى صدای آنها را خاموش کردند دروازه عظیم شهر را گشودند سپاه عظیم پارس چون موروملخ داخل شهر تاریخی سارد شدند سرانجام فتح بزرگ تاریخ انجام پذیرفت.

مردم سارد و قلعه با نان که همسوحواسشان بهیکل های چوبی و مترسک های گولزن معطوف شده بود غافل از این سوی شهر بودند نمیدانستند چه بلای بزرگی برسرشان نازل شده است همه خندان از تماشا برمیگشتند ناگهان غرق بهت و حیرت از کار الله تعالی جل جلاله شدند چه سربازان پارسى را با تمام اسلحه در داخل شهر دیدند که بسرعت همه جارا اشغال میکردند و سربازان لیدی را خلع سلاح مینمودند از این غافلگیری برخلاف انتظار همه رعشه گرفتند . هارپاک وفادار شجاع با کریزانتاس و آرساماس سرداران گردافکن گرازه با عده ای از چالاکترین سربازان شیرافکن پارس چنان با سرعت بسوی کاخها و خزائن مشهور مملو از گوهرهای گرانبه های **کزوس می** تاختند که بادبه آنها نمیرسید هنگامی کرزوس خبر شد که کار از کار گذشته بود هرکس سعی داشت جان خود را از مهلکه بدربرد وزن و فرزند خود را از گرداب اسلحه نجات دهد .

کزوس فرمان داد جلادان برای کشتن خانوادهاش حاضر شوند

هنگامیکه پیش تازان سپاه لیدی به کرزوس خبر دادند سپاه عظیم پارس شهر را گشوده داخل شده اند و همه جا را تصرف کرده اند غرق شگفتی و آشفتگی گردید اندیشناک بود چگونه کورش دمامم به پیروزی میرسد چه قوه و دست غیبی او رادز همه پیروزیها یاری میکند چراغیب گویان دلف و کاهنان معابد باو دروغ گفته بودند ویرافاتح نهائی میدانستند .

از داخل شهر سارد صداها و غریوهای مرتعش کننده ضجه و ناله مردم از این شکست عظیم بگوش کرزوس میرسید دانست کار از کار گذشته هرگونه مقاومتی بی اثر است فرمان داد جلادان و دژخیم های چالاک حاضر شوند او برای اینکه افراد خانواده و دختران و زنان زیبا و مهر وین سلطنتی لیدی در آغوش سپاه پارس فشرده نشوند دستور داد همه را نابود سازند تعداد این دختران و زنان که دروجاهت و زیبائی و طراوت در سراسر آسیاکم نظیر بودند بسیار زیاد بود همه را جمع کردند جلادان و

میر غضبیاں بی رحم آماده سربریدن شدند خود کرزوس هم برای اینکه شناخته نشود و فرار کند بلباس سربازان معمولی لیدی ملبس شد و فرمان داد خزینہ‌های مملو از گنجهای گرانبها را نابود و مدفون کنند، که یافت نشود کرزوس پسری داشت که کرولال بود هر چند برای شفای او کوشش کرد و خرجهای بسیار نمود معالجه نشد ناچار از غیب‌گویان معبد دلف کمک خواسته بود آنها پیام دادند سعی بیجا مکن روزی که مقدر الهی است پسر تبحرف خواهد آمد و سخن خواهد گفت و خواهد شنید .

در واپسین دقایق این مناظره وقایع هولناک داخل کاخ سلطنتی لیدی برق شمشیرهای تیز آخته جلادان برای سربریدن گردنهای لطیف دختران و زنان بی گناه در هوا درخشیدن گرفت که بناگهان بمشیت الله تعالی جل جلاله هارپاک و کریزانتاس و آرساماس با شمشیرهای پرنگ درنده پولادین چون اجل معلق وارد همان اطاق بزرگ ماجراهای مدهش هراس‌انگیز هولناک شدند.

جلادان نابکار تا برق شمشیرهای باریسی را دیدند رنگ از رخسار باخته آهنگ فرار اختیار کردند ولی چه سود دیر شده بود دور تادور آن جمع پریشان مغلوب مضطرب را سربازان قوی هیکل رشید پارس گرفته بودند با حدی بدون دستور هارپاک اجازه خروج نمیدادند.

جلادان آدم‌کش در دم زیر تیغ بیدریغ سر از تن جدا شدند بسان همان کردار خودشان که هر یک صدها سر از تن جدا کرده بودند سر از تنشان بجزای اعمالشان برداشته شد و بعدم پیوستند .

تیرنگ هارپاک بر ای شناختن کرزوس

هارپاک سردار فداکار ایران بفرمان جهانمطاع کوروش کبیر مامور بود کرزوس را زنده دستگیر کرده به پیشگاه کوروش ببرد.

در آن تالار بزرگ ماجراها جمعیت خاندان سلطنتی و زنان و دختران و وابستگان و جلادان هم چنین محافظین پادشاه زیاد بودند که در همان وهله ورود سربازان پارس همه خلع شدند ولی شناختن کرزوس کار مشکلی بود.

هارپاک که جان دوشیزگان و زنان زیبای ماهر خسار لیدی را از دم شمشیر جلادان نجات داده بود با خود اندیشید اگر در نزدیک زنان و دختران بانگ برآورده

بگوید کرزوس را نکشید قطعا نگاه همه دخترها بطرف کرزوس متوجه خواهد شد فوراً او شناخته میگردد.

بالفور این چنین کرد نزدیک زنان حرمسرای کرزوس شتافته بانیرنك بانك برآورد کرزوس را نکشید تمام دختران و زنان نگاهشان پناگهان متوجه مردی شد که بلباس سربازان خود ملبس بود در این حال سربازان پارس چون نمیدانستند کرزوس کدام است .

مردی را دیدند غمگین و اندوهگین در گوشه ای ایستاده پسرش هم در کنارش ایستاده است نخست تصور کردند او هم جلاد است یکی از سربازان با شمشیر بران آخته بسوی او حمله برد هارپاك که از حيله جنگی خود نتیجه سرشار گرفته کرزوس را شناخته بود بناگهان پریده مانع کشته شدن او گردید . پسر کرزوس که از این وقایع پریشان و مضطرب بود ناگاه بانك برآورده گفت (ای مرد کرزوس رامکش) باین ترتیب بود که فرزند کرولال کرزوس بسخن گفتن آمد و گویا و شنوا شد.

کرزوس از این اعجاز مبهوت مانده پسر را در آغوش کشید هارپاك و سرداران پارس شناختند که کرزوس او است هارپاك خواست وی را با احترام به نزد کورش ببرد ولی آرساماس که فرماندهی کل نیروی زمینی را عهده دار و سرداری خشن مینمود دستور داد کرزوس را بزنجیر بکشند و دختران و زنان را همچون غنایم جنگی باسیری ببرند و بزنندان افکنند این دستورها فوری اجراء شد و آرساماس بسخان هارپاك و کریزانتاس گوش نکرد. آرساماس با سربازان تحت فرماندهی خود کرزوس زنجیری را کشان کشان به پیشگاه کورش آوردند و بکورش معرفی کردند.

کورش آرساماس را نوازش و تحسین فرمود و همه را مرخص کرد چون وظیفه خود را بخوبی انجام داده بودند آنگاه دستور داد زنجیرها را از دست و پای کرزوس باز کردند .

کرزوس در برابر پادشاه عظیم جهان کورش کبیر اداء احترام گذارد و در مهابت و شکوه و قدرت و صلابت و تندی و جمال آرایشهای جنگی کورش خیره و مبهوت ماند دو پادشاه بزرگ در برابر هم رودر رو چشم بر چشم قرار گرفتند یکی در اسارت یکی در اوج قدرت و پیروزی یکی ظالم یکی عادل . چنین است مقدر

تقدیر الله تعالی جل جلاله آنکه در فرماندهی و سلطنت مطلقه بسر میرد و امر او است بناگهان بشیت الهی بحضیض ذلت و سرایشب خواری و اسیری می افتد و جزای اعمال و کیفر ستمکاریهای خود رامیکشد .

کزوس جز شهوت و جمع جواهر و مال با ستم کاری نمیکرد اما کورش ابدًا در اندیشه گردآوری خزائن و ثروت و مال و منال یابدست آوردن و کامرانی . دختران و زنان زیبا نبودیشتر فاتحین و کشور گشایان بی بند و بار و غارتگر بعشق دست یافتن بدختران پادشاهان شکست خورده و بازی بازنان ناز کشیده تحکم ندیده دنیا را زیر پا گذارده میتاختند نیات پلید خود را عملی میکردند چه در این کاخها و حرمسراهای کوچک و بسزرگ اقصی نقاط گیتی دخترانی وجود داشتند که چشم فلک آنها را ندیده بود غافل و ساده و سیمین تن و زیبا رو و کم نظیر بودند پیکر سیمینشان را آفتاب برهنه ندیده بود .

کورش که مجری عدل الهی و پاکی دامن از لهو و لعب و مناهی بود اساسا آلوده باین گونه شهوات و آزمندیها نبود .

چنانکه پس از فتح همدان دیدیم دستور داد ثروت بیکران آستیاژ را بمصرف اصلاحات و آبیاری و عمران و آبادی سراسر ماد و دستگیری از مستمندان و بیماران رسانیدند .

ماد را از برکات وجود ذیجودش پراز نعمت و معونت و یاری کردند همین صفات پسندیده و ملکات برجسته او را محبوب الله تعالی جل جلاله کرد در همه جنگها فاتح و موفق و نیکنام گردید .

از سر اسر شهر سارد صدای هلهله و غلغله بگوش میر رسید .

یکی از سرداران کورش بوی اطلاع داد عموم سربازان پارس بانظم و احترام به تمایل کورش کوچکترین اقدامی برای غارت سارد نکرده اند و نسی کلدانیان سلاح بر زمین نهاده دسته جمعی بجپاول و تجاوز پرداخته اند .

کورش فورادستور داد سران کلدانی را بحضور آوردند باتشدد و تویبخ به آنان فرمود من اجازه نمیدهم سربازانی که مطیع اوامر و اراده من هستند سرپیچی کرده بغارت و نهب شهر و برهم زدن نظم پردازند من خود تصمیم داشتم کلدانیان رامتمتع سازم تا وقتی به آغوش خانواده برمیگردند از پیروزی سهمی برده باشند .

سران سپاه کلدانی که از خشم کوروش بر خود میلرزیدند استدعای بخشش کردند کوروش فرمان داد فوراً سپاهیان کلدانی از نقاط شهر جمع آوری شوند و آنچه غارت کرده اند بصاحبان اموال پس بدهند آنچه بی صاحب است به سربازان پارس تسلیم کنند تا بین کسانی که اطاعت از دستور او کرده اند و کسانی که اطاعت نکرده اند امتیازی باشد این دستور هافوری اطاعت شد و از سراسر سارد صدای ضجه و ناله مردم قطع گردید بکوروش دعا کردند و خود آنچه از نفایس و ذقیقت ترین اموال بود تقدیم کردند.

کرزوس گفت اکنون ای کوروش از تو میخوام این زنجیر را که بردست و پای من بسته بودند و بامر تو باز کردند آنرا برای خدای معبد دلف و آپولون ببرند. که مرا با راهنمایی خود بجنگ با تو برانگیخت.

کوروش از کرزوس توضیح بیشتری خواست

کرزوس گفت من از معبد دلف با نثار جواهرات بسیار پرسیدم آیا من در جنگ پیروز خواهم شد؟

پی تی کاهن دلف پاسخ داد در این جنگ امپراطوری بزرگی واژگون خواهد شد من چون تقدیم کننده هدیه بودم یقین کردم منظور دشمن من است در صورتیکه اکنون بعکس آن شده است.

کوروش از این توجیه بخنده در افتاد.

کوروش کرزوس را مورد عفو ملوکانه خویش قرار فرمود و دستور داد. همسر و دختران زیبای وی را از اسارت آرساماس بیرون آورند و تسلیم کرزوس کنند.

زن و دختران کرزوس هنگامیکه بدیدار کوروش نائل شد عرض ادب کرده از عظمت بخشش و علو طبع کوروش تشکر و سپاسگزاری کردند چنین پادشاه بزرگی راستودند نگاه از او بر نمی داشتند

کوروش دستور فرمود کرزوس در جنگهای آینده و در مسافرتها در التزام موکب شاهنشاهی جزو مشاورین مخصوص قرار گیرد.

آنگاه دستور فرمود در نزدیکی همدان کاخ بزرگی که تفرجگاه بیلاقی آستیاژ بود در اختیار زن و دختران و خدمه و ندیمان کرزوس قرار داده شود برای آنها کوکبه سلطنتی در نظر گیرند و مرسوم و مقرری کافی آرامش بخش مرتب بپردازند.

تا راحت بزنند.

هارپاک خزائن را تقدیم میدارد

کرزوس از اینهمه بزرگواری درشگفت مانده بود چه در زمانهای باستان مرسوم بود هرپادشاهی که پیروز میشد برای آنکه همیشه از خطر پادشاه شکست خورده و انتقام سران سپاه او در امان باشد همه رامیکشت و مردم را غارت میکرد و پریرویان را به بردگی و کنیزی و اسارت میبرد و شخصا تصاحب میکرد. اما کوروش اجازه کمترین تغییری در اساس زندگانی مردم سارد نداد نزدیک بود کلدانیان شهر را ویران و آثار هنری آنرا نابود کنند کوروش فرمان داد تمام اموال غارت شده بوسیله کلدانیان را به اهالی سارد مسترد داشته و اسیران رارها سازند رفتار کریمانه بدعت گذارد و رسم نو بر پا ساخت .

کرزوس آهی از نهاد برکشید! کوروش پرسید تاسف تو از چیست؟

کرزوس پاسخ داد حکیم یونان و غیب گوی معبد دلف بن گفته بودند ای کرزوس خودت را بشناس سعادت من کسی است که در پایان زندگانی دارای فرزندان اهل و اصیل و شایسته وزن نجیب پاکدامن و ثروت مشروع و سازمان و تاسیسات دوار گردنده ابدی و نام نیک جهانی باشد.

من از خدای بزرگ تقاضای پسر کردم جواب مثبت شنیدم دارای دو پسر شدم یکی بسیار سزاوار و شایسته بود ولی در سن جوانی درگذشت دیگری همین است که گنگ و کربود چون من بر اثر چاپلوسی و تملق گوئی کسانی که طماع و خود پرست بودند و گردن بگذشت زمان جمع شده بودند دچار نخوت و خود بینی شده آماسیدم خداوند بر من خشم فرمود و شکست خوردم دچار سوء ختام گردیدم از اوج قدرت . بناگهان سقوط یافته همه چیزم از دست رفت اکنون لگد روزگار خورده لب میگزیم.

کوروش در برابر عظمت اقا ریر این شخص بزرگ که از دل سخن میگفت ملتعب گردیده سرمشق و عبرت گرفت وی را استمالت کرده الله تعالی جل جلاله راسپاس گفت بر پیروزی خود شکرگزاری کرد فرمان داد فوراً زندانیان کرزوس را که در مدت طولانی سالهای سلطنت جابرانه و خودخواهانه وی مغضوب گردیده محبوس شده بودند آزاد کنند ولی خود مثل همدان مستقیماً به زندانها

نزفت زیرا هنوز منظره محرومیت های دلریش کننده زندانیان آستیاز او رارنج میداد .

کزوس چون اینهمه نیکوکار یه اید فرمان داد تا خزینه دار محرم وی را حاضر کردند بکورش گفت ای پادشاه کریم اکنون که در برابر عظمت روح تو قرار گرفته ام اقرار میکنم قبل از شکست تمام خزائن و جواهرات ذقیمت دوران سلطنت خود را برای آنکه بدست دشمن نیفتد در جای امنی دفن کردم و این اشخاص را تا ابد مامور حفاظت آن نمودم اکنون تمام نفایس و خزائن و گوهرهای خود را تسلیم میکنم و سهم مختصری برای زندگانی بخزینه داران خود میدهم. آنگاه هاریاک و کریزاتاس و دفینه داران مامور شدند خمها و گنجهای خسروی را از مخفی گاه ها بیرون آورند جواهرات و نفایس بی حساب و کتاب بود بفرمان کورش دفاتر منظمی برای ثبت و ضبط آن ثروت عظیم منظور گردید. بامر کورش بهریک از سپاهیان پارس که بانظم و ترتیب فرمانها را اجرا کرده بودند غنیمت و سهم کافی اهدا شد هرکس بفرخور حال تمتعی نصیب برد آنهمه بخشش هیچگونه لطمه بموجودی نزد زیرا باز تعداد زیادی خمهای مملواز گوهرهای قیمتی باقی ماند .

کوروش دستور فرمود بقیه را در محملهای مستحکمی بسته بندی کرده همیشه همراه سپاه حمل کنند تا هرجان بازی و شجاعتی که از سربازان مشاهده شد از صله و عطیه ملوکانه برخوردار گردد بفرمان کورش مبلغ معتنا بهی بمنظور اصلاح خرابیها و فشارهای ناشی از جنگ و عمران و آبادان ساردهم چنین سهم کافی بموبدان و روحانیون برای اصلاح معا بد پرداخت شد .

کوروش به سپاه خود فرمان راحت باش نداد چه نخواست آنان از فیض پیروزی تنبلی پیشه گیرند از اینرو دستور فرمود غذاها و استراحتها در حال آماده باش بسپاه داده شود چه او خود را با عنایات الله تعالی جل جلاله آماده فتح بابل وانجام بزرگترین رسالت تاریخی خود میکرد.

خود کشی پانته آی پریچهر

کوروش هرگز فداکاران و دوستان قدیم خود را زیاد نمیبرد اگر نیاز مندیها و خواهشهای داشتند بیاس وفا که بزرگترین صفت انسانهاست (وفا) = انجام میفرمود.

از اینرو چون مایل بود در این جشن پیروزی دوستان وفادار گرداگرد او در شادمانی عمیق شریک باشند دستور فرمود ابراداتا شوهر پاتنه آزیبای زیبایان جهان نگارین لاله گون بهار افشان نازنین خرمن سیمین بدن پر پیروی پاکدامن را بجویند بحضور آورند بناگهان متوجه شد اخیرا در هیچ يك از مراسم شیرین پیروزی ابراداتا را ندیده است کورش از این غفلت انگشت اسف خائیده بانك بر آورد الله تعالی جل جلاله اکنون که ما را بعنایات خود پیروز گردانیده باید دوستان ما از برابر دیده دور نباشند من ابراداتا جنگجوی پیش آهنگ را نمی بینم او را بیایید.

گاداتاس و گبر یاس سرداران کورش سرها را بزیر افکندند اندک اشک چکیده مژه از گونه گبر یاس جاری شد. کورش در برابر چنین سکوتی از جای برجست جلو رفت چه شده گاداتاس بگوئید چه شده.

در برابر امر کورش بعرض رسانید سرور بزرگ ابراداتا با رزوی بزرگ و پرافتخار خود رسید هنگامیکه شما می جنگیدید چهارتن از سربازان دشمن که شما را در میدان جنگ شناخته بودند باهم نجوا کرده تصمیم گرفتند بناگهان از چهار سو چهار نیزه قتال بطرف شما پرتاب کرده بعد از کشتن بانك بر آورند کورش کشته شد و جنگ را ببرند ابراداتای شجاع که خود را پیش مرگ شاهنشاه قلمداد کرده بود سه نفر آنها را کشت و خود بر سر نیزه چهارمی کشته شد و این هنگامی بود که شاهنشاه بی خطر از محل واقعه دور شده بودید و مشغول نبرد بودید نجات یافتید .

پاتنه آ همسر محبوبش در حالیکه نولوی تراز مژه گرد آلود می بارید با خواجگان خود میدان جنگ شتافته با شجاعتی بی نظیر نعش آن سردار دلیر را از مغاک ظلمت خاک بر آورده کنار رود پاکتول برد تا مدفون سازد.

هیجان و ارتعاش سراسر بدن کورش را فرا گرفت بلند بافغان و غرنک آژیر کشیده گفت در تمام این مراحل شما مرا از این واقعه هولناک با خبر نساختید؟ زوداسب مرا بیاورید تا بدانجا که مشغول تدفین آن رادمرد هستید بشتایم به گاداتاس دستور داد لباسهای فاخر سرداران شهید را حاضر کنند تا در تکفین او بکار آید فرمود مراسم نظامی پر تشریفی برای بخاک سپردن او تنظیم شود (باید دانست مراسم نظامی تدفین و تشییع جنازه بشکلی که امروز در سراسر دنیا معمول است از

همان تاریخ و از این اقدام کورش تاکنون بدعت برجامانده است) کورش خود عنان گسته برق آهنگ با چند تن از یاران بسوی رود پاکتول شتافت در آنجا پاتنه آ را دید در کنار جنازه شوی نامدار محبوب بر خاک نشسته سراو را بزانوی غم گرفته دامن از مروارید سیماب چشم تر کسرده است کورش از دیدن منظره بی تاب شد بر رانهای خود میکوفت خود را بر پاتنه آ رسانید شبنم مژگانش جاری شد احترام بجنازه گذارد گفت ای پاتنه آ هیچ مرگی برای من اسف بار تراز دست دادن همسری که تو با وفاترین و پاکدامن ترین زن زیبای تاریخ داشتی تا امروز نبوده است . اکنون از روی خاک تیره برخیز اجازه فرما جنازه آن بهادر مرد دلیر شهید را با احترامات تام مدفون سازیم باتو پیمان می بندم آرامگاه بزرگی برای وی بر پا خواهم ساخت تاهزاران سال مشید بماند از باد و باران گزند نیابد برای تو نیز هر کس را انتخاب کنی بخدمت گمارم زندگانی مجلل و مرفهی مقرر دارم با تمام خواجگان و ندیمان خود بسربری هر طور اراده فرمائی زندگانی کنی هر جا که خواهی بروی .

پاتنه آ . که تاکنون گریان و خاموش بود لب بسخن گشوده گفت ای کورش این راد مرد که اکنون پلنگ دورنگ اجل او را ربوده برای خاطر من بتو پیوست و دل بتو داد من باو نامه نوشتم که عاقبت بدر بار توری آورد . در سلك ملازمان تو در آمد پس من و تو هر دو باعث کشته شدن او شده ایم من پیوسته او را بخدمت گذاری تو تشویق می کردم تا شایسته تقرب تو باشد من بعد از او راه و رسم خود را برگزیده ام تو بزودی از آن مصلع خواهی شد . کورش رو بجنازه کرده گفت ای دوست و فسادار رفتی ولی چه زود رفتی ای کاش میماندی میدیدی چگونه نیات ترا اجرا می کردم جهان را از بلایا و آلام بشری نجات میدادم سپاس اهورامزدا ی پاک را که تو بسیار خوب مردی و شهید شدی چه خوب مردن خود نعمت بزرگی است که داد آفرین گر گرنصیب هر بنده خود نمیکند خوب مردن نعمت و عطیه الهی است .

آنگاه با چشم گریان دستور پوشاندن جنازه را صادر فرمود فرمان داد گل و شکوفه بپاشند در این هنگام گادا تاس و گبیر یاس جبه های جواهر نشان هفت رنگ بروی جنازه کشیدند کورش فرمان داد سربازان جاویدان و افراد ابراداتا صف کشیدند تنبورک زنها تنبور و زرنانان زرنا و آهنگ عزانو اختند با چنین تشریفات بی نظیری جنازه

رامدفون ساختند.

کوروش شخصا در تمام مراسم شرکت کرد آنگاه پاتنه آ را وداع گفته بحال چنین زن بی مثالی که چنان شوهر دلیری را از دست داده قلب و اندیشه بسوی الله تعالی قادر متعال معطوف داشته پرستش نمود بندگی بجای آورد برای اینکه پاتنه آ و ملازمان وی آزادانه مراسم سوگواری بجای آورند سرعت باسواران خود از آنجا دور شد.

چون خلوت شد پاتنه آ به کنیزان و همراهان خود گفت اکنون مرا باشوهر خود تنها گذارید فقط دایه ام بماند همه رفتند و چون پاتنه آ آنها ماند دشنه کوچکی که همیشه پنهان داشت در سینه فرو برد هر چند دایه خواست مانع شود میسر نگردید دایه نیز خود را باهمان خنجر کشت پاتنه آ بروی قبر همسر وفادار جان بجان آفرین تسلیم کرد نام وی و همسرش تا امروز بنیکی بروزگار جاودان بماند و خواهد ماند خبر بکورش رسید او سراسیمه بمحل واقعه آمد تا شاید بتواند کمکی کند ولی افسوس کار از کار گذشته و مرغ روح پاتنه آ از قفس پریده بسود پاتنه آ بجنان پیوست . ندبه و فغان از هرسو بلند بود کورش دید ندیمه ها و ملازمان پاتنه آ در برابر جنازه بانوی ولی نعمت خود صف کشیدند سرعت بدون اینکه کورش بتواند کوچکترین اقدام ممانعتی بعمل آورد بهمان ترتیب که پاتنه آ خود را کشته بود همه خنجرها در سینه ها فرو برده یکی پس از دیگری نقش زمین شدند و جان سپردند کورش از دیدن این منظره هولناک دچار اضطراب و هیجان شده بشدت قلب پاکش می تپید و میگریست همراهان کورش میلرزیدند نمیدانستند چه کنند همگی اشک ریزان بر سر جنازه آن ناکامان به زاری پرداختند دل سنگ آب میشد. پرستوهای قشنگ از دنیای دو رنگ پریدند .

بفرمان کورش آرامگاه رفیع مجللی برای آن شهداء پاک برپا کردند وفاداران و عساکران سلطنت را در جوار هم مدفون ساختند این آرامگاه تاهنوز هم برپاست وزائرین کتیبه های آنرا که بزبان آسوری است می خوانند که گفته اند :
خلل پذیر بود هر بنا که می بینی مگر بنای محبت که خالی از خلل است

هارپاک حاکم شهر سارد شد

کوروش با قدرت تمام سراسر لیدی را آرامش بخشید شهرهای آسیائی یونان

را یکی پس از دیگری گشود فتنه‌ها را خاموش کرد معابد را آباد ساخت ویرانیها را اصلاح کرد گنجهای کرزوس را بمصرف امور اهالی رسانید تا سال ۵۳۹ قبل از میلاد سراسر آسیای صغیر را فتح کرد در مدت ۸ سال از طرف شمال تا رود سیحون و از طرف مشرق تا رود سند را فتح کرد همه جا زندانها را خالی خرابیها را آبادستمرگران را مجازات اتباع را بهره‌مند از رفاه و داد کرد.

ابتدا حکومت سارده به تابال Tabale ایرانی سپرده شد و باقی ذخایر و نقایس کرزوس را که بسیار زیاد و حمل آنها مشکل بود به پاکتیاس لیدی سپرد Pactyas کوروش عازم همدان و بابل بود در بین راه بوی خبر دادند پاکتیاس خائن گنجه را پر داشته فرار کرده است پاکتیاس از جوانان متعصب لیدی با آن پولها و غنائم گرانبها سپاهی تشکیل داد قصد داشت لیدی را از فرمان کوروش درآورد ابتدا سارد را تصرف کرد.

کوروش از این خبر خشمگین گردیده سپهد مازارس دلیر را بکمک تابال فرستاد این دوسردار پاکتیاس را بزحمت دستگیر و اعدام کردند. بفرمان کوروش هارپاک وفادار بحکومت سارد منصوب گردید او در مدت زمان اندکی تمام فتنه‌ها را خواباند سارد و لیدی را امن و امان کرد.

بخت‌النصر ستمگر پادشاه بابل

کوروش و سپاه وی آرام نداشتند در سراسر گیتی تخم آزادی پاشیدند

کوروش سرداری شجاع و کشورگشا بود آرام نداشت برای نجات ملت‌های ستم دیده از یوغ بندگی و ظلم و ستم دست نشاندهگان و پادشاهان کوچک و بزرگ دنیای روز پاز رکاب اسب بیرون نکشید پیروزی از پی پیروزی نصیب وی گردید اکنون در دل خویش احساس می‌کرد با اراده و عنایات الله تعالی جل جلاله باید مردم نجیب بابل را از بیداد و خودخواهی و جور بخت‌النصر نجات دهد از طرف دیگر سپاهیان وی که همه جا بانظم می‌جنگیدند و پیش می‌بردند تخم آزادی و تمدن و سرافرازی در سراسر جهان پاشیدند ملت‌های خفته زمانه با دیدن آزاد مردان پارس از خواب غفلت بیدار شدند و دیگر تحمل ظلم خود - رستانی چون آستیاز و کرزوس و بخت‌النصر را نمی‌کردند از اینرو سپاه مورث میل شگفت‌انگیزی به کشورگشائیهای جدید و فتح ممالک دور دست

بسط و توسعه نظام شاهنشاهی در سراسر کیتی ابراز میکردند بی تابی و هیچان داشتند تحمل تن پروری و بیکاری را نداشتند تحریک میکردند تا کورش بجنک جدیدی مبادرت ورزد از اینرو چون هنوز فتح مصر و بابل مانده بود مردم بابل آرزو داشتند از فشار و یوغ و پشنگ بخت النصر بیدادگر نجات یابند علاوه بر بومیان کلد و بردگان که کورش را میخواستند قوم یهود که باسارت در بابل میزیستند در انتظار نجات بخش بودند داستان آن چنین بود پادشاهان آشور رب النوع خود راه نگامی از خود راضی میدانستند که شقاوت و بیرحمی فوق العاده نسبت بمغلوبین ابراز دارند و حتی عقیده داشتند کلمه آسور رب النوع اجداد آنها بوده خدایان شهرهای دیگر دست نشانده خدای آنها (آسور) هستند پایتخت آنها نیز آسور بود بعدها نینوا پایتخت آسوریها شد آسوریها از نژاد سامی بودند و در بابل میزیستند و بعدا مهاجرت کرده در قسمت وسطای رود دجله و کوهستانها مملکت آسور را تاسیس کردند دولت آسور و پادشاهان ستمگر آن که اسرا را با دست خود کور میکردند هزار سال دوام داشت تا ابتدا بدست مادها و بعدا بدست توانای کورش این ملت غارتگر که هر سال بهار بکشورهای مجاور حمله میکردند و از دسترنج دیگران معاش خود را تامین میکردند و مردم بیگناه را باسارت میبردند و بکارهای سخت و امیداشتند مغلوب گردید و نینوا به تسخیر کورش درآمد و عدل و آبادی جای ظلم و خرابیها را گرفت.

پادشاه ظالم بنام (آسوریانی پال) در کتیبه خود چنین نوشته و افتخار بظلم کرده است «خاک شوشان و شهر ماداکتو و شهرهای دیگر را تماما به آسور کشیدم و در مدت یکماه و یکروز کشور عیلام را بتمامی عرض آن جارو کردم من این مملکت را از عبور چشم و گوسفند و نیز از نعمات موسیقی بی نصیب ساختم بدرندگان و مارها و جانوران کویر و غزال اجازه دادم که آنرا فروگیرند!» از این قبیل مدارک و کتیبهها که پادشاهان جابر آن زمان از خود بجای گذارده اند بسیار است در مقابل این بی رحمیها وقتی انسان کتیبههای کورش و داریوش را میخواند که سراسر جهان را پر از عدل و داد کرده اند اسرا را آزاد ساخته اند زندانها را گشوده و گنجینهها و غنایم را بمصرف دستگیری ضعفا و آبادی شهرها رسانیده اند و در همه کتیبهها که هزاران سال بر جای مانده

اول با پرستش و نام مقدس الله تعالی جل جلاله مطلب خود را آغاز کرده منقور ساخته‌اند بعظمت روح و علو طبع و یکتا پرستی ایرانیان باستان پی میبرد باید دانست تا گردش گیتی بجا و بشر برپاست آنچه باعث پیشرفت يك ملت و تفوق بر ملل دیگر میشود استحكامات و جنگ افزارهای آتشنا و مخرب بتنهائی نیست بلکه در درجه اول ایمان و اطاعت خدای یکتا و در درجه دوم روحیه اخلاقی و فکری و علمی و برتری معنوی است که پیروزی نهائی را در بردارد.

کورش نسل ایران را عوض کرد این اندیشه را نافذ کرد که ایرانی بر سایر ملل برتری دارد دروغ و قرض و زبونی را ریشه کن ساخت او ثابت کرد يك كودك چوپان که ده سال بدون دیدن تمدن بشر در کوهستانها بزرگ شده است میتواند جهان را تغییر دهد اندیشه ای بزرگ بوجود آورد بر همه ستمگران پیروز شود روحیه ملت خود را عوض کند.

نقش کودکان و دختران در تحريك كورش

کورش علاوه بر شمشیر بیانی نافذ داشت هم شمشیر زن و دلیر هم دانا و خبیر بود با نطق های آتشین خود کودکان و جوانان دختر و پسر را قدرت معنوی می بخشید سربلند می ساخت بر افراشته می کرد.

الله تعالی جل جلاله چون ایران و ایرانی خدا پرست را دوست دارد وجود پر برکت او را در راس تاریخ ایران قرار فرمود تا در اندیشه و قلب در اراده و تصمیم جوان ایرانی تلقین شود که باید جهان در تسلط معنوی ایرانی باشد تا آباد معمور شاد مفرح متمدن بزید و آلام و بلا یا جهل و جنگ و جرم و جور و جفا و جنایت و جدال و جمهوریت و ملوک الطوائفی رخت بر بندد نظام مقدس شاهنشاهی سیطره یابد دنیا بهشت برین گردد.

آیا این فکر خوبی نیست آیا بهترین اندیشه ها برای نجات و رفاه بشر نیست هیچ چیزی برای من رنج آورتر از این نیست که در تلویزیون به بینم جوانان بك ملتی آرم و پرچم ملت دیگری را در اهتزاز در آورند بجای پرچم و علم مقدس خود زیر پرچم و علم دیگر سینه بزنند و خود را بدان وابسته سازند. (در اخبار تلویزیون در میتینگ ها و تظاهرات کشور پر تغال دیده شد که جوانان آنبیا پرچم داس و چکش در خیابانها با اهتزاز در آورده بودند).

هرگز با این مرامهای کنونی متداول در جهان نمیتوان بشریت را از دشمنی و جنگ و آلام و بلاهای فعلی نجات داد اگر یکی از مرامها رضا کننده عموم بود همه بسوی آن می رفتند و اینهمه اختلافات و فاصلهها و جهان اول و دوم و سوم بوجود نمی آمد.

الله تعالی جل جلاله بهمین ترتیبی که شنیده ایم و خوانده ایم و میدانیم وجود دارد خالق آسمانها و زمین و بشر و موجودات اوست. علم بشر همیشه در تغییر و تکامل و ترقی و تبدل است. جوانان فاضل باید بدانند با اختراع ماشین منطق کمونیسم متزلزل شده ناقص و نارسا برای تکنیک و علم و پیشرفتهای محیر العقول کنونی جهان است دنیای عظیم پیشرفته کنونی را نمی توان افسار زد و پالهنک نهاد زیر یوغ کمونیسم در آورد از راه آزاد منحرف کرده از راه اوج و ترقی و آزادی در آورد بچاه انداخت. روز بروز هم علوم جدید و مرامهای جدید یکی پس از دیگری پدید آمده یکدیگر را نقض میکنند. پس چرا خود را بدام هولناک فرینده منطقی می اندازیم که طبع بشر و طبیعت بشر که میل بس آزادی و پرواز و ترقی دارد از آن متنفر و بیزار است آنرا قبول ندارند بشر محدودیت و اجبار نمی پذیرد برهم میزند بشر آزادی را انتخاب کرده است. الله تعالی جل جلاله بحکمت بالغه خود مکانیسم بدنی هر فرد بشر را کامل مستقل و آزاد و افراخته خلق فرموده است.

اگر کمونیسم یا اترناسیونالیسم می توانست مدینه فاضله و جنت النعیم جهان آینده باشد همه تمسک می جستند. هر بچه ای کاپیتال مارکس و فلسفه هگل و مرام و افکار مکتب فردریک انگلس و مدعیان اجتماعی اخیر جهان را مطالعه کرده یکی دو جزوه خوانده دیکتاتور پرتاریا ماتریالیسم دیالکتیک (اساس فلسفه مارکس) ناموزون بودن ثروت مندی و بسیاری مسائل دیگر اختلافات طبقاتی را میدانند صدی نود و پنج روشنفکران پایان مهلك و آتشزای آنرا با خرد دوربین و مآل اندیش خود درک می کنند از کمونیسم نفرت دارند جامعه اشتراکی بدون طبقه را مسکن نمیدانند مانند فرار از آتش از آن می گریزند صدی ۵ بقیه منحصر با علت تبلی و عقب ماندگی در زندگانی و ماندن پشت درس و ترقی بآن میگردند غافل از اینکه هیچ چپ گرایی در پایان عمر بسعادت نرسیده است قدیم و ندیم همه گفته اند هر کس باطناب چپ بخواد بچاه برود یا وسط راه طناب پاره میشود یا نه چاه میماند راه

راست بهترین راه است آنرا انتخاب کنید که گفته اند :
 راستی آور که شوی رستگار
 راستی از تو ظفر از کردگار
 الله تعالی جل جلاله خودراستگو و راست کردار و راست پندار را در هر حال یاری
 میفرماید و ترقی میدهد .

ماده پرستان در بغی وضالت هستند. روح بر جهان حکمفرما است نه ماده .
 چگونه ممکن است ماده ذیشعور باشد و چنین نظامی در جهان بوجود آورد. حتی
 حکمت آفرینش صورت زیبای انسان و محل و جای پستانهای مادری که بچه
 از آن شیر میخورد و وجود مقدس الله تعالی جل جلاله را ثابت مینماید . تجربه تزهایی
 مکتبهای چپ را تکذیب و نقض کرده است .

بطان قانون تکامل - اصل انواع

قانون تکامل داروین - انتخاب طبیعی - بقای اصلح - اصل انواع -
 تغییر پذیری جانداران همه نادرست است - من نمیدانم چگونه و چرا از اینهمه
 دانشمندان که طرفدار تنازع بقا و تکامل واصل انواع شدند یکی باین آقای چارلز
 نگفته اگر طبیعت استثناء ندارد و اجداد داروین میمون و لمور و ماکی بوده اند
 و میمونها یکسان و در مدت چند کرور سال تبدیل بانسان شده اند پس چگونه
 اینهمه میمون هنوز بهمان شکل باقی مانده اند و چرا آنها انسان نشدند یا چرا
 در تغییر پذیری جانداران داروین تبدیل به سنگ نشده است.

من يك نویسنده ایرانی بهمین دلیل قانون تکامل را باطل می کنم و با نهایت
 استحکام میگویم از اول طبیعت همه چیز بهمان حال که بود بهمان شکل باقی مانده
 درختان و جانوران و گیاه تغییر نیافته اند. خداوند متعال عز وجل برای اینکه عملی
 بنام زیست شناسی یا طبیعی یا تاریخ تمدن بوجود آورد ، به نوع بشر شعور داد
 تا خود تدریجا ، تمدن شود و دانشمندی پدید آیند حس نبوغ بشر و کار و کوشش
 او رشد کند و بپایه امروزی برسد. در سالهای آتی بمراتب پیشرفته تر و متمدن تر
 شود تا نائل نتسخیر ستارگان گردد .

آیا امکان داشت دنیا و بشر از بدو خلقت با منتهای تمدن هزاران سال آینده عالم
 خلق و آفریده شوند این ممکن نبود و جز آنچه شده راه دیگری در پیش نبوده
 است. و آنچه شده بهترین بوده است.

الله تعالی جل جلاله را پرستش می کنیم در پرستیدن ذات پاک او ذره‌ای تردید بخود راه نمیدهیم .

حیف نیست از درودیوار وزمین و آسمان با چشم باطن و خرد و تجربه و احساس و ادراک حق تعالی عزوجل را می بینیم این دوروزه عمر را غافل از ذات پاک احدیت اودرگمراهی و سرگشتگی و دوندگی بیجا و انحراف بگذرانیم عده‌ای ملمون با قیافه‌های پرخودرا آراسته جوانان دانشجو و مستعد را با مهارت شگفت‌انگیزی از خدا و دین و پدر و مادر و خانواده بویژه از تمام ترقیات کشور و شاه کشور ورژیم‌منزه کشور بیزار ساخته بدام پلید فزاگین پر فریب پایان نشیب کمونیسیم بین‌المللی می اندازند. گناه بزرگ؛ گمراه کردن انسانها از ایمان و خداپرستی و وطن دوستی است. زخم روان صدها بار بدتر از زخم ابدان است روان و اندیشه گمراه شده و منحرف به آسانی التیام‌پذیر نیست ولی زخم و جراحت وارده بر بدن زود التیام پذیرفته معالجه میشود .

این رهبران بسوی بدبختی همه چیزاسب و لعن میکنند. ابلیس لعین در خون آنها جاری است ابلیس زرنگ است واقعا وجود دارد و سریع کار می کند. او یکبار در پایان عمر این اشخاص خروج میکند میگوید ای بدبخت بیچاره عمرت بسرآمد ترادر منجلاب اندیشه‌های کج و غلط خودت سرگردان و مفلوک کردم از همه چیز محروم ماندی اکنون که بدرك اسفل السافلین واصل میشوی جز شامت و افلاس زندگی و محرومیت و حرمان هیچ چیزنداری نجس و بی‌دین‌داری میروی . هر کس بی‌دین و خدانشناس از این جهان بگذرد مانند سگان مردار غمناک و فزگند و نژند و بی‌بهره سوت و کور و تهی درگذرد در پایان عمر هیچ حاصلی نبرده پشیمان و پریشان و بی‌پناه دچار نارجهیم جهنم .

بسراچه شرور شولمن دمندان دوزخ وارد شده بروز حساب و آمار سرای نهفت رستاخیز باو خواهند گفت : ای بدبخت در دنیای تو در هر کوی و برزن این مناره‌های بلند سرکشیده بفلك را ندیدی بانك اذان رادر هرپگاه نشنیدی اگر در جزیره‌ای بودی یا در کشوری بودی مسجدی نبود بانك لطیف خروس سحری را نشنیدی که در هر هنگام ترا صدا و ندا و صلا داده بسوی عبادت و پرستش خدای بزرگ زاهنمائی کرده است اینهمه در جهان توست خوردی ناکامی کشیدی چرا یکبار نگفتی خدایا خدای بزرگ مرا ببخش بسوی تو آمدم مرا ببخش تا به

بینی چگونه رحمت و بخشایش الهی او ترا فرا گرفته صورت سیاه تو بسپیدی گرائیده روز بروز خوشبخت تر و مرفه تر آسوده خاطر تسکین یافته درهای سعادت برویت گشاده گرددهنگام درگذشت پاك و با ایسان و مسرور در پناه فرشتگان آسمان به بهشت برین سرای سرور و پردیس مینو قدم گذاری خود و فرزندان و خاندانت را برهانی و افراخته باشی .

از اینهمه غرور و نخوت سرابی دوروزه جوانی در گذر تا زود است چاره کار پیری و پریشانی و گناهان خود کن ب فکر سعادت خانواده و وطن خود جایی که در آنجا هم آن بتو وهم تو با آن علاقمندی باش تا نیک بخت حقیقی گردی وطن ما ایران همین ایران قشنگ و ملت ما همین ملت هم زبان هم انس هم جور هم کیش و شاه ما همین شاه است همه چیز ما همین ترتیب خوب و نیکو است شاهنشاه معظم آریامهر مهربان در یکی از بیانات اخیر خود در باره حزب رستاخیز فرمودند بتجزیه ثابت شده است کمونیسم و کاپتالیسم هیچیک نتوانست بشر را ارضا کند و در جهان اصلاح واقعی بوجود آورد.

متن اصلی بیان شاهنشاه نظرم نیست ولی مضمون آن همین بود:

سوگند شاهنشاه

باید دانست قبلا نیز شاهنشاه بشر دوست در این باره سوگند یاد کرده اند - روز ۲۰ مهرماه ۱۳۵۰ در برابر آرامگاه کوروش کبیر ضمن بیانات تاریخی چنین فرمودند: «سوگند یاد می کنیم که سنت بشر دوستی و نیک اندیشی را که تو اساس شاهنشاهی ایران قراردادی ، همواره پاس خواهیم داشت و همچنان برای مردم جهان پیام آور دوستی و حقیقت خواهیم بود».

همین بیان شاهنشاه باید ایده آل ملت ایران بویژه جوانان ایران باشد و مراسم خبز رستاخیز برای سراسر گیتی . باید از صمیم قلب اختلافات را کنار بگذاریم همه برای تعمیم همین نیت مقدس و اجرای آن بکوشیم .

وقتی جوانان و کودکان بویژه دختران پرهیجان ایران عظمت و وقار و تحکم کوروش رامی دیدند بر خود می بالیدند رفتار و کردار و لباس او را تقلید میکردند از صمیم قلب او را دوست می داشتند ایران روز تکان خورده بود جنبش شکفت انگیزی پدید آمده بود تندرستی و اسب سواری و قار و برتری

جوئی خوی مورد علاقه ایرانی شده بود دختران و کودکان در اطراف کالسکه سلطنتی کوروش یا گرداگرد اسب او جمع میشدند فریاد میکشیدند :

ای کوروش حالا کجا را باید فتح کنیم.
 کوروش حالا بکجا باید لشکرکشی کنیم.
 کوروش چه احتیاجاتی داری.
 حاضر به جانبازی هستیم .
 کوروش ما را با خود ببر.
 کوروش ما هم در التزام رکاب تو می‌جنگیم تا کشته شویم
 ای کوروش عزیز حالا کجا میروی .
 (فرق آن زمان را با حالا و خیره‌سراں گرانفروش بسنجید).

اخبار بابل

ستمیدگان ستمگران بابل در پی کوروش نجات دهنده جهان را زیر پا گذارده . او را می‌یافتند و شکایت می‌کردند.

کوروش از این وضع به تنگ آمد و تحمل این همه ستمگری بشری را بر بشر دیگر نیکرد چرا باید با وجود او با سپاه عظیم پیروزمند او باملت تواناروان او بازهم در قسمتی از جهان بساط استبداد و فعال مایشائی برپا و مستقر باشد ظلمی که به مردم میشد وجدان و روانش را می‌آزرد در قلب خود احساس میکرد اکنون هنگام آن فرارسیده با عنایات الله تعالی جل جلاله همت بفتح بابل گمارد و بین‌النهرین را ضمیمه شاهنشاهی سازد. از یوغ و پشنگ ستمگران نجات بخشد الله تعالی جل جلاله یاری فرماید زندانهای بابل را بگشاید اسیران ملتها اسیران یهود و اسیران فینقی را نجات بخشد کنیزکان یهود و فینقی را از استثمار دختران و زنان خود خواه بابلی که انواع بهره برداری از این اسیران میبردند آزاد سازد دختران بابلی را از فحشای مقدس ! منع سازد دختران بابلی بنایک سنت مذهبی در معبد ایشتر خود را بمردان بیگانه میفروختند و تسلیم آنها میکردند (!) ایشتر دختر خدای آسمان بود!

زنان زیبایی که باسیری به بابل می‌آوردند بیهای روز در بازار های برده فروشان بابل بهر شخص مالداری فروخته میشدند و لو اینکه خریدار دارای هیکل

زشت و قیافه هیولائی باشد یا ۸۰ ساله باشد زیباترین دختران و اسیران زن را میخرید و هر بلائی بر سر او میآورد و یک عمر بهره برداری میکرد.

پول - ثروت - تجارت - آبادی - آزادی نطق و بیان در کوچه و بازار عیش و عشرت و اسیران و زنان و دختران زیبا - روز بروز بر عظمت و بزرگی بابل افزود .
بابل در کنار رود فرات قرار داشت دشتهای حاصلخیز آن از آبهای دجله و فرات و رودخانه های کردستان بارور بود.

بابل - اروپا - افریقا - آسیا را بهم وصل کرده بود در شاهراه جهان قرار داشت بابل بین سه دریا قرار داشت مدیترانه - بحرا حمر - خلیج فارس و از آنجا به بحر عمان (بحر ایران) و اقیانوس هند. کالاهای جهان مانند سیل بیابان سرازیر میشد ملل گوناگون با لباسها و قیافه ها و رنگها و اخلاق مختلف همه در بابل دیده میشدند در کوچه و خیابانهای بابل میدویدند .

برده فروش را کورش در جهان نهم گرد ابراهام لینکلن به تقلید از کورش

نیز همین کار را کرد .

راهزنان و دزدان انسانها از سراسر جهان دختران و زنان زیبا را می دزدیدند بیابل میآوردند کشتی کشتی اسیر و برده پسر و دختر دزدیده شده از سراسر دنیا به بندرگاه هائی که نزدیک بابل بود حمل میشد و از نزدیکترین راهها بیابل میآوردند و در بازار های پر حرکت و پر جوش و خروش بابل فروخته میشد هر کس گم شده داشت در بابل می یافت.

چه بسا بین این دختران و زنان که دزدان انسانها از شهرهای آباد ساحلهای دنیا می دزدیدند دختران و پسران روسای بزرگ شهرها و کشورها - بازرگانان - حکام - ثروتمندان فرزندان روسای قبایل و فرماندهان عظیم بودند.
غارتگران در جادهها و گذرگاهها بالای درختها کمین کرده کالسهکها و کجاوههای ثروتمندان و بزرگان را در حال عبور میگرفتند متوقف میکردند محافظین و سربازان را میکشند آنگاه غارت میکردند چه بسا شاهزادگان و دختران و زنان شخصیت های درجه اول که بدیدار اقوام خود از شهری شهری میرفتند بناگاه باین ترتیب هر که بود آدم ربایان نابکار می ربودند و باسیری میبردند در بندرهای دیگر به دزدان دریائی میفروختند آنها ببابل

میردند بقیمت های خوب بفروش می‌رسانیدند و از آنجا کالاهای بهتری خریداری میکردند .

از اینرو ثروتمندان و بزرگان جهان که عزیزانشان باسیری و دزدی گیر افتاده بودند با پول و ثروت سرشار بیابل میآمدند و عزیز خود را می‌یافتند بقیمت گزاف میخریدند برمیگشتند اغلب برده‌فروشان این قبیل عزیزان را نگه میداشتند و پیام میفرستادند تا صاحب اسیر و برده از نقاط دور بیاید او را بخرد و ببرد. اغلب اوقات خود صاحب اسیر اسیر میشد برای این کارها باندهای متشکل در سراسر جهان وجود داشت که همه بیابل ختم میشد درست مثل باندهای هروئین فروشان و مواد مخدر خانمان بر باد ده مروزی که با هواپیماها و جت ها و آپولوها بسراسر جهان تسلط دارند و جوانان ساده و از خود راضی و مغرور گول خور دنیا را بدبخت و معتاد و نابود کرده اند .

این بود وضع بابل که کوروش بزرگ راعصبانی میکرد و خود را برای گشودن این عقده جهان آماده میساخت .

با این وضع بابل دارای يك میلیون جمعیت آنهم در آن عصر و زمان شده بود عروس شهرهای جهان بابل بود بویژه آنکه بعد از سقوط نینوا و سارد بیشتر وسعت یافت و مورد حسد مصر و ایران قرار گرفت معلوم بود که سقوط آن در برابر کشورهای بزرگ قطعی است زیرانبونید پادشاه آن مردی سست عنصر و نالایق و عتیقه باز بود.

اسیران یهود که از زمان بخت النصر به بابل آورده شده بودند و اسیران فنیقی و برده‌ها و ملل مختلف در بابل بیشتر باعث فراهم آوردن اغتشاش این شهر بودند بخت النصر بیت المقدس را ویران کرد و نهایت ظلم و ستم را با اسیران یهود روا داشت اسیران یهود را کور میسکرد و شکم‌هایشان را می‌درید زبانشان را می‌برید . روحانیون یهود و سایر ستمدیدگان بدرگاه پاك ایزد منان نیایش میکردند نجات دهنده‌ای که خداوند بزرگ در اشارات خود با آنها وعده فرموده بود زودتر ظهور کند یهودیان اسیر را نجات بخشد و بفلسطین و ارض موعود خود بازگرداند در سرزمین مقدس خود به پرستش الله تعالی جل جلاله بروفق دلخواه بپردازند تعداد زیادی از یهودیان بوسیله پادشاهان آشور گرفتار شده بودند ۱۵ هزار یهودی رانیز بخت النصر از فلسطین بیابل آورده بود که همه از برجستگان

و ثروتمندان و روشنفکران یهود بودند کم کم تعداد یهودیان بابل از ۵۰ هزار نفر گذشت عده‌ای از آنان با مردم بابل مخلوط و بابلی شدند و بسیاری باکین نیاکان ماندند و از دستور کاهنان یهود سرپیچی نکردند و منتظر نجات دهنده شدند کاهنان یهود دسته اول را دائم سرزنش میکردند که چون از آئین خود دست برداشته‌اند از برکاتی که (یهوه) خدای دادگر بزودی نصیب ملت یهود خواهد کرد محروم خواهند شد.

چون قوم یهود در این کشاکش هاسد مه‌ها و بی خانمانیهای بسیار متحمل شده بود از صمیم قلب بوعده کاهنان دلخوش بود.

تا کم کم کار بجائی رسید که جوانان یهود دختر و پسر دست در دست هم داده در خیابان رژه بابل سرود میخواندند خیابان رژه خیابان بزرگ بابل بود که باستانشناسان اخیر نام آنرا خیابان رژه گذاشته‌اند خیابانی بود که کاخهای سلاطین بابل در آن قرار داشت از جمله حدائق معلقه یعنی (باغهای آویزان)

HANGING GARDENS که از عجایب هفتگانه دنیای قدیم بشمار می‌آید در مشرق رود فرات از شمال بجنوب امتداد داشت و آنرا بخت النصر (نبوکد نصر) برای همسر عزیز و زیبا روی جهان شاهدخت آمی تیس ایرانی (سمیرامیس) ساخته بود چون بخت النصر آمی تیس را بی نهایت دوست داشت هر آنچه او میخواست بخت النصر برای خشنودی این شاهدخت محبوب فراهم میکرد در باره حدائق معلقه که همپراز اهرام مصر شمرده میشد تعریف های حیرت انگیز نوشته‌اند.

هرودوت گوید مربع شکل بود و بواسطه طاق‌ها ۷۵ قدم از زمین ارتفاع داشت بر روی آنها باهزینه بسیار درختان بلند کمیاب و گیاهان معطر و گل‌های بی نهایت قشنگ برای تفریح و بازی و خوش گذرانی آمی تیس دختر پریچهره ایرانی کاشته بودند بلبلان خوش الحان بر شاخسارها نغمه سرائی میکردند هر چه آمی تیس میگفت بخت النصر گوش میداد هر چه آمی تیس میخواست بخت النصر فوراً برای او فراهم میکرد هر اسیری و محبوس را آمی تیس دستور آزادی میداد فوراً بخت النصر آزاد میکرد.

آوازه پیروزیهای کوروش در بابل

در سال ۵۵۵ قبل از میلاد که در تاریخ گذشته منشاء اثرهای نیک برای کوروش شمرده میشود بعد از بخت النصر روحانیان بابل دامادش نبونید بازرگان

را بر تخت سلطنت نشاندند بعد از قتل عام یهودیان و سوختن معبد بیت المقدس در سال ۵۵۶ قبل از میلاد مسیح یکسال طول نکشید که بخت النصر نابود شد از جهان رفت. الله تعالی جل جلاله ظالمی را ریشه کن فرمود.

نبونید پادشاهی سست عنصر و بی عرضه و آسایش طلب بود ستمگرهای بخت النصر مردم را از داماد او نیزرو یگردان کرده بود سرکردگان و بزرگان و جنگاوران نیز از او دلخوشی نداشتند.

مردم بابل در خانه های خود صحبت از فاتح دادگری می کردند که کشورهای جهان را یکی پس از دیگری فتح کرده است هر کس از صفات و قیافه و کردار و کارهای او بنحوی که خود میساخت سخن میگفت تا اینکه اهالی بابل اطمینان یافتند کورش برای فتح بابل تدارک دیده است.

در کاخ نبونید جنب و جوش فراوان دیده میشد دو غیب گو چنین پیش بینی در حضور شاه میکردند (در این ماه یک نفر میآید که نزد مردوک خدای بزرگ ما مقرب است. آنانرا که در اسارتند آزاد خواهد ساخت آمدن او برای بابل میمنت خواهد داشت) نبونید با این علامت بینه مطمئن شد دیر یا زود کورش بجنگ با او خواهد آمد از اینرو فرمان داد در زمین های زراعی داخل بابل کشت و زرع شروع شود زیرا بابل شهر بزرگی بود که در داخل نیز اراضی کشاورزی داشت فرمان داد مردم باندازه مصرف ده سال خوراکی ذخیره کنند تا اگر کورش بابل را محاصره کرد جنگ طولانی شود و کورش بکشور خود باز گردد.

شهر بابل دارای دیوارهای بلند و استحکامات بی نظیر بود ارتفاع دیوارها و بارورها ۲۳ متر بود این بارورها بسیار قطور بود بدی که در بالای دیوارها و باروها ۲ گردونه جنگی یا دو کجاوه بر احتی می توانستند در کنار هم عبور کنند.

باین ترتیب از داخل بابل مخالفت ها با نبونید و از خارج آمادگی سپاه و جنگاوران برای مقابله با کورش آغاز گردید.

در کتاب اشعیاء نبی صریحا به بنی اسرائیل وعده داده شده که خداوند بزرگ نجات دهنده جهان و آزاد کننده اسیران و آباد کننده بیت المقدس را از مشرق بزودی رهسپار بابل خواهد کرد.

کار سرود خواندن جوانان یهودی در خیابانهای بابل بحدی بالا گرفت که آنها ضمن خواندن سرود با پایکوبی بهم دیگر بشارت نزدیک شدن کورش

را میدادند بهم می گفتند گناهان ما بخشیده شده است یهوه خداوند بزرگ به دشمنان ما خشم کرده است بهم بشارت بدهید که نجات خواهیم یافت و کشور گشائی دادگر و رشید بزودی از جانب مشرق خواهد آمد الله تعالی جل جلاله کشورها را تسلیم اومیکند پادشاهان روی زمین یکی پس از دیگری مغلوب او میشوند.

همیشه ظهور هر دادگر بزرگ قبل بشارت داده شده است خداوند بزرگ متعال در کتاب آسمانی اشعیاء نبی صریحاً چنین بشارت فرموده است. درباره اورشلیم (بیت المقدس) دوباره معمر خواهد شد درباره کوروش الله تعالی جل جلاله صریحاً در چند کتاب مقدس فرموده او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش فرموده که دست راست او را گرفتیم تا بحضور وی امته را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم. درها را بحضور وی مفتوح نمایم. دروازه‌ها دیگر بسته نشود. من پیش روی تو خواهم خرامید. ناهمواریها را هموار خواهیم ساخت درهای مفرغین را شکسته کلونها و دربندهای آهنین را خواهیم برید و گنجهای بزرگ و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که ترا به اسمت خوانده‌ام، خدای اسرائیل میباشم. من کمر ترا بستم من یهوه هستم و بجز من خدائی نیست از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که غیر از من احدی نیست (باب ۴۵).

هزارها سال تا امروز مردم جهان با این آیات آسمانی کوروش را شناخته و او را موجودی برگزیده حق تعالی و گرامی شمرده‌اند.

در همان کتاب اشعیاء نبی خداوند بابل را نفرین کرده میفرماید ای که در عشرت بسر میبری و در اطمینان هستی و بخود میگوئی من هستم - بیوه نخواهم شد - بی اولاد بسر نخواهم برد بلکه کشورها هستم ای بابل ای دختر باکره - ای دختر کلدانیان بر خاک بنشین رسوائی تو ظاهر خواهد شد من انتقام کشیده بر احدی شفقت نخواهم کرد. بظلمت داخل شو در یکروز هم بیوه وهم بی اولاد خواهی شد مصیبتی که چاره آن نتوانی کرد. ترا فرا گرفته نابود خواهی شد. چنانکه دیدیم اکنون بعد از هزاران سال جز خرابیهای باستانی اثری از بابل روی جهان باقی نماند نفرین خداوند چنان شهر با عظمتی را از روی کره زمین محو و نابود کرد و این در بین شهرهای عظیم دنیا بی سابقه است.

از بهترین دلایل اثبات وجود بار تعالی گذشت زمان و وقایع تاریخی است که رخ داده باید با چشم باز بگذشته جهان و بشریت نگریست که چگونه حسن عمل پاداش نیک داشته و بد اندیشی و شقاوت و تبهکاری کیفر نابود کننده و لعن و نفرین ابدی.

الله تعالی جل جلاله نیکوکاری را پاداش و بدکاری و بداندیشی را عقاب میدهد.

کوروش میآید. کوروش میآید

مادر پس کو اینکه میگوئی میآید

کجا است آنکه نامش کوروش است و میگوئی اکنون قسمتی از جهان را گرفته خداوند فرموده است برای نجات و آزادی ما نیز میآید.

این بحثی بود که فرزندان اسیران یهود و فیتیقی شبها و روزها در منزلهای بابل داشتند آرزوها در انتظار رسیدن کوروش بود الله تعالی جل جلاله چنان محبت این فاتح عادل را در دلها انداخته بود که آشکارا دسته دسته بتحریر کاهنان و روحانیون سرود کوروش در خیابانها میخواندند.

نبونید پادشاه بابل در شگفت مانده بود چه او پادشاه بود ولی دلها بسوی شخصی بود که صدها کیلومتر دور بود و کسی او را ندیده بود.

فاتح مهر نمی ورزد. مهر نمی فهمد

هیچ فاتحی پس از کشور گشائی شفقت و ترحم روا نمی دارد خود بینی و تکبر و پیروزی و خونریزی او را سبع میکند. حتی افراد هم همینطور هستند بعد از موفقیت در امور بدمستی پیشه میکنند بسیاری از جنایتها و قتل عامها در اینگونه مستیهای خود بیخود رخ داده است کتیبههایی که از پادشاهان غارتگر آن عصر باقی مانده بهترین دلیل بر سبعت و خونریزی و آویزی این درندگان خوچنگیزی است نرونها - نخاعوها - شدادها - سزارها - هیتلرها - تزارها - استالینها بعد از کشور گشائیها فرمان قتل و غارت و کشتار و انتقام صادر کرده اند یوغ استعمار بر کشورها و ملت های آزاد نهاده اند.

بجز کوروش بزرگ که چنین نکرد جهان را پر از عدل و داد و مهر کرد همه مهرورزیده همه جا را آباد کرد مستمندان را مستغنی ساخت.

الله تعالی جل جلاله بعد از هزاران سال کتیبه‌های عدل و داد و کتیبه‌های ظلم و فساد را بوسیله قلم من درجهان برای مقایسه و عبرت نوع بشر و تمیز حق و حقیقت از باطل منتشر میسازد.

آسور بانی پال فاتح غارتگر در کتیبه ۶۴۵ قبل از میلاد چنین نگاشته است.
 « شوش را متصرف شدم و از سرخزائن و ذخائر سلاطین قدیم عیلام که از قدیم بروی هم انباشته شده بود مهر برگرفتم ، هر چه سیم و زر و جواهر و البسه و اثاثه قصور و مجسمه سلاطین از نقره و طلا و مفرغ و سنک بود باشور فرستادم . سپس معبد عیلام را از بیخ و بن برانداختم و خدایانشان را بیادفنا دادم . در مسافت یکماه و بیست و پنج روز راه ، آن سرزمین را سرتاسر ویران کردم و در آن شوره و خار بیابان پاشیدم . پسران و خواهران پادشاهان و تمامی اعضاء خانواده سلطنت و حکام و صاحب منصبان و اسلحه سازان و ارباب حرف را از زن و مرد ، و نیز جمله اغنام و احشام را که بیش از ابری از ملخ می شدند باشور بردم . خلاصه سر عیلام را کوییدم و فریادهای شادی را از درودشت آن خطه بریدم و آنرا جایگاه گورخران و دامان و ددان ساختم ..»

از کتیبه سنخرب Sennacherib سال ۶۸۹ پیش از میلاد
 برسی و چهار دژ و شهرهای بیحسابی که تابع آنها بودند یورش بردم و آنها را در محاصره گرفتم و گشودم . آنگاه مردم این شهرها و قلعه‌ها را باسیری بردم و خانه‌هایشان را خراب کردم و بصورت تل‌های خاکی در آوردم . همه را چنان آتش زدم که روزهای بسیار دود حریق مانند دود قربانی بزرگی رو با آسمان پهناور بالا رفت . وقتی که بابل را گشودم و آتش زدم ، نهر فرات را که در بستان شهر روان بود روی خرابه‌ها باز کردم تا حتی آثار این ویرانه‌ها را نیز آب ببرد .
 این بود نمونه‌ای از کتیبه‌های غارتگران کشورگشایان قبل از کورش برای مقایسه اعلامیه حقوق بشر و آزادی بخش کورش را در این کتاب می‌نگاریم

اعلامیه آزادی و حقوق بشر

(منم کورش ، شاه شاهان ، شاه بزرگ ، شاه نیرومند ، شاه بابل ، شاه سومرواکد ، شاه چهارمیلیکت ، پسر کیمبوجیه شاه بزرگ ، شاه شهرانشان ، نواده کورش ، شاه بزرگ

کتبته کوروش

شاه شهرانشان ، از اعقاب پیش پش شاه بزرگ شاه شهرانشان از شاخه سلطنت جاودانه که سلسله اش مورد مهر خداوند بزرگ و حکومتش بدلها نزدیک است.

هنگامیکه من بی جنگ و ستیز وارد بابل شدم ، همه مردم قدم مرا باشادمانی پذیرفتند . در کاخ پادشاهان بر تخت سلطنت نشستم . خدای بزرگ دلهای نجیب مردم بابل را متوجه من کرد. زیرامن او را محترم و گرامی داشتم . لشگر بزرگ من وارد بابل شد. نگذاشتم آسیب و آزاری بمردم این شهر و این سرزمین وارد آید . اوضاع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و بی دینان آنان را نیازارند. فرمان دادم که حتی یک خانه از خانه های مردم خراب نشود .

فرمان دادم که کسی اهالی شهر را از هستی ساقط نکند .

خدای بزرگ از من خرسند شد و بمن که کورش هستم و به پسر کمبوجیه و به همه لشگر من از راه عنایت برکات خود را نازل کرد . پادشاهانی که در همه کشورها در کاخهای خود نشسته اند از دریای بالا تا دریای پائین و پادشاهان غرب که در خیمه ها زندگی می کنند تمام باج سنگین آوردند و در بابل پاهای مرا بوسیدند .

فرمان دادم که از بابل تا آشور و شوش و اکد ، اش نونا ، زامبان ، مورنو ، دری ، با ولایت گوتی ها و همه سرزمین هائی که در آنسوی دحله واقعند ، و از ایام قدیم بنا شده اند ، معابدی را که بسته شده بود بگشایند .

همه خدایان این معابد را به جاهای خود برگرداندم تا همیشه در آن محلها مقیم باشند . اهالی این محلها را جمع کردم و خانه های آنها را که خراب کرده بودند از نو ساختم و خدایان سومرواکد را بی آسیب بقصرهای آنها که شادی دل نام دارد باز گردانیدم صلح و صفا و آزادی و آرامش را بتمامی مردم اعطاء کردم ...

بعد از آنکه اعلامیه تاریخی کورش مثل رعد و برکات نجات بخش در بابل طنین انداز شد کاهنان و بزرگان قوم این اعلامیه را که حاکی از بلبشوبودن اوضاع آن روزگار است صادر کردند که تا امروز یادگار عظمت نبوغ و روح عظیم کورش در تاریخ باقی مانده است .

اعلامیه کاهنان

(... نبونید پادشاهی بود ضعیف النفس ، درارخ و سایر شهرها احکام بد داد ، همه روزه اندیشه‌های بد کرد و قربانی‌های روزانه راموقوف داشت... در پرستش مردوک‌شاه خدایان باهمال و مسامحه قائل شد . هر چه می‌کرد بضرر شهرش بود . آتقدر براهالی تحمیل کرد که آنها را روبفنا برد . پادشاه خدایان از آه و ناله اهالی سخت در غضب شد و از ایالت آنها خارج گردید . خدایان دیگر از این جهت که آنها را به بابل آورده بودند ، خشمناک از منازلشان بیرون رفتند . مردم استغاثه کرده گفتند :

نظری کن ، او به منازلی که خرابه‌هایی شده و باهالی سومرواکد ، که مانند مرده‌هایی هستند ، نظر کرده بر آنها رحم آورد . او به تمام ممالک نظر انداخت و در جستجوی پادشاهی عادل شد ، که بقلب او نزدیک باشد تا دست او را بگیرد . در این وقت کورش پادشاه‌انشان را اسم برد او را برای سلطنت عالم طلبید . گوئیا و او مانانداها را زیر پای او افکند .

مردوک آقای بزرگ مدافع و حامی تمام امتش ، بامسرت به او نگریست . به کارهای او و قلب عدالت‌خواه برکات خود را نازل کرد و به او فرمود بطرف شهر بابل عزیمت کند . خود مانند رفیق‌راه و دوستی رهبر او گردید . لشگر او مانند آب رود به شمار در نمی‌آمد با او مسلح حرکت می‌کرد . بی جنگ و جدال او را داخل بابل کرد و شهر خود را از تعدی و ستم نجات بخشید . شاه نبونید را که نسبت بمردوک بی‌احترامی کرده بود ، بدست او سپرد . تمام اهالی بابل ، تمام سومرواکد و بزرگان و سران او را تعظیم کردند ، و پاهای او را بوسیدند ، همگی از پادشاهی او خوشنود شدند ، و شادی و شمع از صورتشان هویدا بود . همه در تقدیس و تسبیح آقائی بودند که مرده‌ها رازنده ، زندانیان و اسیران را آزاد کرد و مردم را از فنا و فلاکت نجات داد .

الله تعالی جل جلاله کورش را برگزید او مانند همه برگزیدگان حق تعالی پرورش یافته کوهستان‌ها و شبان پاک‌یزدان بود این جمله بسیار مهم است که خلدوند بزرگ خالق آسمانها و کهکشانها در باره یکی از بندگان خود می‌فرماید او مسیح من است - کورش شبان من است . هر آنچه او بخواهد و هر آنچه او کند همان خواسته من است .

فتح الفتوح یا فتح بابل بزرگترین شهر عروس جهان

فتح بابل بسیار مشکل بود علاوه بر استحکامات تسخیر ناپذیر بخت النصر دودیوار بزرگ پشت فرات کشید که از بابل دفاع میکرد دیوار بزرگ آجری شهر هم نوشته‌اند ۳۰ پا ارتفاع و ۷۵ پا قطر داشت و از هر طرف چهار فرسنگ طول داشت خندق عمیقی نیز دورتادور این دیوار کشیده بودند که آب عظیم فرات در آن جریان داشت بنابراین با وسایل آن زمان هیچ کشورگشائی نمیتوانست بابل را فتح کند.

سپاه عظیم کورش در هگمتانه استقرار داشت از بهار سال تاریخی ۵۳۹ قبل از میلاد مسیح کورش کبیر تسخیر بابل را لازم دانست و آماده شد دلایل آنرا قبلاً ذکر کردیم با اینهمه دیوارهای بلند بابل و با اینهمه سپاه مجهز نبودید که سرداری آن با (بلتشر) یا بالتازار پسر رشیدش بود که مورخین نوشته‌اند در واقع پادشاه حقیقی یا حکمران بابل او بوده است. با تمام این احوال هیچ نیروئی مانع شکست بابل نبود زیرا این شهر بزرگ از درون فاسد شده بود ملتش به تجارت و عیش و نوش و مخالفت با پادشاه مشغول بودند. هر پادشاهی که ملتش از او پشتیبانی نکند پیروز نمیشود اتحاد و یگانگی بزرگترین عامل پیروزی و یگانه باعث شکست دشمن است. متأسفانه در بابل آنروز وجود نداشت مردم بانبوند خوب نبودند و علیه او اقدام میکردند.

اختلاف پیوسته بنیان‌کن استقلال‌ها و اتحاد پیوسته بدست آورنده پیروزیها است اتحاد و وحدت ملت این همان موهبت و عطیه مقدس الهی است که ایران امروز محتاج بآن است یک پیشوا هرگز نمیتواند در دو جبهه بجنگد و پیروز شود هم آتش‌های نفاق داخلی را خاموش کند هم با انواع حيله‌ها و دستاویزها و سپاه دشمن بجنگد و کشور را باوج ترقی و پیروزی نهائی برساند باید از پشتیبانی ملت خود برخوردار باشد باعث شکست تمام پیشرفت‌های ملل بروز اختلاف در بین آنها بوده است.

نبونید شاه بابل مکرر از آمادگی کورش برای فتح بابل مطلع شد از اینرو بسرعت به بسیج فوری سپاه تن پرور خود پرداخت. نبونید سپاه عظیمی را در شمال شرقی بابل کنار دجله در شهر اپیس Opis متمرکز کرد و سپاه دیگری رانیز بشهر سیار کنار فرات فرستاد در برابر این تمرکز قوا کویر خشک و بی‌آب

و علف وجود داشت عبور از آن کویر و عبور از اروند رود (شطالعرب) برای کورش غیر ممکن بود از اینرو کورش ساحل دیاله را که بدجله می‌ریزد برای عبور سپاه خود برگزید کورش برای عبور از دجله نهرهای فرعی بسیار کنده آب دجله را در آنها وارد و وقتی سطح آب پائین رفت سپاه عظیم خود را عبور داد. ولی در فتح بابل که هرودوت نوشته کورش آب فرات را وارد ۸۰ نهر کرد و از آنجا داخل شهر شد صحیح نیست زیرا برای این کار وقت بسیار در حدود چند هفته لازم داشته است و نمیتوانسته موفق شود بدیهی است از راه فرات هم استفاده کرده است

در هر صورت دوسپاه عظیم تاریخ در برابر هم قرار گرفتند. کورش و نبونید - سردار بزرگ کورش (گئوبرو) و سردار بزرگ نبونید بالتازار بودند دوستانان کورش با او اطلاع دادند نبونید و بالتازار تصمیم دارند ابتدا در بیرون شهر بابل بجنگند و اگر احساس شکست کردند داخل شهر شده دروازه‌ها را به بندند کورش از شنیدن این خبر بسیار مسرور شد و آرایش جنگی ترتیب داد باین ترتیب که گئوبرو را مامور کرد با سپاه چست و چابکی در کنار دروازه تا میدان جنگ کمین کند خود با سپاه عظیم پارس پس از فتح استحکامات و شکست دادن لشکر های متمرکز در اپیس و سیب پار بتعقیب نبونید و پسرش پیردازد بی شک بسرعت آن هر دو داخل بابل خواهند شد گئوبرو و پیردازد قبل از بسته شدن دروازه دنبال آنها هجوم برد داخل شهر برده دروازه‌ها را بگشاید و بابل را تسخیر کند این بهترین نقشه ممکنه بود که با عنایات حق تعالی بکورش الهام شد بهمین ترتیب هم عمل کردند اگر نبونید و بالتازار داخل بابل میشدند دروازه‌ها را می‌بستند از راه محاصره یا جنگ یاراهای دیگر ممکن نبود بابل تسلیم شود.

از اینرو ابتدا کورش با حمله ای سخت و متهورانه شهر محکم اپیس را فتح کرد سپس با چالاکی و تندی بی نظیر که مخصوص خود او بود بسوی شهر سیب پار یورش برد آنرا هم گشود این سرعت عمل و حمله های پیروزمندانه کورش نبونید و پسرش را متوحش ساخت به پسرش که در میدان جنگ بود پیام فرستاد غفلت جایز نیست زود زود هرچه زودتر داخل شهر شده دروازه‌ها را به بندید دشمن را سالهادر محاصره بدور شهر نگهداریم .

الله تعالی جل جلاله با حکمت و عنایت بالغه خود مانع انجام این تدبیر دشمن غدار شد.

گئوبرو سپهبد پارسی که مجری نقشه کوروش بود مراقب اوضاع بود دانست کوروش شجاع کوروش کشورگشا کوروش فاتح جنگ را برده است سواران تیز جنگ تازان خود را آماده تعقیب بنویسید کرد چون جنگ مغلوبه شد بنویسید و پسرش سرعت باد و برق با جنگاوران خاص بسوی دروازه تاختند بنویسید فریاد میکشید دروازه را به بندید به سرداران خود بصدای بلند نعره میزد بمحض داخل شدن مادر و اوزه را به بندید دروازه را به بندید ولی افسوس که دیر شده بود گئوبرو سپهبد شجاع بلافاصله مثل عقاب بدنبال او با سپاه خود بدون يك لحظه درنگ داخل شهر شد او با بالتازار بیش از يك متر فاصله نداشت مردم بابل از خدا خواسته اسلحه را کنار گذاشتند و آماده استقبال از کوروش محبوب منتظر خود شدند. این عمل بابلیان خشم بنویسید را بر انگیخت.

کوروش بمردم شهرهای اپیس و سیب پاره بانیها و محبت های بسیار و ادب داشت بحدی که این خبر بابلیان رسید و دانستند کوروش همان ابرمرد بزرگ جهان است که انتظارش را دارند و خداوند وعده فرموده است اکنون در چند قدمی آنهاست شکر و سپاس خدای بزرگ را بجای آوردند. بابلیان تصمیم گرفتند جنگ را کنار بگذارند و بسخنان و تصمیم های بنویسید و نگذارند.

گئوبرو سپهبد بزرگ پارس با ابتکار فرماندهی جالبی سرعت باد و برق دنبال بنویسید و پسرش بالتازار بتاخت وارد شهر بابل شد. از طرف دیگر قسمت عظیمی از سپاهیان پارس با استفاده از تاریکی شب پیش با قایق های کوچک و چوب و تخته شناور از راه فرات داخل شهر شده بودند گئوبرو هم دنبال بنویسید بدون هیچ مقاومتی داخل بابل شد در این گیرودارها چون قبلا پسر گئوبرو بدست بالتازار کشته شده بود گئوبرو انتقام پسر را گرفت و بالتازار را کشت ولی بنویسید را دستگیر ساخت برخی از مورخین نوشته اند بنویسید را خود مردم بابل دستگیر کرده تحویل گئوبرو دادند زیرا هنوز کوروش داخل شهر بابل نشده بود. مردم بابل با احترامات زیاد گئوبرو را پذیرفتند آماده استقبال از کوروش و پسرش کمبوجیه جوان که سردار وی نیز بود و همه جا در فتوحات پدر شرکت داشت گردیدند.

فاتح بزرگ پیروزمندانہ داخل شهر بزرگ جهان می شود

الله تعالی جل جلاله با پیروزی کورش کبیر بابل ویرا فاتح جهان روز فرمود. کون تمام دروازه های شهر بزرگ بابل باز شده است بجای سربازان ستمگر بخت النصر و نبونید و نالتازار سربازان نجیب پارس گمارده شده اند. مردم بابل دل دل میکردند کورش عزیز آنها کمی دیرتر وارد شود تا آمادگی بیشتری برای استقبال و پذیرائی او و پسرش بیابند و چون کورش سرگرم تمشیت مردم شهرهای سیپارو اپیس و آبادی آنها بود معلوم شد ۱۵ روز بعد وارد بابل خواهد شد.

زن و مرد و پیر و جوان دختر و پسر و کودک همه بسرعت لباس نو دوختند شهر پر از غلغله و ولوله و شاباش بود صدای هلهله مردم قطع نمیشد جوانان فینیقی و یهود و اسیران و گرفتاران بهم تبریک میگفتند و آزادی و پایان اسارت را بچشم می دیدند بهم میگفتند مزده - مزدگانی - هیراد - خوشی - شادی - سرور - شادمانی - و از این قبیل کلمات آنگاه باهم دستجمعی آهنگ او رامانی با تصنیف راجین میخواندند (اورامانی یک آهنگ فارسی و پهلوی بود).

البشارت البشارت دوره ظلم و ستم پایان رسید اسیری تمام شده ما به بیت المقدس باز خواهیم گشت وعده خدای بزرگ سر رسید روز نو ، روزگار نو ، گل نو ، بلبل نو ، سنبل نو ، آزادی شاهنشاهی جهان را فرا گرفت . ای کورش . شادزی . آزادی . موهبت آزادی ازهر سو آسمان بابل را گلرنگ و آب فرات را خوشرنگ کرده بود. بابل میلرزید، فرات میلغزید.

نونها لان دسته دسته با گلهای بسته بسته چنین میخواندند وقت گل و یاسمن و لاله و سنبل آمده باز

بر سر شاخ و غنچه گل چه بلبل آمده باز سر و سمن دشت و دمن پر گل و غلغل آمده باز دست بدست هم بدیم و شادی کنیم. شکر و سپاس بر آزادی کنیم باید تذکر داد در آن روزگار هنوز دیانت مقدس اسلام ظهور نکرده بود دین مسیح نیز وجود نداشت دین زمانه دین الوهیه باری تعالی دین یهود بود از اینرو کورش احترام بسیار بقوم بنی اسرائیل و یهود میگذاشت فقط ۵۰ هزار اسیر یهودی ببابل کوچ داده شده بود در بین آنها اشخاص فاضل و متدین ثروتمند و از همه نوع مردم برگزیده بودند که رنج بسیار کشیده بودند.

دیندبه و کوبه پرفر و شکوه شاهنشاه جهان

طه طراق هنگام ورود بابل - استقبال عظیم بابلیان

کوروش آماده دخول بابل شد صاحب منصبان شاهی چه پارسی چه سائیرین را فراخوانده جامه‌ها و لباسهای فاخرمادی بآنها بخشید فاخرترین جامه‌ها را به نجیبای برجسته سپاه خود داد کوروش مقادیر زیادی لباسهای مادی ب رنگ‌های ارغوانی - سرخ - قرمز تند - و سرخ تابان بهر یک از فرماندهان سپاه بخشید که آنها بر تن دوستان همراه خود کنند آنگاه برخاسته خطاب به حضار که سرایا مسرت آنها را فرا گرفته بود بصدای بلند فرمود سرداران من . الله تعالی جل جلاله یاری فرمود بابل گشوده شد ما اکنون پس از دو هفته که اهالی انتظار کشیده‌اند با استقبال گرم مردم آن روبرو می‌شویم و وارد آنجا می‌شویم انتظار من آنست موبک پرفروشکوه شاهنشاهی دوستان ما را شاد و مغرور و دشمنان ما را ملتهب و رنجور نماید سپاه من بالباسهای فاخر و تمیز و مرتب وارد شهر شوند بفرمان من هیچ فرمانده و سپاهی حق ندارد بمردم بابل و آنچه دارند کوچکترین نظری خلاف تمایل من داشته باشد کسی را آزار ندهند خانه‌ای ویران نسازند حتی داخل خانه کسی نشوند غنیمتی بربگیرند بویژه بناموس مردم مانند ناموس خود باعفت پاس دارند پرستشگاههای بابل را محترم شمرده بدانجا پای نگذارند ویران نسازند. فرمان من آنست ایرانی سمرشق ادب و بزرگواری و سپاه من فرشتگان مامور آزادی و بزرگ منشی باشند تا این بدعت در گیتی باقی و استوار بماند .

الله تعالی جل جلاله اکنون که با فتح و پیروزی بابل جهان را در اطاعت شاهنشاهی در آورده از امروز برده‌ها آزاد ، اسیران آزاد، زندانیان آزاد هستند. دروازه‌های شهر بابل بروی همه افراد باز است هر که آید هر که رود مجاز است هیچکس برده و اسیر نیست انسانها قابل خرید و فروش و بردگی نیستند بمحض ورود بابل فرمان آزادی ملتها را صادر خواهم نمود اسیران یهودی - فینیقی - گروهی از مردم شوش و شهر آشور (پایتخت آشور) و اسیران سایر کشورها آزاد و باارج و آزادی بموطن و شهرهای خود با خدایانشان فرستاده خواهند شد .

آزادی شاهنشاهی

دنیاتکان خورد مردم آسیا و اروپا از همه کشورها و شهرها بسوی بابل هجوم آوردند تا کورش را به بینند

جارجیان و منادیان بفرمان ارتش در شهرهای دیگر جار زدند ای مردم جهان کورش محبوب شاهنشاه بزرگ روز سوم ماه ارهشامنو Arahshamnu ۷ آبان ۱۱۶۱ قبل از هجرت (۲۹ اکتبر ۵۳۹ ق.م) بیابل وارد خواهد شد از هم اکنون مردم بابل با گل‌های معطر و شاخه‌های سبز برای نثار پای او آماده استقبال شده‌اند.

هر کس اسیری یا زندانی یا گرفتاری در بابل دارد بیابل برود اسیر خود، زندانی خود، را تحویل گیرد در جشن با شکوه استقبال شرکت کند متبرک شود .
با این خبر مسرت انگیز مردم از سراسر بین‌النهرین و شهرهای دور دست بسوی بابل تاختند کسی از بابل بیرون نمی‌آمده بسمت آن شهر بزرگ می‌رفتند.
کجاوه‌ها - دلجان‌ها - کالسه‌ها - محمل‌ها - گردونه‌ها - ارابه‌ها - مملو از زن و مرد، پیر و جوان بسوی بابل می‌تاختند . سرعت می‌گرفتند - جاده‌ها پر از خلاق بود یک نفر که از بابل بخارج می‌رفت در بین راه باید به پرسش‌های هزاران نفر جواب بدهد از او می‌پرسیدند . برادر عزیز چرا از بابل بیرون آمدی . گفت میروم خاندان خود را بیابل بیاورم . آیا دروازه‌های بابل بسته است و یا خطری در پیش است ؟ او پاسخ می‌داد آزادی - آزادی همه جا رافرا گرفته است - دروازه‌ها همه باز است دروازه‌بانی وجود ندارد بابل مال شما است - تمام زندانیان - اسیران - گرفتاران - دربندان همه آزاد شده‌اند شادی و سرور سراسر بابل را پر نور کرده است - باشنیدن این خبرها روندگان جیغ شادی میکشیدند پای میکوفتند دست میزدند زنده باد کورش زنده باد کورش .

این چنین بود وضع آن عصر در خشان و این چنین بود اراده و منش بزرگ رحمت انگیز کورش . در صورتیکه ترحم و مهر نسبت بملل مغلوب در قاموس هیچ فاتحی وجود نداشت سرداران فاتح تاریخ پس از فتح شهرهای بزرگ برای اینکه از شر آنها آسوده باشند و قیامی رخ ندهد مردم را میکشند و شهر را ویران می‌ساختند مخصوصاً شهرهای بزرگ پیوسته بعد از هرفتحی آماده قیام مجدد می‌گردید

و کورش معمولا بایستی برای آسوده بودن از قیام شهرهای بزرگی مانند سارد و بابل آنجارا با خاک یکسان کند ولی ابا ابا در اندیشه او چنین افکار و عزم و تصمیم فاسدی رخنه نداشت زیرا او متکی بخداوند بزرگ ذوالجلال والا کرام بود و چنانکه دیدیم کشور او از هرگزندی مصون ماند و بحمدلله تا امروز پای بر جای استقرار دارد و برای همیشه استوار و برتری بر جهان خواهد داشت. فتح بابل در جهان روزچنان تأثیری بخشید که هیچکس از اندیشه آن فارغ نبود ولی از فتح بابل موثرتر و عظیم تر رفتار کورش بود که دنیا را متحیر و مفتون ساخت که چنین شهر بزرگی باین سهولت فتح شود بدون اینکه خون از دماغ کسی جاری گردد دنیا تکان خورده بود فرعون مصر از شنیدن نام کورش بر خود میلرزید در این زمان فرعون مصر آمازیس بسیار قدرتمند بود او تصمیم گرفت برای احتیاط از ترس کورش دختر زیاروی پری چهره خود را که نی تیس نام داشت و بعضی از مورخین او را دختر آپریس APRIES فرعون پیشین مصر نوشته اند بکورش هدیه کند نی تیس NIETIS سیمین عذار رخسارش چون تشت زر آتشگون و شرم آلود میدرخشید

آمازیس فرعون مصر او را با هدایای بسیار با کاروانی مجلل به پیشواز کورش فرستاد کاروان سالار دانست کورش در سیب پاراست و هنوز وارد بابل نشده است با آنجا شتافت کورش چون بهمسر عزیزش کاسان دان وفادار بود از دیدن نی تیس روی بر تافت هدایا را برای رد نکردن احسان پذیرفت و یکصد سوار را بر گماشت تا نی تیس پریرو را با احترام بمصر برده تحویل دهند برگردند با اینکه دختر کورش را میخواست ولی بالاخره این چنین کردند. اکنون مردم بابل دو هفته است انتظار ورود و دیدار کورش را دارند و کاملاً تشنه شده اند دانستند امروز بدیدار جمال بی مثال یار عزیز و سیمای زیبای او نائل خواهند گردید.

حرکت موکب شاهلی

در بامداد پگاه موکب کورش عازم شهر شد خود کورش گوهر های شاهلی بکلاه تیارا بادور سربند و تاج سلطنت مرصع مادی و لباده بلند ارغوانی کناردار آشوری برتن و نیزه باسر نیزه طلائی در دست داشت اسلحه امروز او فقط یک خنجر جواهر نشان بود که بکمر آویزان داشت طرفین پادشاه بزرگ شمشیر دارها و کمان

دارها و تازیانه دارها بحرکت درآمدند. پشت سر شاه سپهبدان - سرداران - داوران - اندیشمندان - سرکردگان - شهربانان - هنروران - هزارپادان و مترجمان قرار گرفتند کورش باریش جالبی که اندک مایل بسفیدی بود صورت سبزه چشمان خاکستری رنگ ابهت و شخصیت بارز سلطنت جهانی را ابراز میداشت از هیئت و رفتار و عظمت و قیافه او هوش و چالاکی و مهر و عطف جمع اضداد را نمایان می ساخت الله تعالی جل جلاله او را برگزیده خود فرموده بود که چنین دارای همه صفات و مزایای بشری بود دستهای کورش از آستین قبا بیرون بود و او یک سروگردن از همه بلند تر مینمود.

چهار هزار سوار نیزه دار در جلو گردونه کورش و دو هزار عساکران سلطنت در عقب گردونه کورش بازوین در دست سوار بر اسبهای سفید و جلاو برق و طمطراق بی نظیر حرکت کردند پس از آن دو دست راس اسب با افشار بند های زرین و یراقهای راه راه باز در پی آنها دو هزار نیزه دار که برق سر نیزه هاشان چشم را خیره میکرد سپس ده هزار سواره نظام سپاه جاویدان جانباز شاهنشاه پارس بفرماندهی سردار بزرگ ایران کریزانتاس قهرمان جنگ در ستون های صد نفری ابهت خاص باین موکب پیروزی بخشیده بود پس از آن فرمانده هیستاسپ بادسته سوار نظام شیر افکن خود و دنبال آنها فلاسنگ اندازان نشانه زن دلیر و تیراندازان بریاست آرساماس و دسته دیگر زوین دارها بادامن پاچین و سپرهای چرمین بفرماندهی گاداتاس پس از آن ارتشهای سوار ماد - کادوسیها - هیرکانی ها - سکاها که تندرو بودند و در پایان موکب جلالت شاهنشاهی گردونه های جنگی در ستونی چهار گانه پهلو به پهلو از دوسو بفرماندهی ارته باذپارسی با چنین جلال و جبروت این موکب ملکوت بسوی بابل بحرکت درآمدند. جمعیت اصلی بابل که یک میلیون نفر بود امروز ۲۹ اکتبر یعنی دقیقاً برابر روز چهارشنبه ۷ آبان ماه سال ۵۳۹ قبل از میلاد که تاریخ صحیح ورود کورش بعد از گذشت چند ماه از این لشکر کشی عظیم به شهر بزرگ بابل است یک میلیون و نیم پیشواز کننده داشت که از همه شهرهای اطراف بسرعت در این ۱۵ روز خود را بیابل رسانیده بودند الله تعالی جل جلاله عنایات کامله خود را شامل این عظمت فرموده آروز هوامطبوع و دلپذیر آفتاب درخشان ملایمی شهر بابل ورود فرات رادرخشاقت کرده بود.

در دوطرف جاده از بیرون شهر تا کاخهایی که برای پذیرائی کوروش بدستور گئوبرو تزئین و آماده شده بود جمعیت زن و مرد و کودک و پیر و جوان با نظم خاص این روز بزرگ تاریخی صف کشیده ایستاده بودند نمی توان شرح داد با دیدن کوروش که تنها بر گردونه شاهی بود مردم چه می کردند چگونه فدائی او بودند چه احساساتی ابراز میداشتند قلم از تحریر و زبان از تقریر عاجز است .^۹

کوروش بر مسند شاهنشاهی تکیه زد بترتیبی که قلامعین شده بود تمام بزرگان جهان روز در صف های طولانی از جلو شاهنشاه گیتی ستان گذشتند بر دست و پای او بوسه زدند مسرور شدند افتخار بر آنها که کوروش را می دیدند افتخار بر آنها که دست و پایش رامی بوسیدند.

(خواننده عزیز که این کتاب رامی خوانی شب هنگام قبل از خواب در رختخواب کوروش عزیز را با نشانیهایی که از قیافه نجیب و آسمانی او در این تاریخ خوانده ای در ذهن خود مجسم و مرتسم کن یقین دان او راهمان شب بخواب خواهی دید و این موهبتی حقیقی است قبل از خواب نیت کنید . خواهشمندیم پس از رویا برای مولف بنویسید) .

فرمان کوروش کبیر - نخستین اعلامیه حقوق بشر - استوانه کوروش تا سال

۱۸۷۹ میلادی کسی از این اعلامیه بسیار گرانبهای تاریخ خبر نداشت این اعلامیه که دارای ارزش های معنوی و حقوقی و انسانی در سطح بسیار بالای خوی و شیم و شرف بشری است و برخی از آزادی ها و حقوق سیاسی و اجتماعی برای ملت های مغلوب و مطیع آن عصر و زمان تعیین کرده است در کاوش های باستان شناسی خرابه های بابل در نزدیک بغداد امروزی بدست آمد این کتیبه آسیب دیده که از سربسته ای از تاریخ درخشان گذشته جهان را روشن کرده است از زیر خروار ها خاک در آمد در این اعلامیه که متن بابلی آن بر روی استوانه ای از گل پخته کنده شده و معروف به استوانه کوروش است و اکنون در بریتیش میوزیوم لندن ضبط است .

کوروش چنین میفرماید :

(متن اعلامیه آزادی بخش کوروش کبیر که معروف به نخستین اعلامیه حقوق

بشر است در صفحه ۱۲۹ و ۱۳۰ همین تاریخ مندرج گردید)

الله تعالی جل جلاله همانگونه که کاهنان یهود بملت بنی اسرائیل وعده

داده بودند بدست توانای برگزیده خود کورش بزرگ موجبات آزادی و پایان اسارت یهودیان و فینیقی ها و سایر گرفتاران و بردگان بابل را فراهم فرمود کورش برای آزادی یهودیان و پس دادن اموال خانه خداوند که بخت النصر از بیت المقدس غارت کرده بود و شهرشان را به آتش و ویرانی کشیده بود فرمانی صادر کرد که در گنج خانه همدان ضبط کردند. « در سال اول کورش پادشاه (بابلیان و یهودیان سال ۵۳۹ را سال اول کورش میدانند) همین کورش پادشاه درباره خانه خدادار اورشلیم - فرمان داد بناشود بنیادش تعمیر گردد بلندیش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد. با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نوزده تنه اش از خزینه کورش داده شود. ظروف طلا و نقره خانه خدا را که بخت النصر (نبوکدنزر) از هیکل اورشلیم بیابل آورده پس بدهند و در خانه خدا بگذارند. »

بموجب این فرمان تاریخی کورش یهودیان جشن گرفتند از جوامع مردی های کورش در شگفت مانده سپاس گزار شدند قبلا تصور میکردند یکی از فرزندان داود پیغمبر آنها را نجات خواهد داد امروز می بینند پادشاهی بزرگ و عادل آنها را با رزویشان رسانید یهودیان از پیروزیهای کورش بسیار شادمان بودند آنها از زبان ارمیاء حزقیاء و کاهنان و پیشوایان خود بارها شنیده بودند که سرانجام پادشاهی بزرگ و دادگر که از پارس بر خواهد خاست آنها را از اسیری نجات خواهد داد. الله تعالی جل جلاله چنین اراده فرموده است.

کورش پس از سر و سامان دادن به پیروزی بابل و تعیین زمامداران امور بدلجوئی از اسیران یهود و سایر گرفتاران پرداخت به قوم یهود فرمان آزادی داد تا به موطن خود برگردند. تمام اموال غارت شده اسیران را اضافه تر مسترد کرد. از اینرو کورش پیشوائی دادگر و آسایش بخش جلوه نمود یهود در پی او افتادند و او را برگزیده (یهوه) خدای خود دانستند.

بسیاری از یهودیان توانا که در بابل متمکن و ثروتمند بودند کار و کسب و تجارت خود را در بابل ول نکردند و به اورشلیم باز نگشتند زیرا برای مالدارها و ثروتمندان یهود شهر بابل بزرگ پراز میوه و لذات و خانه های خوب و کنیزان دلربا و قشنگ و زیبا و پریرو به فلسطین برهوت و بیابان بی پول و گرم یرتری داشت. تنها عده ای دین داران کم بضاعت به بیت المقدس بازگشتند.

تعداد آنها بازگشتند باین قرار است چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر باضافه هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر علامان و کنیزان ایشان دویست نفر هم خوانندگان و سرخوش کنندگان بودند. هنوز هم تا زمان مابیشتر طرب انگیزان یهودی هستند که از اعقاب آنها میباشند.

بدیهی است حرکت این عده زیاد اثر بزرگی در تاریخ تا امروز بر جای گذاشته است آنها که به بیت المقدس رسیدند هدایای زیادی نیز برای خانه خداوند برده بودند شصت و یک هزار درهم طلا - پنجهزار منای نقره صد دست لباس تقدیم کردند آن کاروان هفتصد و سی و شش اسب و تعداد دویست و چهل و پنج قاطر چهارصد و سی و پنج شتر و شش هزار و هفتصد و بیست خر نیز به همراه داشتند

روسای آبای یهودا و بنیامین و کاهنان و لاویان برخاسته و روانه فلسطین شدند تا بفرمان و اراده کورش دگر باره خانه خداوند را در اورشلیم بنانمایند.

کورش مئترادات خزانه دار بزرگ را بحضور طلبید باو فرمان داد خزانهها را بگشاید - سی طاس طلا - هزار طاس نقره - پنج هزار و چهارصد ظرف زرین و سیصد و بیست و یک غنایم گرانهای دیگر رابه (شیش بصر) بسپرد تا با اسیران به اورشلیم بازگردانند این غنیمت ها رابخت النصر غارتگر از اورشلیم آورده بود.

کاهنان و لاویان و همه آنها که از بابل بازگشته بودند و استعداد داشتند بدانگونه که کورش فرمان و دستور داده بود ماه دوم از سال دوم با سرعت و با آوردن لوازم عالی ساختمان از نقاط مختلف منجمله چوب سرو آزاد از لبنان از دریای قافا عمل ساختمان خانه خدا را انجام دادند خداوند را تسبیح خواندند کاهنان با کرناها و لاویان با سنجهای نواختند و شادمانی میکردند قوم یهود پیمان بستند در هر جای دنیا باشند و هر چه زمان بگذرد همیشه نسبت بایران و پادشاهان آینده ایران و ملت آینده ایران وفادار و خدمتگزار باشند و ایرانیان و ایرانی را دوست بدارند پیوسته مترصد باشند این خدمت بزرگ تاریخی کورش کبیر را جبران نمایند (یهودیان ایران امروز عبرت بگیرند وقتی اراده سنیه مبارک شاهنشاه بامری تعلق گرفت همه باید جانبازی کنند عمل زشت القانیان را مرتکب نشوند فقط بفکر خود نباشند بفکر کشور باشند بدانید و آگاه باشید هر چه دارید از این سرزمین مقدس است و وطن حقیقی شما ایران است در اینجا زاده

و بارور شده‌اید . مثل همیشه بایران خدمت کنید اندیشه دیگر در سر نپرورانید) هنگامیکه بنیان خانه خداوند بالا میرفت بسیاری از کاهنان و لایوان که پیرتر بودند و خانه نخستین را دیده بودند و عظمت و برتری خانه کنونی را میدیدند با آواز بلند می‌گریستند و کورش را سپاس می‌گذاشتند بطوریکه آواز گریستن از شادی. با آوازهای شادمانی کرناها و سنج‌ها از هم تمیز داده نمیشد قیامت بر پا شده بود.

الله تعالی جل جلاله کورش را سرشار از عنایات خود فرمود نام او را بیش از هر کس و بلند آوازه‌تر از هر کس در تاریخ ابدیت بشری به نیکی برقرار ساخت در کتابهای آسمانی خود او راستود که نسبت به هیچ بشری چنین عنایتی نفرمود. چنانکه گفتیم هرگز دیده نشده فاتح مهرورزد و جبران خسارت کند آشور نازیربال که در قساوت و شقاوت شمر و یزید ملعون زمان خود بود مینویسد با طفل اسراء اعم از پسر یا دختر رحم نمودم آنها را زنده زنده در آتش انداختم باز همین آشور نازیربال خونخوار در یکی از پیروزی‌های دیگر (در سال ۸۸۴ قبل از میلاد مسیح) اینطور در کتیبه‌های خود نوشته است. لشکریان و عراده‌های جنگی خود را جمع آوری نمودم از آنها گذشتم بجانب کینابو Kinabu و قلعه هولائی Hulai روان شدم بشهر حمله آوردم و بیک ضرب شست متهورانه آنها تسخیر نمودم شصت هزار نفر (!) از جنگیان دشمن را از دم شمشیر گذراندم و پوستشان را بدیوار آویختم از کینابوی تلا Tela روان شدم شهر بخوبی مستحکم شده بود سه بار و داشت مردم که بحصار مستحکم و عدد بیشمار جنگیان دلگرم بودند از در عجز و الحاح در نیامدند بجنگ پرداختم خونها ریختم بشهر یورش بردم و آنها بگشادم و سه هزار سرباز را از دم تیغ گذراندم.

بسیاری را در آتش انداختم اسرای زیادی زنده گرفتم پاره‌ای را دست و انگشت بریدم دیگران را گوش و بینی و بسیاری را از دیده محروم ساختم از زندگان و از سرها پشته ساختم سرها رابتاکهای بیرون شهر آویختم جوانان و دختران را در آتش انداختم .

جنایتکاران دگر بیش از این از قبیل آسار هادون - توکولتی نینورتا - تکلات پلازار - آشوربانی پال در باره این چنین خونریزیها بمراتب جنایت بار تر رفتار

کرده‌اند بطور مثال دست هیتلر ملعون این عصر را از پشت بسته بودند هیتلر هم اسیران را میسوزانید عاقبت خود سوخت و لعنت ابدی برای خود گذاشت لعنت ابدی الهی بر روان این جنایتکاران باد همیشه در آتش دوزخ میسوزند .

رحمت الهی به روان پاك كورش کبیر که این بنیاد ها را از میان برد و بنیاد شاهنشاهی ایران را بر اساس ابدیت و عدل و حکمت و تمدن برپا و مستقر ساخت هرگز چنین بنیادی تزلزل نخواهد یافت.

در سراسر تاریخ و داستانهای اجتماعی جهان هرگز جنایتکاران بی کیفر نمانده و بهره‌ای نبرده‌اند ولی آنکه در باطن سرشت نیک و خوی پاکیزه و غسل خدمت بخلق داشته بر تارك افتخار و سربلندی و نیک نامی ابدی رسیده رحمت الهی و خلق خدا را برای خود خریده است.

هنگامیکه شهبانو فرح را در تلویزیون دیدیم بدیدار مجذومین مسری خطرناک رفته و از نزدیک باعث تسلی و تشفی خاطر آنها گردیده است همسر مبن فوری گفت با این کارها بهشت را برای خود خریده است .

الله تعالی جل جلاله کورش را مسیح خود شمرده میفرماید دست راست او را گرفتیم با این عبارت دست راست توجیح داده شده است:

در برابر اعلامیه‌ها و کتیبه‌های جنایت کاران که از فجایع بزرگ تاریخ شمرده میشود کورش در برابر تاریخ چنین می‌فرماید:

خدای بزرگ دل‌های نجیب مردم بابل را متوجه من کرد زیرا من او را محترم و گرامی داشتم لشکر بزرگ من با آرامی وارد بابل شد نگذاشتم آسیب و آزاری بر مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای بزرگ آزاد باشند بی دینان آنان را نیازارند .

فرمان دادم که هیچیک از خانه‌های مردم خراب نشود خانه‌های آنها را که خراب کرده بودند از نو ساختم .

فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند .
 خدای بزرگ از من خرسند شد و من که کورش هستم و بیسرم کمبوجیه و بهمه لشکر من از راه عنایت برکات خود را نازل کرد .
 صلح و آرامش را بتمامی مردم اعطا کردم .

رحمت و درود حق تعالی عزوجل بر روان پاک توای کورش بزرگه .
 ای برگزیده خدا بعد از ۲۵۰۰ سال مردم جهان با مطالعه این کتاب اعمال
 خداپرستانه ترا با پادشاهان و کشور گشایان جنایتکاری که هم عصر تو بودند
 و آن کتیبه های ننگین تاریخی را بر جای گذاشته اند با اعلامیه حقوق بشر
 که تو بر جای نهاده ای مقایسه می کنند و درود بر روان تو می فرستند از من راضی باش که
 خیلی بتو خدمت کرده ام نزد خدای بزرگه، من و فرزندان مرا دعا کن .
 ملت ایران را دعا کن، نیکان امروز جهان را دعا کن . اکنون ساعت ۶ و ربع
 بامداد با پاکی این سطور را مینویسم تصادفا امروز روز میلاد مسعود حضرت
 امیرالمؤمنان علی علیه السلام است و دنیای اسلام در جشن و شادمانی این تولد بهجت
 افزا غرق مسرت است رحمت الهی بر روان پاک علی و آل علی . علی آنکسی است که
 حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامیکه میخواست در شب معراج بزمین
 باز گردد خدای بزرگ بجای خدا حافظی باو فرمود (یا علی) و پیغمبر اکرم هم عرض
 کرد یا علی و بزمین آمد در این باره آقای محمد علی ریاضی شاعر معاصر شعر نابسی
 سروده است .

مذهب کورش

بسیاری از مورخین که من آثار آنها را خوانده ام کورش را تابع عقاید زرتشت
 خوانده اند بسیاری دیگر مذهب و دین کورش را همان دین آریان های نخستین
 میدانند و عده ای دیگر از مورخین قدیم رجید در این باره سکوت کرده اند یا
 عقاید دیگر ابراز داشته اند باید صریحا بگویم تمام این نظرات نادرست است.
 کورش در بسیاری از اعلامیه های خود مکرر میفرماید من بامر خدای بزرگ
 چنین کردم - یا خدای بزرگ بمن چنین فرمود - یا - در اعلامیه دیگر میفرماید
 خدای آسمان ها جمیع ممالک زمین را بمن داده و مرا فرموده است که ...
 با این اعلامیه ها و کتیبه ها آشکارا است که کورش ابد زرتشتی نبوده است و تابع
 عقاید ادیان دیگری مانند یهود و غیره نیز نبوده است او مانند بسیاری از سالکان
 و برگزیدگان الهی که پیغمبر نبوده اند ولی برگزیده حق تعالی عزوجل بوده اند مستقیما
 مهبط الهامات و تجلیات الله تعالی جل جلاله خالق واحد بوده و آثار کورش بر
 و خدائیت خدای یگانه استقرار و ایمان داشته است زیرا وی مستقیما میگوید من

بامر خدای بزرگ چنین کردم یا میگوید خدای آسمانها بمن امر فرمود از ایس جملات در کتیبه ها و استوانه کورش چنین پرمیآید که او الهام میگرفته مورد عنایت مستقیم بوده است نمی گوید بوسیله کسی خدای بزرگ بمن امر فرموده است یا او امر خدای بزرگ که بوسیله زرتشت یا حضرت موسی نازل شده است اینها نیست ابدا ذکرى از پیامبران بمیان نیامده است .

تا امروز حتی تا این ساعت هیچیک از مورخین عرب و اسلام و هند و ایران معنی و مفهوم کلمه ذوالقرنین قرآن مجید را ندانسته اند

حتی ابوالکلام آزاد امام الهند وزیر سابق فرهنگ کشور هندوستان هم مانند مورخین عرب و اسلام در آن مانده است .
الله تعالی جل جلاله بعد از بیست و پنج سده امروز بوسیله این کتاب تفسیر آنرا بر مردم جهان مفهوم و مکشوف می فرماید.
مفهوم ذوالقرنین چنین است:

اینجانب بسیار بسادگی آنرا تفسیر می کنم بطوریکه صدها میلیون نفر مسلمان جهان آنرا تصدیق کنند موافق باشند و از این آسانی توجیه در شگفتی بمانند زیرا اکنون که نزدیک پایان این تالیف منیف حنیف است و آنرا شاهکار آثار این زمان می دانم از خدای حق تعالی خواستم يك ابتکار و رمز بزرگ باین کتاب الهام فرماید که شهره آفاق شود .

قضا را امروز که میلاد مسعود حضرت امیر المومنان علی علیه السلام است ساعت نزدیک ۲ بعد از ظهر بعد از نماز ظهر و عصر در رکعات آخر ناگهان الهام فرمود که معنی و سفرنگ ذوالقرنین را برای خوانندگان عزیز تفسیر کرده بنویسم .

ذوالقرنین یعنی صاحب دو قرن فاتح دوبار برتری و قدرت معنی کسیکه دوبار در دو قرن متفاوت سلطنت جهان میرسد کورش چنین بوده دوبار در جهان بامر خالق منان سلطنت رسیده است یکبار در ۵۵۵ قبل از میلاد مسیح یکبار هم در ۱۳۵۰ شمسی که در سراسر گیتی جشن های ۲۵۰۰ ساله کورش کبیر بنیاد گذار شاهنشاهی ایران بامر شاهنشاه آریامهر با عظمت و جلال و شکوه هر چه تمامتر برپا شد و سلاطین و روسای جمهور کشورها بایران آمدند ورق زرینی بتاریخ جهان افزوده شد نام کورش کبیر دگر باره در سراسر دنیا بر سر زبانها افتاد و همانطور که

در متون سنگنبشته‌ها و کتیبه‌ها و آثار باستانی و همچنین مندرجات و بشارتهای کتب مقدس زرتشتی - تورات - انجیل - قرآن مجید کلام الله مبین که عموماً از کوروش کبیر تجلیل کرده‌اند مورد توجه و انعطاف دقیق جهانیان و دانشمندان و مورخین و موشکافان قرار گرفت کوروش کبیر با عظمتی هر چه تمامتر مانند خورشید تابانی در سراسر جهان از ورای قسرون بلند تجلی نمود .

در سراسر دنیا موسسات جدید فرهنگی - دانشگاهها - تالارها - مدرسه ها - باشگاهها - خیابانها - کتابخانهها - موزهها بنام کوروش کبیر در سالهای اخیر نامگذاری شد از جمله آن خیابان عظیم کوروش کبیر از تهران تا تبریز است. اینجا است که با صدای بلند و رسایید توجه عموم را باین نکته معطوف داشت که ذوالقرنین یعنی کوروش کبیر یعنی صاحب دو قرن یعنی کسیکه در جهان دوبار تسلطت رسید و از پس یک دوران طولانی سکوت تاریخ دوباره تجدید حیات معنوی یافت. الله تعالی جل جلاله او را پیاس اعمال نیکش بچنین مقامی رسانید. در تاریخهای بعد از اسلام حتی در داستانهای تاریخی شعرای بعد از اسلام نیز نام کوروش دیده نمیشود تا سال ۱۳۵۰ که این چنین نامش جهانگیر شد و طلوع نمود و جشنهای بدان عظمت در سراسر دنیا بنام او منعقد گردید اعمال و افکار حسنه و سجایا و ملکات پسندیده او مورد ستایش دوست و دشمن قرار گرفت .

اشتباه مورخین اخیر

بنا بر این ذوالقرنین که مورخین اسلامی اکثراً آنرا اسکندر ملعون (کجسته بقول زرتشتیان) دانسته‌اند اشتباه محض بوده ابتدا آنچه در سوره مبارکه کهف قرآن مجید آیه ۸۳ بیعد که میفرماید (از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند الی آخر ...) نازل شده مطابقت با اسکندر خونخوار وحشی ویرانگر شهرها ندارد بلکه تمام با کوروش کبیر مطابق میباشد .

الله تعالی جل جلاله قادر متعال را شکر و ثنا و سپاس که حقیقت این راز قرآن مجید را بر من مکشوف فرمود امیداست کشف این راز که مخصوصاً از کلمه مقدس ذوالقرنین سرچشمه میگیرد و نخستین بار به نویسنده الهام شده باعث پیشرفت این کتاب در سراسر جهان شود بفرزندان خود در امریکا و اروپا توصیه میکنم فوراً این تاریخ را بتمام زبانهای زنده عالم ترجمه و منتشر کنند بملت عزیز

مصر پیشنهاد میکنم نام شهر اسکندریه را به سادات تعویض کنند هم چنین از کشور عزیز ترکیه میخواهم نام اسکندرونه را آتاتورک بگذارند از شهردار تهران می خواهم نام خیابان اسکندری را کاسان دان بام همسر عزیز کورش بگذارند هرچنانام اسکندر در سراسر جهان وجود دارد عوض شود تبدیل باحسن گردد.

من نمیدانم چرا باید نام اسکندر کجسته که باعث ازین رفتن سلسله عظیم هخامنشی شده و کتابخانه ها و شهرها را آتش زده و تمدنها را ویران کرده است روی خیابان بزرگی آنهم در پایتخت کورش نهاده شود (!)

متأسفانه بسیاری از اشخاص را میشناسیم که نامشان یا نام فامیل ایشان بنام دشمنان بزرگ ایران است مثلا آقای اسکندر خان خانم اسکندری آقای هلاکو یا آقای آدمکش چنگیز خان یا تیمور و از این نامهای قطاع الطریقان دشمن ایران بسیار داریم که امید است همه عوض کنند و از اسامی زیبای ایرانی یا ائمه اطهار برخود بگذارند تا متبرک شوند.

این نکته شایان تذکر است اسم ۳ خیابان مهم تهران بنام های استالین - چرچیل - روزولت نامگذاری شده است تصمیم این نامگذاری در زمان جنک دوم گرفته شد و بعدا انجام داده شد

نظرباینکه در آن زمان دولت شوروی انگلستان - آمریکا متفقا تصمیم باشغال ایران بیطرف گرفتند و باعث قطع خدمت رضاشاه کبیر بایران شدند باید این سه نامگذاری عوض شود اگر هم عده ای معتقد باشند این نامگذاری بمناسبت اعلامیه استقلال ایران بوده است اشتباه است زیرا آنها بما چیزی ندادند جز اینکه کشور را گرفتار آنسوب های چند ساله و قحط و غلا و جنک و اختلافات و آن بحران و سوزش و انارشی و تجزیه طلبی تاسف آور کردند در تمام سراسر دوران جوانی شاهنشاه شب و روز کار - کرد تا نتوانست بایاری حق تعالی عزوجل بر تمام آن مشکلات فائق آید و ایران امروزی را بوجود آورد که ما مفصلا در جلد های آینده خواهیم نگاشت . خداوند بزرگ در قرآن مجید

بهترین مدرک از آیات کریمه سوره مبارکه کهف این است که بالصراحه میفرماید ذوالقرنین از شرق بغرب رفته بیروزیهای خود را ادامه داده است در حالیکه اسکندر از غرب بسوی شرق هجوم برده است.

یهود عقیده دارد کتاب (یشعیا) صد و شصت سال و کتاب پرمیاه شصت سال قبل

از کورش تالیف یافته است .

پیشگوئیهای دانیال بگوش کورش در بابل رسید سخت تحت تاثیر آن قرار گرفت نتیجه مهم آن قیام او برای حمایت از قوم یهود و آزاد کردن آنها و امر بتجدید بنای شهر مقدس و عبادتگاه مقدس بوده است شگفت اینجا است در تمام این تفضلات الهی آنچه پیشگوئی شده که در همه جا کورش را بنام کورش فرموده و تمام مشخصات این جوان سرد تاریخ را آنچه بعدا واقع شد قبلا پیشگوئی کرده است الله تعالی جل جلاله میفرماید تا بدانی که من خدای بزرگم خدای یهود که ترا باسم تو قبلا نامیدم برای نجات بندگان (قوم بنی اسرائیل) صلا دادم .

هان نگاه کنید من عقاب شرق را فراخواندم پس این پادشاه را که از سر زمین دور میآید و خشنودی مرا فراهم میکند فرا خواندم تترسید در میان مردم ندادر دهید که بابل را گرفت بعل (بت مشهور بابل) دچار بلا گردید. و سپس بتجدید آبادانی اورشلیم و سروسامان دادن یهود بشارت میدهد

چنانکه قبلا نوشتیم تمام این پیشگوئیها بحقیقت مقرون و عینا بدست توانای کورش کبیر انجام یافته و اسیران را که حدود ۵۰ هزار نفر بودند بارض موعود بازگشت داده است

بنابراین با توجه با آنچه قبلا گفته شد با این تجلیلی که از کورش در قرآن مجید شده او خود مسلمان (پیش اسلام) است که بیقین محشور با آل طهارت و عصمت شرده میشود الله تعالی جل جلاله او را در آن عهد و زمان برای نجات بندگان خود برگزیده است.

از اینکه بعضی از مورخین قرن را شاخ تفسیر کرده و یا ذوالقرنین بصورت قوچی که دارای دوشاخ است در میآید واقعا تاسف انگیز است . من نمیدانم چرا باید ذوالقرنین باین آشکارائی را چنین باشتباه تفسیر نمود آیا چگونه ممکن است انسان دارای شاخ باشد. یقین واضح است که مقصود از قرن مدت و زمان است که شرح آن قبلا داده شد و اینکه یکی از استادان دانشگاه قرن را ۲۵ سال یا صد سال یا ده سال توجیه کرده است مطابقت با حقیقت امر تفسیر ذوالقرنین ندارد ذوالقرنین بلاشك همانطور که گفتیم پادشاهی است باراده الله تعالی جل جلاله در دو قرن در دو زمان ظهور و تجلی نموده دنیا را مجذوب خود ساخته است خداوند بزرگ هرچه اراده فرماید همان است قادر متعال است الله علی کل شیئی قدیر.

در این بامداد پگاه (سوم آبان ۵۰۰) ساعت عبادت خداوند بزرگ عزوجل بسن الهام فرمود کسانی که این تاریخ را میخوانند سعادت مند و حاجت روا میشوند بنابراین از مطالعه این کتاب (کوروش کبیر ابرمرد اول دنیا) خود و فرزندان و خاندانتان غفلت نورزید از کرامات این اثر آنست که از بچه کوچک تا پیر مرد صدساله از مطالعه آن لذت میبرند و بهره مند میشوند.

ملکه ساختگی هرودت مورخین دنیا را فریب داد

پس از فتح بابل که ما آنرا فتح الفتوح نامیدیم خوانندگان عزیز این تاریخ دلپذیر را شاهد و گواهی میگیریم در پایان کار کوروش به نوشته های جعلی هرودت توجه و قضاوت فرمایند.

من میخواهم خیلی بیشتر توجه فرمائید و خود را جای کوروش بگذارید الله تعالی جل جلاله عمر شما خوانندگان عزیز این تاریخ و سایر آثار مرا افزون فرماید و سعادت و سلامت بشما ارزانی دارد. هرودت شخصا در کتاب ۹ گانه خود اعتراف میکند صریحا میگوید در باره مرگ کوروش من چندین روایت و داستان شنیده ام یکی از آنها را انتخاب کرده مینویسم (!) ...

آنگاه يك ملکه جعلی در تقاطعی از جنوب تقریبی سیریه یعنی ماوراء رود سیحون یا شرق دریاچه دور دست اورال (!) تراشیده نام او را تمیریس (Tomyris) و نام پسر وی را اسپارگاپی زس (Spar Gapis) جعل کرده است که نام اولی بزبان سکاها یعنی ماه نام دوم تحریفی از نامهای یونانی و اسپارتی میباشد آنگاه این ملکه قلابی را بیوه ای کرده که شوهرش مرده است او را مورد توجه کوروش قرار داده و کوروش را دلباخته از دواج با چنین هیولائی و حشتناک کرده است.

تمام اینها جعل است و از کینه هرودت یونانی در قبال استعمار وطن او هالیکارناس بوسیله پارس سرچشمه میگیردم چنین کینه توزی یونانیان به خامنشیان و یا منحرف ساختن مردم بوسیله کاهنان معبد دلف.

کوروش ابدآ به سرزمین سکاها یا جنک با ماساژتها فرفته است

سرزمین سکاها طبق کتیبه ها فرمانبردار ایران شهر بوده اند یاغی نبودند پروسوس برس مینویسد کوروش در جنگ با مردم داهه کشته شد کتزیاس می

نویسد کوروش در جنگ با در بیک ها کشته شد تا اینجا تمام این مورخین نادرست نوشته اند زیرا جسد کوروش بدون کوچک ترین عیب و نقصی در پاسارگاد مدفون است در حالیکه هرودت و آنها نوشته اند سر کوروش بدست ملکه ماساژت ها افتاده است و آنرا خواسته با پسرش که اسپر ایرانیان بود مبادله کند ولی پسرش خودکشی کرد (۱)

بهترین دلیل کذب و دروغ این ادعای سلامت جسد کوروش در آرامگاه او است که تاریخ‌نویس‌انند اسکندر مقدونی در برابر او اداء احترام کرد. استرابو مینویسد کوروش سکاها رامت کرد سپس همه را کشت گزنفن که بعد از هرودت میزیسته بکلی جعل هرودت را آشکار ساخته است مینویسد کوروش در بستر کسالت و پیسری در پاسارگاد بدرود زندگانی گفت قبل از اینکه پایان کار کوروش بپردازم یاد آور میشوم متاسفانه عده بسیاری از مورخین غرب داستان مرگ کوروش را در جنگ با ماساژت ها و ملکه جعلی آن از هرودت گرفته با شاخ و برگهای زیادی که با آن بسته اند تاریخی کرده اند بطوریکه در کتابهای رسمی تاریخ دبیرستانها و دانشگاههای ایران وهم چنین تاریخهای که در ایام جشنهای ۲۵۰۰ ساله منتشر شده‌اند از آن سرچشمه گرفته‌اند و این مسئله دروغ برای بنیان گذار شاهنشاهی ایران اسف انگیز است مخصوصا پیشنهاد ازدواج به تمیریس که از تواریخ میتوان آنرا غفرتی ای فرض نمود و در حقیقت اصلا وجود نداشته است از همه رنج آور تراست.

آنها کوروش مظهر اخلاق و پاکدامنی و سنبیل شرف و وفاداری به سر عزیز دلارای ناز آفرینی چون کسانان دان. چگونه ممکن است به بیوه غفرتی جمعی هرودت پیشنهاد ازدواج بدهد با آنهاسه قدرتی که کوروش فاتح در همه جنگها داشته چه نیازی باین عمل بی منطق داشته است.

بعلاوه قبلا دیدیم کوروش در چند مورد که اکثر مورخین بزرگ و حتی خود هرودت شرح داده‌اند بقدری علوطبع در برابر زیباترین و پریچهره ترین دختران بی مثال عصر خود ابراز داشته است که حتی حاضر به دیدن رخسار تابان نگارین آفرینی چون پاتنه آی زیبای سهمی قامت پرتراوت نشد.

هم چنین گبر یاس شجاع که با ۳۳۰۰ سوار بکورش روی آورد نخستین پیشنهادی که بکورش کرد چنین گفت :

« هر زمان که تو بخواهی این قصر مجلل من با آزوغه (آذوقه) و حشم و استحکامات که صدسال در برابر هردشمن پایداری میکند از آن تو است آنگاه دختر پری رخسار پرنیان پوش عالم افروز خود را که در وجاهت و صباحت یگانه آفاق بود بکورش معرفی نمود و اطمینان داشت مقبول خاطر کورش قرار خواهد گرفت ولی کورش به گبر یاس گفت من حاضر مقاتل پسر ترا کیفردهم. اکنون دست خود را بدست تو میفشارم و برای دختری از بین سرداران لایق و جوان و شجاع خود همسر شایسته ای برمیگزینم که جای پسر ترا بگیرد گبر یاس از اینهمه بزرگ منشی در شگفت بود بکورش گفت ای سرور من قسم بخداوند بزرگ که خانه شما و قصر شما از قصر من تابناک تر است زیرا مسکن پاک شما زمین و آسمان است و بستر شما برگهای درختان سبز.

در جای دیگر مشاهده کردیم کورش بلند آوازه سرمشق بشر هنگامیکه زیا نرین دختر روزگار یعنی (نسی تیس) شاهدخت آپریس فرعون عظیم مصر را که پریزاد جهان آشوب عالم افروزی بود با آنهمه هدایا در سیپ پار تقدیم کردند و میتوانست با ازدواج با او پسرانش ادعای جانشینی فرعونهای مصر را بکنند با صد سوار بمصر باز گردانید و رد کرد. و دختر رامایوس و ناکام کرد.

من نمیدانم چگونه مسکن است چنین ابرمرد محبوب القلوب سراسر گیتی آنهم بعد از آنهمه جلال و شوکتی که پس از فتح بابل نصیب وی گشت از بابل یسا پارس عازم آن سردنیا یعنی پشت رودخانه سیحون آنهم برای شکست دادن یا جنگ کردن یا ازدواج با زنی دیوسیرت که پسر بزرگ دارد و شوهرش مرده است بشود. حتی فکر آنهم شرم آور و غیر قابل عقل و منطوق است.

کورش بعد از فتح بزرگ بابل حتی برای فتح فینیقیه که رقیب سرسخت کشتی رانی یونان در دریاها بود و هم چنین برای تسخیر سوریه عزیمت نمود و بمصر لشکر کشی نکرد. (خواهشمند است بنقشه ایران قدیم در صفحه ۱۹۶ مراجعه فرمائید).

الله تعالی جل جلاله با عنایات دائم خود همه جا پشتیبان او بود آنجاها را با سیاست مسخر نمود بابل را که دشمن مصر بود در مقابل مصر قرارداد و فینیقیه را در مقابل یونان قرارداد و پس از سپردن سلطنت بابل به کمبوجیه پسر بزرگ خود پارس عزیمت نمود زیرا با تسلیم فینیقیه و فلسطین و سوریه دیگر هیچ خطری در آسیا برای کورش متصور نبود.

اینکه مورخین نوشته اند کورش متوجه شرق شد منظور از شرق . شرق

ایران است نه جاهائی مانند سکاها زینراسکاها جزء ایران بودند و دنباله تصرفات سابق ماد بشمار میآمدند چنین ملکه‌ای هم وجود نداشته است بعلاوه خود مورخین اقرار کرده‌اند ماساژت ها و سکاها قومی گرسنه فقیر و بینوا بودند ر قصد حمله یا خطر برای ایران نداشته‌اند . و شایان اهمیت نبودند و اینکه بعضی مورخین غرب از جمله هارولد لیب حمله کورش را بشرق برای زرو پول تصور کرده اشتباه محض است زیرا چنانکه دیدیم وقتی خزائن بیحساب کرزوس را که خود لیب آنرا عظیم شمرده نثار قدوم کورش کردند کرزوس از بی توجهی کورش با آن گنجهای خیره کننده در شگفت ماند.

علت اینکه مورخین زود این دروغ هرودوت را باور کرده و پذیرفته‌اند مهارت و استادی هرودوت در انتخاب و جعل ملکه بود زیرا همه جا نام شاه بود این بار يك ملکه واهی اختراع شده در يك جای دور افتاده که کسی نمیتوانسته برود حقیقت قضیه آنجا را کشف کند و فوری مورخین نیز عنوان ملکه را که همیشه دلپذیر است پذیرفته‌اند و نشر داده‌اند

کورش بعد از عزیمت پارس اینکه نوشته‌اند از راه کرمان و بلوچستان تا ساحل سند و از آنجا افغانستان و پامیر عزیمت کرده است و از آنجا به آمودریا و سیردریا (سیحون و جیحون) هجوم برده تمام مجعول است البته باین نقاط لشکر کشی شده ولی نه بوسیله کورش بلکه بوسیله سرداران او و سپاه شجاع و دلیر و پیروز او که همه جا با پیروزی بانجام رسیده و جزء متصرفات ایران درآمده است بلاشک برگزیده‌ای که الله تعالی جل جلاله او را مهبط تجلیات و انوار و تأییدات الهی خود قرار فرموده و گردنکشان خونخوار و جابر زمان را بوسیله او در هم شکسته هرگز بترتیب توهین آمیزی کشته نخواهد شد.

خوب مردن یکی از موهبت‌ها و عنایات بزرگ الهی است که فقط نصیب مردان برگزیده و نیکوکار حق تعالی میشود حسن خاتمه . لطف محض و از نعمت‌های خدا است کورش از آن برخوردار بوده و ما شرح آنرا ذیلا مینویسیم .

ضرورت اصلاح کتابهای تاریخ دانشگاهها و مدارس

از مقامات آموزش و پرورش و وزارت علوم بدینوسیله درخواست مینمایم مرگ کورش را رسیدگی و ترهات آنرا اصلاح فرمایند کتابهای تاریخ را تغییر

دهندمتاسفانه مورخین اخیر ایران هم چنین چند تاریخچه رسمی برای این ملکه ساختگی هرودوت همه جا کلمه شهبانویا شهابانورا که لغت پاکیزه و دلپذیری است بکار برده اند و مزید اسف انگیز بر علت شده اند . غافل از اینکه کلمه مبارک شهبانو عنوان فرشته عزیزی است که همه او رامی شناسیم .

همانگونه که قبلا گفتیم کورش پس از فتح بابل فرزند خود کمبوجیه را به شاهی آنجا گمارده خود پیارس بر میگردد و از بابل دلخوشی نداشت بابل شهر ریا و دروغ و شهوت و فساد اخلاق و بازرگانی بلجن کشیده بود فجایع بسیار در آنجا رخ داده بود ابتدا به پاسارگاد پایتخت اول خود میرود و سپس به همدان (هگمتانه) خوش آب و هوا و دلپذیر عزیمت میکند از آنجا بفرمانوی لشکر کشیهای سرداران بنقاط مختلف مخصوصا شرق آغاز میگردد و تاسرحدات سند و کشمیر و افغانستان و سکاها و اورال تدریجا امن و امان میگردد و حتی شهری بنام کورش در کنار سیحون بوسیله سرداران او بنام اوبیادگار این پیروزیها ساخته میشود که بهترین دلیل تسلط ایران شهر با کن سرزمینهاست .

وجود این شهر مورد تأیید تمام مورخین بوده است که در عهد خود کورش ساخته شده است در صورتیکه چنین شهری در عهد کورش در شرق اورال ساخته شده چگونه ممکن است برای آنجا ملکه خود سری در نظر گرفت .

اگر فاصله بین سقوط سارد و بابل را ۸ سال در نظر بیاوریم قطعاً برای این کارها و امنیت بخشیدن بسراسر کشور پهناور ایران زمین دهسال وقت کافی نبوده است زیرا فوت کورش در ۵۲۹ قبل از میلاد رخ داده است کورش هفت بار از بابل پیارس و بالعکس سفر کرده است از اینرو وقتی برای مسافرت او بنقاط دور دست هند و شمال شرقی و ماوراء اراکس (سیحون) ARAXES سیر دریا باقی نبوده است

الله تعالی جل جلاله عنایتش مجدد شامل کورش کبیر گردیده که پس از گذشت هزارها و قرنها نویسنده که با پاکی نیت و در بامدادان بعد از هر نماز پیگاه این اثر فنا پذیر بی ریا را از الهامات حق عز و جل بهره گرفته ام لکه این توهین و ننگ را از دامان پاک کورش بزدایم و هم چون گزنفن مورخ شهیر در گذشت بسیار محترمانه او را نشر جهان نمایم

کورش همانگونه که حسر مطلع داشته حسن ختام نیز داشته است نه مثل اسکندر از فرط شرابخوری و شهوت منفجر شدن مثل ناپلئون بجزیره سنت

همن افتاد نه مثل هیتلر در آتش خود سوخت نه مثل رمانوف ها نه مثل بوربن هانه مثل ژول سزار روز عید مریخ بکیفر اعمال خود بقتل رسید .
 الله تعالی جل جلاله . ستمگر مردم گزار اسرکوب و عادل مردم نواز و بشر دوست را پیوسته در کنف حمایت و رافت و رحمت الهی خود قرار میدهد .
 کورش نامدار در آغوش خانواده عزیز وطن خود پس از آنکه انتصابات کشور های تحت فرمان خود را بجای آورد و وصیت های تاریخی انسان دوستی کرد از سوی خالق جهان باو در خواب قبلا آمدگی رفتن دستور و الهام داده شد در گذشت . جزئیات خوب مردن کورش در پایان این تاریخ مندرج گردیده است حتی استحمام قبل از وصیت کردن او هم مشهور است آنها ب قلم کسانی که آثار هرودوت را خوانده بودند مثل گزنفن وقتی هرودوت در گذشت گزنفن ه ساله بود او در سن کمال آثار هرودوت را مطالعه کرد و کتابهای بسیار گرانبها از خود برجای گذاشت .

سه مورخ دیگر بنامهای ژوستینوس و تروگوس و دیودوروس از روی جعلیات هرودوت باشاخ و برگهای دردناک ترو توهین آمیز تری پایان کار کورش را نگاشته اند که سراسر افسانه و کسین توزانه و دروغ است .
 همه این لاف زنان و جعل کنندگان تاریخ . کورش بزرگ را در همان سرحدات شمال شرقی نابود کرده جسدش را دستبرد زده اند در صورتیکه اگر بفرض محال سکاها و ماساوت ها پیروز شده اند این راهزنان و غارتگران لات و لوت و لخت و عور چرا دنباله پیروزی خود را نگرفته بداخل ایران سرازیر نشده اند و در ثانی همه میدانیم جنازه و جسد کورش کبیر در پاسارگاد بخاک سپرده شده در کنار همسرش آرمیده اسکندر مقدونی هم بزیارت آن رفته است و بنا شل مرصع خود روی آنرا پوشانده انگشت عبرت بدندان گزیده است و پس از مراجعت از شرق کسانی را که بآن آرامگاه دستبرد زده بودند مجازات کرده است گزنفن مورخ شهیر کوچکترین اشاره ای از سفر کورش به جنگ ماساوت ها و سکاها نکرده است چنین مورخ عظیمی که جزئیات زندگانی کورش را در کتاب شاهکار خود ابدی ساخته مرگ کورش را در پاسارگاد میان خویشان و فرزندان و سرداران پیروزش دانسته است .

در گذشت کورش بشرح زیر چنین بود الله تعالی جل جلاله برگزیده مورد

عنایت خود را از بدرود زندگانی باخبر میسازد
 کورش برای هفتمین بار از بابل پیارس میآید فرزندان خود را نیز با
 خود میآورد اکنون پیر و فرتوت شده دلشاد مییاشد مسافرتها لشکرکشیها
 غمخواری ملت‌ها ضابطه اینهمه سرزمینها و امور هرکسی را شکسته میسازد.

خدمتگذاران مخصوص حمام حاضر میکنند حمام میگیرد

بخواب عمیقی میرود در خواب فرشته الهی رامی بیند با سیمائی لمیع نورانی
 برتر از انسانی تاجی از زر درخشنده بر سر و گریزی در دست دارد که سر آن چون
 خورشید میدرخشید باو میگوید ای کورش برخیز آمادگی رفتن ساز کن که بزودی نزد
 خداوند بزرگ یکتا خواهی رفت. هنگام رفتن فرا رسیده است. کورش هراسان از
 خواب برخاسته از منظره نورانی آن فرشته آسمانی بر خود میلرزد. سجده شکر
 باری تعالی عزوجل بر جای میآورد. میفهمد زندگانی پراز نیکنمایی اش پایان پذیرفته
 است.

از دریای سیاه و دریای سفید و دریای سرخ در مغرب تا سند در هند و
 امودر یاوسیر دریا و اورال و شبه جزیره عربستان و خلیج فارس و دریای
 هندایران و سراسر افغانستان در امن و امان و تصرف این نافع جهان که
 دهسال کودکی در کوهستانها بسر برده و یکی دو سال نیز چوپان بود درآمده بود
 همه باو افتخار میکردند ۲۵ پادشاه بر خود می بالیدند که باج دهنده وی هستند.

کارهای کورش

نخستین ابر مرد جهان بود که میدانها و شهرها و بناها و ایوانها را دستوداد با مجسمه
 ها و نقشها زینت کند او به کرسی نشستن. بر میز خوردن - بر تخت خوابیدن را مرسوم
 کرد اسکندر وقتی حمامها، حوضها، قطیفه‌ها و عطرها و تخت روانهای مرصع
 ایران را دید گفت این است شاهنشاه بودن بزرگان یونان از ایران همه این صفات و
 رفتار را تقلید کردند.

یونانیها و رومیها قبلا بر زمین نشسته دست نشسته غذا میخوردند بر زمین
 میخوابیدند.

اسکندر هنگامیکه دید حتی کودکان ایرانی ممکن نیست دست نشسته غذا
 بخورند هر چه گرسنه و خسته باشند اول دست خود را می شویند از پدر و مادر

اجازه میگیرند آنگاه بر صندلی نشسته بر میز تناول میکنند از آنهمه تمدن پیشرفته مبهوت بود

پیک شاهی (پست) نخستین بار بوسیله کورش ایجاد گردید.

آداب و رسوم می که کورش بسرداران خود دستور میداد و شایع میکرد

بر سر سفره خوراکیهای متعدد و پس از غذا صرف میوه کردن را رایج فرمود. پرهیز از دست بردن بغذای یکدیگر و صحبت کردن هنگام غذا خوردن و غذا خوردن و نوشیدن در معابر.

پرهیز از خنده و شوخی در مجالس.

پایداری در دوستی و وفاداری.

پرهیز از نگاه کردن بزنان و دختران و همسایه .

پرهیز از دروغ گفتن و لخت بودن قسمتی از بدن الله تعالی جل جلاله مردم پرهیزکار و عفیف و باحیا را دوست دارد و موفق مینماید.

رعایت فوق العاده احترام به پدر و مادر و برادر و خواهر بزرگتر .
پرپاداشتن جشن تولد .

اجتناب از آلوده کردن آب و افکندن آب دهان و بینی و شستشو در حضور

دیگران .

مقدس شمردن زراعت و ترویج آن

منوع کردن قربانی آدمی در راهخدایان که در آن عهد بسیار شایع بود.

جایزه دادن بخانوادههای پرفرزند.

پرورش دادن گلها و بکار بردن گلهای سرخ و نرگس و بنفشه و یاسمن و کبوده سوسن و ریحان و رعنا و شقایق و تاج عروس در تشریفات و هدیه دادنها.

هرودوت گوید پرستش مجسمه هانزد ایرانیان مرسوم نبوده ناصواب است.

هرودوت گوید رسم ایرانیان این است پرستش خداوند بزرگ را در قلهها

و ارتفاعات بجای میآورند .

گزنن گوید اینهارا کورش مرسوم کرد هم چنین مشورت در کارها با عقلا و

چوگان بازی - اسب سواری - شنیدن داستانهای رزمی و جنگ جوئی .

کوروش در راهکاروانسراهای بزرگ برای آسایش قوافل و مسافزین بنیان

کرد و در راهها پاسگاههای ژاندارمری برقرار داشته چاپارخانه‌های منظم برای پیک‌های سریع‌السیر دائمی ایجاد کرد.

مهم‌ترین و بزرگترین سند تاریخ درباره کشته‌نشدن کوروش در سرزمین سکاها

من نمیدانم و واقعا بسیار در شگفت هستم چگونه مورخین عظیم‌غرب و مورخین معاصر متوجه این مفهوم کتیبه جانانه و مستند تاریخ نشده‌اند خود من هم تا پایان این تاریخ متوجه درک مضمون این کتیبه تاریخی نبودم ولی پیوسته از خدای بزرگ آرزو میکردم پایان این تاریخ با یک تحریک عالی انجام پذیرد اتفاقا به همین جاها که رسیدم یک بانوی مستمند متدینی که گاهی اوقات از منزل مابا و کمک میشده داخل شد طبق معمول خودم تراوشی کردم در قبال دریافت آن بسیار دعا کرد من در همین حال بناگهان متوجه این کتیبه شدم افکارم منقلب گردید مضمون آن مانند الهام آسمانی بر من روشن شد اینک دنباله تاریخ رابا تفسیر این سند تاریخی مینویسم .

تا امروز که ۱۳۵۴هـ.ق است کسی باین دانشمندان مورخ چرا نگفته آقایان فضلا باین سندی که کوروش از خود بجای گذاشته شما چگونه مرگ او را کشته شدن در سرزمین یک ملکه ساختگی میدانید .

روح پاک و مقدس کوروش کبیر برگزیده خداوند جاویدان هژیر از این توهینی که هرودوت باو کرده تا امروز ملت‌هت و ناراحت و آزرده است اکنون با کشف و انتشار مفهوم این سند آزاد و شاد می‌گردد آرامش می‌پذیرد .
به خداوند بزرگ جهان آراد بیدین دادگر سپاس می‌گوییم که کشف و انتشار مفهوم و مضمون این نوحه بوسیله من بنده کوچک او انجام شد .

باید دانست هرودوت مورخ و نویسنده ماهر و زبردستی بود ولی برای یونانیها نه برای ایرانیها چرا توجه نداریم باینکه چنین شخصی آنهم در آن زمان حتما گرایش و تعصب بوطن خود داشته و هرگز ایران را به یونان ترجیح نمیداده است این نکته را هرکس می‌فهمد !..

در بسیاری از داستانها و سناریوها و رمانها و نمایشنامه‌ها اعمال جنایتکاری را می‌بینیم که مرتکب قتل‌ها و پلیدی‌ها میشود و نویسنده شرح جنایات او را عملا

ارائه میدهد ولی در پایان کار گرفتار سر پنجه عدالت الله تعالی جل جلاله میشود. هرودوت از همین فن درس گرفته بعکس آن عمل کرده است یعنی حسنات اعمال. نیکمردیها و بخششها و جهاننداریهای خداپسندانه کورش را شرح میدهد ولی در پایان کار سر بریده او را بدست ملکه ساختگی سگها با آن انتقام گیری غیر قابل تحمل و بسیار مشمئز می سپارد تا آثار آنهمه جلال و پیروزیها را محو سازد.

کوروش پس از آنکه با پیش آگهی حق تعالی عزوجل در خواب بدرود زندگانی خویش را نزدیک می بیند و باو الهام میشود آماده رفتن باش که بزودی نزد خدای بزرگ بازخواهی گشت. فوراً تدارک خود را می بیند.

نخستین کاری که میکند دستور میدهد کتیبه ای برای آرامگاه ابدی خود بنویسند و تفر کنند (این آرامگاه عظیم که تا هنوز هم بر پا است بوسیله خود کورش ساخته شده است). مضمون آن کتیبه چنین بود:

(منم کورش فرزند کمبوجیه ای انسان فانی که خواهی آمد میدانم که می آئی من شاهنشاهی ایران را بنیاد گذاردم فرمانروای سراسر آسیا بودم زمینهای بسیار در تسلط من بود پس بر این مثنی خاک که مرا پوشانده و بر این بنای من رشک مبر)

قبلاً باید دانست ایرانیان باستان بویژه هخامنشیان هرگز دروغ نمی گفتند و دروغ نمی نوشتند چون در کتیبه صریحاً نوشته شده منم کورش بنابراین او شخصاً با کسانی که زیارت آرامگاهش نائل میشوند سخن میگوید از اینرو این کتیبه را کسی دیگری دستور نداده است بدستور شخص کورش در اوان احتضار بوده است.

اگر کسی دیگر دستور داده هرگز بدروغ نمی نوشته منم کورش اگر پادشاهی دیگر مثلاً داریوش سنگی بر مزار کورش می گذارد حتماً اینطور مینوشت (این است آرامگاه کورش بزرگ که فلان کارها را کرد...)

بنابراین اگر کورش در سرزمین سگها کشته شده چگونه بدستور خودش چنین کتیبه ای برای او نوشته شده که خود میگوید منم کورش و چند بار کلمه من را در کتیبه تکرار میکند!

مهمتر اینکه خط سنگ مزبور و املاعو انشاء و همزه های مربوطه آن.

بقیه را در صفحه ۱۹۳ مطالعه فرمائید

بادقتی که اینجانب کرده‌ام درست مربوط بعهد کوروش است و بسا سنگ
نشته‌های داریوش در همه جا متفاوت است در حالیکه عینا با خط اعلامیه و
استوانه کوروش مطابقت دارد. بنابراین باین ادله غیرقابل انکار در گذشت کوروش
در پاسارگاد بوده است .

در گذشت يك انسان بزرگ

شب فرامیرسد غروب سنگین می‌گذرد زنگی سیاه سرمه برگیتی کشیده
چادر کبود و چتر کحلی چون چشمه قیصرجهان را گریبان می‌کند از غروب
آفتاب جهانتاب قلب مردم سراسر کشورهای کوروش میگیرد مردم و ملتها
احساس می‌کنند کوروش عزیز را از دست خواهند داد مردم مثل مور و ملخ از
سرب کارها را تعطیل کرده بخانه‌های خود پناه می‌برند سکوت و خاموشی
همه‌جا را فرا میگیرد کوروش در بستر استراحت غنوده فرمان می‌دهد فرزندان
عزیزش که از بابل با او پاسارگاد آمده بودند با سرداران سپاه‌ها و لشکرها و
بزرگان قوم و دوستان و وفاداران گرداگرد تخت او حلقه زنند . همه حاضر شدند
سرها بحالت احترام بزیر افکنده بود . فرمود. ای عزیزان من هنگام هجران و افتراق
ابدی فرا رسیده است (در این حال اشک از دیدگان همه جاری میشود ولی کوروش
آنها را از گریستن منع میفرماید). مدت سی سال سلطنت و ۲۲ سال شاهنشاهی
بیاد ندارم بر خلاف آئین مروت ظلمی و ستمی کرده باشم دوستان من با بخشش‌ها
و نیکی‌های من سعادت مند شدند ملت من در رفاه و آسایش زندگی می‌کند در سراسر
دورترین نقاط امپراطوری من مردم مرادوست دارند و فرمان من با صمیمیت
رفتار میکنند هرگز در این مدت سلطنت بیاد ندارم چیزی را خواسته باشم و بکاری
اقدام کرده باشم موفق نشده باشم یا بدست نیاورده باشم و بیاد ندارم آنچه
را که فتح کرده‌ام از دست داده باشم اینها را از فضل و تائیدات خداوندیگانه
بزرگ میدانم همیشه از خودخواهی و کبر و خشم و مستی و کین تیزی و انتقام
و شهوت و غرور و درندگی بعد از پیروزیها احتراز جسته همیشه بذل و بخشش
و گذشت و مدارا را شعار خود ساختم از دارا بودن این صفات به خود می‌بالم و
از همین راه به پیروزی جهانگیر نائل گردیده‌ام
وصیت من بشما بزرگان کشورهای من این است همین رویه و سبیه مرضیه

را سرمشق خود قرار دهید تا روان من از شما شاد و از عنایت خدای من برخوردار باشید آنگاه رو به دو فرزند پسر خود کرده فرمود :

فرزندان من بدانید آنکس که برادر خود را دوست بدارد بخود نیکی رساند چه کسی بهتر از برادر طالب عظمت و سربلندی برادر است من پیوسته به ارشد و بزرگتر احترام می گذارم.

از اینرو با تمام اراده و اقتدار میگویم کمبوجیه (کامبیز) شاهنشاهی این امپراطوری عظیم را بتو می سپارم که با عدل و نصفت با مردم کشورها رفتار کنی حکومت ماد و خراسان و ارمنستان و کادوسیان را به برد یا میدهم با این چهار قطعه بیشتر خوشبخت خواهی بود من هر دو شما را بیک اندازه دوست دارم مبادا بر ضد یکدیگر اقدامی کنید.

سرورم از اینکه ملت من خوشبخت و دشمنان من در اطاعت سرداران و فرماندهان من هستند.

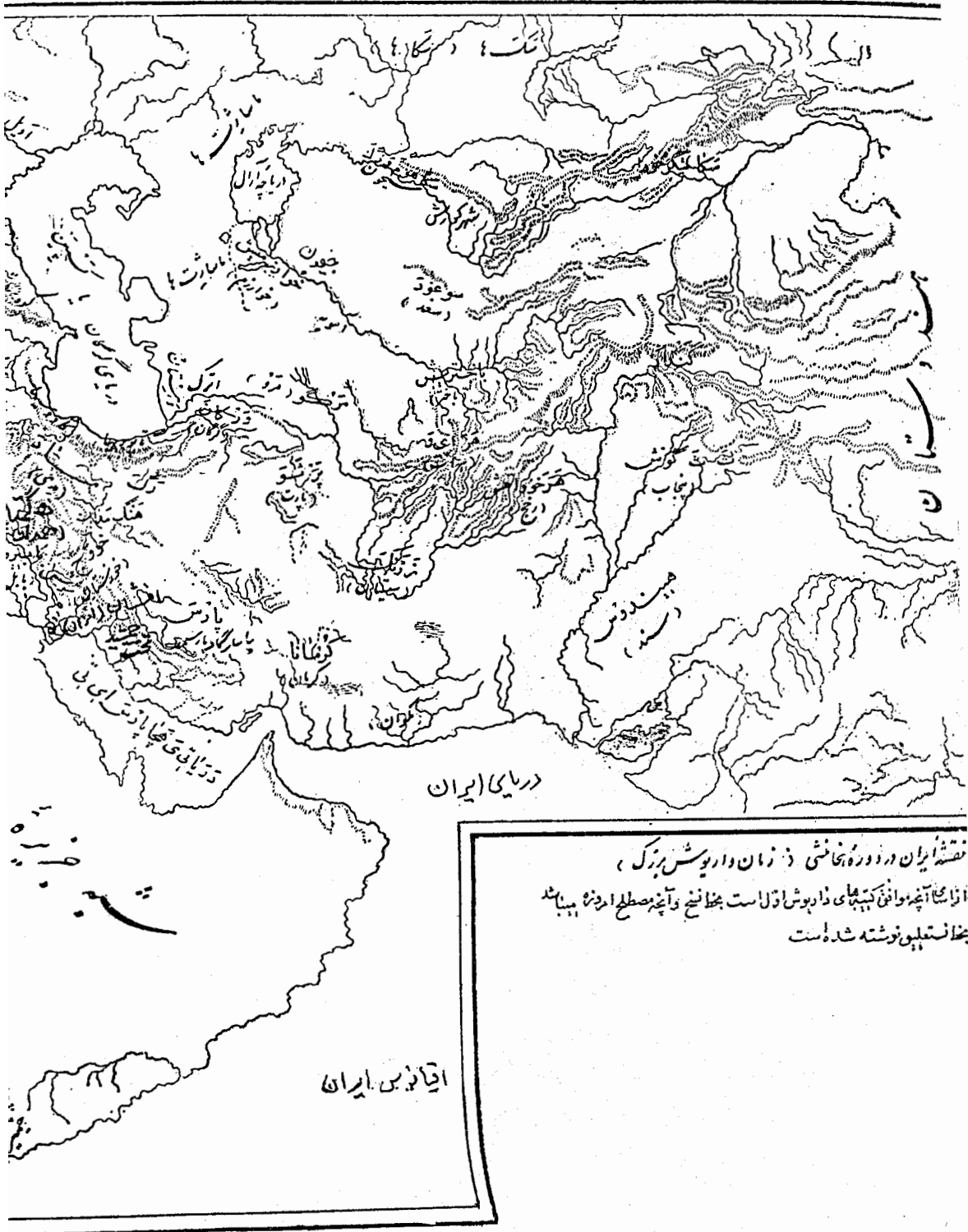
همه را بخداوند بزرگ که مراهیمه تأیید و رهبری کرده و مستقیماً برگزیده او بوده ام می سپارم.

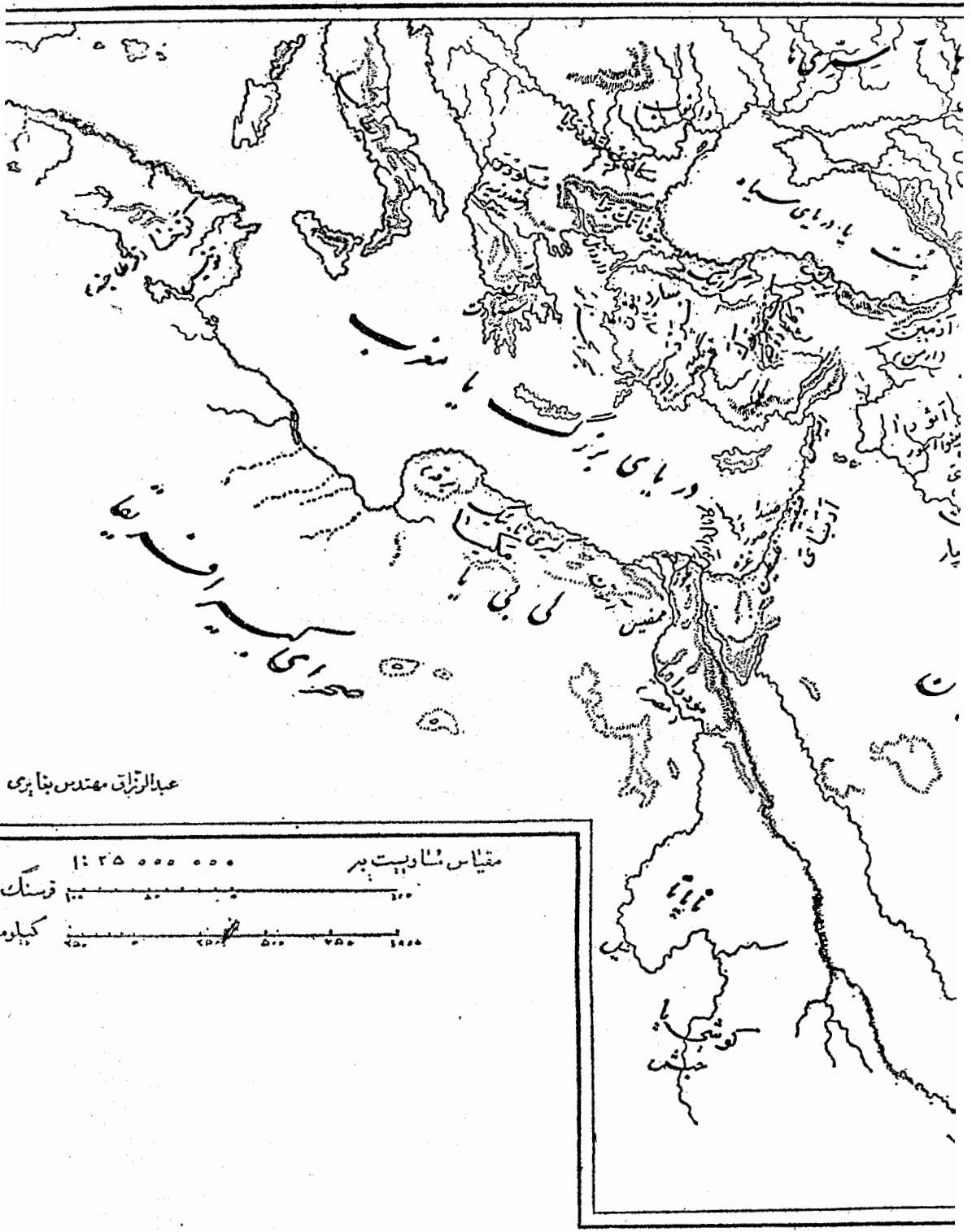
آنگاه اجازه فرمود بزرگان ایران زمین که بنیاد شاهنشاهی آنرا گذارده دست مبارکش را بوسیدند پس از آن بناگهان مانند فرشتگان آسمان برای همیشه غنود در حالیکه یک ایران بزرگ آباد خرم با یک ملت رشید سر بلند و دلیر و مستغنی از خود بجای گذاشت خداوند جهان موسس راهیمه دوست دارد از تمام کارهای او مهمتر علاوه بر بنیادگذاری و تاسیس شاهنشاهی ایران یعنی سراسر جهان آباد روز : مرام ابدی برای جهان بدعت نهاد یقین دارم . ایمان دارم بالاخره بزودی سراسر گیتی با آن خواهند پیوست از اینهمه اختلافات مرامی نجات یافته مدینه فاضله و وعده موعود الهی بوجود خواهد آمد . جمع مدت جهاننداری کوروش کبیر ۳۰ سال - شروع جهاننداری از بهار ۵۵۹ قبل از میلاد و تاریخ شاهنشاهی وی از فتح بابل در ۱۲ اکتبر ۵۳۹ قبل از میلاد و در گذشت آن انسان بزرگ ۳ اوت ۵۲۹ قبل از میلاد بوده است حق تعالی عزوجل روانش را شاد و غریق رحمت خود فرماید و با پیغمبر اکرم صلوات الله محشور دارد. از تمام انسانهای روزگار نیک نام تر بود. چون وجودی پرپرکت داشت ایران او ابدیت یافت و



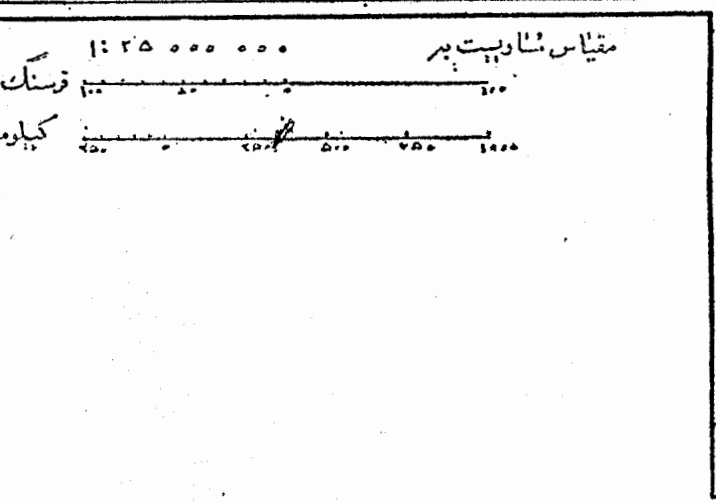
گراور بالا شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو برابر آرامگاه مخذ و منزه کورش کبیر در پاسارگاد هنگامیکه نطق تاریخی خود را ایراد میفرمایند.

باید دانست آغاز شاهنشاهی کورش کبیر در ۵۵۰ قبل از میلاد با سقوط هگمتانه و آستیاژ و فتح ماد بزرگ و جلوس بر تخت سلطنت دیوگوها بوده است .
 جلد دوم زندگانی داریوش بزرگ و تاریخ سلسله هخامنشی و اسکندر که شاهکار ادبیات ایران است تحت طبع می باشد بزودی منتشر میشود
 با عنایات حق تعالی جل جلاله عزوجل یقین دارم در پناه خداوند متعال و عنایات و کرامات چهارده معصوم علیهم السلام و دیانت مقدس ابدی اسلام شاهنشاهی ایران و نظام و قوانین آن و ملت ایران و حزب شاهنشاهی و این کتاب همیشه به نیکی و سربلندی و سیطره جاویدان خواهند بود.
 ومن الله التوفیق التکلان - قدیمی: ذبیح الله . اول کتاب و پایان کتاب بنام مقدس الله





عبدالرزاق مهندس بنا پری



کمونیسٹ‌ها - چپ‌گرایان - مارکسیست‌ها با روی سیاه دنیا را ترك خواهند گفت
خدا شناسان - نیکوکاران بعد از عمر الهی با آغوش باز بسوی خدای بزرگ خواهند شتافت

کسیکه تبلیغ کمونیستی و مارکسیستی کند بجای دوفر درآتش خواهد سوخت قسمتی از
گناه‌گمراه‌شده‌نیز بگردن او است ممکن نیست خدانشناس چپ‌اندیش عاقبت بخیر شود. یک عمر مثل
سگ خواهد دوید بجائی نخواهد رسید وقتی پشیمان میشود که کار از کار گذشته جوانی و عمر
و فرصت‌ها از دستش بدر رفته چیزی ندارد همه چیزش را از دست داده است یا بمرگ مفاجات مبتلا
یا سوت و کور و بدبخت و پریشان روزگار دست‌خالی مانده است روسیاه خواهد رفت بمرگ حق است
همه خواهند رفت ولی مرگ با شکوه با نیل به آرزوهای طلائی فقط نصیب کسانی خواهد شد
که پاکدامن و شریف و خداپرست باشند خدانشناس ولو اینکه دارای ۱۰ لیسانس و دکترا
باشد ممکن نیست سعادت و سلامت الهی و عاقبت بخیری نصیبش شود او یک عمر با تمام‌قوا
و با تمام دانشی که اندوخته سعی وافنی و کوشش شگفت‌انگیز پی‌گیر در انکار وجود حق تعالی
عزوجل کرده است بیچاره و بدبخت‌ترین بدبخت‌هاست ممکن نیست عقیده‌اش اصلاح شود و برگردد
او آنچه دلیل و مدرک علیه خداپرستی بوده جمع‌آوری کرده است با زحمت بسیار به نیروی
ابلیس که در خون او تسلط یافته بخود و بجوانان معصوم دیپلمه و لیسانسیه تلقین کرده است
تا آنها را ماده پرست و طبیعی سازد از علم . . . سال بعد که وقتی بشر خوی درندگی امروزی
و جنگ و جدال و ناپاکی را پشت سر گذاشته بپاکی مطلق رسید و بخوبی و آشکارا خدا را شناخت
همه را بی‌خبر نگهداشته است

امروزه دوره ننگ بشر است بشری که روزانه بیش از ۲ میلیارد دلار صرف تسلیحات و
جنگ افزار میکند (معادل درآمد ۳۶ کشور جهان) بهترین مواد اولیه جهان را از بین میبرد و
اسلحه میسازد تا یکدیگر را نابود کنند همه نتیجه خدانشناسی و کمونیسم و فریب چپ‌گرایی
است منطق محکم مارکسیست‌ها و چپ‌گرایان مخصوصاً جوانان کم تجربه را که علم عمیق
کافی ندارند بناگهان بدامن کثیف ننگین خود میکشد و فریب میدهد بویژه جوانان تنبل و
مفت‌خور پر ادعا را که پشت درهای کلاس درس و کنکور و اعتیاد و ولگردی و رفیق‌گرایی و
سرکشی و قلدری تخمیر شده‌اند بندهای دین و ایمان و وطن‌گسسته اند زودتر متمایل با استفاده
خیالی از مزایای جهانی موهوم کمونیسم میکند در صورتیکه نمیدانند این مرام ظاهر فریب
است هرگز زیباییها و نبوغ و کوشش و موفقیت‌های فردی و ماشینیسم و دنیای الکترونیک و
کامپیوتر مطابقت با مارکسیسم و کمونیسم و انترناسیونالیسم ندارد و این مرامها برای قرن
۱۹ خوب بود نه حالا که جهان کار و فعالیت و عشق و جوانی و علم و ماشین و تسخیر
ستارگان و موفقیت‌های فردی اختراع و اکتشاف و ابتکار است